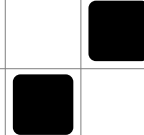




فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس



سال هفتم □ شماره بیست و هشتم □ بهار ۱۳۸۸

صاحب امتیاز	مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه پاسداران
مدیر مسئول	سرلشکر پاسدار محمدعلی جعفری
معاون مدیر مسئول	دکتر حسین اردستانی
هیأت تحریریه	دکتر حسین اردستانی (دانشگاه امام حسین ^(ع))؛ دکتر غلامعلی رشید (دانشگاه امام حسین ^(ع))؛ دکتر حسین علایی (دانشگاه امام حسین ^(ع))؛ دکتر محمود یزدان فام (پژوهشکده مطالعات راهبردی)؛ سردار سرتیپ پاسدار حمید اصلانی
مدیر اجرایی	سید مسعود موسوی
ویراستار	الهام رضائزاد
طرح جلد و صفحه آرایی	سیدعباس امجدزنجانی
حروفچینی	زهره طالعی
ناظر چاپ	محمد بهروزی
مدیر پشتیبانی	محمد شریعتی
نشانی	تهران، میدان هفت تیر، خیابان مفتاح جنوبی، خیابان شهید ورکش، نبش کوچه برومند، پلاک ۸/۱، تلفن و دورنگار: ۸۸۳۰۷۲۸۲
پست الکترونیکی	neginiran@gmail.com
مرکز فروش	تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، مجتمع ناشران فخر رازی، انتشارات مرکز اسناد دفاع مقدس، تلفن: ۶۶۴۹۷۲۲۷ - ۶۶۴۹۵۵۷۲
قیمت	۱۲۰۰ تومان

مشاوران علمی

- دکتر محسن رضایی (دانشگاه امام حسین^(ع))
- دکتر رحیم صفوی (دانشگاه امام حسین^(ع))
- امیر دریابان علی شمخانی (مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی)
- دکتر امیر محمد حاجی یوسفی (دانشگاه شهید بهشتی)
- دکتر علی اکبر کجیاف (دانشگاه اصفهان)
- سردار سرتیپ پاسدار جمال آبرومند
- سردار سرتیپ پاسدار محمد پاکپور
- سردار سرتیپ پاسدار قاسم سلیمانی
- سردار سرتیپ پاسدار مرتضی صفاری
- سردار سرتیپ پاسدار حسین سلامی
- حجت الاسلام والمسلمین تائب
- سردار سرتیپ پاسدار ایوب سلیمانی
- سردار سرتیپ پاسدار یعقوب زهدی
- محمد درودیان
- محسن رخصت طلب

مقاله ها و مطالب درج شده در فصلنامه نگین ایران بیانگر دیدگاه نویسندگان آنهاست.

استفاده از مطالب این فصلنامه با ذکر مأخذ آزاد است.



مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

سرمقاله

- ۵ خرمشهر، نمادی ماندگار و هویت بخش

مقاله ها

- ۹ شکل گیری نیروهای سه گانه در سپاه (نگرشی تحلیلی) *که سید حسین ولی پور زرومی*
- ۲۵ ناگفته های حقوقی حملات نظامی عراق به نیروگاه اتمی بوشهر *که دکتر صالح رضایی*
- ۴۱ جنگ تحمیلی و هویت ملی *که مهدی رحمتی*
- ۵۷ بررسی نقش سازمان منافقین در جنگ ایران و عراق *که عباس افلاطونی*
- ۶۷ تاریخ شفاهی بمباران شیمیائی سردشت (در مصاحبه با چند تن از بازماندگان این حادثه) *که دکتر علیرضا ملائی توانی خاتون حکمت*
- ۸۳ گزارشی از یک عملیات نیمه گسترده (امام علی (ع)؛ حمله ... اکبر) *که خسرو شاه محمدی نژاد*
- ۹۳ شوری؛ تلاش برای ایجاد توازن و پایان جنگ ایران و عراق *که حایم شمش مترجم: دکتر محمد علی قاسمی*

گفت و گوی اختصاصی

- ۱۰۹ آسیب شناسی دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران طی جنگ تحمیلی (گفت و گو با: دکتر علی خرم)

اسناد و گزارش ها

- ۱۱۷ متون آموزشی ارتش بعثی عراق *گروه پژوهش فصلنامه*
- ۱۱۸ سند ۱: توجیهی عملیات دفاع متحرک و ورود مجدد به خاک ایران
- ۱۲۳ سند ۲: ویژه ستاد فرماندهی؛ جزوه دوره افسران با سابقه رده های رزمی اصول دفاع
- ۱۲۷ سند ۳: دفاع متحرک
- ۱۳۳ سند ۴: طرح مدیریت عملیات پدافندی
- ۱۳۷ سند ۵: همکاری تانک ها با نیروی پیاده

معرفی و نقد کتاب

کتاب مایکل پی. کلارسی، کارن
راسلر، ویلیام آر. تامپسون
معرفی و نقد:
دکتر عبدا...قنبرلو

۱۴۵ رقابت های استراتژیک در سیاست جهانی؛ موقعیت، مکان، و فرایند تشدید نزاع

کتاب کیت کرین، رولی
لال، جفری مارتینی
معرفی و نقد:
روح ا...قادری کنگاوری

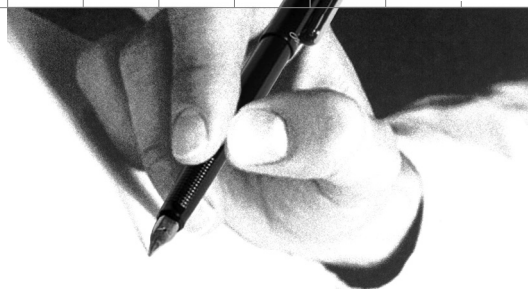
۱۵۱ آسیب پذیری های سیاسی، جمعیت شناختی و اقتصادی ایران

کتاب الینور سولان
معرفی و نقد:
دکتر محمود یزدان فام

۱۵۷ تحول نظامی و جنگ مدرن

کتاب علیرضا کمری
معرفی و نقد:
دکتر اسماعیل حسن زاده

۱۶۳ تاریخ نگری و تاریخ نگاری جنگ ایران و عراق



خرمشهر، نمادی ماندگار و هویت بخش

وقایع و رویدادها، مفاهیم و واژه‌ها، تصاویر و عکس‌ها، نام‌ها و نشانه‌ها، خاطرات و روایت‌ها، اسناد و نوشته‌ها، آثار و و بقایای برج‌مانده از دفاع مقدس تاریخ آن را در ذهن و اندیشه نسل جدید شکل می‌دهند. این عوامل و عناصر و نحوه بیان و روایان آنها یکسان نیست و تأثیر یکسانی در شکل دادن به تاریخ این مرز و بوم ایفا نمی‌کنند. حافظه تاریخی ملت‌ها به متأثر از همه آنها و روایت‌های طرح شده از موضوع و رویداد و به طور کلی دوره‌ای از تاریخ گذشته کشور شکل می‌گیرد.

در شکل دادن به تاریخ کشورها و ملت‌ها هر یک از عوامل فوق و حوادث و نگرش‌ها و روند تحولات بعدی مؤثرند اما نقش برخی از این عوامل برجسته‌تر است. برخی از این عوامل و روایت‌ها بیشتر بر دل می‌نشینند و تأثیرگذاری بیشتری در شکل‌گیری برداشت نسل‌های بعدی از رویدادها و تاریخ گذشته دارند و ماندگاری بیشتری در حافظه تاریخی مردم یک کشور و ملت دیگر می‌گذارند.

پرسش اساسی این است که کدام یک از عوامل در شکل‌گیری برداشت مردم یک کشور و نسل‌های بعدی از تاریخ یک ملت و یا دوره‌ای از یک برهه زمانی تأثیر بیشتری دارد؟ عوامل مؤثر چه ویژگی‌هایی دارند و چقدر امکان تقویت آنها میسر است؟

از آغاز جنگ عراق علیه ایران تا پایان آن مردم ایران و جهان شاهد رویدادها و وقایع گوناگون بودند. عملیات‌های کوچک و بزرگ مختلفی در طول هشت سال جنگ از سوی ایران و عراق به اجرا درآمد؛ برخی از آنها موفق و برخی دیگر ناموفق بودند. در دوره‌ای نیروهای عراقی در حال پیشروی بودند و بخشی از خاک ایران را در اختیار گرفتند و در دوره‌ای نیز نیروهای ایرانی بودند که در موقعیت برتر قرار داشتند و بر نیروهای دشمن غلبه یافتند و برخی از رویدادهای جنگ را رقم زدند. شکست و پیروزی همنشین جنگ است. به همان میزان که پیروزی شیرین و مطلوب است، شکست تلخ و مردود به شمار می‌آید اما هر دو در ذهن‌های ما ماندگار و تاریخ جنگ را شکل می‌دهند.

آنها همدیگر را شکل می دهند. وجود یکی بدون دیگری برجسته نمی شود. معنای ایثار و مقاومت در خرمشهر با شقاوت و خونریزی دشمن برجسته می شود.

به علاوه هر چقدر رویدادی نتیجه تلاش جمعی و کاری با ایثار و فداکاری بیشتر باشد، و یا جمع زیادی از مردم با آن احساس همراهی بکنند و آن را متعلق به خود بدانند، ماندگاری بیشتری در تاریخ خواهد داشت. برجسته بودن رویدادها، تصاویر، نمادها و نشانه ها به میزان همراهی و همدلی تعداد بیشتری از مردم، ممکن است. در همین حال به غیر قابل قبول بودن وضعیت، و فوق العاده و متهورانه بودن تلاش و اقدام نیز برمی گردد. نمادها و رویدادهای بزرگ اموری روزمره نیستند، همه مردم آن را انجام نمی دهند، اما وقتی به وقوع پیوست و آشکار شد، همه به آن علاقه نشان می دهند، با آن هم دلی و همراهی می کنند و آرزو می کنند به جای قهرمانان و خالقین آن بودند و به وجود آنها افتخار می کنند.

از میان رویدادهای هشت سال جنگ خرمشهر و سوم خرداد جنس متفاوتی دارد و از ظرفیت و جایگاه بالایی در شکل دادن به تاریخ دفاع مقدس برخوردار است. در خرمشهر مردم ایران و سایر ملت ها هر دو وجه جنگ ها، شکست و پیروزی، تجربه کرده و مشاهده نمودند. خرمشهر روزی را به یاد می آورد که نیروهای دشمن آن را محاصره نموده، گلوله باران کرده و فرزندان آن را به خاک و خون کشیدند. در همین حال این شهر شاهد علمیات رزمندگانی است که دوباره عزم شهر کرده و نیروهای متجاوز را از آن بیرون ریخته و گروه گروه نیروهای دشمن را اسیر کردند و بار دیگر قدرتمندان و شادمانه به شهر بازگشته و سرود فتح و پیروزی سردادند. خرمشهر نه تنها یادآور جهان آراها، مسجد جامع و رزمندگان دلیر آن است، بلکه نمادی از جنگ ایران و عراق و برگ زرین تاریخ آن می باشد.

خرمشهر هم شهادتی بر مقاومت ایستادگی و اراده و ایثار رزمندگانی بود که روزی به دلیل قدرت برتر دشمن مقاومت کرده و شهید شدند و روزی با تقویت توان خود و جمع عوامل مادی و معنوی قدرت عزم خویش را جزم کرده و بر نیروی دشمن فائق آمدند تا شاهد پیروزی را به آغوش کشند و جلوه های ماندگاری از شکست و پیروزی بیافرینند. جلوه هایی که در ترسیم و شکل دادن به تاریخ دفاع مقدس نقش برجسته ای دارند.

هر چند جنگ ایران و عراق با اراده و تصمیم صدام شروع شد و آغاز جنگ با آن خواست ها و تصمیمات و اقدامات نوشته می شود، اما خرمشهر نشانه برجسته اراده ملت ایران و مقاومت فرزندان آن در برابر دشمن است که روایت ماندگار جنگ و حماسه های آن بیان می دارد و تاریخ هشت سال دفاع مقدس را شکل داده و می سازد تا نمادی برای نسل های آینده ایران مبارزان راه حق و آزادی باشد. تاریخ جنگ ایران و عراق با خرمشهر و مقاومت در آن رقم می خورد و در ذهن ها و خاطره ها می ماند. سوم خرداد نماد مقاومت، ایثار و اراده مردم ایران در برابر دشمن و پایانی بر شکست و به بار نشستن تلاش ها و فداکاری ها است. سوم خرداد به همه مردم ایران و همه نسل ها و عصرهای این سرزمین تعلق دارد و می تواند در شکل دادن به آینده ای روشن و بهتر برای همه مردم این سرزمین مؤثر باشد.

سوم خرداد نماد برجسته ای از هشت سال دفاع مقدس است که می تواند نه تنها در ترسیم و روایت تاریخ این مرز و بوم مؤثر باشد، بلکه در ایجاد انگیزه مثبت و امیدواری برای تلاش و کوشش جمعی در آینده و در نتیجه ساختن تاریخ بعدی ایران و فرزندان آن مؤثر افتد. این روز متعلق به همه مردم ایران و نسل های دوره جنگ و آینده است. با حفظ آن به ارزش ها و تلاش های رزمندگان ارج نهیم و این نماد مقاومت را برای همه نسل ها حفظ کنیم که پایداری آن نه در اختصاص آن به یک گروه و جمعی بلکه در تعلق آن به همه ایرانیان است. خرمشهر و سوم خرداد نه یک شهر و روزی از ایام سال بلکه نماد و نشان مقاومت، فداکاری و تبلور پیروزی اراده و تلاش جمعی در برابر دشمن است. خرمشهر بخشی از هویت ایران است. تا وطن هست ما به این نماد هویت بخش و نشانه اراده و تلاش مردمی نیاز داریم. آن را برای همه بخواهیم و برای همیشه پاس بداریم.

نگین ۲۸ در یک نگاه

این شماره فصلنامه نیز طبق روال گذشته دارای چهار بخش است که در بخش نخست، مقالات تألیفی و ترجمه‌ای قرار دارند. در این شماره، سخن سردبیر به ویژگی هویت بخشی خرمشهر در برسازی تاریخ دفاع مقدس و تعلق آن به همه مردم ایران می‌پردازد. آزادی خرمشهر نماد مقاومت و مظلومیت مردم ایران است که در در برسازی تاریخ دفاع مقدس نیز بسیار موثر بوده است. ماندگاری و هویت سازی آن با حفظ ویژگی اصلی آن که تعلق داشتن به همه مردم ایران است، تقویت می‌شود.

مقاله اول روند و ضرورت های شکل گیری نیروهای سه گانه سپاه را مورد بررسی قرار می‌دهد و به اختصار عملکرد این نیروها در سال آخر جنگ را تشریح می‌کند. مقاله دوم به بررسی حقوقی حمله عراق به نیروگاه هسته ای بوشهر در زمان جنگ اختصاص دارد. در این مقاله نارسایی ها و خلایق های حقوق بین الملل حاکم بر امنیت و تعرض ناپذیری تأسیسات هسته ای از یک سو و برخوردهای غیر حقوقی، دو گانه و تبعیض آمیز نهادها و سازمان های بین المللی ذی ربط از سوی دیگر، به عنوان دو عامل مهم در بی نتیجه ماندن تلاش های دولت ایران در پی گیری این موضوع بررسی شده است. در این مقاله تأثیر تلاش های ایران در رفع این نوع نارسایی ها نیز مورد توجه قرار گرفته است.

در مطالعات جدید علوم اجتماعی تأثیر هویت دولت ها و افراد در رفتار آنها مورد توجه قرار گرفته است. از نظر صاحب نظران نظریه سازه انگاری، رفتار دولت ها در عرصه بین المللی بیش از هر گونه محاسبه مادی و عینی از توانایی ها و دستاوردهای خود و طرف مقابل، بر برداشت و نگرش کلی آن از خود و دیگری استوار است. سیاست ها و رفتارهای دولت ها تحت تأثیر هویت آنها قرار دارد. مقاله "جنگ تحمیلی و هویت ملی" رفتار رژیم صدام در شروع جنگ علیه ایران و تداوم آن را از این منظر مورد بررسی قرار داده است.

مقاله چهارم به عملکرد سازمان مجاهدین خلق (منافقین) در جنگ ایران و عراق می‌پردازد. نویسنده با تشریح همکاری این سازمان با رژیم عراق در طول جنگ نمونه هایی از این همکاری را بیان می‌کند. مقاله بعدی به بررسی یکی دیگر از جنایات جنگ صدام در طول هشت سال جنگ می‌پردازد. عراق در طول جنگ ایران و عراق بارها از سلاح های شیمیایی علیه رزمندگان اسلام استفاده کرد. در دو مورد علیه غیر نظامیان در شهر سردشت و حلبچه از این سلاح ها استفاده کرد که برای ناظران غیر قابل باور بود. نویسندگان مقاله "تاریخ شفاهی بمباران شیمیایی سردشت" با مراجعه به قربانیان و شاهدان این حمله، ابعاد مختلف این فاجعه را از زبان آنها ضبط و روایت کرده است. مقاله بعدی این شماره مجله به بررسی یکی از عملیات های نیمه گسترده ایران به نام عملیات امام علی (ع) در سال ۱۳۶۰ می‌پردازد و زمینه ها، ابعاد، و دستاوردهای آن را شرح می‌دهد.

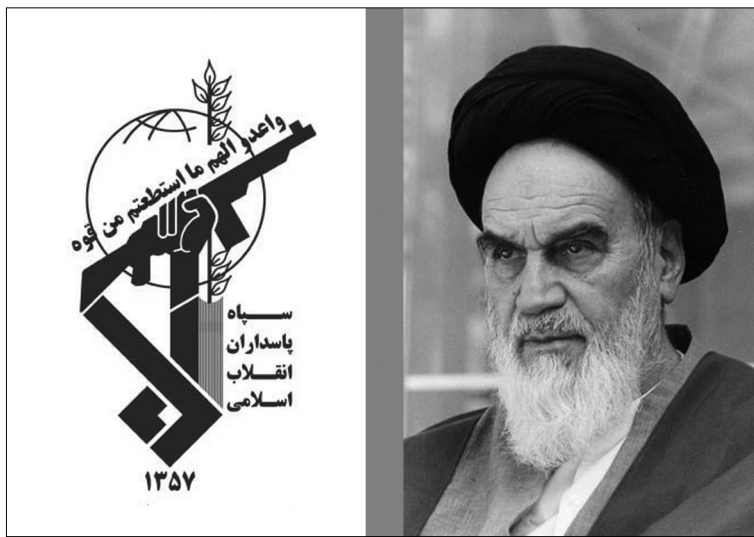
مقاله آخر ترجمه بخش هایی از کتاب "روابط شوروی و عراق در خلال سال های ۱۹۸۸-۱۹۶۸: در سایه جنگ ایران و عراق" نوشته حایم شمش است. نویسنده در این بخش ضمن تشریح سوابق رابطه عراق و شوروی در خلال جنگ ایران و عراق، عملکرد شوروی در سال های پایانی جنگ و تلاش آن برای ایجاد موازنه قدرت میان ایران و عراق و آغاز همکاری با آمریکا برای پایان دادن به جنگ هشت ساله را مورد بررسی قرار می‌دهد.

یکی از موضوعات بحث برانگیزی که در خصوص جنگ ایران و عراق مطرح است نسبت دیپلماسی و استراتژی نظامی یا نسبت سیاستمداران و نظامیان و میزان تأثیر گذاری هر کدام از آنها در تصمیمات مربوط به جنگ است. در این شماره فصلنامه، دکتر علی خرم در یک مصاحبه اختصاصی با اشاره به موارد فوق مسائل مربوط به قطعنامه ۵۹۸ و آسیب های احتمالی دیپلماسی ایران را در جنگ تحمیلی ارزیابی می‌کند.

بخش اسناد این شماره فصلنامه به اسناد آموزشی ارتش عراق اختصاص دارد. ارتش بعثی عراق در میان ارتش های کشورهای عربی یکی از قدرتمندترین آنها محسوب می‌شد. این ارتش بیش از همه مبتنی بر سیستم بلوک شرق طراحی شده و توسط تعدادی از مستشاران نظامی شرقی از کشورهای شوروی و یوگسلاوی (سابق)

هدایت می‌شد. مجموعه اسناد این شماره فصلنامه نگین ایران مروری به چند سند آموزشی به دست آمده از ارتش عراق در سال‌های حاکمیت رژیم بعثی صدام دارد که در طول جنگ ایران و عراق به طرق مختلف آنها را به کار می‌گرفتند.

در آخرین بخش مجله که به معرفی و بررسی کتاب‌های مربوط به حوزه مطالعات جنگ و دفاع اختصاص دارد سه کتاب انگلیسی و یک کتاب فارسی بررسی و معرفی شده‌اند. دو کتاب نخست به مباحث نظری حوزه مطالعات جنگ و تحولات نظامی و راهبردی می‌پردازند و کتاب سوم در مورد توانایی‌ها و آسیب‌پذیری ایران در برابر حملات احتمالی است. کتاب آخر در مورد تاریخ‌نگاری در جنگ عراق و ایران است که از سوی مرکز اسناد دفاع مقدس تهیه و منتشر شده است.



کم‌کم سپاه به عنوان یک نیروی نظامی جامع و دارای سازمان کامل به عرصه ظهور برسد. اوج تحول سازمانی سپاه، در پی صدور فرمان حضرت امام (ره) در خصوص لزوم تشکیل نیروهای سه‌گانه در این نهاد در ۲۶ شهریور ۱۳۶۴ بوده است.

بی‌تردید صدور فرمان فوق یکی از مهمترین مراحل رشد و گسترش سپاه را به دنبال داشته است. این مسأله در درجه اول باعث تقویت نهادمندی این نیرو شد.

نهادمندی سپاه نه تنها تأثیر مستقیمی بر تحولات جنگی داشت، بلکه باعث گسترش اهداف و کارکردهای این نهاد در استراتژی‌های دفاعی و امنیتی کشور در مراحل بعدی شد. البته این تحول در سایه نقش بی‌بدیل سپاه در مراحل مختلف جنگ و موفقیت‌های به دست آمده توسط این نیرو نیز بود. به عبارت دیگر می‌توان به یک رابطه دو طرفه میان کارکردهای سپاه در جنگ و نهادمندی‌های انجام گرفته در این نیرو اشاره کرد. هر کدام از این دو عامل تأثیر مستقیمی بر ایجاد و گسترش یکدیگر داشته‌اند. برآیند این تعامل تکامل گرایانه، گسترش اهداف و وظایف از یک سو و توسعه سازمانی سپاه از سوی دیگر بود. با توجه به این پیش فرض، در این مقاله تلاش خواهد شد تا ضمن توجه به اهداف اولیه سپاه و نوع تحول در سازمان رزم آن در طول دفاع مقدس، زمینه‌ها و اهداف شکل‌گیری نیروهای سه‌گانه سپاه مورد بررسی قرار گیرد. در پایان نیز عملکرد این نیروها در سال‌های پایانی جنگ به صورت گذرا مورد بررسی قرار خواهد گرفت. لازم به یادآوری است که این مطلب عمدتاً بر اساس نگرش سپاه در طول دفاع مقدس و با استفاده از دیدگاه‌های موجود در این زمینه، تهیه شده است و نگارنده تلاش نموده است تا با اتخاذ شیوه تحلیل درونی به هدف مورد نظر در این تحقیق

دست یابد. بدیهی است که ممکن است نظریات مطرح شده با دیدگاه‌های دیگر چندان منطبق نباشد و ضرورتاً دستیابی به یک دیدگاه جامع الاطراف نیازمند پژوهشی گسترده می‌باشد.

الف) مأموریت و عملکرد سپاه: از تأسیس تا گسترش سازمانی

انقلاب اسلامی نویدبخش تحول در تمامی عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی کشور بود. با توجه به توانمندی بالایی که انقلاب در خلق و ایجاد مفاهیم و تعاریف جدید برای عرصه‌های مهم زندگی داشت، لذا به هیچ وجه در فرایند شکل‌گیری تحولات، دچار سردرگمی برای ارائه هویت‌های جدید نشد. شرط اصلی برای بقا و تداوم هر انقلاب، داشتن قدرت خلق و ارائه هویت‌های جدید است. عصاره اصلی در تعریف انقلاب ما، مفاهیم و اندیشه‌های اسلامی بود که با رهبری فکری و سیاسی حضرت امام (ره) تبیین می‌شد. به رغم ارائه هویتی توانمند و تعیین‌کننده در انقلاب و نیز نقش اساسی حضرت امام (ره) در تحقق آن، بقا و تداوم حیات فرهنگ هویتی جدید، نیازمند طرح راهبردهای عملی مؤثر و نیز ابزارهای دقیق و مورد اعتماد بود. جایگاه سپاه به ویژه در این مرحله باید مورد

زمان، هزینه و امکانات بود؛ لذا مدتی گذشت تا سپاه توانست از سازماندهی، نظم و تشکیلات شایسته برخوردار شود. با این وجود عوامل یادشده مانع رشد سریع و همه جانبه سپاه شد. به طوری که نیروهای سپاه پاسداران در آغاز دفاع مقدس در سرتاسر کشور، کمتر از سی هزار نفر بودند.^(۳)

همان طوری که اشاره شد، مقابله با تهدیدات داخلی، انگیزه اساسی در بنیانگذاری سپاه بود. بنیانگذاران سپاه این نیرو را به هیچ وجه برای ورود در یک جنگ منظم و بزرگ مانند جنگ تحمیلی تشکیل نداده بودند؛ جنگی که در آن آرایش نظامی، توپ، تانک، لشکر، و مقابله با یک ارتش منظم مثل ارتش

عراق قابل تصور بود. جالب تر اینکه به اعتقاد یکی از افراد مؤثر در روند شکل گیری سپاه و گسترش سازمان رزم این نهاد، در ابتدای امر، حفاظت از مرکزیت انقلاب در تهران، انگیزه اساسی سازماندهی سپاه بود. در واقع در اوایل قصد بر این بود که برای مقابله با هر گونه کودتا، حادثه و اقدامات نظامی

اوج تحول سازمانی سپاه، در پی صدور فرمان امام^(۴) در خصوص لزوم تشکیل نیروهای سه گانه در این نهاد در ۲۶ شهریور ۱۳۶۴ بوده است

از سوی گروههای مسلح محارب مانند منافقین و چریک های فدایی خلق و نیز تأمین امنیت داخلی در شهرها، سازمان سپاه با ۱۰ الی ۱۵ هزار نفر مسلح تشکیل گردد. بعدها با پیدایش حوادث گنبد و کردستان و...، شکلی از جنگ های نامنظم در ذهن فرماندهان سپاه ترسیم شد. ولی با این وجود تصور این فرماندهان بر این بوده است که سپاه تنها به عنوان پشتیبان نیروهای ارتشی (و نه محور اصلی) برای مقابله با این بحران ها (مخصوصاً در قضیه کردستان) وارد عمل گردد. در چنین شرایطی که، نه در ذهن فرماندهان سپاه ورود در یک جنگ منظم می گنجید و نه توان و آمادگی کافی برای مقابله با آن را داشتند، جنگ تحمیلی عراق علیه ایران شروع شد.^(۳)

توجه و دقت قرار گیرد. در واقع در نزد بنیانگذاران سپاه نیز مأموریت اصلی این نهاد، حفظ دستاوردهای انقلاب و مبارزه با ضدانقلاب تعریف شده بود.

انقلاب اسلامی مانند هر انقلاب بزرگ دیگر، پس از پیروزی با پس لرزه های شدیدی از سوی نیروهای ضدانقلاب مواجه بود. کمالینکه بسیاری از این تهدیدات در چند سال اول انقلاب، کشور را با بحران های عمیقی مواجه ساخت. بحران های منطقه ای در استان های کردستان، خوزستان، سیستان و بلوچستان و ترکمن صحرا و ظهور روزافزون جریان ها و سازمان های سیاسی و نظامی، تحرکات و تهدیدات آمریکا و فروپاشی بخش عمده ای از بدنه اصلی ارتش از مهمترین تحولات تهدیدزا در این سال ها بودند. ماهیت وجودی سپاه نیز در پرتو مبارزه با این تهدیدات معنی پیدا می کرد. پیدایش این عوامل امنیت زدا از بدو پیروزی انقلاب قابل پیش بینی بود، لذا سازماندهی سپاه نیز از همان زمان مورد توجه مسئولین قرار گرفت. نخستین سازماندهی سپاه، زیر نظر شورای انقلاب، با یک شورای فرماندهی و شش واحد: آموزش، اطلاعات، تحقیقات، عملیات، تدارکات و هماهنگی مناطق تشکیل شد. شورای فرماندهی سپاه عملاً در اردیبهشت ۱۳۵۸ تشکیل شد و شورای انقلاب احکام و مسئولان واحدها را در این ماه صادر کرد.^(۴)

نیروهای سپاه از بدو تأسیس با بحران های یادشده درگیر بودند و نقش سرنوشت سازی در برطرف ساختن آنها داشتند، ولی عوامل گوناگونی چون نبود سازماندهی و تشکیلات نظامی باعث شد که به اندازه نیروهای ارتش، شناخته نشوند و اهمیت وجودی آنها مورد توجه قرار نگیرد. تا قبل از شروع جنگ، به رغم نقش تعیین کننده سپاه در پایان دادن به غائله ها، از کاربرد عناوین شناخته شده ای نظیر گروهان، گردان، تیپ و غیره برای معرفی سازماندهی سپاه، خبری نبود و افراد این نهاد تنها با عنوان "عناصری از پاسداران انقلاب" نام برده می شدند؛ عنوانی که حتی در سال های نخست جنگ نیز همچنان تکرار می شد. در درگیری ها و مناطق بحرانی، نیروهای سپاه به تدریج مفاهیم نظامی را تجربه کردند، ولی به بار نشستن این تجارب نیازمند

نسبت به تفکرات و طرح‌های سپاه امیدوار نبودند.^(۵) بی‌تردید کارشکنی‌های بنی‌صدر در عدم توجه به نقش و کارآمدی بالقوه سپاه، مهمترین دلیل برای جدی نگرفتن این نهاد در چند ماهه اول جنگ بود. بنی‌صدر با تفکرات خودخواهانه سیاسی سعی داشت به تنهایی گرداننده اصلی جنگ و پیروزی‌های احتمالی در آن باشد، تا از این طریق با شریک نکردن دیگران در پیروزی، دستاوردهای مؤثری را در صحنه بازی‌های سیاسی به دست آورد. اعتماد غیرعلمی و انحصارگرایانه بنی‌صدر به اندیشه‌های رزم کلاسیک و قدرت ارتش، نهایتاً منجر به از دست دادن مناطق بیشتر و عدم توفیق در تلاش‌های محدود برای آزادسازی مناطق شد.

این وضعیت کم‌کم صبر و تحمل فرماندهان سپاه را به نهایت رساند؛ لذا از اواخر سال ۱۳۵۹ به بعد کم‌کم به این نتیجه رسیدند که باید شیوه جنگ را تغییر دهند و از حالت کلاسیک به سمت و سوی یک نوع جنگ انقلابی حرکت نمایند. با توجه به محدودیت‌های یاد شده، فرماندهان سپاه تصمیم گرفتند طرح‌های نظامی خودشان را برای آزادی‌سازی مناطق با عملیات‌های کوچک و چریکی شروع نمایند. این عملیات‌ها که در طول بهار و تابستان سال ۱۳۶۰ ادامه یافت نتایج فراوانی داشت؛ اولاً باعث بالا رفتن اعتماد به نفس در نیروهای سپاهی شد. ثانیاً موجب جذب بیشتر سازمان سپاه در جنگ شد. در واقع این عملیات‌ها باعث شد تا تفکرات موجود در سپاه نسبت به ورود یا عدم ورود در جنگ، به سمت وحدت بیشتر و تصمیم‌گیری جدی‌تر مبنی بر ورود در جنگ، سوق پیدا نماید. تا قبل از این بعضی از فرماندهان، جنگ را وظیفه خود نمی‌دانستند و یا اینکه تنها معتقد به شرکت در جنگ‌های نامنظم و چریکی در منطقه غرب بودند. برخی نیز توان سپاه را در حد و اندازه‌های جنگ در منطقه جنوب نمی‌دانستند. این دیدگاه‌ها پس از نتایج مثبتی که عملیات‌های محدود به بار آورد، به سمت یکپارچگی و انسجام بیشتر تحول پیدا کرد. در کنار این نتایج، این عملیات‌ها باعث دلگرمی ارتش به نیروهای سپاهی به عنوان همکار و پشتیبان آنها در جنگ شد.^(۶)

با وجود این شرایط، از ابتدای شروع دفاع مقدس، نیروهای سپاه پاسداران در کلیه محورهای جنگ به صورت مستقل و یا در کنار نیروهای ژاندارمری و ارتش حضور داشتند. استراتژی نظامی سپاه در مقابله با اشغال سرزمین توسط ارتش عراق نیز کاملاً متأثر از بینش انقلابی این نهاد بود. این بینش انقلابی از همان روزهای اول انقلاب، لیبرال‌های داخلی را نگران ساخته بود. اوج شکاف میان این دو گروه در عرصه‌های نظامی‌گری، در زمان بنی‌صدر بود که با جنگ تحمیلی مصادف شده بود. در راستای مقابله با تهاجمات ارتش عراق، نیروهای سپاهی، برخلاف تفکر بنی‌صدر مبنی بر "دادن زمین برای به دست آوردن زمان"، استراتژی "مقاومت در هر مکان و حفظ زمین برای بدست آوردن زمان" و ایجاد تأخیر در حرکت دشمن را مبنای فعالیت خود قرار داده بودند.^(۷) با این وجود فرماندهی جنگ که در دست بنی‌صدر بود، چندان اعتمادی به نیروهای سپاهی نداشت و معمولاً پیشنهادها

در نزد بنیانگذاران سپاه،
مأموریت اصلی این نهاد،
حفظ دستاوردهای انقلاب
و مبارزه با ضدانقلاب
تعریف شده بود

آنها از سوی نیروهای کلاسیک در خصوص چگونگی مقابله با تهاجمات ارتش عراق و طراحی استراتژی آزادسازی مناطق اشغالی با استقبال چندان موافقه نمی‌شد. سپاه مخصوصاً به هیچ وجه نمی‌توانست طرح‌های بزرگی را برای این منظور مطرح نماید. چرا که علاوه بر بنی‌صدر و ارتش، حتی برخی از فرماندهان سپاه نیز به توان این نهاد چندان باور نداشتند. از یک سو افرادی نظیر تیمسار ظهیرنژاد در ارتش هیچ گونه تمایلی به پذیرش طرح‌های سپاه نداشتند؛ چرا که آنها را امکان‌پذیر نمی‌دانستند و عملاً با آن مخالفت می‌کردند و از سوی دیگر در خود سپاه نیز افرادی نظیر شهید کلاه‌دوز به حرکات کلاسیک بیشتر باور داشتند و

عمل آمده در اجرای عملیات های محدود و عملیات ثامن الائمه (ع)، فکر تشکیل تیپ در نزد فرماندهان سپاه ایجاد شد و به این طریق تیپ های مختلفی ایجاد گردید. البته باید خاطر نشان ساخت که با تحولات ایجاد شده در تفکر فرماندهان جنگی، امکان جذب نیروهای بسیجی در جنگ و سازمان رزم سپاه نیز بسیار راحت تر شده بود. این عامل، دست فرماندهان سپاه را برای گسترش سازمان رزم بسیار باز کرده بود. به طوری که در عرض دو ماه پس از عملیات ثامن الائمه (ع)، در عملیات طریق القدس، سپاه توانست ۴ تیپ (شامل ۱۶ گردان) را وارد عمل سازد و با تداوم این عملیات این میزان را به ۲۶ گردان برساند که در

**نخستین سازماندهی سپاه،
زیر نظر شورای انقلاب،
با یک شورای فرماندهی و
شش واحد آموزش،
اطلاعات، تحقیقات،
عملیات، تدارکات و
هماهنگی مناطق تشکیل شد**

مقایسه با ۱۲ گردان عملیات ثامن الائمه (ع)، جهش بسیار بزرگی بود. در عملیات فتح المبین که تقریباً ۳/۵ ماه پس از عملیات طریق القدس انجام گرفت، سازمان رزم سپاه توانست ۱۰ تا ۱۲ تیپ را وارد عمل سازد. یعنی ۲۰ تا ۲۵ گردان قبلی به ۱۰۰ گردان افزایش پیدا کرد و در فاصله یک ماه پس از عملیات

فتح المبین، سپاه توانست ۱۲۰ گردان را برای عملیات بیت المقدس آماده کند. در این فاصله زمانی هفت ماهه (از عملیات ثامن الائمه (ع) تا عملیات بیت المقدس) تیپ های مختلفی ایجاد گردید و سازمان رزم سپاه، ده برابر شد. البته در عملیات فتح المبین گرچه از یگان های سپاه به عنوان تیپ یاد می شد، ولی برخی از تیپ ها بر حسب گردان های تحت امر یگان، استعدادی برابر یک لشکر داشتند. در عملیات بیت المقدس نیز، استعداد واقعی تیپ های سپاه به طور کامل به اندازه استعدادهای لشکر بود. از عملیات رمضان در ۶۷/۴/۲۳ به بعد، سازمان رزم سپاه در قالب لشکر وارد عمل شد و هر کدام از لشکرها، تیپ های مختلفی را در درون خود سازماندهی

به طور کلی از ابتدای فروردین ۱۳۶۰ تا پایان شهریور آن سال، حدود بیست عملیات محدود در مناطق جنگی صورت گرفت که در تمامی آنها، نیروهای سپاهی نقش محوری داشتند. در واقع پنج عملیات به صورت مستقل توسط سپاه و مابقی نیز به صورت مشترک با ارتش انجام گرفت. این عملیات های کوچک، مقدمات طرح ریزی عملیات های بزرگ را فراهم کردند. عملیات ثامن الائمه (ع) اولین عملیات (تقریباً) بزرگی بود که با تجربیات کسب شده در عملیات های کوچک، توسط هر دو نیروی سپاه و ارتش در تاریخ ۱۳۶۰/۷/۵ در منطقه شمال آبادان در شرق رودخانه کارون صورت گرفت. این عملیات با اینکه از نظر استعداد نیرو در ذیل عملیات های متوسط می گنجد، ولی به لحاظ اهمیت استراتژیک آن، در زمره عملیات های بزرگ قرار دارد. پیروزی های به دست آمده در این عملیات که شامل آزادسازی دو جاده استراتژیک اهواز - آبادان و ماهشهر - آبادان و نیز شکستن حصر آبادان بود، شهادت رزمندگان اسلام را برای پیروزی بر ارتش عراق بسیار بالا برده بود و مقدمه ای برای طرح ریزی عملیات های بزرگی نظیر فتح المبین، بیت المقدس و... شد.^(۷)

با شروع گسترش تصاعدی سازمان رزم سپاه در این زمان و نیز بالا رفتن سطح تفکرات دفاعی فرماندهان سپاه، شاهد انجام عملیات های موفقیت آمیزی از سوی این نیرو هستیم. در فاصله میان عملیات ثامن الائمه در ۶۰/۷/۵ تا عملیات والفجر ۸ در ۶۴/۱۱/۲۰ شاهد ۱۰ عملیات بزرگ مشترک میان نیروهای سپاهی و ارتشی هستیم. در واقع عملیات های بزرگی نظیر طریق القدس، فتح المبین، بیت المقدس، خیبر و بدر در این فاصله انجام گرفتند. ضمن آنکه ۶ عملیات متوسط نیز با همکاری این دو نیرو انجام گرفت. با تحولاتی که در سپاه و تفکرات دفاعی این نهاد به وقوع پیوست، از والفجر ۸ در ۶۴/۱۱/۲۰ تا پایان جنگ، عملیات های سپاه به صورت مستقل انجام شد.^(۸)

از نظر نیرو، در سال اول جنگ، نیروهای جنگی سپاه در حدود ۳۰ الی ۴۰ گردان غیرسازمانی بودند که از منطقه مریوان تا فاو مستقر بودند. با موفقیت های به

سازمان رزم سپاه را توسعه داد و از "لشکر" به سمت ایجاد "سپاه" حرکت نمود. تشکیل "سپاه" نیز همه مشکل را حل نکرد و نهایتاً نیز منحل شد.^(۱۱) از این زمان به بعد مجموعه شرایط و عواملی دست به دست هم داد تا مقدمات تشکیل سه نیرو در سپاه فراهم شود. این شرایط و عوامل را می توان به عنوان دلایل و انگیزه های تشکیل سه نیرو در سپاه، در چند سطح ذیل مورد تحلیل قرار داد:

۱. موازنه تشکیلاتی سپاه با ضرورت های نیروی انسانی

یک جمع بندی از سطح موفقیت های به دست آمده، نشان می دهد که عملیات های مهم انجام گرفته از بعد از عملیات بیت المقدس تا قبل از تشکیل سه نیرو در سپاه، چندان با توفیق کامل همراه نبودند. یک دلیل عینی این وضعیت، راكد ماندن سیاست توسعه سازمان رزم سپاه بود. در این مدت، سازمان رزم سپاه در مرحله لشکر متوقف شد و چندان سیاست جذب نیروهای مردمی و تشکیل واحدهای جدید که تنها در فاصله هفت ماه از پاییز ۱۳۶۰ تا اواسط بهار ۱۳۶۱ ده برابر شده بود، تداوم نیافت. در برابر این وضعیت ارتش عراق پس از شکست های پی در پی و برای جلوگیری از پیشروی های ایران اقدامات بسیار مؤثری را انجام داد. از جمله این اقدامات عبارتند از:^(۱۲)

الف) عقب نشینی سراسری به مرزهای بین المللی و آرایش جدید در خطوط دفاعی: این اقدام، عراق را قادر ساخت ضمن برطرف کردن نقاط ضعف خود و گرفتن زمان، به ایجاد استحکامات و خطوط دفاعی پرمانع بپردازد. این اقدام موجب کوتاه تر شدن خطوط مواصلاتی ارتش عراق و ارتباط بهتر میان نیروها و نیز دفاع آسان تر از مواضع شان شد.

ب) فراخوانی و بسیج همه جانبه نیروی انسانی: این امر منجر به گسترش سازمان رزم و تشکیل تیپ و لشکرهای جدید شد. ایجاد و گسترش تیپ های سه رقیمی عراق (تیپ های جیش الشعبی) از این زمان به بعد صورت گرفت. علاوه بر این، ارتش این کشور نیروهای احتیاط قابل ملاحظه ای را فراهم کرد.

کردند. البته بعضی تیپ های مستقل نیز تا آخر جنگ به فعالیت خود ادامه دادند.^(۹)

لازم به ذکر است که تقریباً تمام عملیات هایی که در سال های دوم، سوم و چهارم جنگ صورت گرفت، به طور مشترک ارتش و سپاه مشارکت داشتند. اوج همکاری های این دو نیرو در عملیات بیت المقدس بود که به گفته یکی از تحلیل گران جنگ، نظیر این همکاری در تمام طول جنگ دیده نشد.^(۱۰) همکاری نیروهای ارتشی در عملیات های مشترک، بیشتر از نظر پشتیبانی و ارائه کمک های سخت افزاری اهمیت داشت. در واقع ارتش به دلیل در اختیار داشتن اکثر ادوات زرهی و سنگین، از این جهت

می بایست

همکاری های مستمری را با نیروهای سپاهی در طول این مدت انجام می داد. با گذشت زمان به دلایل مختلف از سطح این همکاری ها کاسته شد.

ب) فرمان تشکیل سه نیرو: زمینه ها و اهداف

گسترش سازمان رزم

سپاه و تجربیات به دست آمده در چهار سال اول جنگ، این نیرو را در جهات مختلف توانمند ساخته بود، اما هنوز تا مرحله تکامل راه بسیاری مانده بود. کم کم با ورود عوامل دیگر در روند جنگ، این احساس به وجود آمد که، سازمان رزم فعلی سپاه (که به مرحله واحدهای مختلف لشکر رسیده بود) و تجهیزات جنگی آن، برای فایز آمدن بر مشکلات جنگی، دچار مشکل خواهد شد. آثار متعادل نبودن سازمان رزم سپاه و توانمندی سخت افزاری این نهاد با تهدیدات فراروی، به خوبی در ناکامی های حاصل شده در عملیات های رمضان (تابستان ۱۳۶۱) و والفجر مقدماتی (زمستان ۱۳۶۱) هویدا شد. در ابتدای امر این گونه تحلیل می شد که باید

با تحولاتی که در سپاه و تفکرات دفاعی این نهاد به وقوع پیوست، از والفجر ۸ در ۶۴/۱۱/۲۰ تا پایان جنگ، عملیات های سپاه به صورت مستقل انجام شد



ج) بازسازی و ترمیم سریع نیرو: از این طریق عراق توانست با فراخوانی انبوه نیروهای انسانی، یگان‌های آسیب‌دیده خود را ترمیم نماید.

د) ایجاد استحکامات و موانع متنوع و عمق دار.

ه) خرید تسلیحات پیشرفته.

این اقدامات، موجب تکمیل و توسعه توان رزمی عراق شد و موازنه قوا، که پس از عملیات بیت المقدس به نفع جمهوری اسلامی تغییر یافته بود، به هنگام عملیات

والفجر مقدماتی به نفع عراق دگرگون شد. موفقیت‌های نسبی رزمندگان اسلام در عملیات‌های خیبر و بدر نیز بیشتر حاصل فهم بالای فرماندهان سپاه در انتخاب نوع منطقه عملیاتی بود؛ به نحوی که توانستند از نقطه‌ای که ارتش عراق تصور نمی‌کرد (هورالهویزه)، ضرباتی را به آنها وارد نمایند. ولی از نظر میزان نیروهای رزمی و توان نظامی‌گری، آسیب‌پذیری‌های فراوانی در نزد نیروهای خودی وجود داشت. در یک بررسی اجمالی از خسارات انهدامی و تلفات نیروی انسانی دشمن و نیز تجهیزات اغتنامی از آنها در عملیات‌های مهم دوران دفاع مقدس، روشن می‌گردد که طی سال‌های تابستان ۱۳۶۱ تا قبل از عملیات والفجر ۸ در ۱۳۶۴، کمترین میزان خسارات و تلفات بر دشمن وارد شده است. در دو عملیات والفجر مقدماتی و والفجر یک هیچ نوع غنیمتی از دشمن گرفته نشد و در عملیات‌های خیبر و بدر نیز مقدار غنایم بسیار ناچیز بوده‌اند.^(۱۳) ایجاد تحول در این وضعیت، با توجه به ساختار و ظرفیت موجود سپاه چندان امکان‌پذیر نبود. نهایتاً این نتیجه حاصل شد که چنانچه سپاه بخواهد با قدرت بیشتری وارد میدان شود و واقعیت ارتش بیست میلیونی را تحقق بخشد، به ناچار باید بر ضعف تشکیلاتی خود فائق آید.

۲. ضرورت استقلال در توانمندی‌های سخت‌افزاری

کارآمدی سپاه در جنگ بیشتر به دلیل توانمندی این نیرو در بُعد نرم‌افزاری بود. در واقع قابلیت انعطاف این نیرو در تغییر نوع جنگ و موفقیت فوق‌العاده در استفاده از آسیب‌پذیری‌های دشمن در مناطق جنگی باعث شده بودند تا معمولاً در طراحی و اجرای عملیات‌ها موفق عمل نمایند، اما این وضعیت به مرور توسط نیروهای عراقی مورد شناسایی قرار می‌گرفت و برخی اصلاحات انجام گرفته توسط آنها، مسیرهای آینده را برای پیاده‌سازی تفکرات سپاه مشکل‌تر ساخت؛ مخصوصاً در شرایطی که عراق تقریباً تمامی مناطق اشغالی را از دست داده بود و با تمام قوا سعی در حفظ مرزها و اهداف نظامی خود داشت. لذا در این وضعیت نمی‌توان دیگر به جنبه‌های سخت‌افزاری نیروها، چندان بی‌اهمیت بود. به گفته یکی از فرماندهان «سپاه به یک ارتش تبدیل شده بود اما تجهیزات نداشت».^(۱۴) در واقع کارکردهای سپاه در جنگ کاملاً در سطح یک ارتش بزرگ بود، ولی توانمندی‌های رزمی آن بسیار نازل بود.

سپاه تا به حال ضعف سخت‌افزاری نظامی خویش را از طریق پشتیبانی ارتش و یا استفاده از غنایم به دست آمده

کمتر از میزان کل نیروهای سپاه بود. به عنوان مثال در یک آماری که پس از عملیات بیت المقدس گرفته شد، مشخص شد که کادر سپاه در جنگ (غیر از بخش جنگ نامنظم در کردستان) در حدود ۱۳ الی ۱۵ هزار نفر است. این در حالی بود که آمار سپاه حدود ۷۵ تا ۸۰ هزار نفر بود. این وضعیت، باعث نگرانی بسیاری از فرماندهان درگیر در قضایای جنگ شده بود. لذا کم کم تلاش شد تا افراد بیشتری به جبهه جنگ اعزام شوند. با فرمان حضرت امام (ره) و پس از آن برای همه روشن شد که تمامی سپاه باید در جنگ باشد.^(۷۷) بهره گیری از این قدرت عظیم نیازمند تجهیز سپاه به قوای زمینی، دریایی و هوایی بود.

۴. اجبارهای عملی و ضرورت استقلال عمل

با گذشت زمان، تمایل سپاه به استقلال عمل بیشتر و جدا شدن از ارتش در طراحی و اجرای عملیات ها بیشتر شد. فکر جدا شدن از ارتش، از چند ماه بعد از عملیات بیت المقدس، همواره در نزد فرماندهان سپاه وجود داشت. در واقع کم کم شرایط و ضرورت های جنگی ایجاب می کرد که نوع دیگری از همکاری و هماهنگی میان دو نیرو ایجاد گردد. مخصوصاً در زمانی که به دلیل تلاش های ارتش عراق برای تقویت مواضع خود، شرایط جنگ بسیار سخت شده بود، دیگر عملیات های ادغامی نتیجه بخش نبود و نیاز به عملیات ها و تاکتیک ها و روش های پیچیده و ابتکاری بود. لذا سپاه تمایل داشت که در عین حفظ روحیه برادری و تفاهم میان ارتش و سپاه، به صورت مستقل عمل نماید.^(۷۸) این اراده، بر تجربیات ناخوشایند گذشته نیز استوار بود.

ناکامی اقدامات مشترک در عملیات های والفجر مقدماتی و والفجر ۱، این اندیشه را ایجاد کرده بود که سپاه باید به صورت مستقل عمل نماید. در طول عملیات والفجر مقدماتی، برای اولین بار اختلاف نظر ارتش و سپاه در مورد طرح ریزی فرماندهی و اجرای عملیات آشکار گردید. ناکامی مجدد در عملیات والفجر یک، که این بار بر پایه نظریات و تفکرات فرماندهان ارتش طرح ریزی و اجرا شده بود، دامنه اختلاف نظر میان ارتش و سپاه را گسترش داد. بر طبق

برطرف می ساخت، از این رو اراده چندان محکمی در نزد مسئولین کشوری جهت خرید تجهیزات جنگی برای نیروهای سپاهی وجود نداشت. حتی در اوایل جنگ این ترس در نزد سپاه وجود داشت که مسئولین، غنایم به دست آمده را از سپاه بگیرند و به ارتش بدهند. در هر حال تا قبل از تشکیل سه نیرو این اطمینان در سپاه ایجاد شده بود که کسی برای سپاه تجهیزاتی خریداری نخواهد کرد.^(۷۹) این ملاحظات در حالی وجود داشت که کم کم اهمیت توانمندی های سخت افزاری، برای سپاه روشن می شد و کاستی هایی که از این جهت دامنگیر سپاه بود و در سال های گذشته موقتاً با پشتیبانی های ارتش به صورت نسبی مرتفع شده بود، کاملاً هویدا می شد. در عمل دیگر اطمینانی به تداوم پشتیبانی های ارتش از سپاه و اتخاذ عملیات های مشترک وجود نداشت. این واقعیت کاملاً در عملیات خیبر و بدر هویدا شده بود. در واقع به دلیل کاستی های موجود در تأمین لجستیکی و هوایی برای کمک به تثبیت منطقه تصرف شده، این عملیات ها، به موفقیت کامل نرسیده بودند.^(۸۰) لذا ضعف های تجهیزاتی باید به گونه ای مطمئن جبران می گردید. بهترین راهکار موجود، تجهیز سپاه به نیروهای سه گانه بود تا از این طریق، در ابعاد مختلف مجهز به توانمندی های ضروری گردد.

۳. لزوم بهره گیری از تمام نیروهای سپاهی در جنگ

در ابتداء برخی از افراد تأثیرگذار در سپاه (مخصوصاً در شورای سپاه) چندان به جنگیدن، به عنوان یک وظیفه برای سپاه معتقد نبودند. این دوگانگی میان طرفداران دخالت در جنگ و مخالفان آن کم کم مرتفع شد و طرفداران نظریه اول توانستند تفکر خود را در سرنوشت تحولات جنگی غالب نمایند. با این حال تا زمان ابلاغ حکم تشکیل سه نیرو در سپاه از سوی امام، هنوز در ذهن بعضی از اعضای شورای سپاه، این مسأله وجود داشت که مسئولیت جنگیدن با واحد طرح و عملیات (به عنوان یک بخش از سازمان سپاه) می باشد. به صورت عملی نیز هنوز تعداد افراد سپاهی حاضر در جنگ بسیار

معتقد بود: «ادغام شدن مثل سنگی است که به پای خودمان بسته ایم، ولش کنید، رهایش کنیم، چرا به خودمان می کشیم ما خودمان مشکل داریم این را هم باید با خودمان بکشیم.»^(۲۲) البته جداسدن از ارتش در صحنه های عملیاتی می بایست با دقت هر چه تمام تر انجام می شد. کوچک ترین بی احتیاطی می توانست ضربات روانی فراوانی را وارد سازد. در واقع این مسأله قضیه ای بود که با توجه به بنیادهای ایجاد کاملاً متفاوت سپاه و ارتش (یکی با ابعاد تاریخی گذشته و دیگری به عنوان یک نهاد انقلابی)، می توانست مورد استفاده دشمنان قرار گیرد. بهره گیری دشمن از این مسأله می توانست افکار

عمومی کشور را شدیداً تحت تأثیر قرار دهد. با توجه به ظاهر منفی مسأله جدایی ارتش و سپاه بود که حضرت امام (ره) در حدود چهار ماه قبل از مطرح کردن نیروهای سه گانه در سپاه، در جمع فرماندهان و پرسنل سپاه در روز پاسدار فرموده بودند: «اگر شما دیدید که یک

وقت زمزمه این معنا پیدا

شود که ارتش باید ارتشی اش را حفظ کند، آن هم بگوید سپاه باید سپاهی اش را حفظ کند، آن هم باید بگوید چه، اگر بخواهید جدا از هم باشید، دو فکر، دو مقصد، اگر یک وقت خدای نخواست ززمه پیدا شده در بین شما، از اول خفه کنید این را، نگذارید.»^(۲۳) در چنین شرایطی بود که نیروهای سپاهی باید تصمیم می گرفتند. بر همین اساس، اعلام شد که هماهنگی و همکاری میان ارتش و سپاه همواره بوده و خواهد بود. «اینها دو بازوی انقلاب هستند و هر دو تحت امر و فرمان فرمانده کل قوا، مقام معظم رهبری هستند»، ولی شرایط و ضرورت های جنگ باعث می شود که در عملیات ها و روش های جنگی به صورت مستقل عمل نمایند.^(۲۴)

گفته سردار محسن رضایی این اختلافات پس از ناکامی در عملیات رمضان که قبل از دو عملیات یاد شده صورت گرفته است، شروع شده بود. پس از آن عملیات، ارتش خواهان پیروی از اصول جنگ و جداول کلاسیک شد و این مسأله را مطرح کرد که نباید همه نیروهای بسیجی در سپاه جذب گردند، بلکه این نیروها باید در اختیار ارتش نیز قرار بگیرند. قبل از عملیات والفجر مقدماتی همین نوع بحث ها منجر به تعویق زمان عملیات به مدت یک ماه شده بود. حتی دخالت حضرت امام (ره) و تشکیل گروه های کاری توسط ریاست جمهوری وقت (حضرت آیت... خامنه ای)، برای بررسی مسایل یادشده، نتوانست اختلافات را حل نماید.^(۲۵)

بنا بر تجربیات دو عملیات گذشته، سپاه به اجرای عملیات به صورت مستقل از ارتش تأکید می کرد، ولی شورای عالی دفاع این مسأله را در آن زمان نپذیرفت. با این حال، عملاً پس از توافق حاصله میان نیروهای ارتش و سپاه، عملیات خیبر از دو ناحیه مجزا شروع شد. در این عملیات برغم ناکامی نیروهای ارتش، سپاه توانسته بود قابلیت و توانایی های فوق العاده ای را در طرح ریزی، فرماندهی و دفاع از خود نشان دهد و این مسأله باعث شد تا فرماندهی سپاه به این نتیجه برسد که می بایست این عملیات را بر پایه ابتکار عمل جدید به صورت مستقل از ارتش اجرا می کرد.^(۲۶) در طول عملیات های خیبر و بدر نیروهای سپاه به این نتیجه رسیدند که کاستی های خودی در زمینه پدافند هوایی و آتش توپخانه، سهم بسزایی در از دست رفتن مناطق تصرف شده داشته است. در واقع در این عملیات ها، سپاه ارزش و اهمیت آتش توپخانه را بیش از گذشته درک کرده بود. از این رو به تدرج این باور شکل گرفت که در سازمان رزم سپاه باید توپخانه گسترش یابد. در عملیات بدر، در برابر درخواست یگان های سپاه برای پشتیبانی توپخانه ارتش، حمایت های لازم صورت نگرفت.^(۲۷)

این مسأله باعث شد در سال ۱۳۶۳ فرماندهان سپاه به صورت جدی به این نتیجه برسند که باید از ارتش جدا شوند. به گونه ای که یکی از فرماندهان وقت جنگ

نیروهای سپاهی، برخلاف تفکر بنی صدر مبنی بر "دادن زمین برای به دست آوردن زمان"، استراتژی "مقاومت در هر مکان و حفظ زمین برای بدست آوردن زمان" را مبنای فعالیت خود قرار داده بودند

۵. ضرورت خروج از بن‌بست‌های جنگی

بن‌بست‌های نظامی شکل گرفته پس از عملیات بیت‌المقدس و کشاندن ایران به یک جنگ فرسایشی باعث گردیده بود تا صبر و تحمل نیروهای انقلابی به نهایت رسد. در طول این سال‌ها استراتژی سیاسی - نظامی ایران بر مبنای تنبیه متجاوز قرار داشت. ولی از آنجایی که از نظر سیاسی امیدی برای احقاق حقوق ایران وجود نداشت و نظام بین‌المللی کاملاً در برابر خواسته‌های بحق جمهوری اسلامی قرار گرفته بود، لذا در صحنه‌های نبرد با اینکه تقریباً تمامی مناطق اشغالی آزاد شده بود، ولی برای تحت فشار قرار دادن و کسب ابزارهای لازم

برای تحمیل شرایط جمهوری اسلامی ایران، لزوم تصرف یک نقطه استراتژیک و مهم در خاک عراق، مبنای کار رزمندگان اسلام قرار گرفته بود. در تمامی این سال‌ها، مردم و مسئولین در انتظار کسب پیروزی بزرگ و در نتیجه اتمام جنگ بودند؛ ولی تحول در سازمان رزمی و سیستم‌های دفاعی عراق

که قبلاً توضیح داده شد، باعث شد تا رزمندگان اسلام بدون دستیابی به یک پیروزی تعیین‌کننده، در راه رسیدن به آن هدف اصلی ناکام بمانند. در چنین وضعیتی دوگانگی‌های موجود در سیستم‌های نظامی ایران نیز، مزید بر علت شده بود. دیگر از آن روحیه همکاری که در عملیات‌های ثامن‌الائمه (ع)، طریق‌القدس، فتح‌المبین و بالاخص بیت‌المقدس میان دو نیروی ارتش و سپاه وجود داشت، کاسته شده بود. برخی اختلافات بروز کرده بود، تا جایی که ارتش احساس می‌کرد باید در محور فرماندهی جنگ قرار گیرد و اصول و روش‌های کلاسیک مورد توجه قرار گیرند.

متوازن نبودن سطح ابتکار نیروهای سپاهی از یک طرف و نوع پشتیبانی‌های عملیاتی از آنها از طرف دیگر در دو عملیات خیبر و بدر تا حد زیادی موجب بروز مشکلاتی میان ارتش و سپاه شده بود. تمایل ارتش به پیروی از اصول خود و محور قرار گرفتن در جنگ، نهایتاً به مرحله عمل نزدیک شد. این نیرو پس از اینکه حضرت امام (ره) نظر خود را مبنی بر ادامه جنگ به صورت قاطع مطرح کردند، تصمیم گرفت با مسئولیت فرمانده وقت نیروی زمینی ارتش، عملیات "کمیل" را در منطقه هور طرح ریزی و اجرا نماید. هدف نهایی این عملیات رسیدن به نزدیکی بصره از طریق غرب کانال ماهی بود. در این عملیات فرماندهی سپاه با مصلحت‌بینی کامل و جهت "حفظ آبروی اسلام، سپاه و رزمندگان" موافقت کرد که برخی از یگان‌های خود را تحت امر ارتش قرار دهد و فرمانده سپاه نیز به عنوان معاون عملیات باشد. تأکید بر شیوه‌ای مغایر با تجارب گذشته جنگ، تحت عنوان اصول کلاسیک و تأکید بر تدبیر فرماندهی به جای بحث و بررسی که پیش از این انجام می‌شد و سایر موارد، مشکلاتی را ایجاد کرده بود. در نهایت با مشکلاتی که در طرح ریزی عملیات وجود داشت، پس از تعویق‌های مکرر، به دلیل عدم انطباق راهکارها با واقعیات، اجرای آن منتفی شد.^(۲۵)

تحت چنین شرایطی بود که فرماندهی سپاه به نتایج واقع‌بینانه‌ای رسید. در واقع همکاری ارتش از صورت فعال در سال دوم جنگ به حالت نیمه فعال در سال سوم و در نهایت غیرفعال در سال چهارم دچار تغییر شده بود. از سوی دیگر این نکته برای سپاه مشخص شد که مشکل اساسی دیگر جنگ، در استراتژی و میزان اختصاص منابع و امکانات کشور نهفته می‌باشد. لذا هم باید بسیج داخلی را برای تجهیز جبهه‌ها خواستار شد و هم اینکه سپاه باید به فکر راه‌چاره‌ای برای ترمیم ضعف‌های کلاسیک و ابزارهای نظامی خود باشد. ضرورت دوم نیازمند ظرفیت بخصوصی بود که پتانسیل‌های نظامی سپاه می‌بایست در آن شکوفا گردند. بعد از عملیات انجام نیافته کمیل توسط ارتش، فرماندهی سپاه ضمن درک لزوم پشتیبانی داخلی از جنگ و توجه بیشتر به نیازمندی‌های سخت‌افزاری

حکم ایجاد سه نیرو برای سپاه،
بر پایه درک امام^(ره) از
اوضاع جنگ و ضرورت‌های
موجود بود؛ در عین حال این
حکم نشان دهنده انتظار امام^(ره)
از سپاه برای حل معضلات
جنگ نیز بود

۷. ضرورت مقابله با تهدیدات مستقیم آمریکا

عراق در طول جنگ هیچ گاه احساس تنهایی نکرد. کل نظام بین الملل و دولت های محافظه کار عربی، پشتیبان این کشور بودند. انواع وام ها و کمک های مالی از سوی رژیم های منطقه ای، فروش تسلیحاتی گسترده مخصوصاً از سوی کشورهای آمریکا، فرانسه و شوروی به عراق، در کنار حمایت های سیاسی - روانی آنها از این کشور و فشارهای وارده به جمهوری اسلامی، تنگناهای گسترده ای را برای کشور ایجاد کرده بود. در چنین وضعیتی تهدید مستقیم آمریکا و احتمال دخالت این کشور در جنگ علیه ایران به خوبی احساس می شد. به طوری که پس از طرح شدن فرمان

حضرت امام (ره)، در سرمقاله شماره ۱۴۶ مجله "پیام انقلاب" عنوان شده بود که احتمال بازشدن جبهه ای دیگر علیه نظام^(۲۷) در خلیج فارس وجود دارد. احساس فوق کاملاً بر اساس ملاحظات واقعی بود. در واقع آمریکا در راستای کمک به رژیم عراق و به دلیل جلوگیری از شکست این

از ابتدای فروردین ۱۳۶۰ تا پایان شهریور آن سال، حدود بیست عملیات محدود در مناطق جنگی صورت گرفت که در تمامی آنها، نیروهای سپاهی نقش محوری داشتند

رژیم، اقداماتی از قبیل تشویق دولت های منطقه به استفاده از اهرم نفتی، تجهیز صدام به تسلیحات مدرن و نیز تشویق وی برای حمله به بنادر ایران دست زده بود. ضمن اینکه به صورت جدی برای آماده سازی زمینه های دخالت خود در خلیج فارس تلاش می کرد. در این زمان واشنگتن اعلام کرده بود که در صورت درخواست رسمی و علنی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، آمریکا به آنان کمک نظامی خواهد کرد.^(۲۸) این موضوع، به خوبی تمایل آمریکا را به دخالت در خلیج فارس و جنگ با ایران نشان می داد. در چنین وضعیتی لزوم تجهیز سپاه به ابزارهای کلاسیک و بالا رفتن توان عملیاتی آن در تمامی عرصه های نبرد کاملاً احساس می شد.

سپاه، با تحرک فوق العاده ای ضمن فراخوانی از فرماندهان مناطق پنجگانه، قرارگاه ها و برخی یگان های سپاه به تهران، از آنها خواست صرف نظر از وضعیت موجود، طرح ها و نظریات خود را برای ادامه جنگ پیشنهاد کنند، تا به شورای عالی دفاع ارائه کنند. همه این تحرکات نشان می داد که ضرورت اجرای عملیات، به شدت در کشور احساس می شد.^(۲۹) در واقع راهکار شکستن بن بست های ایجاد شده در جنگ و نیز پاسخگویی به انتظارات سیاسی - روانی مردم و نظام، اجرای یک عملیات بزرگ و موفق بود، تا از این طریق کشور بتواند امتیازاتی را از دشمن بگیرد. در چنین فضایی، فکر تشکیل سه نیرو نیز مورد توجه فرماندهان عالی جنگ قرار گرفت.

۶. تقویت پاسخگویی به تحرکات نوین عراق

در طول سال های سوم، چهارم و پنجم جنگ (تابستان ۱۳۶۱ تا تابستان ۱۳۶۴) که ایران سیاست تنبیه متجاوز را پی گیری می کرد، رژیم عراق علاوه بر ایجاد استحکامات دفاعی مستحکم و توسعه سازمان رزم خود، عملیات های روانی و جنگ های غیرعرفی شدیدی را نیز علیه جمهوری اسلامی ایران شروع کرد. این رژیم در طول این سال ها علاوه بر تداوم کاربرد تسلیحات شیمیایی علیه رزمندگان اسلام، جنگ نفتکش ها و حمله به لوله ها و اسکله های نفتی ایران را نیز در دستور کار خود قرار داد. با این اقدام رژیم عراق، جنگ به درون دریا نیز گسترش پیدا کرد. این حملات از یک سو خسارات جبران ناپذیری را برای ایران به بار می آورد و از سوی دیگر نظام بین الملل با ابزارهای تبلیغاتی خود، همچنان ایران را مقصر معرفی می نمود. در جریان حمله به نفتکش ها، منافع بسیاری از کشورها در خطر افتاده بود. لذا لازم بود برای خاتمه دادن به این وضعیت، عراق از این ابزارها محروم می شد. در اینجا بود که تجهیز سپاه به نیروی دریایی و هوایی کاملاً احساس شد.

این استراتژی بعدها نیز به خوبی نقش خود را در پیروزی های رزمندگان اسلام (خصوصاً در عملیات والفجر ۸) نشان داد.

۸. ایجاد سه‌نیرو و از منظر دلایل فنی

ایجاد سه‌نیرو برای سپاه، از نظر فنی و تاکتیکی نیز قابل توجیه بود. در مصاحبه‌ای که چند ماه پس از فرمان حضرت امام(ره)، با آقای احمدیان مسئول وقت ستاد نیروی دریایی سپاه، انجام گرفته بود، وی ضرورت ایجاد نیروهای سه‌گانه سپاه را در کنار نیروهای سه‌گانه ارتش، در چند محور تکنیکی تبیین کرده بود. به اعتقاد ایشان در آن زمان، تعدد سازمان به همان اندازه‌ای قابل دفاع است که تنوع سلاح یک بحث پذیرفتنی است؛ زیرا هر سازمانی به لحاظ بافت سازمانی خویش از لحاظ آموزش، نوع گزینش و نوع تسلیحات، مقدمات خاص خودش را دارد و سازمان‌های متعدد نمی‌توانند در همدیگر ادغام شوند. از سوی دیگر، یگان‌های رزمی باعث تحرک و قدرت مانور بیشتر می‌گردد. در واقع به دلیل گستردگی تهدیدات انقلاب اسلامی، ضرورت توسعه یگان‌های رزمی امری اجتناب‌ناپذیر و طبیعی بود. در صورت تمرکز سازماندهی و اداره تمام یگان‌های رزمی در یک سازمان، تحرک لازم از آنها گرفته می‌شد. بر این اساس، وجود نیروی مستقل و خودکفا در تمام زمینه‌ها، بازدارندگی بیشتری را برای کشور ایجاد می‌کرد. این وضعیت می‌توانست تأثیر بسزایی در برداشت‌های تحلیلی دشمن از ما داشته باشد.^(۲۹)

ایجاد سه‌نیرو در بستر انتظارات حضرت امام(ره)

با توضیحات مطرح شده در این گزارش مشخص شد که تصمیم فرماندهان سپاه برای ایجاد نیروهای سه‌گانه در نیمه اول سال ۱۳۶۴ کاملاً جدی شده بود. آنها احساس کرده بودند که از نظر نیروی زمینی مشکل خاصی ندارند، ولی باید برای نیروهای هوایی و دریایی تصمیمات جدی بگیرند.

* متن کامل فرمان حضرت امام(ره) در خصوص تشکیل نیروهای سه‌گانه در سپاه چنین است:

«بسم... الرحمن الرحیم

جناب آقای محسن رضایی، فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران

با توجه به اینکه در اصل ۱۵۰ قانون اساسی ادامه نقش سپاه، در نگرانی از انقلاب و دستاوردهای آن تصریح شده است و نظر به آن که انجام این نقش بدون آمادگی کامل سپاه از جهت تجهیزات و آرایش جنگی و فنون دریایی، زمینی، هوایی امکان‌پذیر نیست، شما مأموریت دارید هر چه سریعتر سپاه پاسداران را مجهز به نیروهای زمینی، هوایی، دریایی قوی نمایید، تادر موارد لازم با همکاری و هماهنگی ارتش جمهوری اسلامی ایران از مرزهای زمینی، دریایی و هوایی حفاظت نمایند.»

(صحیفه امام، جلد ۱۹، ص ۳۸۶)

ج) وضعیت نیروهای سه گانه سپاه در طی جنگ

با فرمان حضرت امام (ره) در خصوص تشکیل سه نیرو، سازماندهی نیروهای سپاه به مرحله کاملاً جدیدی وارد شد. بر طبق این حکم، سپاه همانند کلیه ارتش های دنیا، دارای هویت مشخص و ساختار تشکیلاتی متعارفی شد. در واقع این حکم نهادینه شدن خصلت های ویژه و انقلابی سپاه را در ساختارهای مشخص، امکان پذیر ساخت. به تدریج در مرحله اجرا مشخص شد که علاوه بر تشکیل نیروهای سه گانه، می باید قلمرو مجزایی را نیز برای نیروی مقاومت بسیج، ایجاد نمود. در واقع در روند کار با توجه به هویت مردمی و انقلابی سپاه ضروری بود تا نسبت به ایجاد بخش مرتبط با بسیج که همچنان امکان ارتباط مستقیم را با مردم داشته باشد و از این طریق پشتوانه محکمی برای جذب نیروهای متعهد قرار گیرد، اقدام گردد. بعداً نیروی پنجمی به نام سپاه قدس نیز برای مأموریت های جنبشی به این مجموعه افزوده شد. در هر حال در یک نگرش کلی نسبت به وضعیت نیروهای سه گانه زمینی، هوایی و دریایی سپاه در سال های پایانی جنگ می توان گفت که مراحل شکل گیری و تکامل آنها با یکدیگر متفاوت بوده اند:

نیروی زمینی

برای تشکیل نیروی زمینی سپاه، مشکل چندانی وجود نداشت. در واقع تقریباً کل مجموعه سپاه برای عضویت در این بخش تجربیات لازم را کسب کرده بودند. اقداماتی که در جنگ انجام می دادند نیز بر اساس وظایف یک نیروی زمینی بود. با این تفاوت که از نظر سخت افزاری باید بیشتر مورد توجه قرار می گرفتند. در پرتو چنین زمینه هایی، بلافاصله پس از حکم امام این احساس وجود داشت که سپاه دارای نیروی زمینی می باشد و باید به دنبال ایجاد نیروی هوایی و دریایی باشد. این زمینه های عملیاتی و تجربی باعث شد که نیروی زمینی سپاه، در ادامه جنگ و با قرار گرفتن سیاست جنگی نظام مبنی بر گسیل نیروهای بسیار زیاد برای یکسره کردن سرنوشت جنگ، مشکل چندانی نداشته باشد. به عنوان مثال با اینکه در حین عملیات کربلای ۵، سپاه یکصد هزار نفری حضرت مهدی (عج)

به جبهه های نبرد اعزام شد، زمینه های مناسبی برای سازماندهی و به کارگیری این نیروها در نیروی زمینی سپاه وجود داشت. اما دو نیروی هوایی و دریایی سپاه وضعیت دیگری داشتند. ایجاد این دو نیرو اولاً نیازمند صرف هزینه های فراوان بود. ثانیاً شکل گیری و عملیاتی شدن این دو نیرو با توجه به تجربیات اندک سپاه در این زمینه ها، نیازمند زمان زیادی بود. ثلثاً سطح تکنولوژی تجهیزات و سیستم های هوایی و دریایی باید کاملاً پیشرفته و مطابق با استانداردهای بین المللی می بود. با این وجود، در طول جنگ، مخصوصاً در عرصه نیروی دریایی، عملکرد سپاه قابل توجه بود.

نیروی هوایی

در زمینه نیروی هوایی این تصور وجود داشت که، تکنولوژی موجود، با تکنولوژی روز دنیا فاصله زیادی دارد، لذا رسیدن به خودکفایی در این عرصه، دیرتر محقق می شد. از سوی دیگر نادیده گرفتن امکان استفاده از این تکنولوژی جدید وجود نداشت. لذا این اعتقاد در میان

فرماندهان نیروی هوایی سپاه به وجود آمد که با ترکیب نقش انسان و تکنولوژی، به نتایج قابل قبولی برسند. در واقع این طور تصور می شد که همانند نیروی زمینی، در نیروی هوایی نیز باید انسان تعیین کننده باشد و تکیه اساسی بر توانمندی های ایمانی، اعتقادی و فکری انسان باشد نه ابزار. لذا تصور می شد که با توجه به تجربه علمی و فنی اندکی که وجود داشت، می توانیم بر سیستم های پیچیده فائق آییم. در کنار این اصل، استراتژی انبوه سازی نیز مورد توجه بود. براساس این استراتژی می بایست عناصر و انسان های زیادی را در صحنه های نبرد وارد نمود. این دو مبنا می توانست این نیرو را به سمت ساخت و تولید نیز رهنمون سازد. در

عوامل مؤثر در**روابط ایران و عراق****در بسیاری از موارد ریشه****در تحولات تاریخی****یک صد سال اخیر****منطقه خاورمیانه دارد**



زمان جنگ برنامه نیروی هوایی سپاه بر این اصل قرار گرفته بود که حداقل بتواند پاسخگوی نیازمندی‌ها در جنگ باشد. بر طبق تحلیل جانشین فرمانده وقت نیروی هوایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در سال ۱۳۶۶، پس از یک سال و نیم از عمر تشکیل نیروی هوایی سپاه، این نیرو توانسته بود پیشرفت بسیاری در زمینه‌های هوایی پیدا نماید. از جمله آنکه، موفق به تشکیل آموزشگاه موشکی زمین به هوا شد؛ دو دوره از

متخصصین موشکی آموزشگاه یادشده در این فاصله کم فارغ‌التحصیل شده بودند؛ تعدادی از واحدهای پدافندی سپاه در شهرهای مورد تهاجم مستقر شده بودند (از جمله نتایج این امر در آن زمان سقوط میگ ۲۵ عراق در اصفهان بود)؛ آموزشگاه‌های مختلف موشکی زمین به زمین، توپخانه ضد هوایی سپاه، خلبانی سپاه، خلبانی هلیکوپتری سپاه و زبان در این فاصله راه اندازی شده بودند. ضمن اینکه این نیرو موفق شده بود، موشک‌های فراوانی را که از رده خارج شده بودند، تعمیر و آماده بهره‌برداری نماید.^(۳۳)

نیروی دریایی

به نظر می‌رسد کارکرد نیروی دریایی سپاه از نیروی هوایی در جنگ، مؤثرتر بوده است. این کارکرد در دو زمینه ساخت تجهیزات جنگ دریایی و عملکرد آن در عملیات‌های جنگی قابل بررسی است. در زمینه تجهیزات، فرماندهان وقت این نیرو در چارچوب ملاحظات کلی نظام و نیز محدودیت‌های فراوانی که وجود داشت، اصل را بر ساخت نیازمندی‌ها در داخل قرار داده بودند؛ چرا که احساس می‌کردند تأمین ناوها و ناوچه‌ها از خارج وابستگی شدیدی به بار می‌آورد و در شرایط دشوار می‌تواند تنگناهایی را برای کشور فراهم

آورد. ضمن اینکه کشور نیز در محاصره شدید سیاسی، اقتصادی و... قرار داشت و دنیا حاضر نبود سلاح مناسبی را به ایران بفروشد. بر طبق گفته سردار علایی، فرمانده وقت نیروی دریایی سپاه، تا اواسط سال ۱۳۶۶، این نیرو توانسته بود ناوچه‌های بسیاری را تولید نماید؛ مین‌ها و هواپیماهای بدون سرنشین نیز در دستور ساخت قرار داشته است؛ این نیرو توانسته بود در این مدت قایق‌های فراوانی را بسازد. استراتژی نیروی دریایی سپاه، در همان سال‌های پایانی جنگ، بر این اصل قرار گرفته بود که این نیرو را با توجه به منطقه خلیج فارس سازماندهی و تجهیز نماید و نگاه جنگ محورانه (جنگ تحمیلی) بر آن حاکمیت نداشته باشد. توانمندی نیروی دریایی سپاه به گونه‌ای بود که به راحتی تحرکات نیروی دریایی عراق را در خلیج فارس به صفر رسانده بود، لذا باید بالاتر از عراق را مدنظر می‌داشت.^(۳۳)

در عرصه درگیری‌های جنگی و عملیاتی نیز وضعیت نیروی دریایی سپاه در زمان جنگ قابل بررسی است. این نکته باید ذکر گردد که حتی قبل از ایجاد نیروی دریایی سپاه، واحدی به نام یگان دریایی سپاه در سال‌های قبل ایجاد شده بود. این واحد در دو عملیات خیبر و بدر حضور فعال داشته است و سهم بسزایی در

یادداشت‌ها

۱. فرهاد درویشی و دیگران، ریشه‌های تهاجم؛ تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، جلد اول، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸، صص ۹۹-۹۸.
۲. همان، ص ۹۹.
۳. غلامعلی رشید، شرایط و ضرورت‌های تولد، تثبیت و گسترش سپاه در جنگ، مجله سیاست دفاعی، سال پنجم، ش ۱۹، (تابستان ۱۳۷۶)، صص ۳۶-۷.
۴. محمد درودیان، جنگ، بازبانی ثبات؛ تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، جلد دوم، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸، صص ۵۲-۵۱.
۵. غلامعلی رشید، پیشین، صص ۱۹-۱۳.
۶. همان، صص ۱۹-۱۸.
۷. راهنمای عملیات جنگ ۸ ساله، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۶۹، ص ۲۱.
۸. همان، ص ۲۵.
۹. غلامعلی رشید، پیشین، ص ۳۸.
۱۰. محمد درودیان، پیشین، ص ۲۲۱.
۱۱. غلامعلی رشید، پیشین، ص ۳۲.
۱۲. حسین اردستانی، تنبیه متجاوز؛ تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، جلد سوم، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، صص ۳۱-۲۸.
۱۳. راهنمای عملیات جنگ ۸ ساله، همانجا.
۱۴. غلامعلی رشید، پیشین، ص ۳۳.
۱۵. همانجا.
۱۶. محمد درودیان، نقش و تأثیر تحولات جنگ پس از فتح خرمشهر بر بلوغ و تکامل نیروی دفاعی ایران، مجله سیاست دفاعی، سال هشتم، ش ۳۱، (تابستان ۱۳۷۹)، صص ۱۸-۱۷.
۱۷. غلامعلی رشید، پیشین، ص ۳۱.
۱۸. همان، ص ۳۳.
۱۹. محمد درودیان، سیری در جنگ ایران و عراق، جلد ششم، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، بی تا، ص ۷۸.
۲۰. همان، ص ۸۹.
۲۱. همان، ص ۱۱۵.
۲۲. به نقل از غلامعلی رشید، پیشین، ص ۳۴.
۲۳. امام خمینی (ره)، صحیفه امام، جلد ۱۹، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ص ۲۳۸.

شکستن خط اول دشمن و عبور از منطقه "هور" ایفا نموده بود. اما در عملیات والفجر ۸، نیروی دریایی سپاه ایجاد شد و فعالیت همه جانبه‌ای داشت. این عملیات اولین عملیات مشترک دریایی، هوایی و زمینی نیروهای سه گانه سپاه بود. در این عملیات، نیروی دریایی سپاه ضمن تدارک آموزش‌های لازم دریایی به رزمندگان اسلام در چند ماه قبل از شروع عملیات، مأموریت‌های خاص عملیاتی را نیز متقبل شد. به طوری که موفق شد چهار فروند از پیشرفته‌ترین ناوچه‌های ارتش عراق را منهدم نماید و منطقه خور را نیز زیر پوشش کامل راداری و آتش خود قرار دهد. در زمینه پشتیبانی نیز، بدون کمک نیروی دریایی سپاه، عملیات والفجر ۸ عملی نمی‌شد. با توجه به شرایط خاص این عملیات که مستلزم عبور از عرض اروندرود بود، تمامی ترابری نیروها در زمینه انتقال تجهیزات سنگین مانند توپخانه، تانک، لودر، بلدوزر و سایر تدارکات مورد نیاز رزمندگان اسلام از قبیل مهمات، آذوقه و همچنین تخلیه شهدا و مجروحین و اسراء به عهده این نیرو بود.^(۳۴)

عملکرد نیروی دریایی سپاه در طول جنگ، در مقابله با جنگ نفتکش‌هایی که عراق شروع کرده بود، با دخالت مستقیم آمریکا در جنگ و شروع جنگ دریایی با ایران تداوم یافت. پس از ایجاد نیروی دریایی سپاه، این نیرو وارد عرصه جنگ دریایی با عراق شد. به گونه‌ای که در طول مدت جنگ نفت کش‌ها، بیش از ۵۵ کشتی متعلق به محموله‌های عراقی را در راستای عملیات مقابله به مثل مورد هدف قرار داد.^(۳۵) اما جنگ دریایی با آمریکا اهمیت دیگری داشت. آمریکا به بهانه ایجاد امنیت برای نفت کش‌ها، وارد جنگ با ایران شد. در طول این جنگ نیروی دریایی سپاه مستقیماً درگیر شد. این جنگ را برخی از محققین در زیرمجموعه جنگ‌های نامتقارن تحلیل نمودند. نمونه بارز این نوع درگیری را می‌توان در حمله به ناو "اس.اس. کول" آمریکا توسط نیروهای ایران مشاهده نمود. در این حمله ۱۷ سرباز آمریکایی کشته، ۳۷۰ نفر مجروح و خساراتی حدود ۲۵۰ میلیون دلار به آمریکا وارد آمده بود.^(۳۶)

۲۴. غلامعلی رشید، پیشین، ص ۳۳.

۲۵. محمد درودیان، پیشین، صص ۱۱۹-۱۲۰.

۲۶. همان، صص ۱۲۰-۱۲۱.

۲۷. تقویت نهادهای انقلاب، «مجله پیام انقلاب»، ش ۱۴۶، ۱۳۶۴/۷/۶.

۲۸. خلیج فارس، گورستان متجاوزین، «مجله پیام انقلاب»، ش ۱۴۷، ۱۳۶۴/۶/۳۰.

۲۹. مصاحبه با علی اکبر احمدیان، مسئول وقت ستاد نیروی دریائی سپاه، «مجله پیام انقلاب»، ش ۱۵۹، ۱۳۶۵/۱/۲۳، ص ۴۶.

۳۰. محمد درودیان، پیشین، صص ۱۲۶-۱۲۵.

۳۱. پیام نماینده وقت امام در سپاه به فرماندهی سپاه، «مجله پیام انقلاب»، ش ۱۴۶، ۱۳۶۴/۷/۶، ص ۲۹.

۳۲. مصاحبه با حسین دهقان، جانشین فرمانده وقت نیروی هوایی سپاه، «مجله پیام انقلاب»، ش ۱۸۶، ۱۳۶۶/۲/۵، صص ۲۵-۲۰.

۳۳. مصاحبه با حسین علایی، فرمانده وقت نیروی دریایی سپاه، «مجله پیام انقلاب»، ش ۱۹۷، ۱۳۶۶/۷/۴، صص ۲۹-۲۶.

۳۴. مصاحبه با علی اکبر احمدیان، همان، ص ۴۱.

۳۵. علی اکبر رستمی، «مروری بر جنگ نفت کش‌ها در خلیج فارس»، ماهنامه خلیج فارس و امنیت، سال دوم، ش ۱۶، (آبان ۱۳۸۰)، صص ۳۶-۳۱.

۳۶. رجوع شود به رضا کلهر، «جنگ نامتقارن در دریا»، ماهنامه خلیج فارس و امنیت، سال دوم، ش ۱۸، (دی ۱۳۸۰)، صص ۴۵-۴۲.



قرار داده است، کاملاً بی اساس و جعلی است. هیچ کدام از دو دولت عراق و ایران در زمان حمله، فعالیت های نظامی در منطقه را گزارشی ندادند. همینطور، هیچکدام از رسانه های ایرانی انجام چنین حمله ای را منعکس نمودند.^(۱)

جمهوری اسلامی ایران پیگیری ها و تلاش ها جهت القای حقوق خود در مجامع و نهادهای بین المللی ذی صلاح را به عمل آورد. اما نهایتاً نارسایی های حقوق بین الملل

حاکم بر تعرض ناپذیری نیروگاه های هسته ای و برخوردهای غیرحقوقی و غیربی طرفانه مجامع و نهادهای یاد شده با موضوع مانع از محکومیت دولت عراق گردید. علیرغم اینکه بیش از پنج دهه از فعالیت تأسیسات هسته ای در جهان سپری می شود، هنوز مقررات بین المللی جامعی راجع به مصونیت و تعرض ناپذیری این تأسیسات شکل نگرفته است و این واقعیتی است که همه دولت ها باید اهتمام بیشتری در رفع آن داشته باشد. مقاله حاضر در قالب سه مبحث موضوع را مورد بررسی و ارزیابی حقوقی قرار داده و پیشنهاداتی را با هدف رفع نگرانی هایی ناشی از حملات احتمالی به تأسیسات هسته ای به طور کلی و تأسیسات هسته ای کشور به طور خاص ارائه نموده است.

مبحث اول) حقوق بین الملل حاکم بر ممنوعیت حمله به تأسیسات هسته ای

خلاء ها و نارسایی هایی حقوق بین الملل موجود حاکم بر ممنوعیت حمله مسلحانه و نظامی به تأسیسات هسته ای، از جمله اسباب محکوم نشدن دولت عراق به جهت حملات موشکی و نظامی به نیروگاه هسته ای بوشهر بود. برای اینکه خلاء ها و نارسایی های این

حقوق به طور دقیق مشخص شود، مصونیت و تعرض ناپذیری تأسیسات هسته ای در دو شرایط صلح و جنگ مورد بررسی قرار گرفته است.

گفتار اول) ممنوعیت حمله به تأسیسات هسته ای در زمان صلح

منظور از زمان صلح، شرایطی است که کشورها در وضعیت تخاصم و جنگ قرار ندارند. آیا دولت ها در چنین شرایطی تعهدی به عدم حمله نظامی به تأسیسات هسته ای یکدیگر دارند؟

۱) تعهد به عدم حمله مسلحانه و نظامی به تأسیسات هسته ای

در زمان وقوع حملات نظامی و موشکی عراق به نیروگاه اتمی بوشهر، حقوق بین الملل تعهد مشخص و صریحی مبنی بر ممنوعیت حمله مسلحانه دولت ها به تأسیسات هسته ای پیش بینی ننموده بود. با این حال، یک سلسله قطعنامه هایی در چارچوب سازمان ملل متحد و آژانس بین المللی انرژی اتمی در برخورد با حمله نظامی اسرائیل به مرکز هسته ای عراق تصویب شده بود که از قابلیت استناد به طور کلی نیز برخوردار بودند. ارزش حقوقی این قطعنامه ها یکسان نمی باشد و

خلع سلاح هسته ای کنفرانس بازنگری و تمدید معاهده منع گسترش سلاح های هسته ای اشعار داشت که حمله به تأسیسات هسته ای صلح آمیز یا تهدید به حمله علیه آنها ایمنی هسته ای را به مخاطره انداخته و نگرانی های جدی را در خصوص اعمال حقوق بین الملل در زمینه استفاده از زور در چنین مواردی به وجود خواهد آورد.^(۲) با اینکه مفاد این سند در کنفرانس های بازنگری بعدی معاهده تأیید و بر لزوم الزامات بین المللی جهان شمول در زمینه ممنوعیت حمله به تأسیسات هسته ای تأکید شد، اما تاکنون الزامات مورد نظر محقق نگردیده است.

خلاءهای موجود در حقوق بین الملل حاکم بر ممنوعیت حمله مسلحانه به تأسیسات هسته ای، از جمله اسباب محکوم نشدن عراق به جهت حملات نظامی به نیروگاه هسته ای بوشهر بود

(۲) ممنوعیت توسل به زور علیه تمامیت ارضی دولت ها
هر چند که حقوق بین الملل موجود در زمان حملات نظامی عراق به نیروگاه اتمی بوشهر فاقد مقررات مشخص در زمینه ممنوعیت حمله مسلحانه به تأسیسات هسته ای در شرایط صلح بوده است. با این وجود،

مقررات عام حقوق بین الملل در خصوص ممنوعیت تهدید یا توسل به زور علیه کشورها اطلاق داشته و ممنوعیت حمله علیه تأسیسات هسته ای را نیز شامل می شد. در مورد ممنوعیت توسل به زور و تهدید توسل به آن بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد اشعار داشته است: «تمامی اعضا در روابط بین المللی خود باید از توسل به زور یا تهدید توسل به آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر یک از دولت ها یا به هر روشی دیگری که مغایر با اهداف ملل متحد است امتناع نمایند.» به طوری که پیداست بند فوق ممنوعیت مطلق توسل به زور علیه کشورها را پیش بینی نموده که این می تواند ممنوعیت توسل به زور علیه تأسیسات هسته ای کشورها

مقررات آنها به تفصیل در مبحث دوم مورد بررسی قرار گرفته است. علیرغم اینکه از زمان توسعه تأسیسات هسته ای در جهان ضرورت انعقاد معاهده بین المللی الزام آور مبنی بر ممنوعیت حملات نظامی و مسلحانه در شرایط صلح و جنگ مورد تأکید قرار گرفته، با این وجود تاکنون در این زمینه پیشرفت اندکی حاصل شده است. در وضعیت فعلی، ممنوعیت حمله به تأسیسات هسته ای صرفاً در بعد دو جانبه و منطقه ای مورد توجه معاهدات بین المللی قرار گرفته است.

۱-۱) سطح دو جانبه

در این زمینه می توان به موافقت نامه ۳۱ دسامبر ۱۹۸۸ بین هند و پاکستان اشاره کرد که به موجب آن دولتین مذکور توافق نموده اند از هرگونه اقدام، ترغیب یا مشارکت مستقیم یا غیرمستقیم که هدف آن نابودی یا ایراد خسارت به تأسیسات هسته ای در قلمرو یکدیگر است امتناع نمایند. این موافقت نامه، طرفین را ملزم نموده است که در اول ژانویه هر سال موقعیت جغرافیایی تأسیسات هسته ای خود و تغییرات بعدی آنها را به یکدیگر اطلاع دهند.^(۳) در حال حاضر، موافقت نامه ۱۹۸۸ هند و پاکستان تنها سند الزام آور بین المللی دو جانبه در زمینه ممنوعیت حملات نظامی و مسلحانه علیه تأسیسات هسته ای محسوب می شود.

۱-۲) سطح منطقه ای

معاهده ایجاد مناطق عاری از سلاح های هسته ای در آفریقا تنها سند الزام آور منطقه ای است که در مقررات آن ممنوعیت حمله به تأسیسات هسته ای پیش بینی شده است. به موجب این معاهده، که به معاهده پلیندا با نیز مشهور است، دولت های عضو ملزم شده اند که از حمله مسلحانه به تأسیسات هسته ای در قاره آفریقا امتناع نموده و دیگران را برای انجام چنین حملاتی ترغیب یا کمک ننمایند.^(۴) این معاهده تاکنون (بهار ۱۳۸۸) به تصویب ۲۶ دولت رسیده و در صورت تصویب ۲ دولت دیگر، اجرایی خواهد شد.^(۵) در سال ۱۹۹۵، سند اصول و اهداف منع گسترش و

موافقت نامه های جداگانه ای در زمان جنگ منعقد می کردند تا حمایت های خاصی را برای تأسیساتی که ارتباطی با عملیات نظامی ندارند فراهم آورند.

در کنفرانس های ۱۹۷۱ و ۱۹۷۲، پیش نویس یاد شده صلیب سرخ چندان با استقبال دولت ها مواجه نشد؛ زیرا اکثریت دولت ها امکان انعقاد موافقت نامه در زمان جنگ برای حمایت از تأسیسات را عملی نمی دانستند. در کنفرانس های ۷-۱۹۷۴ (که مسئولیت تدوین و نهایی نمودن پروتکل های ضمیمه کنوانسیون های چهارگانه ژنو را بر عهده داشتند) کمیته صلیب سرخ، پیش نویس دیگری را ارائه داد. به موجب پیش نویس جدید، در زمان مخاصمه تأسیسات هسته ای در تمام اوضاع و احوال می بایست حمایت می شدند و متخصصین ملزم می گردیدند از قرار دادن هر نوع هدف نظامی در مجاورت چنین تأسیساتی خودداری نمایند. کمیته کاری مسئول بررسی این پیش نویس، بعد از بررسی و مباحث طولانی نهایتاً با تغییراتی مقررات آن را در قالب ماده ۵۶ پروتکل الحاقی شماره ۱ (مربوط به مخاصمات مسلحانه بین المللی) پذیرفت.^(۳) و این مصوبه کمیته کاری توسط دولت های شرکت کننده در کنفرانس دیپلماتیک ژنو به تصویب رسید.

ماده ۵۶ پروتکل الحاقی اول کنوانسیون های چهارگانه ژنو در مورد امنیت و تعرض ناپذیری تأسیسات هسته ای در زمان جنگ، مقررات ذیل را پیش بینی نموده است:

۱) ساختمان ها یا تأسیسات حاوی نیروهای خطرناک یعنی سدها، آب بندها و نیروگاههای هسته ای، حتی اگر هدف نظامی نیز باشند، نباید هدف حمله قرار گیرند اگر چنانچه حمله به آنها رها شدن نیروهای خطرناک و متعاقباً ورود صدمات شدید بر سکنه غیر نظامی را در پی داشته باشد، اهداف نظامی دیگری که در مجاورت این ساختمان ها و تأسیسات واقع شده است نیز نباید هدف حمله واقع شود.

۲) حمایت خاصی در برابر حمله که در بند ۱ پیش بینی شده است در موارد ذیل خاتمه خواهد یافت:

الف) اگر نیروگاه هسته ای به طور منظم برق مورد نیاز برای پشتیبانی جدی و مستقیم از عملیات نظامی را

را نیز شامل شود. شورای امنیت سازمان ملل، مجمع عمومی این سازمان^(۴) و آژانس بین المللی انرژی اتمی^(۵) در قطعنامه هایی که علیه محکومیت اسرائیل در حمله به تأسیسات هسته ای اوزیراک عراق در سال ۱۹۸۱ تصویب نمودند، حمله اسرائیل به تأسیسات یاد شده را نافض بند ۴ ماده ۲ منشور قلمداد کردند. قطعنامه تعریف تجاوز مجمع عمومی سازمان ملل نیز اشعار داشته است که حملات موشکی و نظامی یک کشور علیه کشور دیگر از مصادیق تجاوز علیه دولت ها تلقی می شود^(۶) که مطابق مقررات فصل ۷ منشور مستلزم اقدامات تنبیهی شورای امنیت می باشد.

گفتار دوم) ممنوعیت حمله به تأسیسات هسته ای در زمان مخاصمات مسلحانه

برخلاف زمان صلح، حقوق بین الملل در زمان جنگ و مخاصمه، ممنوعیت ها و محدودیت هایی مشخصی را در مورد حمله به تأسیسات هسته ای پیش بینی نموده است. ضرورت تدوین و

تصویب مقررات الزام آور بین المللی در این زمینه در سال ۱۹۵۶ در دستور کار کمیته بین المللی صلیب سرخ قرار گرفت. کمیته در ضمن پیش نویس مقرراتی که برای محدودسازی خطراتی که جمعیت غیر نظامی در زمان جنگ را تهدید می کند ماده ای را (در آن زمان ماده ۱۷) مبنی بر حمایت خاص از تأسیسات حاوی نیروهای خطرناک گنجاند و تأسیسات هسته ای را (البته در تغییرات بعدی) از جمله تأسیسات یاد شده قلمداد کرد.^(۷) براساس این پیش نویس، دولت ها ملزم بودند که از طریق انعقاد موافقت نامه های خاص در زمان صلح، مصونیت های کلی را در زمان جنگ به تأسیسات حاوی نیروهای خطرناک اعطاء نمایند. به علاوه، دولت ها باید

رفع خلاء های حقوقی

ممنوعیت حمله به تأسیسات هسته ای تا حدودی می تواند بر خوردهای سیاسی و دوگانه مجامع بین المللی در قبال حمله به تأسیسات هسته ای کشورها را محدود نماید

که در ماده ۱۶ ضمیمه یک این پروتکل مشخص شده است، علامت گذاری نمایند. فقدان چنین علامتی به هیچ وجه طرف های مخاصمه را از تعهداتی که به موجب این ماده بر عهده گرفته اند، معاف نمی کند.

ماده ۱۵ پروتکل دوم الحاقی به کنواسیون های ژنو نیز، با عبارات کوتاه تری تعرض ناپذیری تأسیسات هسته ای در جریان جنگ های غیر بین المللی را به شرح ذیل مقرر داشته است:

«ساختمان ها یا تأسیسات حاوی نیروهای خطرناک یعنی ... نیروگاههای هسته ای، حتی اگر اهداف نظامی باشند، نباید هدف حمله واقع شوند چنانچه چنین حمله ای رها شدن نیروهای خطرناک و متعاقب آن وارد آمدن خسارات جدی به جمعیت غیرنظامی را در پی داشته باشد.»

در وضعیت فعلی، پروتکل های ژنو تنها منبع بین المللی الزام آور در زمینه حمایت از تأسیسات هسته ای در زمان مخاصمات مسلحانه محسوب می شوند. در زمان حملات نظامی عراق به نیروگاه بوشهر، ایران عضو این پروتکل ها نبوده و هنوز هم به عضویت آنها درنیامده است. هر چند که پروتکل های ژنو حمایت های خاصی را برای تأسیسات هسته ای در زمان جنگ و درگیری های مسلحانه پیش بینی نموده اند، با این وجود، نارسایی و خلاء های موجود در این پروتکل ها مانع از آن شد که استنادات جمهوری اسلامی ایران به مفاد آنها ثمره ای در محکوم سازی دولت عراق در حمله به نیروگاه اتمی بوشهر در پی داشته باشد. برای اینکه این خلاء ها و نارسایی ها به طور دقیق مشخص شود مقررات مواد فوق الذکر قدری بیشتر مورد بررسی و ارزیابی قرار می گیرد:

مشرط بودن ممنوعیت حمله: پروتکل های فوق، ممنوعیت حمله نظامی به تأسیسات هسته ای در زمان جنگ و درگیری های مسلحانه را به طور مطلق پیش بینی ننموده اند و حملات به آنها یا اهداف نظامی در مجاورت آنها در صورتی ممنوع شده است که حملات موجب رها شدن نیروی خطرناک (مواد رادیو اکتیو) گردیده و در نتیجه زیان های جدی بر جمعیت غیرنظامی وارد آید. مفهوم مخالف عبارت فوق اینست

فراهم آورد و اگر چنین حمله ای تنها راه ممکن برای خاتمه دادن به چنین پشتیبانی ای باشد؛

ب) اگر دیگر اهداف نظامی که در مجاورت این ساختمان ها و تأسیسات واقع شده اند به طور منظم جهت پشتیبانی از عملیات نظامی مورد استفاده مواقع شوند و اگر چنین حمله ای تنها راه ممکن برای پایان دادن به چنین پشتیبانی ای باشد.

۳) در تمام موارد، جمعیت و افراد غیرنظامی مشمول حمایت های اعطای شده حقوق بین الملل، از جمله حمایت های پیش بینی شده در ماده ۵۷ برخوردار خواهند بود. اگر حمایت ها پایان یابد و هر کدام از ساختمان ها، تأسیسات یا اهداف نظامی اشاره شده در بند ۱ اهداف حمله واقع شوند، باید تمام احتیاطات ممکن جهت جلوگیری از رها شدن نیروهای خطرناک به عمل آید.

۴) اقدامات تلافی جویانه علیه هر کدام از ساختمان ها، تأسیسات یا اهداف نظامی ذکر شده در بند ۱ ممنوع می باشد.

۵) طرفین مخاصمه تلاش خواهند نمود تا از قرار دادن هر نوع اهداف نظامی در مجاورت ساختمان ها یا تأسیسات اشاره شده در بند ۱ امتناع نمایند. با این وجود ایجاد تأسیسات صرفاً جهت دفاع ساختمان ها و تأسیسات مورد حمایت در برابر حمله، مجاز بوده و نباید هدف حمله واقع شوند، مشروط بر اینکه در مخاصمات از آنها جز به عنوان اقدامات دفاعی برای واکنش به حملات به ساختمان ها و تأسیسات استفاده نشده و تسلیحات آنها محدود به سلاح هایی باشد که صرفاً توانایی دفع اقدام خصمانه علیه ساختمان ها و تأسیسات مورد حمایت را داشته باشد.

۶) از طرف های معظم متعاقد و طرف های مخاصمه موکداً خواسته می شود که بین خود موافقت نامه های دیگری را جهت تأمین حمایت بیشتر از تأسیسات دارای نیروی خطرناک منعقد نمایند.

۷) به منظور تسهیل شناسایی تأسیسات مورد حمایت این ماده، طرف های مخاصمه می توانند آنها را با علامت های مخصوصی متشکل از ۳ دایره به رنگ نارنجی که در یک محور واقع شده اند، به همان نحوی

هسته ای قبل از راه اندازی نیروگاه به آن وارد شده است. نیروگاه اتمی بوشهر فعلی مصداق بارز چنین وضعیتی است که در عین حال که راه اندازی نشده و نیروگاه در حال کار محسوب نمی شود، سوخت هسته ای به آن وارد گردیده است. بدیهی است که حمله به نیروگاه های هسته ای که چنین وضعیتی را دارند همان خطرات حمله به نیروگاه های هسته ای فعال را خواهند داشت و تسری نیافتن حمایت های یاد شده به چنین نیروگاه هایی را باید از حلاء هایی پروتکل های ۱۹۷۷ قلمداد کرد.

امکان لغو ممنوعیت حمله: ممنوعیت حمله به نیروگاه های هسته ای در زمان جنگ و درگیری های مسلحانه تا آنجایی است که با اصل ضرورت های نظامی برخورد نداشته باشد، به موجب پروتکل اول، اگر نیروگاه هسته ای به منبع منظم تأمین برق مورد نیاز عملیات نظامی تبدیل شود و حمله به آن تنها راه قطع پشتیبانی از عملیات نظامی باشد، مصونیت و تعرض ناپذیری نیروگاه مورد نظر لغو و حمله به آن مجاز خواهد بود. هرچند که پروتکل یاد شده تصریح کرده است که در صورت حمله به نیروگاه هسته ای پس از لغو مصونیت آن تمام احتیاطات ممکن باید انجام پذیرد تا از رها شدن مواد رادیواکتیو جلوگیری به عمل آید، اما جواز حمله به نیروگاه هسته ای در چنین شرایطی دامنه مصونیت و تعرض ناپذیری آنها را محدود می سازد.

مبحث دوم) رویه سازمان های بین المللی در برخورد با موضوع حمله به نیروگاه های هسته ای

در کنار نارسایی و حلاء های حقوق بین الملل حاکم بر تعرض ناپذیری نیروگاه های هسته ای، برخورد تبعیض آمیز نهادها و سازمان های بین المللی ذی ربط با موضوع حمله دولت عراق به نیروگاه اتمی بوشهر عامل دیگری بود که مانع از محکومیت این دولت گردید. برای اینکه چگونگی این برخورد دوگانه بهتر و دقیق تر روشن شود، در این مبحث برخورد و واکنش سازمان ملل متحد و آژانس بین المللی انرژی اتمی نسبت به

که حملات به تأسیسات هسته ای که خسارت جدی به افراد و جمعیت غیرنظامی را در پی نداشته باشد منع نگردیده است. خسارات مورد نظر پروتکل، خسارات جدی است و لذا حمله ای که موجب خسارت جدی به جمعیت غیرنظامی نشود ممنوع نمی باشد.^(۱۳) همین طور، ممنوعیت حمله ای پیش بینی شده در پروتکل ها اساساً برای پیشگیری زیان جدی به جمعیت غیرنظامی است و چنانچه زیان جدی به جمعیت غیرنظامی وارد نیاید یا زیان به جمعیت نظامی وارد شود، علی الظاهر طرفین تخاصم تعهدی به عدم حمله به تأسیسات هسته ای نخواهند داشت.

جامع نبودن مصادیق تأسیسات هسته ای: پروتکل های ۱۹۷۷ صرفاً ممنوعیت حمله به نیروگاه های هسته ای را پیش بینی نموده اند و سایر تأسیسات هسته ای از قبیل راکتورهای تحقیقاتی هسته ای، تأسیسات غنی سازی و تولید سوخت هسته ای از شمول مقررات آنها خارج مانده اند.^(۱۴) عدم اعمال ممنوعیت حمله به تأسیسات هسته ای غیر از نیروگاه های هسته ای با فلسفه پیش بینی ممنوعیت های فوق سازگار نمی باشد. علی الظاهر هدف تدوین کنندگان پروتکل ها، پیشگیری از ورود زیان های هسته ای و رادیواکتیو به جمعیت غیرنظامی بوده است و با محدود شدن ممنوعیت حمله به نیروگاه های هسته ای این هدف به طور کامل محقق نمی شود. زیرا حمله به دیگر تأسیسات هسته ای نیز می تواند رها شدن مواد رادیواکتیو و در نتیجه ورود زیان های جدی به جمعیت و افراد غیرنظامی را در پی داشته باشد.

همین طور، نیروگاه های هسته ای مورد نظر پروتکل ها، نیروگاه های فعال است و نیروگاه های هسته ای در حال ساخت، مشمول حمایت ها (ممنوعیت حمله) نمی شوند. هرچند که اساساً در حمله به نیروگاه های فعال است که خطر رها شدن مواد رادیواکتیو و در نتیجه ورود زیان مطرح می شود و در نیروگاه های در حال ساختی که هنوز سوخت هسته ای در آن کار گذاشته نشده است، خطر نشست مواد رادیواکتیو و ورود زیان وجود ندارد اما وضعیت هایی می تواند وجود داشته باشد که در آن مواد یا سوخت

حمله رژیم اسرائیل به راکتور تحقیقاتی عراق در سال ۱۹۸۱ (اندکی قبل از حملات عراق به نیروگاه اتمی بوشهر) مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است.

گفتار اول) سازمان ملل متحد

در ۷ ژوئن سال ۱۹۸۱ هواپیماهای جنگی اسرائیل راکتور تحقیقاتی ۴۰ مگاواتی عراق در منطقه تموز یا اوزیراک را بمباران کردند. این حمله، اولین حمله نظامی به تأسیسات هسته‌ای در جهان محسوب می‌شد.^(۱۵) اسرائیل در توجیه حمله خود به دفاع مشروع پیشگیرانه استناد نمود و اعلام کرد که مرکز اوزیراک محل تلاش‌های عراق برای ساخت بمب اتم و نهایتاً کاربرد آنها علیه آن کشور بوده است.^(۱۶) در نتیجه این حمله راکتور متحمل خسارت شد و ۱۰ عراقی و ۱ فرانسوی مستقر در محل راکتور کشته شدند. مرکز اوزیراک تحت پوشش پادمان‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قرار داشت. سازمان ملل نسبت به این حمله واکنش نشان داد و ارکان سیاسی آن (شورای امنیت و مجمع عمومی) حملات اسرائیل را محکوم کردند.

۱) شورای امنیت

شورای امنیت پس از ۱۰ دور مذاکره نهایتاً قطعنامه‌ای را به اتفاق آرا (قطعنامه شماره ۴۸۷) در ۱۹ ژوئن ۱۹۸۱ (۱۲ روز پس از حادثه) تصویب کرد. در این قطعنامه، شورای امنیت پس از تأیید عضویت عراق و عدم عضویت اسرائیل در معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای از حمله پیشدستانه اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای عراق در ۷ ژوئن ۱۹۸۱ ابراز نگرانی نموده و اعلام کرد که چنین حمله‌ای می‌تواند وضعیت منطقه را وخیم‌تر ساخته و پیامدهای نامطلوبی بر منافع حیاتی دولت‌ها در پی داشته باشد. همین‌طور شوراپس از بیان این که به موجب بند ۴ ماده ۲ منشور، اعضای ملل متحد متعهد شده‌اند از هرگونه توسل به زور یا تهدید توسل به زور در روابط بین‌الملل امتناع نمایند، قویاً حمله اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای عراق را محکوم کرده و آن را ناقض منشور ملل دانست. شورا توسل به چنین حملاتی را خطر جدی علیه کل نظام پادمان‌های آژانس بین‌المللی

انرژی اتمی قلمداد نموده و از اسرائیل خواست از توسل به این گونه حملات در آینده امتناع نماید. همین‌طور شورا حق حاکمه و غیرقابل سلب عراق و دیگر دولت‌ها به ویژه کشورهای در حال توسعه را مبنی بر ایجاد برنامه‌های توسعه فنی و هسته‌ای صلح‌آمیز را به طور کامل شناسایی نمود و از اسرائیل مصرانه خواست که تأسیسات هسته‌ای خود را تحت نظارت پادمان آژانس قرار دهد. در خاتمه شورا حق عراق را برای دریافت غرامت مناسب بابت خسارات وارده به تأسیسات تصدیق نمود.^(۱۷)

در ارزیابی برخورد شورای امنیت با حمله اسرائیل به مرکز تحقیقات هسته‌ای اوزیراک، سرعت واکنش شورا و اتخاذ تصمیم آن در مدت زمان کوتاه باید مورد لحاظ قرار گیرد. با اینکه در این قضیه اسرائیل مهمترین هم‌پیمان ایالات متحده در منطقه بود، اما دولت اخیر از حق وتوی خود استفاده نکرد و مانع تصویب قطعنامه نشد. درمباحث آتی ملاحظه خواهیم

در قضیه حمله عراق به نیروگاه اتمی بوشهر، همه سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی ذی‌ربط، با ترفندهای مختلف مانع از دادخواهی ایران در عرصه بین‌المللی شدند

کرد که در قضایای مشابه (حمله عراق به نیروگاه اتمی بوشهر) شورا اساساً واکنشی نشان نداد و حتی موضوع را در دستور کار خود نیز قرار نداد.

۲) مجمع عمومی

مجمع عمومی، موضوع را از سال ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۶ در دستور کار سالانه خود قرار داد و شش قطعنامه راجع به آن تصویب نمود.^(۱۸) در قطعنامه ۳۶/۲۷ مصوب ۱۱ نوامبر ۱۹۸۱ مجمع عمل اسرائیل را تجاوز مسلحانه آن رژیم علیه تأسیسات هسته‌ای عراق قلمداد کرده و متضمن پیامدهای شدید بر نظام بین‌المللی کاربرد صلح‌آمیز انرژی اتمی، منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای و صلح و

را در ارتباط با آن صادر کرد. مجمع در آخرین قطعنامه خود به تاریخ ۲۷ اکتبر ۱۹۸۶ (قطعنامه شماره ۴۷/۱۲) ضمن تأیید قطعنامه های قبلی، از کنفرانس خلع سلاح خواست که به مذاکرات خود با هدف حصول به انعقاد موافقت نامه ای راجع به ممنوعیت حملات نظامی به تأسیسات هسته ای ادامه دهد. در این ارتباط، کنفرانس یاد شده تاکنون به نتیجه نرسیده است.

گفتار دوم) آژانس بین المللی انرژی اتمی

آژانس بین المللی انرژی اتمی اولین سازمان تخصصی بین المللی بود که به حمله اسرائیل علیه تأسیسات هسته ای عراق واکنش نشان داده و آن را محکوم کرد. ابتدا شورای حکام و سپس کنفرانس عمومی آژانس، موضوع را در دستور کار خود قرار داده و تصمیماتی را در جهت محکومیت حملات اسرائیل اتخاذ نمودند.

۱) شورای حکام

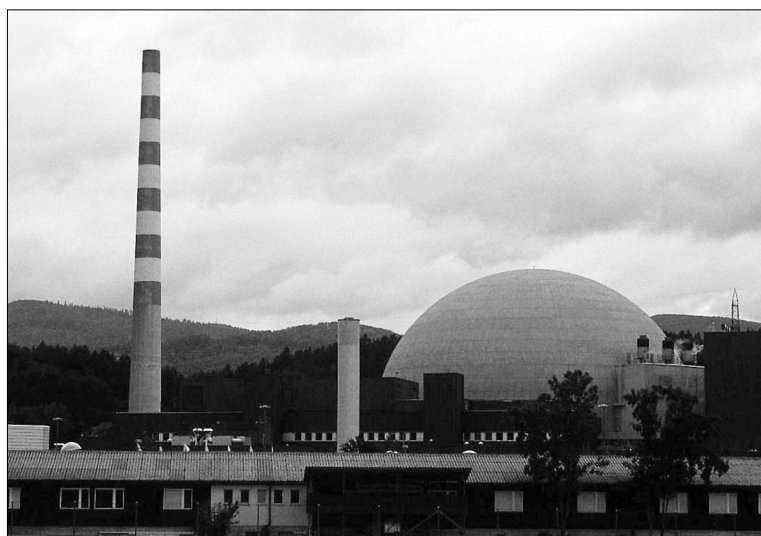
اندکی پس از حادثه، شورای حکام آژانس، شکایت عراق از اسرائیل را در دستور کار خود قرار داده و قطعنامه ای را به تاریخ ۱۲ ژوئن ۱۹۸۱ مبنی بر محکومیت اسرائیل تصویب کرد؛ شورا در این قطعنامه با یادآوری بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد مبنی بر تعهد دولت ها به عدم کاربرد زور علیه یکدیگر و شناسایی حق غیرقابل سلب تمامی دولت های عضو آژانس به استفاده از انرژی هسته ای برای اهداف صلح آمیز و تأیید^(۹) واقعه حمله اسرائیل به تأسیسات هسته ای عراق در ۷ ژوئن ۱۹۸۱، قویاً اسرائیل را به جهت حملات پیش دستانه و غیرقابل توجیه علیه مرکز تحقیقات هسته ای عراق محکوم کرده و به کنفرانس عمومی توصیه نمود که تمام جوانب حملات از جمله موضوع تعلیق عضویت اسرائیل در آژانس را مورد بررسی قرار دهد. همین طور، شورا پس از یادآوری قطعنامه ۳۵/۱۵۷ مجمع عمومی سازمان ملل مبنی بر امتناع تمامی دولت ها از انتقال مواد شکاف پذیر و فناوری هسته ای به اسرائیل، به کنفرانس عمومی توصیه کرد که ارائه هرگونه کمک به اسرائیل در قالب پروژه های آژانس را به حالت تعلیق درآورد. در خاتمه شورا پس از تأیید مجدد این واقعیت که نظام پادمان های

امنیت بین المللی دانست. اطلاق چنین وصفی به حمله رژیم اسرائیل علیه تأسیسات هسته ای عراق از سوی مجمع عمومی مهمترین سازمان بین المللی بر میزان اهمیت موضوع و میزان واکنش مجمع به آن حمله دلالت دارد. اطلاق تجاوز به عمل اسرائیل را باید به معنی ارتکاب مهمترین تخلف بین المللی از سوی آن رژیم تلقی کرد که به موجب فصل هفتم منشور ملل متحد می توانست تبعات و تنبیهات خاصی را در پی داشته باشد. مجمع پس از یادآوری اینکه عراق عضو معاهده منع گسترش هسته ای و رژیم اسرائیل عضو آن نیست عمل تجاوزکارانه اسرائیل که نقض آشکار مقررات منشور ملل متحد محسوب می شد و همین طور تهدیدات آن به حملات بعدی علیه تأسیسات هسته ای عراق در آینده را محکوم کرده و از تمامی دولت ها خواست که از تدارک تسلیحات یا تجهیزاتی که به آن رژیم در ارتکاب اعمال تجاوزکارانه کمک کند امتناع نمایند. همینطور، مجمع از شورای امنیت در

خواست کرد که اقدامات اجرایی موثری را به منظور پیشگیری اسرائیل از تهدید بیشتر صلح و امنیت بین المللی از طریق ارتکاب اعمال تجاوزکارانه اتخاذ نموده و فعالیت های هسته ای اسرائیل و همکاری دیگر دولت ها در آن فعالیت ها را بررسی نماید. مجمع در خاتمه از اسرائیل خواست که مسئولیت بین المللی اعمال تجاوزکارانه خود را پذیرفته و غرامت فوری و کافی برای جبران خسارات مادی و جانی ناشی از حمله به تأسیسات را پرداخت نماید.

به طوری که اشاره شد، مجمع عمومی موضوع حمله اسرائیل به تأسیسات هسته ای عراق را شش سال در دستور کار سالانه خود قرار داد و هر سال قطعنامه ای

مقایسه واکنش سازمان های
بین المللی در قضیه حمله
اسرائیل به مرکز تحقیقات
هسته ای عراق با حمله عراق به
نیروگاه بوشهر به نحو آشکار
برخورد دوگانه و تبعیض آمیز
آنها را نشان می دهد



آژانس موثرترین و مطمئن ترین ابزار راستی آزمایی کاربرد صلح آمیز تأسیسات هسته ای است، از دولت های عضو آژانس خواست که کمک های خود را به عراق برای مقابله با پیامدهای ناشی از حملات ارائه نمایند.

۲) کنفرانس عمومی

کنفرانس عمومی آژانس هم واکنش نسبتاً شدیدی علیه حمله اسرائیل به تأسیسات هسته ای عراق داشت.

خودداری شود. همینطور، کنفرانس در این قطعنامه از اسرائیل خواست تهدیدات خود را تکرار نکند و جامعه دولت ها در سریع ترین وقت ممکن مذاکرات جهت انعقاد معاهده بین المللی مبنی بر ممنوعیت حمله به تأسیسات هسته ای را آغاز نمایند.^(۳۲) کنفرانس عمومی در آخرین قطعنامه خود راجع به حمله اسرائیل به تأسیسات هسته ای عراق با استناد به اظهارات مقامات اسرائیل مبنی بر عدم حمله مسلحانه به تأسیسات عراق و سایر کشورهای خاورمیانه در آینده، موضوع را از دستور کار خارج نمود.

به طوری که ملاحظه می شود تمام نهادهای سیاسی و تخصصی بین المللی نسبت به حملات اسرائیل واکنش نشان داده و قطعنامه هایی را (حدود ۱۵ قطعنامه) در محکومیت آن رژیم و الزام آن به عدم انجام حملات مسلحانه مشابه و جبران خسارات وارده به دولت عراق تصویب کردند. در این قضیه، صدور قطعنامه از جانب شورای امنیت سازمان ملل - به دلیل نفوذ دائمی محافل صهیونیستی در نهادهای بین المللی - از اهمیت ویژه ای برخوردار است. این در حالیست که در قضیه حمله عراق به نیروگاه اتمی بوشهر - که اندکی پس از حملات اسرائیل به تأسیسات هسته ای عراق اتفاق افتاد - همین سازمان ها و نهادهای بین المللی ذی ربط، با ترفندهای

کنفرانس، موضوع را از سال ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۵^(۳۳) در دستور کار خود قرار داد و قطعنامه هایی را در جهت محکومیت اسرائیل تصویب کرد. کنفرانس در اولین قطعنامه خود به تاریخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۸۱ اقدام تجاوزکارانه اسرائیل علیه تأسیسات هسته ای تحت پادمان عراق را حمله علیه نظام پادمان های آژانس، که اساس معاهده منع گسترش سلاح های هسته ای محسوب می شود، تلقی کرد و ارائه کمک های فنی به اسرائیل در قالب پروژه های همکاری فنی را به حالت تعلیق درآورد. کنفرانس اعلام کرد که در صورت عدم رعایت قطعنامه ۴۸۷ شورای امنیت از سوی اسرائیل، تعلیق عضویت آن رژیم را در دستور کار بیست و ششمین اجلاس سالانه خود قرار داده و مورد بررسی قرار خواهد داد.^(۳۴) همانند شورای حکام، کنفرانس در آخر قطعنامه ۱۹۸۱ خود، حق دولت ها در استفاده صلح آمیز از فناوری هسته ای را مورد تأیید مجدد قرار داده و یک بار دیگر بر کارایی پادمان های آژانس به عنوان موثرترین و مطمئن ترین ابزار راستی آزمایی تأسیسات هسته ای صحه گذاشت. کنفرانس در قطعنامه سال ۱۹۸۳ خود، تصویب کرد که قراردادهای تحقیقاتی آژانس با اسرائیل به حالت تعلیق درآید. خرید تجهیزات و مواد از اسرائیل متوقف و از برگزاری سمینار و نشست های علمی در آن کشور

موشکی عراق به نیروگاه اتمی بوشهر) به مدیر کل وقت آژانس بین المللی انرژی اتمی، هانس بلیکس تسلیم شد. در این نامه، رئیس سازمان انرژی اتمی ایران با طرح زمان حمله عراق به نیروگاه اتمی بوشهر و استناد به مقررات مربوط، خواستار اجلاسیه فوق العاده شورای حکام برای رسیدگی به موضوع شد:

«... متأسفانه یک بار دیگر ما مجبور شدیم فصل جدیدی از بی رحمی های عراق را گزارش دهیم. این بار ما موضوعی را گزارش می کنیم که به طور دقیقی در چارچوب و حوزه مسئولیت های شما [آژانس]، و نه سازمان بین المللی دیگری با صلاحیت تراز آژانس قرار می گیرد.

در ساعت ۲۴:۳۳:۰۳ مارس ۱۹۸۴، نیروگاه اتمی بوشهر واقع در ۱۵ کیلومتری جنوب شرق شهر بندری بوشهر توسط موشک های عراقی هدف حمله قرار گرفت. به لطف خداوند متعال، موشک به تأسیسات اصلی برخورد نکرده و صرفاً به محیط سایت لطمه و خسارت وارد آورد. با این وجود، بخشی از قطعات انفجاری به داخل سایت رخنه کرده و به یکی از کارگاه های آن آسیب زد. خوشبختانه ساختمان نیروگاه اتمی بوشهر دچار خسارت قابل ملاحظه ای نشد. تحقیقات بعدی نشان داد که سایت به وسیله موشک های آگزوست صادراتی فرانسه هدف حمله واقع شده اند.

بی تردید واقعه مذکور نشان می دهد که رژیم عراق در انجام اعمال غیرانسانی هیچ محدودیتی برای خود قائل نیست و به هیچ یک از قواعد و مقررات بین المللی پای بند نمی باشد.

اکنون، بر اساس قطعنامه ۴۰۷ کنفرانس عمومی آژانس راجع به حمایت از تأسیسات هسته ای صلح آمیز در برابر حملات مسلحانه که در بیست و هفتمین اجلاس سالانه کنفرانس عمومی قویاً توسط تمامی دولت های عضو حمایت شد؛ و با یادآوری اظهارات شما مبنی بر اینکه مسئله ممنوعیت حملات علیه تأسیسات هسته ای توجه کمیته خلع سلاح ژنو را به خود جلب کرده است؛ و با اشاره به پروتکل اول کنوانسیون های ژنو که حمله به نیروگاه های اتمی را

مختلف مانع از دادخواهی ایران در عرصه بین المللی شدند. هرچند که وضعیت نیروگاه اتمی بوشهر با وضعیت تأسیسات اتمی عراق تفاوت هایی داشت و قابلیت اعمال مقررات بین المللی در مورد آنها یکسان نبود. اما قطعاً این تنها عامل تفاوت برخورد سازمان ها و نهادهای بین المللی یاد شده با حمله عراق به نیروگاه اتمی بوشهر نبود. مبحث بعدی تا حدودی جزئیات این برخورد متفاوت را روشن ساخته است.

مبحث سوم) برخورد سازمان های بین المللی ذی ربط با حمله عراق به نیروگاه اتمی بوشهر

برخلاف قضیه حمله اسرائیل به تأسیسات هسته ای عراق که ارکان سیاسی سازمان ملل و آژانس بین المللی انرژی اتمی سریعاً واکنش نشان داده و قطعنامه هایی را در جهت محکوم نمودن اسرائیل تصویب کردند، در قضیه حملات عراق به نیروگاه بوشهر - که اندکی بعد از حمله اسرائیل به عراق اتفاق افتاد، نهادهای بین المللی فوق الذکر هیچ اقدامی جهت محکومیت عراق به عمل نیاوردند. به جهت شرایط حاکم بر سازمان ملل و سوابق قبلی آن در برخورد با مسئله جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، موضوع در دستور کار آن قرار نگرفت. جمهوری اسلامی ایران موضوع را در چارچوب آژانس بین المللی انرژی اتمی پی گیری نمود که متأسفانه در نتیجه برخورد سرد و دوگانه نهادهای سیاسی آن، تلاش های بین المللی کشورمان برای احقاق حقوق خود و محکومیت عراق به نتیجه نرسید. برای روشن شدن جزئیات این موضوع در ادامه این مبحث تفصیل مکاتبات ایران و آژانس بین المللی انرژی اتمی در پی اولین حمله نظامی عراق به نیروگاه اتمی بوشهر آورده می شود. منبع این مکاتبات، اسناد رسمی منتشره خود آژانس می باشد.

۱) درخواست ایران برای تشکیل اجلاس فوق العاده شورای حکام

نامه ریاست وقت سازمان انرژی اتمی ایران به مدیر کل آژانس بین المللی انرژی اتمی
این نامه در ۹ آوریل ۱۹۸۴ (۱۷ روز پس از نخستین حمله

«طی نامه ای به تاریخ ۹ آوریل ۱۹۸۴، که در ۱۲ آوریل به دست من رسید، شما [رئیس وقت سازمان انرژی اتمی ایران] به من اطلاع دادید که در ۲۴ مارس ۱۹۸۴ نیروگاه اتمی بوشهر هدف حمله یک موشک عراقی واقع شده و در نتیجه آن به یکی از کارگاه های سایت خسارت وارد آمده است. شما در نامه تان خواستار تشکیل اجلاس فوق العاده شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی در سریع ترین وقت ممکن شده و در مورد حملات قریب الوقوع دیگر ابراز نگرانی نموده اید.

محتوی نامه شما را بلافاصله به طور شفاهی به نماینده دائمی عراق در آژانس اعلام کرده و جوابیه او خواستم. بعداً نامه به صورت مکتوب نیز به اطلاع [نماینده عراق] رسانیده شد. طی جوابیه ای به تاریخ ۱۰ می ۱۹۸۴، سفیر عراق در وین اظهار داشت که شکایت [ایران] بی اساس است و هیچ کدام از مقامات ایران یا عراق انجام فعالیت نظامی در منطقه و تاریخ مورد نظر

را گزارش ندادند. نسخه ای از آن نامه پیوست است. اندکی بعد از دریافت نامه ۹ آوریل شما من این فرصت را پیدا کردم که در جریان شرکت در اجلاس کمیته اداری مربوط به هماهنگی ملل متحد در ۱۷ - ۱۶ آوریل، محتوی نامه شما را به اطلاع دبیرکل سازمان ملل برسانم.

در ۱۹ آوریل نماینده شما آقای سلطانی به من ملاقات و توضیحات کامل را در مورد بخش های مختلف نامه شما ارائه داد. در این روز من رئیس شورای حکام آژانس آقای Rosenzweig-Diaz و دبیر شورای حکام، آقای Sanmuganathan را ملاقات کردم. در ۲ می، آقای سلطانی برای بار دوم با من ملاقات کرد که در این

منع می کند؛ و یادآوری این که جمهوری اسلامی ایران عضو معاهده منع گسترش سلاح های هسته ای بوده و بر آن اساس، پادمان های آژانس بین المللی انرژی اتمی را پذیرفته است؛ و با اشاره خاص به قطعنامه ۴۰۹ کنفرانس عمومی آژانس که به وسیله عراقی ها پیشنهاد و توسط هیأت نمایندگی مانیز حمایت شد؛ بدین وسیله درخواست تشکیل اجلاس فوق العاده شورای حکام در سریع ترین وقت ممکن به منظور بررسی اقدامات لازم در برابر نقض های فوق الذکر از سوی عراق می نمایم. این که موضوع سریعاً در دستور کار آژانس قرار گرفته و مورد بررسی آنها واقع شود تا تأسیسات هسته ای ما در مقابل حملات بعدی عراق مصون بماند، اهمیت زیادی دارد، زیرا ما قویاً بر این نظریم که حملات جدید [عراق] قریب الوقوع است.

ما معتقدیم که اگر تمام دولت های عضو به قطعنامه های آژانس و کنفرانس عمومی احترام نگذارند در آن صورت اعتبار آژانس شدیداً کاهش می یابد. همین طور، اگر کاربردهای صلح آمیز انرژی اتمی به وسیله چنین اقدامات بی مسئولانه ای تهدید شود، چگونه دولت های عضو می توانند به آژانس برای حفاظت و حراست تأسیسات هسته ای خودشان اتکاء نمایند؟

ما مایلیم توجه شما را به بند ۳ قطعنامه ۴۰۷ کنفرانس عمومی آژانس جلب نمایم که مدیر کل را متعهد به گزارش فعالیت ها و تلاش های خود به کنفرانس راجع به موضوع را نموده است و ما مطمئن هستیم که شما مسئولیت خود در این زمینه را انجام می دهید.»^(۳۳)

۲) مخالفت مدیر کل آژانس با درخواست ایران جوابیه مدیر کل آژانس به رئیس سازمان انرژی اتمی ایران

در ۱۱ می ۱۹۸۴ مدیر کل وقت آژانس (هانس بلیکس) طی جوابیه ای با درخواست ایران مبنی بر تشکیل اجلاس فوق العاده شورای حکام برای رسیدگی به موضوع حمله عراق به نیروگاه اتمی بوشهر مخالفت کرد. متن کامل جوابیه مدیر کل آژانس به شرح ذیل بود:

موافقت نامه ۱۹۸۸ هند و
پاکستان تنها سند الزام آور
بین المللی دو جانبه در زمینه
ممنوعیت حملات نظامی و
مسلحانه علیه تأسیسات
هسته ای محسوب می شود

نشست فوق العاده شورا را فراخواند اما انتظار اعضای شورای حکام از او این است که چنین فراخوانی را صرفاً در وضعیت های خیلی اضطراری انجام دهد.

من خاطر نشان می کنم حدود هفت هفته از زمان حمله [عراق به نیروگاه بوشهر] سپری شده است و کمتر از ۴ هفته به برگزاری نشست عادی شورای حکام در ژوئن باقی نمانده است. بر اساس بند ج ماده ۱۵ آیین نامه داخلی، دولت شما می تواند

درخواست گنجاندن موضوع حمله [عراق به بوشهر] در دستور کار موقت شورای حکام را نماید.

من به این نتیجه رسیدم که در شرایط موجود مبنای و دلایل کافی در دسترس نیست که براساس آن مدیر کل، نشست فوق العاده شورای حکام را فراخواند. اضافه می کنم که رئیس شورای حکام بهمن اطلاع داده است که دبیرخانه شورا نیز نتوانسته است دلایل کافی برای برپایی نشست فوق العاده شورا را جمع به موضوع پیدا نماید.^(۲۴)

۳) انصراف ایران از پیگیری موضوع در نشست اضطراری و درخواست قید موضوع در دستور کار نشست عادی شورای حکام

رد درخواست ایران مبنی بر تشکیل نشست اضطراری شورای حکام جهت رسیدگی به موضوع حمله عراق به نیروگاه اتمی بوشهر، مانع پیگیری موضوع از طریق اجلاس عادی شورای حکام نگردید. در ۲۷ می ۱۹۸۴ رئیس وقت سازمان انرژی اتمی ایران طی تلکسی به مدیر کل آژانس ضمن انتقاد از امتناع شورای حکام از رسیدگی به موضوع در قالب نشست اضطراری، موافقت خود را با درج موضوع در دستور کار نشست عادی شورا اعلام نمود. متن تلکس به شرح ذیل بود:



زمان رئیس و دبیر شورای حکام نیز در جلسه حضور داشتند. پیرو این ملاقات، من با دفتر شورای حکام راجع به موضوع مشورت کردم.

حمله به یک تأسیسات هسته ای، موضوع بسیار خطیری است و ماده ۵۶ پروتکل اول ضمیمه کنوانسیون ژنو، که در نامه شما ذکر شده، مقرر کرده است:

چنانچه حمله به ساختمان ها یا تأسیسات حاوی نیروهای خطرناک، یعنی سدها، آب بندها موجب ورود خسارات شدید به جمعیت غیر نظامی گردد، چنین حمله ای حتی اگر این اهداف اهداف نظامی بوده باشد، نباید صورت پذیرد...

بند ۱ قطعنامه ۴۰۷ کنفرانس عمومی مصوب اکتبر ۱۹۸۳ اشعار داشته است:

تمام حملات مسلحانه علیه تأسیسات هسته ای صلح آمیز صریحاً باید ممنوع گردد. برداشت من [مدیر کل] این است که نیروگاه هسته ای بوشهر تکمیل نشده و در آن مواد شکافت پذیری وجود ندارد که نشئت کرده و بتواند خطرناک باشد.

بند ۱۱ (ب) آیین نامه داخلی شورای حکام مقرر داشته است که شورا به درخواست رئیس یا هر یک از اعضای شورا یا مدیر کل آژانس، تشکیل جلسه خواهد داد. اگرچه این نکته روشن است که مدیر کل می تواند

در تاریخ ۳۰ می ۱۹۸۴، ایران مدارک توضیحی مورد نظر ماده ۱۷ آئین نامه داخلی را تهیه و طی تلکسی به مدیر کل آژانس به شرح ذیل ارسال نمود:

«... در ساعت ۲۴ ۳/۳۳، ۱۹۸۴، نیروگاه هسته ای بوشهر واقع در ۱۵ کیلومتری جنوب شرق شهر بندری بوشهر به وسیله موشک های عراقی هدف حمله واقع شد. بخشی از قطعات انفجاری [موشک ها] وارد سایت شد و به یکی از کارگاه های آن خسارت وارد آورد. بررسی های محلی بعدی نشان داد که سایت بوسیله موشک های اگزوست فرانسوی هدف حمله واقع شده است.

الف) با در نظر گرفتن اینکه براساس اساسنامه، آژانس مسئولیت توسعه صلح آمیز انرژی اتمی را بر عهده داشته و می تواند در آن ارتباط تصمیماتی اتخاذ نماید؛

ب) با لحاظ اینکه حمله به یک تأسیسات هسته ای صلح آمیز مسئله بسیار خطیری است و همانطور که مدیر کل در نامه ۱۱ می ۱۹۸۴ خود بیان داشته و به ماده ۵۶ پروتکل اول کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو اشاره نموده است که اشعار می دارد ساختمان ها یا تأسیسات حاوی نیروهای خطرناک یعنی در سدها، آب بندها و نیروگاه های هسته ای، در صورتی که چنین حمله ای موجب رها شدن نیروهای خطرناک و در نتیجه خسارات شدید به جمعیت غیر نظامی گردد، حتی اگر اهداف نظامی نیز تلقی گردند، نباید هدف حمله واقع شوند؛ و

ج) با لحاظ روح قطعنامه ۴۰۷ کنفرانس عمومی آژانس به ویژه بند ۱ آن که اعلام می دارد تمامی حملات مسلحانه علیه تأسیسات هسته ای صلح آمیز باید صریحاً ممنوع گردد.

دولت جمهوری اسلامی ایران بر این باور است که حملات مسلحانه به تأسیسات هسته ای تهدیدی جدی علیه نقش و فعالیت های آژانس بین المللی انرژی اتمی در توسعه و ترویج انرژی هسته ای برای اهداف صلح آمیز محسوب می شود.

در خاتمه دولت جمهوری اسلامی ایران مصرانه از دولت های عضو که قویاً قطعنامه ۴۰۷ کنفرانس عمومی آژانس را تأیید کرده اند می خواهد اقدامات

«از نامه شماره ۴۰۱۱ - IRA شما به تاریخ ۱۱ می ۱۹۸۴ تشکر می کنم. من مایلم مراتب قدردانی خودم از شما را به جهت اینکه بخش قابل ملاحظه ای از وقت با ارزش تان را به موضوع اختصاص دادید. اعلام نمایم هر چند که نتیجه واقعی، کمتر از آنچه که ما انتظار داشتیم شد.

البته ما به خوبی از قوانین و مواد مختلفی که اقدام نظامی علیه تأسیسات هسته ای صلح آمیز را منع می کند آگاهیم. اما بدیهی است که در عمل منع متجاوزین از توسل به چنین اقدامی کمتر اتفاق می افتد. شما به نکته ای اشاره کردید که در زمان حمله مواد هسته ای در نیروگاه بوشهر وجود نداشته است. ما نمی دانیم آیا عراق نیز قبل از حمله به نیروگاه از عدم وجود مواد هسته ای در آن مطمئن بود.

پاسخ عراق به شکایت ما به این موضوع اشاره دارد که اخبار حمله مذکور منتشر نشده است. ما از قاعده و مقرراتی که انتشار به موقع اخبار این حادثه از طریق رسانه های گروهی را پیش شرط راستی آزمایی چنین حادثه ای تعیین نماید اطلاعی نداریم.

من مایلم توجه شما را به واقعیتی که عکس های سایت و قطعات متلاشی شده موشک که شخصاً توسط نماینده دایم ما آقای سلطانی، تسلیم شما شد جلب نمایم. علاوه بر این، گزارشات نظامی حادثه نیز در دسترس می باشد و ما از بازرسی نیروگاه توسط سایت آژانس و در اختیار گذاشتن تمام مدارک در دسترس آن، ترجیحاً قبل از برگزاری اجلاس عادی شورای حکام، استقبال می کنیم.

از این رو، به نظر می آید که برای ما هیچ گزینه ای غیر از درخواست درج موضوع در دستور کار موقت اجلاس عادی آتی شورای حکام باقی نمانده است.»^(۲۵)

مدیر کل آژانس طی تلکسی به تاریخ ۲۸ می ۱۹۸۴ درخواست ایران به گنجاندن موضوع حمله عراق به نیروگاه اتمی بوشهر را تأیید و اظهار داشت:

«در این ارتباط مایلم به ماده ۱۷ آیین نامه داخلی شورای حکام اشاره نمایم که در آن بر لزوم ارائه اسناد و مدارک توضیحی از سوی دولت عضوی که پیشنهاد گنجاندن موضوعی در دستور کار را نموده، تصریح شده است.»^(۲۵)

ملاحظات پایانی

هرچند که خلاء های حقوقی معاهدات حاکم بر مخاصصات مسلحانه در به نتیجه نرسیدن تلاش های حقوقی و بین المللی کشورمان جهت محکوم سازی دولت عراق در حمله به نیروگاه اتمی بوشهر بی تأثیر نبوده است، اما این امر نمی تواند قصور و عدم جدیت سازمان های بین المللی ذی ربط، به ویژه آژانس بین المللی انرژی اتمی در واکنش مناسب به حملات عراق را توجیه نماید. مقایسه واکنش این سازمان ها در قضیه حمله اسرائیل به مرکز تحقیقات هسته ای عراق با حمله عراق به نیروگاه بوشهر به نحو آشکار برخورد دوگانه و تبعیض آمیز آنها را نشان می دهد. در قضیه حمله اسرائیل به تأسیسات هسته ای عراق، شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل به شدت حمله را محکوم کردند و بر جبران غرامت عراق تأکید نمودند. شورای حکام و کنفرانس عمومی آژانس بین المللی انرژی اتمی نیز حملات اسرائیل را محکوم نموده و برای چندین سال ها موضوع را در دستور کار اجرایی های خود نگاه داشتند. اما در قضیه حمله عراق به نیروگاه بوشهر، شورای امنیت سازمان ملل چشم خود را به واقعیت بست.

کنفرانس عمومی آژانس اجازه طرح موضوع را در اجلاس سالانه خود نداد و شورای حکام ضمن اینکه از تشکیل اجلاس اضطراری امتناع ورزید، نهایتاً حتی طرح موضوع در اجلاس عادی خود را نیز تصویب نکرد. هرچند که برخورد تبعیض آمیز با مسایل و موضوعات کشورها مغایر روح و مقررات حقوق بین الملل است، اما برای جمهوری اسلامی ایران برخوردهای تبعیض آمیز این سازمان ها در طول جنگ و حتی پس از جنگ مقوله ناآشنایی محسوب نمی شده است.

شورای امنیت سازمان ملل تهاجم و تجاوز آشکار رژیم عراق به خاک ایران را صرفاً یک وضعیت تلقی کرد و حاضر نشد متجاوز بودن آن رژیم را احراز و تأیید نماید. اما در قضیه حمله عراق به کویت در اوت ۱۹۹۰، همین شورا ظرف چند ساعت تشکیل جلسه داد و حمله عراق به کویت را تجاوز و نقض آشکار منشور سازمان

مقتضی فوری را به منظور حمایت از روح قطعنامه که در نتیجه حمله اخیر به طور جدی به آن خدشه وارد شده است، در مقابل تهدیدات بعدی به عمل آورند.^(۲۶)

۴) رسیدگی به موضوع در نشست عادی شورای حکام

به درخواست ایران، موضوع حمله عراق به نیروگاه هسته ای بوشهر در بند ۲۰ دستور کار موقت شورای حکام گنجانده شد و در نشست ۵ ژوئن ۱۹۸۴ آن مورد بحث و بررسی قرار گرفت. اما نهایتاً مورد قبول اعضای شورا واقع نشد و از دستور کار آن حذف گردید. به هنگام بررسی و تصویب بند ۴۰ دستور کار موقت، نماینده عراق در آژانس اصل حمله را انکار کرد و اظهار داشت:

«ادعای ایران مبنی بر اینکه نیروگاه هسته ای بوشهر در ۲۴ مارس ۱۹۸۴ توسط یک موشک عراقی هدف حمله واقع شده، کاملاً بی اساس و جعل آشکار است. نه عراق و نه ایران انجام فعالیت نظامی در منطقه و تاریخ مورد نظر را گزارش ننموده اند. همین طور حادثه ادعایی توسط رسانه های گروهی ایران نیز گزارش نشده است.»

نماینده مصر در آژانس از اظهارات نماینده عراق حمایت کرده و خواستار حذف موضوع از دستور کار شورای حکام شد.

جمهوری اسلامی ایران به عنوان ناظر در این جلسه حاضر شد و با استناد به مقررات ماده ۵۶ پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون ژنو و قطعنامه های آژانس، اقدام عراق را ناقض این مقررات قلمداد کرد. نماینده ایران عدم واکنش آژانس به حملات عراق به نیروگاه بوشهر را تضعیف کننده اعتبار آژانس و جرأت یافتن کشور حمله کننده به تکرار حملات خود ارزیابی نمود.^(۲۷)

دفاعیات ایران موثر واقع نشد و به طوری که بیان گردید، با تصویب شورای حکام موضوع از دستور کار آن خارج شد. اقدامات و تلاش های ایران برای قید کردن موضوع در دستور کار کنفرانس هم به نتیجه نرسید.

یادداشت‌ها

1. Baghdad Jets Launch Attach on Iranian Nuclear Power Plant, Guardian 18 November 1987.
2. Summary Records of Discussion in the Board of Governors on 5 June 1984 at its 619th Meeting INFCIRC/319 Attachment, 3 September 1984.
3. Agreement Between India and Pakistan on Prohibition of Attack Against Nuclear Installation and Facilities December 1988 Internet Recourse Pelindaba.
4. African Nuclear Weapon Free zone Treats, 1996, Art, 11.
5. Pelindaba Treats in [http:// en. Wikipedia. Org](http://en.Wikipedia.Org)
6. Principles and objective For Nuclear Non Proliferation and Disarmament, Adopted b, 1995 NPT Review Conference, Para 20.
7. UNSC / Res, 487. June 1981
8. UNGA/ Res, 3718, November 1982.
9. IAEA General Conference, Res/ 381, September 1981.
10. Definition of Aggression, United Nations General Assembly Resolution 3314, 14 December 1974, Art, 3(b)
11. Vanda, Lamm, Protection of Civilian Nuclear Installations in Time of Armed Conflicts, Nuclear Law Bulletin No. 74 OECD, 2004, pp. 1-2
12. Ibid, p.3. Protocol Additional (to Geneva Conventions Relation to Protection of victims of international Armed Conflicts, 1977. Protocol Additional to the Geneva Conventions Relation to protection of Victims on non - International (Armed Conflicts, 1977)
۱۳. صالح رضایی، 'حقوق بین الملل و حمایت از تأسیسات هسته‌ای در برابر حملات مسلحانه'؛ سیاست دفاعی، شماره ۲۵، زمستان ۱۳۷۷ صص ۵-۱۴۴.
14. Vanda, Lamm, opcit p.5 Military Necessities.
15. Israelis Attack Iraqis Nuclear Reactor, Guardian, 9 June 1981.

ملل تلقی کرد و تحریم‌های شدیدی را علیه آن وضع کرد.

هرچند که تلاش‌ها و پیگیری‌های جمهوری اسلامی ایران در محافل بین‌المللی به احقاق حقوق آن منجر نگردید، با این وجود تا حدودی توانست در رفع برخی از خلاءهای حقوقی حاکم بر تعرض ناپذیری تأسیسات هسته‌ای موثر واقع شود.

در اوت ۱۹۸۵، جمهوری اسلامی ایران پیش‌نویس قطعنامه‌ای را تحت عنوان 'حمایت از تأسیسات هسته‌ای صلح‌آمیز در مقابل حملات مسلحانه' را به کنفرانس عمومی آژانس ارائه داد و کنفرانس نیز آن را تصویب کرد. به موجب این قطعنامه حمله به نیروگاه‌های هسته‌ای در حال ساخت ممنوع و تهدیدی علیه نقش و فعالیت‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در توسعه و ترویج بیشتر انرژی هسته‌ای برای اهداف صلح‌آمیز تلقی شد. قطعنامه‌های قبلی کنفرانس عمومی، صرفاً حمله به تأسیسات هسته‌ای در حال کار را ممنوع می‌کرده است. اگر چه این قطعنامه حمله به تمام تأسیسات هسته‌ای فعال و در حال ساخت (اعم از نیروگاه‌های هسته‌ای و سایر تأسیسات هسته‌ای) را در تمام اوضاع احوال (جنگ یا صلح) منع نموده است، اما مفاد آن حقوق الزام‌آور به مفهوم واقعی تلقی نمی‌شود و لازم است معاهده بین‌المللی جهانی انعقاد یافته و تعرض ناپذیری تمام تأسیسات هسته‌ای فعال و در حال ساخت را در هر دو شرایط صلح و جنگ منع نماید.

رفع خلاءهای حقوقی ممنوعیت حمله به تأسیسات هسته‌ای از طریق قواعد و مقررات بین‌المللی دقیق و مشخص تا حدودی می‌تواند برخوردهای سیاسی و دوگانه سازمان‌های بین‌المللی در قبال حمله به تأسیسات هسته‌ای کشورها را محدود نماید. تلاش‌هایی که جمهوری اسلامی ایران در این زمینه به عمل آورده است را نمی‌توان نادیده گرفت، ولیکن حساس بودن موقعیت جغرافیایی و چشم‌انداز فعالیت‌های هسته‌ای کشورمان ایجاب می‌کند تلاش‌های بین‌المللی مضاعفی با هدف انعقاد و اجرایی نمودن معاهده مورد نظر انجام پذیرد.

16. Israeli Statement of 8 June 1981 on the Osirack Attack.
 17. UNSC/ Resolution 487, 19 June 1981.
 18. cf. www.Un.org - General Assembly Resolutions International Atomic Energy Agency (IAEA).
 19. IAEA Board of Governors Resolution on militaries Attack on Iraqi Nuclear Research Center and its Implication for The Agency, 12 June 1987 GC (XXV) / 643 30 June 1987.
۲۰. برای ملاحظه متن این قطعنامه ها ن. ک. به:
- www.iaea. Org General Conference Resolutions.
21. GC (XXV) / Res 381, 19 October 1981.
 22. GC (XXVII)/ Res 409, 8 November 1983.
 23. Correspondence Between The President of Atomic Energy organization of Iran and The Director General, IAEA INFCIRC/ 318 September 1984.
 24. Text of letter of 11 may 1984 from the Director General To the president of The Atomic Energy organization of Iran in INFCIRC/ 318. September 1984.
 25. Text of Telex of 27 may 1984 from the president of Atomic Energy organization of Iran to the Director General IFCIRC/ 318/September 1984.
 26. Text of telex of 28 may 1984 from the Director General To the president AEOT in Inform / 318 September 1984.
 27. Text of Telex of 30 May 1984 from the president of AEOT to the Director General in INFCIRC / 318 September 1984.
 28. Summary Record of Discussion in Board of Governors on 5 June 1984 at its 619 the Meeting in INFCIRC / 319 September 1984.



مختلف روی داده که آخرین آن جنگ عراق علیه ایران می باشد. از سوی دیگر، هویت به مثابه پاسخ به کیستی و چیستی انسان یا شی، یکی از پیچیده ترین مفاهیم علوم انسانی و اجتماعی می باشد که در سطح فردی، اجتماعی و ملی متبلور می گردد و اگر چه از آغاز تمدن، فکر انسان را به خود مشغول داشته اما هرگز رنگ کهنگی به خود نگرفته است و هنوز از مهمترین دغدغه های انسان می باشد. لذا هویت در طول تاریخ، دستخوش تغییرات و دگرگونی های بسیاری شده که

عوامل مختلفی در این تغییر و دگرگونی نقش داشته اند. یکی از عوامل مهمی که هویت و منش ملی را در سطح جامعه با شدت و ضعف همراه می کند جنگ می باشد. جنگ به عنوان یک عامل تغییر و دگرگونی در هر جامعه ای، وجدان گروهی و جمعی انسان ها را حساس می کند و در این رابطه روی هویت فردی، اجتماعی و ملی تأثیر می گذارد.^(۳) در این نوشتار، ضمن بررسی مفاهیم جنگ و هویت به این تأثیر و تأثر پرداخته می شود.

مفهوم جنگ

واژه جنگ از ریشه آلمانی به معنای آزمون نیرو با استفاده از اسلحه گرفته شده که بین ملت ها یا گروه های رقیب در داخل یک کشور (جنگ داخلی) صورت می گیرد که هدف آن پیروزی بر رقیب برای ملزم ساختن او به انقیاد تام می باشد.^(۳) گاستون بوتول، واضع واژه ستیزه شناسی، جنگ را مبارزه مسلحانه و خونین بین گروه های سازمان یافته می داند که خصلت اساسی آن نظم و سازمان یافتگی بین گروه های درگیر می باشد و عامل زمان و مکان، آن را به شدت تحت تأثیر قرار می دهد؛ لذا از نظر او جنگ یک امر عادی و یک بیماری اجتماعی می باشد.

آگبرن و نیم کف^۴ در کتاب زمینه جامعه شناسی این تعریف را مطرح می کنند که: جنگ ستیزه ای گروهی است

که به گروه های معینی تعلق می گیرد لذا جنگ، ستیز خشن و منظمی است که بین دو یا چند اجتماع مستقیم در می گیرد^(۴) و برای تحقق آن عوامل ذیل لازم است:

۱. وجود دو یا چند اجتماع مستقل که در منطقه معینی سکونت دارند؛

۲. وجود رابطه متقابل بین اجتماعات مذکور؛ زیرا میان اجتماعات غیر مرتبط نه جنگ روی می دهد نه صلح مصداق دارد؛

۳. برقراری روابط ستیز آمیز بین آن اجتماعات؛ چرا که اگر روابط خشنی که ستیزی به شمار می روند به وجود نیاید جنگ تحقق نمی پذیرد؛ و

۴. وجود انتظام کافی در روابط ستیز آمیز بین دو اجتماع مستقل؛ زیرا زد و خوردهای نامنظم، جنگ محسوب نمی شوند.^(۵)

بنابراین طی قرون جنگ های متعددی با اهداف مختلف رخ می دهد. برخی جنگ ها را بلای آسمانی و مظهر امتحان خداوندی می دانند. برخی آن را ناشی از هیجانات انسانی، قدرت طلبی و غرور انسان معرفی می کنند. برخی دیگر معتقدند که جنگ شکلی از مبارزه برای بقا و گزینش بهترین و مناسب ترین افراد است. عده ای نیز آن را به استبداد و جاه طلبی انسان های قدرتمند نسبت می دهند و بالاخره بعضی آن را نتیجه بلا فصل روابط تولیدی استثمار طبقه ای

داور شیخاوندی، هویت ملی را آخرین مرحله کسب هویت می‌داند که توسط فرد طی فرایند جامعه‌پذیری از طریق خانواده، مدرسه و رسانه‌ها کسب می‌شود.

هویت ملی همان احساس تعلق و تعهد نسبت به اجتماع ملی و کل جامعه می‌باشد و می‌توان گفت هویت ملی به این معناست که افراد یک جامعه نوعی منشاء مشترک را در خود احساس می‌کنند. در یک تعریف دیگر، هویت ملی مجموعه‌ای از نشانه‌ها و آثار مادی، زیستی، فرهنگی و روانی تلقی شده است که سبب تفاوت جوامع از یکدیگر می‌شود و بر این اساس هویت ملی اصلی‌ترین سنتز و حلقه ارتباطی بین هویت‌های خاص محلی و هویت عام فراملی است و در یک تعریف

کامل‌تر، هویت ملی مجموعه‌ای از گرایش‌ها و نگرش‌های مثبت نسبت به عوامل، عناصر و الگوهای هویت‌بخش و یکپارچه‌کننده در سطح یک کشور به عنوان یک واحد سیاسی می‌باشد.^(۸)

بررسی عناصر تشکیل دهنده هویت ملی در جمهوری اسلامی ایران

در مورد اینکه عوامل تشکیل دهنده هویت ملی کدامند عقاید مختلفی وجود دارد. در جغرافیا، سرزمین و تاریخ مشترک را اصل و در علوم اجتماعی، زبان و دین مشترک را اصل، در علوم سیاسی بر ساختار سیاسی مشترک ملیت و ملت و جامعه مدنی تکیه می‌کنند.^(۹) البته هویت، پدیده‌ای مرکب از همه این عناصر و عناصر دیگر است. متون موجود در خصوص هویت ملی بر این نکته تأکید دارد که هویت ایران دارای عناصری چون ایران، اسلام و تجدد است.

الف: ایران

همه ایرانیان از دوران باستان تاکنون در فراز و نشیب‌هایی که در تعریف خود می‌دیدند دارای بسیاری از هویت‌های

توسط طبقه دیگر به حساب می‌آورند. در کل، جنگ به منزله یک کنش اجتماعی است که دارای ماهیت‌های گوناگون می‌باشد و بنا به ماهیت افراد موثر در آن تعریف می‌شود. به عبارتی جنگ با توجه به اهداف و نیاز آن و نتیجه حاصل از آن تعریف می‌شود.

مفهوم هویت

واژه هویت که از ریشه لاتین (identity) است به معنای مشابه و یکسانی به کار می‌رود.^(۶) هویت از جمله مباحثی است که ابتدا در روانشناسی طرح و به تدریج وارد سایر حوزه‌های علوم انسانی شده است. از لحاظ معنای لغوی، هویت به معنای هستی و وجود است در اصطلاح علمی به معنی چستی‌شناسی و کیستی‌شناسی است. در روانشناسی ابتدا این واژه را اریکسون به کار برد و منظورش بیان یک مرحله از تحول جسمی و شخصیتی انسان است که به هویت سطحی یا فردی معنا شده است. این وضعیت در بردارنده مفاهیمی است که همسانی و تداوم شخصیت فرد را تضمین می‌کند.

هویت ملی

هویت ملی، عالی‌ترین و برترین سطح هویت بشر است که در قرن بیستم و بعد از شکل‌گیری نظام بین‌الملل شکل گرفت و دارای ویژگی منحصر به فردی می‌باشد که برخی از آن به هویت محوری یاد می‌کنند. هویت ملی نوعی احساس تعلق فرد به یک سرزمین و دولت ملی یا کشوری خاص می‌باشد و فاقد تنوع و گوناگونی‌های خاص است و افراد فقط یک هویت ملی دارند. در جهان امروز که دستخوش دگرگونی‌ها و تحولات عمده می‌باشد، مردم حول محور هویت‌های بنیادی از جمله دینی، قومی، ملی و سرزمین‌ها گرد هم می‌آیند و انواع هویت‌ها را شکل می‌دهند که هویت ملی بر جسته‌ترین آنها است و نقش مهم و اساسی آن در انسجام بخشیدن و وحدت افراد جامعه بر هیچ کس پوشیده نیست. در واقع هویت ملی چتری سایه‌گستر بر فراز فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌های جامعه است که نتیجه نهایی آن وفاداری و انسجام ملی است. هویت ملی یا جامعه‌ای، عالی‌ترین سطح هویت است که در هر کشوری وجود دارد و کسب هویت در این سطح باعث ایجاد هویت جمعی و در نهایت احساس خود جمعی می‌باشد.^(۷)

می‌توان گفتمان

رایج و مورد قبول در

زمان جنگ تحمیلی را

گفتمان امام (ع)

انقلاب نامید

عنوان یک واقعیت پذیرفته شده، هیچ گاه از آن به عنوان عاملی در تفرق و جدایی مردم یاد نشده است، بلکه این عامل که ایرانیان خود را به یک نژاد نسبت می دهند در احساس مشترک پیوند میان آنها موثر بوده است.

۵. **سنت ها و آئین ها:** در سرزمین ایران صرف نظر از تنوع قومی و زبانی، سنت ها و مراسم هایی هم هست که تا حدود زیادی در مناطق مختلف و میان اقوام مشابه هم هستند. آیین هایی چون عید نوروز و شب یلدا نمونه ای از این مراسم ها و سنت ها است. این مولفه های کلی تأثیر قابل توجهی در شکل گیری هویت ملی ایرانیان دارد.^(۱۱)

ب: دین

دین یکی از عناصر پایدار و دائمی در شکل گیری همه تمدن ها است. به گفته ویل دورانت حتی یک مورخ شکاک هم در برابر دین، فروتنانه سر تعظیم فرود می آورد؛ زیرا می بیند که دین در هر سرزمین و در هر عصری در کار است و ظاهراً از آن گریزی نیست. سرزمین ایران هیچ گاه از این قاعده مستثنی نبوده بلکه خود مهد یکی از ادیان کهن بوده است و در عصر اسلامی نیز دین اسلام نقش برجسته ای در فرهنگ و تمدن ایران ایفا نموده است. دین در ایران همواره با قدرت و حاکمیت در ارتباط بوده است و به همین دلیل در شکل دهی هویت ملی نقش برجسته ای داشته است.^(۱۲)

با بررسی اندیشه ها و اعتقادات گذشته ایرانیان، در می یابیم که آنها مردمی بودند که به ماوراء الطبیعه و نیروهای فوق بشری اعتقاد داشتند.

مهمترین رویداد تاریخ کهن ایرانیان که نقطه عطفی در تحولات سیاسی و اجتماعی این سرزمین به شمار می آید ظهور اسلام و ورود آن به سرزمین ایران بوده است.

این آیین جدید با فرهنگ و آداب خاص خودش، عنصر ایرانی هویت ملی ایرانیان و عنصر دین را به طور اساسی تغییر داد. دین که در ابتدا در عقاید ایرانیان به صورت های پراکنده و چندخدایی ماورایی بود، در زمان زرتشت به صورت واحد درآمد. در قالب دین اسلام، مذهب شیعه به عنوان مکتب ملی ایرانیان درآمد و ایرانیان آن را به عنوان جزئی از فرهنگ خود پذیرفتند به گونه ای که حتی با سیاست های ضد دینی شاهانی چون رضاشاه و محمد رضا پهلوی نه تنها این عامل

مشترک ملی هستند. مهمترین شاخصه هایی که در عنصر ایران می توان به آنها اشاره کرد به شرح زیر می باشد:

۱. **سرزمین:** مفهوم سرزمین در گذشته با مفهوم امروزی آن متفاوت بوده است. در گذشته، سرزمین صرفاً محدود به قلمرو جغرافیایی بدون مشخص بودن مرزهای دقیق بوده است ولی امروزه شامل عواملی همچون منابع زیرزمینی، آب و هوا، زیرساخت های اقتصادی، منطقه استراتژیک و... می باشد.

۲. **زبان:** اشتراک زبان در میان جمعی از انسان ها موجب رشد ارتباط میان آنها در نتیجه تولید مفاهیم مشترک می شود که این خود در ایجاد همبستگی اجتماعی بسیار موثر است. در میان مردم ایران در طی

قرن های متمادی به ویژه در عصر حاضر زبان فارسی چنین نقش راداشته است.^(۱۳)

۳. **حکومت و دولت:** حکومت ها در گذشته بیشتر ساختار ایلی و طایفه ای داشت ولی حکومت به معنای امروزی آن دارای مسئولیت های بیشتری نسبت به مردم است. نخستین دولت تاریخی ایران غربی و

مرکزی به همت دیاکو از سال ۷۰۸ ق.م در همدان تشکیل شد این حکومت تا زمان کورش هخامنشی حاکمیت کرد که در این زمان فرهنگ و تمدن ایران پیشرفت کرد و بعد حکومت هایی چون سلوکیان و ساسانیان، حکومت های اسلامی و... بر سرزمین ایران حکومت می کردند. حکومت در ایجاد هویت ملی مانند عاملی وحدت بخش عمل می کند؛ مردم را در یک سرزمین دور هم جمع می آورد و به آنها آداب و رسوم و آموزش های یکسانی می دهد.

۴. **نژاد و قومیت:** نژاد مفهومی عام تر و بزرگ تر نسبت به قومیت است و یک نژاد می تواند شامل چندین قومیت باشد مثلاً اقوام کرد، بلوچ و فارس که از نژاد آریایی هستند. در جامعه ایران، این تنوع قومی از دیر باز وجود داشت و به

**فرهنگ اسلامی،
مفاهیم برخاسته از اسلام،
اصول و قواعد اخلاقی و
فقهی و حقوقی اسلام
همگی در شکل دادن به
هویت اسلامی ایران نقش
مؤثری دارند**

گفتمان های هویتی

در این قسمت به اختصار گفتمان های هویتی در ایران تشریح شده و تأثیر آنها بر گفتمان هویتی دوران جنگ تحمیلی مورد بررسی قرار می گیرد. گفتمان هویت منور الفکری، گفتمان هویت سازی دیکتاتورمآبانه تجدیدی و گفتمان ناسیونالیسم لیبرال، سه گفتمان اولیه مربوط به سال های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و گفتمان خودیابی، گفتمان جدید ایران پس از انقلاب اسلامی است که در ادامه به تشریح آن می پردازیم. گفتمان هویت منور الفکری یا روشنفکری در شرایطی شکل گرفت، که افرادی که به گونه ای مستقیم یا غیر مستقیم ریشه در طبقات حاکم یا مقامات درباری و حکومتی داشتند

به صورت یک گروه اجتماعی جدید در جامعه ایران ظهور کردند. این گروه، نقشی اساسی در فرایند مسئله دار شدن ایرانیان به لحاظ هویتی بازی کردند. منورالفکرها عکس العملی به نفی کامل "خود موجود" و پذیرش کامل تجدید بودند. آنچه باعث می شد این گروه با این شدت "غربی شدن" را تبلیغ کنند، عقب ماندگی کشورهای شبیه ایران به لحاظ توسعه ای بود.

گفتمان دوم، گفتمان هویت سازی دیکتاتورمآبانه تجدیدی پهلوی بود. گفتمان منورالفکری به دلایل مختلف، در دوره قاجار موفق به طرح دیدگاه خود به عنوان دیدگاهی عمومی نشد اما با روی کار آمدن رضاخان شرایطی پیش آمد تا آنها بتوانند طرح خود را در هیأتی تازه و به شکلی پخته تر به اجرا در آورند. ناسیونالیسم، ایدئولوژی "ملت سازی" است و ملت از ابداعات دولت مدرن اروپا به شمار می رود، به همین دلیل، دولت دست اندرکار ساختن ملت بر پایه عناصر و بنیادهای قومی است. تاریخ و تبار مشترک از جمله مهمترین این بنیادهاست. بر این اساس لازم است گروه عظیمی از مردم، که اغلب نه همدیگر را می بینند و نه می شناسند، به این

به حاشیه کشیده نشد بلکه این دین گریزی شاهان با باز خورد عظیمی چون انقلاب اسلامی مواجه شد. با انقلاب اسلامی این مسئله مورد توجه قرار گرفت که دین به عنوان عامل جدایی ناپذیری در هویت ملی ایرانیان می باشد. در دهه اول انقلاب، توجه به دین در مرکز توجهات بود البته جنگ تحمیلی نیز در این عامل نقش مهمی را ایفا کرد.^(۱۳)

ج: تجدید

با شکست ایران در جنگ های ایران و روس و پذیرش عهدنامه ترکمن چای در تاریخ ۱۸۲۸ میلادی، برخورد ایران با غرب عامل سومی را وارد هویت ایرانی کرد بود. از این تاریخ ایران با کوله باری از هویت دیرینه خود و با دارا بودن یک زندگی کم و بیش روستایی چشمش به جهان دیگری باز شد. به طوری که باید گفت برخورد ایران با تمدن غرب بعد از برخورد ایران با اسلام، مهم ترین پدیده تاریخ ایران است.^(۱۴) بعد از انعقاد قراردادهای ترکمنچای و گلستان گروهی از سیاستمداران و روشنفکران کشور دریافتند که دنیا دگرگون شده و دیگر ایران آن قدرت بزرگ نیست که به قفقاز لشکر بکشد و هندوستان را فتح کند. تبریز شهر ولیعهدنشین بیش از پایتخت تحت تأثیر واقع شد و به مرکز ترویج افکار و آداب و رسوم غربی تبدیل گردید. بدین گونه رویکرد اصلاح طلبانه ای در دستگاه حکومت آذربایجان شکل گرفت. عباس میرزا نخست به فکر لزوم اصلاح ارتش افتاد و در این راه از ارتش روس و نظام جدید عثمانی الهام گرفت. مهمترین اقدام عباس میرزا فرستادن دانشجو به فرنگ بود.^(۱۵) به هر حال این عنصر جدید در زمینه فرهنگی مانند طرز لباس پوشیدن، اعیاد و غیره و در زمینه های فکری مانند هم سطح شدن با غرب، تأثیراتی را بر ایرانیان داشته است.

در مورد عناصر هویتی در جمهوری اسلامی ایران تفسیرهای مختلفی وجود دارد. بعضی ها از عناصری چون فرهنگ، دین، زبان فارسی، تجدید، اسلام به عنوان عناصر هویتی جمهوری اسلامی ایران نام برده اند. برخی به موضوع به صورت تک عاملی نگریسته اند. اما بایک نگاه واقع بینانه به هویت ملی ایرانیان مشخص می شود که هویت ملی در جمهوری اسلامی ایران از سه عنصر دین، ایرانیت و تجدید تشکیل شده است.

سابقه تاریخی روابط ایران

با مرزهای غربی خود

قریب به اتفاق زمان ها

بر مبنای هجوم عراق و قبلاً

عثمانی و دفاع ایرانیان

قرار داشته است

نفی می کند از دوره قبلی جدایی شود. در هر سه مرحله دوره قبل، هویت تجدیدی، بخشی اساسی از صورت بندی هویت ملی ایرانی را تشکیل می داد. در هر حال نظریه هویتی این دوره در شرایط خاصی شکل می گیرد. با نهضت ملی شدن نفت، نگرش انتقادی نسبت به غرب، رویکردی سنت محور را وارد گفتمان هویتی ایران کرد. در این چرخش بنیادی، غیر از عملکرد مستقیم دولت های غربی در ایران، تحول در نظریه تجدید نیز مؤثر بوده است. دوره مورد بحث، دوره ای است که تحت تأثیر شرایط داخلی و خارجی غرب، تجدید در موقعیت ضعیف و نامطلوبی قرار دارد. آثار منفی ناشی از دو جنگ جهانی که دوران رکود بزرگ را در فاصله بین آن با خود داشت، ضربه ای اساسی به رؤیاهای اولیه تجدید وارد آورد. پس از جنگ جهانی دوم، پیش بینی سقوط بزرگ یا انحطاط و زوال غرب، که از اوایل قرن بیستم وارد نظریه روشنفکری غرب شده بود، تحت تأثیر مشکلات اجتماعی - اقتصادی و سیاسی جوامع غربی، قوت و اعتبار بیشتری یافت. این اوضاع با نزاع میان شرق و غرب و بالا گرفتن نهضت های استقلال طلبانه، جریان چپ و نظریه انتقادی آن را در فضای عمومی غرب به صورت جریان و نظریه غالب در آورده بود.

تجدید خود یا بازخیزی ایران در هویت اسلامی اش

دوره های تاریخی و نظریه های هویتی متعلق به آنها که تا اینجا، بحث شد، همگی به صورت یک پیوستار عمل کرده و هر گفتمان ریشه در گفتمان قبلی خود دارد. نظریه دوره سوم نیز بدون نظریه بازگشت به خویش هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ اجتماعی امکان تحقق نداشت. این نظریه که زمان تقریبی آن را از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ تا به امروز در نظر گرفته ایم، توانست مشکل نظریه هویتی بازگشت به خویش را که بیشتر نخبه گرا بود حل کرده و خود را به آحاد مردم کشور تسری دهد. در واقع این مردم بودند که با خیزش جمعی خود بازگشت دوباره سنت را امکان پذیر کردند. گفتمان هویت غالب این دوره، گفتمان اسلام و انقلاب است و صاحب نظران اصلی آن، امام خمینی (ره)، شهید مطهری و علامه طباطبایی معرفی شده اند که با نقد بازسازانه سنت و اسلام همراه با جذب عناصری از تجدید به استفاده و تکمیل گفتمان های قبلی پرداخته اند. به طور تقریبی از سال ۱۳۶۸ به

تصور، دست یابند که تاریخ و تبار مشترکی دارند و در نتیجه باور کنند که عضو یک ملت واحد هستند. یکی از مکانیسم های این ایدئولوژی برای پدید آوردن حس عضویت در یک ملت و ایجاد روحیه همبستگی ملی، ساختن هویت خودی در برابر دیگری است. در این راستا در دوره مورد بحث، آریا و نژاد آریایی به عنوان یکی از این عوامل وحدت بخش تبلیغ شد، تاریخ مشترک باستانی نیز یکی دیگر از تأکیدات ناسیونالیستی این دوره به شمار می آید.

آخرین بخت ناسیونالیسم ایرانی برای شکل دهی به هویت ملی، نظریه خاص این دوره، ناسیونالیسم لیبرال است و زمان تقریبی آن را می توان از زمان برکناری رضاشاه (شهریور ۱۳۲۰) تا کودتای

۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ تعیین کرد. در این زمان هنوز ایدئولوژی ملت سازی نبض امور را با (تغییراتی) در دست دارد. در این دوران میان هویت سنتی و متجدد پیوند برقرار شده و بر عکس نظریه قبلی که از هویت بومی تنها به تاریخ ایران باستان توجه داشته و نژاد و خون را به عنوان عنصر اساسی هویت ملی معرفی می کرد، در این

نظریه به هویت بومی سنتی سهم بیشتری داده می شد. ولی مانند نظریه قبلی، هم چنان تجدید جایگاه خاص خود را دارا است و حتی با وجود درگیری سیاسی با غرب، غرب به عنوان دیگری هویت ملی ایرانی مطرح نشده است. در صورت بندی هویتی ای که نظریه متقدم ناسیونالیستی ارایه می کرد، هویت باستان ایرانی به همراه مؤلفه های تجدید، عناصر اصلی آن را شکل می دادند اما در نظریه اخیر علاوه بر تجدید، هویت بومی سنتی نیز وارد این صورت بندی شد.

چرخش به سوی خود و شکل گیری نظریه خودیابی

پس از انقلاب اسلامی، گفتمان هویتی به سمت و سوی خاصی رفته و به این دلیل که هویت متجددانه را به طور کلی

هویت مذهبی مردم و

رابطه دوسویه میان

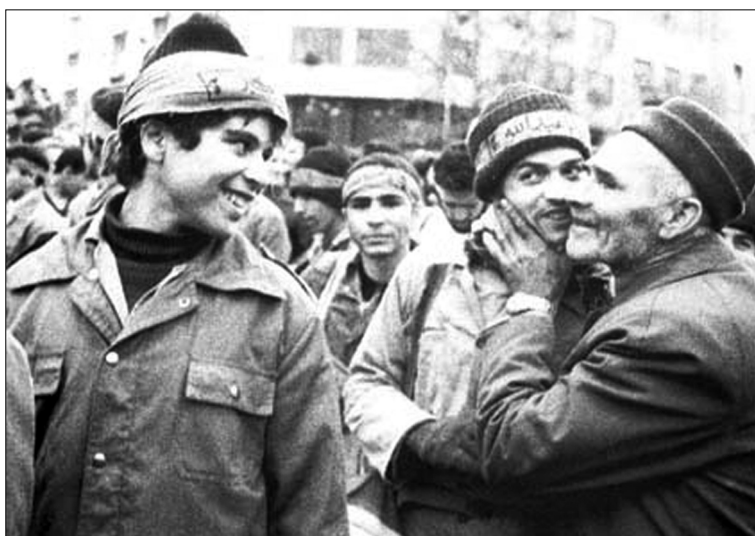
رهبری نظام با اقشار

مختلف مردم در خلق

بسج عمومی و انسجام ملی

تعیین کننده بود

خوداتکایی، دستیابی به حاکمیت تام، تحقق فرهنگ استقلال و نفی خودباختگی و از خودبیگانگی در برابر غرب، موجبات اعتقاد به راهبرد مواجهه با نظم هژمونیک دو ابر قدرت امپریالیستی شد و امکان تلاش برای برقراری نظام عادلانه بین المللی و صدور فرهنگ انقلاب را فراهم آورد. این امر به مکتبی شدن سیاست خارجی و به تبع آن شکل گیری هویت دینی در دولت منجر شد. در این برهه علی رغم اختلاف و شکاف بین مکتبیون و لیبرال ها،



گفتمان "بسط محور" مبتنی بر گسترش بخشی از ایدئولوژی اسلامی و صدور انقلاب، بسط افکار و پیام ها و شعارهای انقلابی و جایگزین کردن مرزهای ایدئولوژیک به جای مرزهای جغرافیایی، شکل گرفت. به عنوان مصداقی برای هویت دولت جمهوری اسلامی ایران در این مقطع، می توان به آرمان خواهی، ایدئولوژی گرایی، عدالت خواهی، به چالش کشاندن قواعد ناعادلانه نظام بین الملل از جمله حق "و تو" در شورای امنیت سازمان ملل متحد، ارایه تفسیری فراملی با تأکید بر امت گرایی، اندیشیدن به مسئولیت های فرامری در قبال امت اسلامی، پشتیبانی از منافع مستضعفان در قبال مستکبران، حمایت از نهضت های آزادی بخش، گسترش بیداری اسلامی و ترویج ارزش های انقلاب در جهان اسلام و برقراری نظام عادلانه بین المللی و مبارزه با نظام سلطه جهانی اشاره کرد.^(۹۷) با توجه به اینکه هویت ملی در جمهوری اسلامی ایران بر پایه اسلام شکل گرفته بود دولت نیز هم راستا با این عامل شکل گرفت.

یک سری قواعد، اصول و هنجارها در شکل دادن به هویت "اسلامی" جمهوری اسلامی ایران نقش مهم و تعیین کننده ای داشتند که در ذیل به آنها می پردازیم:

۱) حفظ دارالاسلام

محققان در مورد کشور اسلامی تعابیر متعددی را به کار

بعد گفتمان های هویتی دیگری مانند: اسلام محض، باستان گرایی متأخر، تجددطلبی متأخر و گفتمان ترکیبی، در سطح نظریه پردازی مطرح بوده است. اینکه چرا در این دوره با حضور فعال و همزمان کثیری از نظریه های هویتی روبرو هستیم، در حالی که در دوره های قبلی با دو یا حداکثر سه نظریه که همگی به یک شکل فعال نبودند، مواجه بودیم، علاوه بر عوامل اجتماعی، ریشه در عوامل نظری نیز دارد.^(۹۸) می توان گفتمان رایج و مورد قبول در زمان جنگ تحمیلی را گفتمان امام و انقلاب نامید که با شرایط جامعه و جنگ نیز تطبیق داشته است که در این گفتمان با بهره گیری از گفتمان های قبلی و عدم نفی تمامی عناصر هویتی سعی در پایان بخشیدن به منازعه های هویتی قبلی داشته و اسلام در مرکز هویت ملی بوده است. با توجه به تغییرات به وجود آمده در نوع حکومت و ایده و افکار مردم، مسئله هویت نمود خود را نشان داده که در این راستا اسلام به عنوان مرکز و محور در هویت ملی ایرانیان مطرح شده است.

اصول و هنجارهای شکل دهنده هویت اسلامی

تأکید جمهوری اسلامی ایران بر اتخاذ دیپلماسی مستقل و فارغ از وابستگی به قدرت های استکباری یا هویت نه شرقی نه غربی، بی تأثیر از تحولات داخلی ایران نبود. برداشت اخلاقی از وظایف دولت، هم زمان با تأکید بر خودباوری،

حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت های سلطه گر و روابط صلح آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است.»

۳) مصلحت

سومین اصل اساسی شکل دهنده هویت دولت جمهوری اسلامی ایران حفظ مصلحت دولت اسلامی است. در وهله ی اول، حفظ دولت به معنای حفظ منافع ملی و بقای ملی است که در هر برداشت واقع گرایانه از روابط بین الملل هم به عنوان هدف اصلی سیاست خارجی دولت ها مطرح می شود؛ لیکن تعریفی که حفظ بقا در چارچوب ایدئولوژی اسلامی پیدا می کند این است که بقا فقط بقای دولت سرزمینی نیست بلکه حفظ ارزش ها و قواعد اسلامی، سنت های فرهنگ اسلامی و جلوگیری از نفوذ بیگانه در آنهاست که اینها نیز در سیاست خارجی در قالب "مقابله با تهاجم فرهنگی" نمود پیدا می کند.

۴) اصل صدور انقلاب اسلامی

اصل صدور انقلاب اسلامی بر اساس وحدت جهان اسلام، ایده شکل گیری امت اسلامی، ارزش عدالت و گسترش آن و پیشبرد ایده های اسلامی به ورای مرزهای ایران مطرح می شود. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز اصل صدور انقلاب اسلامی به بیان های مختلفی آورده شده است: "سعادت انسان در کل جامعه بشر"، "حمایت از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان"، "انقلاب و اتحاد ملل اسلامی و وحدت جهان اسلام".^(۸)

این اصول کلی که در فرهنگ شیعه ریشه دارند به عوامل تعریف کننده هویت جمهوری اسلامی ایران در نظام بین الملل تبدیل شده و به شکل آشکار در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تحت اصول مختلف منعکس شده اند. تمام این اصول بازتاب های فرهنگ اسلامی هستند که می توان این قواعد را به شکل قواعد حقوقی آن هم ملاحظه کرد. در عین حال می توان مشاهده کرد که دامنه تفسیر این قواعد و اصول چگونگی اعمال آنها در سیاست خارجی ایران ثابت نبوده است. اگر بخواهیم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

برده اند. برخی از کلمه دارالاسلام و برخی دیگر از کلمه ی "ام القریا" یا به عبارتی "ام القریای دارالاسلام" استفاده کرده اند. از لحاظ تاریخی نیز در مورد تعریف "دارالاسلام" نظرات متعددی وجود دارد. صرف نظر از اختلافات موجود، ظاهراً غالب فقها در مورد اصل حفاظت از "دارالاسلام" به عنوان مهم ترین اصل در نظام اسلامی متفق القول می باشند. هم چنین اتفاق نظر دارند که این اصل جزو اصول ثانویه فقهی بوده که بر سایر امور مقدم است. بنابراین، قاعدتاً، مهم ترین اساسی ترین اصل سیاست خارجی دولت اسلامی باید حفظ موجودیت و کیان کشور و نظام اسلامی باشد. بعلاوه باید اشاره داشت که این برداشت نیز وجود دارد که در آینده، امت اسلامی واحدی تشکیل خواهد شد و با گسترش اسلام، امت اسلامی کل جهان را در بر خواهد گرفت و یک کلیت هماهنگ، جایگزین این تضادهای حاکم بر نظام بین المللی می شود.

۲) عزت، حفظ استقلال و نفی سبیل

دومین اصل مهم و اساسی شکل دهنده هویت دولت و به تبع آن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، عزت و اقتدار اسلام و دولت اسلامی است. در واقع علاوه بر آیات و روایات متعددی که در زمینه وجوب رعایت اصل عزت و اعتلای اسلام و سیاست های نظام اسلامی وجود دارد متون مربوط به فقه سیاست خارجی اسلام و حقوق بین المللی اسلامی نیز زمانی تدوین و تنظیم شده است که مسلمانان در دو قرن اول و دوم هجری در اوج اقتدار خود به سر می برده و همواره قلمرو آنها در حال توسعه و گسترش بوده است. از این رو متون تدوین شده اساساً بر پایه اقتدار و اعتلای اسلام و دولت آن استوار بوده و انعکاسی از عزت و شوکت دولت اسلامی در آن زمان و برخورد قاطعانه و مقتدرانه اش در صحنه جهانی است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در اصول "۱۵۲" و "۱۵۳" بر نفی سلطه پذیری و حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور تأکید داشته و انعقاد هر گونه قراردادی را که موجب سلطه بیگانه بر کشور شود را منع کرده است. در اصل ۱۵۲ آمده است: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه جویی و سلطه پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از

اصول و قواعد تشکیل دهنده هویت جمهوری اسلامی ایران، در دوران جنگ تحمیلی بیشتر مد نظر بوده است و بعلاوه چه اصولی بر نظام بین الملل حاکم بوده و به هویت نظام بین الملل شکل داده است. فرضیه نگارنده این است که همه این اصول در دوران جنگ تحمیلی هشت ساله در شکل دادن به هویت جمهوری اسلامی ایران نقش موثر داشته اند اما به واسطه تأثیرپذیری از نظام بین الملل ساختار و الزامات داخلی دارای نوساناتی بوده است. در یک زمان اصل صدور انقلاب و حفظ عزت و استقلال پررنگ تر شده و در زمان دیگر اصل مصلحت مورد توجه قرار گرفته است. بعلاوه در دوران جنگ تحمیلی، نظام حاکم بر روابط بین الملل ساختار و نظام دو قطبی بوده و همه

کشورها تحت نفوذ دو ابرقدرت ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی بوده اند اما شکل گیری دولت جمهوری اسلامی ایران بر مبنای اصول و قواعد مذکور به عنوان کنشگر و چالشگر در نظام بین المللی که دارای هویت دو قطبی بود محسوب می شد.

وجه بارز زمان جنگ با دوران قبل و بعد آن، حاکمیت قوی روحیه معنوی در جامعه و بالاخص در جبهه ها بود

متأثر شدن ویژگی های رفتاری در زمان جنگ تحمیلی

عنصر اسلام در زمان جنگ تأثیر قابل توجهی در اغلب رفتارهای ایران داشت که در زیر به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. هویت دفاعی جنگ

جنگ صرفاً وضعیتی بود که رژیم عراق قصد داشت بر جمهوری اسلامی ایران تحمیل کند. ایران انقلابی نه آمادگی لازم برای شروع و ورود در جنگ را داشت و نه این مسئله با هویت ملی آن هم خوانی داشت. مبانی دینی نظام جمهوری اسلامی از یک سو بر قاعده جهاد تأکید دارد و از سوی دیگر آن را صرفاً بر مبنای دفاع می پذیرد و بحث جهاد دفاعی را

را از دیدگاه واقع گرایی مورد تحلیل قرار دهیم باید گفت واقع گرایان این نوع سیاست خارجی ملهم از ایدئولوژی و ارزش های دینی را عقلانی تصور نمی کنند و آنچه که برای آنها در تحلیل سیاست خارجی مهم است منافع ملی می باشد. اما نکته مهم این است این دسته از نظریه پردازان، منافع ملی را بسیار محدود تعریف می کردند و به ابعاد اقتصادی، نظامی و مادی آنها توجه دارند. به عنوان نمونه مورگنتا معتقد است که سیاست خارجی، حوزه منافع ملی می باشد یا اینکه در آن ایدئولوژی نقش تعیین کننده و چشم گیری را بازی نمی کند یا نقش بسیار محدودی دارد. اما با یک رویکرد انتقادی باید گفت که هنجارها و ارزش های فرهنگی و مذهبی از ویژگی ها و مولفه های منافع ملی محسوب شده و نقش مهمی را در تعیین منافع ملی و جهت گیری سیاست خارجی یک کشور ایفا می کنند. آنچه مهم است این است که تنها نباید به منافع کوتاه مدت نگاه کرد بلکه باید با دیدی وسیع، منافع دراز مدت حاصل از نقش ایدئولوژی در سیاست خارجی ایران را مد نظر قرار داد. این همان است که سازه انگاران از آن به نقش تعیین بخش ساختارهای معنایی در قالب هایی نظیر ایدئولوژی در فرایند کنش بازیگران تعبیر می کنند.

بنابراین وقتی که ما از جمهوری اسلامی صحبت می کنیم این صفت اسلامی است که علل اصول تعیین کننده مجموعه هنجارها و ارزش هایی است که بیش از همه یا شاید به شکل مشخص تری هویت جمهوری اسلامی را تحت تأثیر قرار می دهد و می توان گفت که هویت اسلامی جمهوری اسلامی است که در اینجا تعیین کننده منافع و اهداف سیاست خارجی و تعیین کننده چگونگی هدایت سیاست خارجی است. فرهنگ اسلامی، مفاهیم برخاسته از اسلام اصول و قواعد اخلاقی و فقهی اسلام و اصول و قواعد حقوقی اسلام همگی در شکل دادن به هویت اسلامی ایران نقشی موثر دارند. البته آنچه که تحت عنوان ایدئولوژی اسلامی می توان از آن نام برد بخشی از آن به مجموعه گفتمان های دیگر در ارتباط با ایران قبل از اسلام و بخشی هم به مجموعه گفتمان های سیاسی و فکری که طی دو سه دهه اخیر در ایران مطرح شده اند برمی گردند اما می توان گفت این گفتمان از آنها هم تأثیر پذیرفته است.

حال این پرسش مطرح می شود که کدام یک از این

طرف ایرانی به این مسئله دامن می‌زد. به رغم تجسم این واقعیت در مراحل مختلف جنگ، ایران همواره به پی‌گیری سیاست‌های خود مصر بود و شعار دینی "هیئات منا الذله" راهنمای عمل مسئولین در سیاست‌های جنگی و خارجی بود. پذیرش اراده بین‌المللی بدون ایفای حق خویش تنها بر مبنای تسلیم و سازش تفسیر می‌شد و به این دلیل به شدت با روحیه ملی در تضاد قرار داشته است. تلاش ایران برای رسیدن به حق خویش و تسلیم‌ناپذیری به شدت از رویکرد عدالت‌محورانه انقلاب اسلامی متأثر بود. بر این مبنای روندهای بین‌المللی به دلیل حاکمیت بی‌عدالتی مورد اعتراض همیشگی قرار داشت.^(۳) در این میان، لزوم توجه نظام بین‌الملل به بی‌عدالتی‌های انجام گرفته در حق ملت مظلوم ایران کمترین چیزی بود که مورد انتظار انقلابیون بود.

۳. حاکمیت نظام صدقی اسلامی

تحلیل شرایط جنگی از سوی دستگاه‌های ذی‌ربط به طور اساسی با شخصیت انقلابی و هویت ملی کشور در این دوره در پیوند بود. این مسئله مخصوصاً در امور تبلیغات روانی جنگ نمود بیشتری داشته است. در جنگ، اصل ضرورت به راه‌انداختن جنگ روانی علیه دشمن بر کسی پوشیده نیست ولی با توجه به هویت اسلامی نظام ما از کارکردهای معمول در این مسئله نمی‌توانست علیه دشمن به کار گرفته شود. در واقع در آن زمان این پرسش کلیدی مطرح بود که آیا می‌توان از عملیات روانی و تکنیک‌هایی که عمدتاً بر دروغ، اعمال غیر انسانی و... متکی بود استفاده کرد؟ پاسخ آن نیز روشن بود.^(۴) اصل صداقت و راستی در انعکاس اخبار جنگ از سوی رسانه‌ها وظیفه‌ای بود که بر طبق دستورات رهبری نظام می‌بایست پی‌گیری می‌شد.

۴. بسیج و انسجام ملی

تافلر در کتاب جنگ و پادجنگ، ایجاد بسیج عمومی را نتیجه رویدادهای ملی‌گرایی و ملت‌سازی‌ها در جهان جدید و در جنگ‌های عصر صنعتی شدن تلقی می‌نماید. در این جاتمام ملت، درگیر جنگ و دفاع می‌شوند. چرا که با یکدیگر دارای اشتراک منافع و همبستگی ارتباطی می‌باشند. در جنگ تحمیلی به خوبی این مسئله مشهود بود. در فاصله کوتاهی، مشکلات اولیه انقلاب اسلامی در مسایل هویت‌ها و نیز

مطرح می‌کند. عنوان دفاع مقدس برای جنگ تحمیلی دقیقاً بر همین مبنا مورد نظر بوده و هرگونه تهاجم برای نفس تهاجم محکوم می‌شود. جالب اینجاست که در سابقه تاریخی روابط ایران با مرزهای غربی خود قریب به اتفاق زمان‌ها بر مبنای هجوم عراق و قبلاً عثمانی و دفاع ایرانیان قرار داشته است. اغلب جنگ‌های پیشین نیز توسط دولت عثمانی به ایران تحمیل شده بود و ایران از خود دفاع کرده است. در برخی از جنگ‌های دوره صفویه که ایران مهاجم بود اقدامش به منظور بازپس گرفتن اراضی از دست رفته در جنگ‌های پیشین بود. در دوره جدید نیز همواره دولت‌های کودتا در نیمه دوم قرن بیستم در عراق ادعاهایی را علیه ایران مطرح کرده و بر مبنای

تهاجم و تجاوز موضع گرفته‌اند. حتی در زمان محمد رضا پهلوی تجاوزهای مکرری به خاک ایران توسط ارتش عراق صورت گرفت. با پیروزی انقلاب اسلامی و ضعف نیروهای مسلح کشور، میدان برای آزمایش تجاوزات ارتش عراق محیا شده بود. در فرآیند جنگ تحمیلی، پیشروی موقت نیروهای

ایران به درون خاک عراق در برخی موارد نه برای تصرف و اشغال سرزمینی بلکه صرفاً برای دستیابی به نتایج به حق سیاسی بود که نظام بین‌الملل از پذیرش آن طفره می‌رفت. می‌توان این نکته را از استثنای تاریخ جنگ دانست که در دفاع ۸ ساله ایران، هیچ‌گونه سودای سلطه‌گرانه و دنیایی و هیچ چشم‌داشت قدرت طلبانه و سیاسی به مفهوم بین‌المللی آن وجود نداشت.^(۱۹)

۲. تسلیم‌ناپذیری و رویکرد عدالت‌محورانه

بر اساس معیارهای متعارف، قدرت پیروزی نیروهای ایرانی بر حریف امکان‌پذیر به نظر نمی‌رسید مخصوصاً وجود اراده بین‌المللی مبتنی بر حمایت از عراق و جلوگیری از پیروزی

امام خمینی^(۵) به شیوه بسیار ساده و قابل فهم، مسایل جنگ و مشکلات مربوط به آن را با مردم در میان می‌گذاشتند و از فرهنگ دینی در شناساندن جنگ بهره می‌بردند

خود در میان مردم و با بهره گیری از باورهای دینی شان به بهترین وجه آنها را برای حضور در جبهه های جنگ بسیج کنند. ایشان به شیوه بسیار ساده و قابل فهم، مسایل جنگ و مشکلات مربوط به آن را با مردم در میان می گذاشتند و از فرهنگ دینی در شناساندن جنگ بهره می بردند.^(۳۳)

معرفی جنگ ایران و عراق به جنگ اسلام و کفر، تعبیر دفاع مقدس از دفاع ایران در مقابل دشمن، معرفی صدام به مهره و عامل شیطان، مقایسه شهدای جنگ تحمیلی با شهدای کربلا، تعبیری بودند که از یک سو برای عموم مردم قابل درک و فهم بود و از سوی دیگر عرق مذهبی و دینی آنها را تحت تأثیر قرار می داد.

ایجاد روحیه شهادت طلبی و ایثار به این دلیل در فضای مملو از معنویت در جبهه ها طبیعی و منطقی بود که بهره گیری نظام از مفاهیمی نظیر "عاشورا" و "امام حسین (ع)" در حد اعلی می توانست پیروان را به گذشتن از جان خویش رهنمون سازد. در بطن فرهنگ شهادت طلبی جبهه، اسطوره یابی و الگوسازی موج می زد. پیرو نوع نگاه مردم در

اقدامات دبلوک شرق و غرب در حمایت از عراق، سبب همبستگی در جامعه ایران شد و هویت ملی مبتنی بر نه شرقی نه غربی، در این دوره نمود کاملی یافت

فرآیند انقلاب اسلامی به امام خمینی (ره)، در طول جنگ نیز ایشان الگویی تمام عیار تلقی می شد. الگوپذیری مردم و رزمندگان از امام خمینی (ره) کاملاً ناشی از اعتماد بالایی بود که آنها به "قدرت رهبری" ایشان در مسایل مختلف و بحران های حاد سیاسی و فرایندهای جنگی پیدا کرده بودند. بر خورداری امام خمینی (ره) از سه ویژگی تقدس، مبارزه و مظلومیت که ایشان را با اسطوره های مذهبی شیعه نظیر امیرالمؤمنین علی (ع) و امام حسین (ع) کاملاً نزدیک می ساخت، زمینه های جانشین سازی شخصیت وی را با الگوها کاریزمایی موجود در فرهنگ شیعی فراهم می ساخت. در کنار امام، بسیاری از فرماندهان و شهدای جنگ نیز به مرور زمان به خاطرات ارزشی و الگوهای علمی

درگیری های سیاسی فروکش نمود و جای خود را به وحدت و انسجام ملی برای دفاع از کشور داد. دفاع مقدس به خلق یک هیجان ویژه تاریخی منجر شد که یک اقتدار پیچیده و درونی و سرنوشت ساز را به نمایش گذاشت. بی تردید مشابه فضای عاطفی و احساسی زمان جنگ، کمتر در تاریخ کشور تکرار شده است و با گذشت حدود دو برابر از عمر جنگ تا به حال هنوز خاطرات و غرور ناشی از افتخارات جنگی در دفاع مقدس، هیجان انگیز و قابل ستایش تلقی می گردد.^(۳۴) ایجاد همبستگی و انسجام ملی و تدوام آن در تمامی سال های جنگ نتیجه بلافصل حاکمیت چند فضای عاطفی و لطیف بود. بی تردید نقش نیروهای مردمی در هشت سال دفاع مقدس برجسته ترین متغیر ملی در تحولات جنگی بود. هویت مذهبی مردم و رابطه دوسویه میان رهبری نظام با ائتشار مختلف مردم در خلق بسیج عمومی و انسجام ملی تعیین کننده بود. مخصوصاً تفسیر نظام از نوع حکومت موجود به حکومت مستضعفین و محرومین، عالی ترین شکل مشروعیت بخش نظام محسوب می گردید.

۵. معنویت و روحیه ملی

وجه مشخص بارز زمان جنگ با دوران قبل و بعد آن، حاکمیت قوی روحیه معنوی در جامعه و بالاخص در میدان جنگی بود. آموزه های دینی در خلق انگیزش های جنگی از بیشترین کارآیی برخوردار بودند. نقش چنین انگیزش هایی در شرایطی که جنگ به جنگ فرسایشی تبدیل شده بود انکار ناپذیر بود. تمامی رفتارها و روندهای حاکم بر شرایط جنگی متأثر از مفاهیم معنوی و مذهبی بود و این آثار در تمام عملیات ها از جمله در انتخاب نمادها و نشانه های مربوط به جنگ، شعرها و سرودهای مطرح در جبهه، سخنرانی های فرماندهان نظامی و سیاسی در تمامی تعبیر عمومی آحاد مردم مشهود بود. هدف عالی رزمندگان، ایثارگری در راه عقیده و میهن اسلامی بود و عناصر مذهبی نظیر ادعیه های مذهبی، ائمه معصومین (ع) و... توانایی روحی آنها را دو چندان می ساخت. الگوی مدیریت امام خمینی (ره) برآموزه های دینی و روان شناختی مردم ایران قرار داشت. ایشان با بهره گیری از اصول روان شناختی می کوشیدند آرامش کشور و ملت را در شرایط حاد و بحرانی حفظ کنند و از سوی دیگر توانستند با استفاده از نفوذ

سخنرانی ها تهدیدات خارجی را علیه ایران مورد تأکید قرار می دادند. به عنوان نمونه ایشان می فرمودند امروز به نظر می رسد ما تنها مانده ایم زیرا تقریباً تمامی نیروها در شرق و غرب یا مستقیماً با ما مخالفت می کنند یا به طور غیر مستقیم علیه ما فعالیت دارند؛ اما ایران با دست خالی و سلاح ایمان با این نیروها مبارزه می کند. همچنین در یک سخنرانی دیگر خطاب به مراجع اسلام و روحانیون کشور فرمودند: «ما در جنگ پرده از چهره تزویر جهان خواران کنار



زدیم؛ مادر جنگ، دوستان و دشمنان را شناختیم؛ مادر جنگ به این نتیجه رسیده ایم که روی پای خود بایستیم؛ مادر جنگ ابهت دو ابر قدرت شرق و غرب را شکستیم؛ ما در جنگ ریشه های انقلاب پر بار اسلامی مان را محکم کردیم. نکته مهمی که در اینجا باید اشاره داشت این است که در درون جمهوری اسلامی ایران، جنگ باعث جدایی نبود بلکه جنگ، اکثر قریب به اتفاق نیروهای سیاسی کشور خواه به دلیل دفاع از نظام برآمده از انقلاب، یا به دلیل دفاع از خاک وطن یا به دلیل مقابله با امپریالیسم آمریکاییاروسیه، که تهاجم عراق را همسو با منافع آنها می دانستند، نیروهای شان و مردم را به مقابله با مهاجم فراخواندند. تمامی آنها اعم از چپ و راست و در اینکه مقابله در برابر مهاجم را وظیفه ای مقدسی اعلام کنند کوتاهی نکردند. بنابراین می توان به این جمع بندی رسید که اقدامات صورت گرفته از سوی دو بلوک شرق و غرب در حمایت از عراق، سبب همبستگی درون جامعه گردید و هویت ملی مبتنی بر نه شرقی نه غربی در دوران جنگ تحمیلی نمود کامل یافت.^(۲۵)

با توجه به مطالب ذکر شده هویت ایرانی در طول جنگ، با شدت و ضعف های خاصی روبرو شده است. از یک سو مسایل و مشکلات ناشی از جنگ و دلزدگی آنها از شرایط موجود و از طرف دیگر دفاع از سرزمین و مقابله با تجاوز باعث شد هویت فردی اجتماعی و ملی مردم ایران با

رزمندگان تبدیل می شدند. شهدایی نظیر شهید فهمیده، شهید همت، شهید باکری و کم کم جزو فرهنگ جنگ و شهادت قرار گرفتند. در فرهنگ واره رزمندگان، این نمونه ها نیز در مقام الگو و سرمشق به اسطورهایی نظیر "حر" و "مالک اشتر" تشبیه می شدند.

تأثیر جنگ تحمیلی بر هویت ملی

در زمان جنگ تحمیلی با توجه به اینکه ایرانیان به هویت ملی خود بر پایه اسلام که در تضاد با بیگانگان قرار گرفت به تعریفی مشخص از خود رسیدند و باعث شد که ایرانیان در کنار یکدیگر با هویتی مشخص در مقابله با دیگران قرار بگیرند.

در دوران جنگ تحمیلی و در درون جمهوری اسلامی ایران، علی رغم حمایت های دو بلوک شرق و غرب از عراق و عدم حمایت از ایران، یک هویت منسجم مبتنی بر اصل نه شرقی و نه غربی شکل گرفت. جنگ تحمیلی به عنوان یک نیروی انسجام بخش در داخل ایران عمل کرد و مردم را در اطراف رهبر خود گرد آورد. در همین راستا کوزر نیز بر این اعتقاد است که دشمن مشترک باعث بالا رفتن پیوند درون گروهی می شود. از این نظر نیروهای خارجی که در صدد نابودی جمهوری اسلامی ایران بودند در واقع به قدرت طول عمر آن کمک می کردند. امام خمینی هم در بسیاری از

جنگ تحمیلی، بُعد هویت اسلامی را در جایگاه طبیعی خود در چارچوب هویت ملی کشور نشاناند و آن را از بیگانگی سیاسی گذشته رهایی بخشید. بر این اساس، این عامل با توجه به فضای انقلابی موجود در راس آموزه‌های هویتی جامعه قرار گرفت و سهم بسزایی در تأسیس و ظهور نهادها و روندهای جدید داشته است. در کنار این مسئله جایگاه مفاهیم و هویت انقلابی نیز در پیاده سازی اسلام انقلابی بر روندهای موجود برجسته بود. آموزه‌های ملی و سرزمینی نیز به عنوان جزئی از مبانی هویتی ملی کشور با ادغام در قاعده حفظ نظام، در این دوره از کارکردهای تعیین کننده‌ای برخوردار بوده‌اند. این عامل خصوصاً در پیوند با تحریکات و

تحریکات دشمن اشغال‌گر علیه امنیت سرزمینی کشور از توجه ویژه‌ای برخوردار بود. بر این اساس اثربخشی مبانی یاد شده و رفتارهای جنگی کشور، قابل مطالعه و تبیین می‌باشد. به گواه تاریخ، دفاع مقدس از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار بود که بخش عمده آن مربوط به فضای سیاسی مذهبی خاصی بود که در

**در نزد جامعه و دولت
انقلابی ایران، صدام و
حزب بعث تجسم ضدیت
با اسلام و عملکرد آنها
نشان دهنده تهاجم گسترده
به اهداف اسلامی
تلقی می‌شد**

پرتو انقلاب اسلامی و رهبری امام خمینی (ره) به ظهور رسیده بود. در این فضا تلاش بسیاری صورت گرفت تا تمام روندها و مفاهیم به مبدأ هویت شیعی و اسلامی در سطح اسلام و به خصوص در مکتب اهل بیت و تحلیل و قیام‌های ائمه اطهار رجعت نمایند. مفاهیم و معانی به کار گرفته شده در تحلیل و تبیین این روندها از سوی نظام به خوبی مؤید همسانی با فرهنگ قرآنی و اسلامی است. چنین بود که هویت خودی در برابر دشمن به سان هویت یک مسلمان با کافر تعریف می‌شد. در واقع در نزد جامعه و دولت انقلابی ایران، صدام و حزب بعث تجسم ضدیت با اسلام و عملکرد آنها نشان دهنده تهاجم گسترده به اهداف اسلامی تلقی می‌شد و جنگ با ایران اسلامی نیز جنگ با اسلام شناخته

نوسانات زیادی همراه باشد. در فلسفه سیاسی ایران نه تنها مردم نقش محوری در حفظ و بقای کشور دارند بلکه به آنها به مثابه یک مقوله واحد و منسجم نیز نگریسته می‌شود. به عبارت دیگر، به رغم تفاوت اندیشه‌ها و عقاید گوناگون قومی و دینی، مردم ایران هویت واحدی دارند و این امر در متون علمی و ادبی مشاهده می‌گردد که نشانه وابستگی مردم به سرزمین شان می‌باشد. این امر باعث می‌شود تا در صورت بروز مسایل و مشکلات برای جامعه، مردم در سایه هویت ملی برای دفع و از بین بردن آن مشکل اقدام نمایند.^(۳۶) در جنگ عراق علیه ایران نیز وضع به همین صورت بوده است. ایرانیان در جریان جنگ فقط با تکیه بر اصل ایرانی بودن و داشتن هویتی واحد و ملی - دینی در برابر هجوم عراق ایستادند و با وجود مشکلات اقتصادی، اجتماعی، روان‌شناختی و نیز با وجود داشتن انواع عقاید دینی و قومی با انسجام به همبستگی کامل به مقابله با هجوم دشمنان پرداختند؛ زیرا منافع ملی خود را در گرو تعیین مرزهای منافع ملی و اجماع در خصوص سرزمین برای پیگیری و تحقق آن منافع را در صورتی امکان پذیر می‌دانستند که چارچوب‌ها و مبانی هویتی آن سرزمین معین و مشخص باشد، تا از این طریق هویت ملی و از طریق هویت ملی، وفاق اجتماعی حاصل گردد. جنگ و ستیز بین جوامع نه تنها به یگانگی داخلی آنها لطمه نمی‌زند بلکه به قدرت آنها می‌افزاید و ضدیت بین گروه‌های داخلی را از بین می‌برد و همه را تحت لوای یک هویت جمع می‌کند و براساس همین هویت ملی و اجتماعی است که مردم همکاری می‌کنند.^(۳۷)

ادیبی سده در زمینه رابطه جنگ و وفاق اجتماعی و هویت می‌نویسد: جنگ عامل وفاق اجتماعی است. نقشی که جنگ‌ها در هویت بخشی به خرده نظام‌های درون جامعه داشته‌اند غیر قابل انکار است. بر محور قوم‌مداری، ملت‌ها توانسته‌اند با عامل بیرونی ضد و حدت و هویت ملی مبارزه کنند و به یکپارچگی و تقویت منش ملی خود برسند. بنا به نظریات کوزر و زیمل، جنگ به تخفیف تشنجات درونی جامعه کمک شایانی می‌کند. از نظر هگل نیز جنگ می‌تواند تجلی یک وحدت جمعی یا روح عام در فرمان یا چهره رهبر جامعه باشد و بر این اساس او جنگ را عامل هویت بخشی جامعه می‌داند که مردم را با یک هدف و آرمان و با یک منش ملی به همکاری فرامی‌خواندند.^(۳۸)

انگیزه‌های رفتاری می‌شد. جایگاه جهاد و دفاع در منابع اسلامی و آموزه‌های دینی بسیار برجسته می‌باشد و در این منابع به اهمیت دفاع از اسلام و سرزمین‌های اسلامی و لزوم مبارزه با دشمن در قالب جهاد اصغر و جهاد دفاعی توجه بسیار شده است. کاریست عنوان دفاع مقدس برای جنگ تحمیلی حاکی از پیوند اندیشه‌های اسلامی با شرایط موجود بود. بر این اساس در تمامی این دوران، رزمندگان شرایط موجود را با تأکیدات قرآنی و اسلامی در زمینه جهاد دفاعی مطابقت می‌دادند. از این رو مفاهیمی که در بطن آموزه‌های دینی در صدر اسلام موجب انگیزش مسلمانان می‌شد در این دوره نیز زمینه‌های تأثیرگذاری پیدا کرده بودند. در قرآن، حبّ جهاد در کنار حبّ خداوند و پیامبر قرار می‌گیرد و محبوبیت هیچکدام از اجزای خانواده و دارایی‌های انسان نمی‌تواند مانع انجام آن شود. خداوند در سوره بقره آیه ۱۹۰ می‌فرماید: با کسانی که با شما از در جنگ درآمده‌اند در راه خدا پیکار کنید. در سوره حج آیه ۳۹ نیز در زمینه اجازه دفاع می‌فرمایند به آنان که مورد تهاجم جنگ ظالمانه قرار گرفته‌اند اجازه دفاع داده شده است چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند و خداوند به نصرت آنها قادر است. در کلام معصومین نیز از جهاد به عنوان دری از درهای بهشت و لباس تقوا به عنوان زره محکم و سپر مطمئن خداوند نام برده می‌شود. با این پشتوانه قوی معرفتی است که رهبری انقلاب، جنگ تحمیلی را مصداق بارز جنگ بین اسلام و دشمنان اسلام می‌دانستند. بنابراین ضرورت و جویی جهاد و دفاع را برای مقابله با دشمن کاملاً مهیا می‌دیدند. واقعیت آن است که در دوران جنگ آنچه مفهوم جهاد را عملیاتی می‌ساخت ماهیت ارزشی نظام انقلابی بود. اسلام انقلابی که مهمترین ابزار قدرت رهبران انقلاب محسوب می‌گردید در دوران جنگ با هیمنه بیشتری باعث بالا رفتن اعتماد به نفس ملی شده بود. به تعبیری، با وقوع جنگ تحمیلی اسلام انقلابی از سطح به عمق ارتقاء یافت و شور انقلابی به شعور انقلابی تبدیل شد. در این عرصه جدید، جوهره کفرستیزی و مقاومت که از روح اسلام نشأت گرفته بود احیا و باب متروک جهاد برای خیل پیروان اسلام انقلابی گشوده شد. در جنگ تحمیلی، رزمندگان اسلام با تاسی به سیره پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار و مخصوصاً با الهام از مفاهیم کربلا، عاشورا و امام حسین (ع)، دامنه قدرت نظام را گسترش دادند و از این طریق

می‌شد. با تحلیل شرایط حاکم بر جنگ، مشخص می‌شود که کشور تنها با بهره‌مندی از عنصر هویت اسلامی و ملی خود توانسته است در مقاومت ۸ ساله، رو در روی تهدیدهای ویرانگر بیرونی ایستادگی نماید. این تحلیل با توجه به وضعیت نظام بین‌الملل و روحیه متخاصم این نظام علیه انقلاب اسلامی و نیز بررسی میزان توانمندی ابزارهای اقتصادی و نظامی کشور در سطح سخت افزاری کاملاً واقعی به نظر می‌رسد. در میادین جنگی، حرف آخر رزمندگان ایرانی در نوع مقاومت و فداکاری، نشأت گرفته از هویت دینی و مذهبی آنها بود. آنتونی کردزمن "دقیقاً به این نکته توجه دارد و از فداکاری نیروهای نامنظم ایران به عنوان علت اصلی پیشرفت عملیات‌های جنگی ایرانیان یاد می‌کند. به اعتقاد وی شهادت طلبی با هدایت و پیشرفت جنگ ایران مترادف بود. وی می‌گوید: دقیقاً مشخص نیست که تأثیر حملات امواج انسانی بیشتر است یا تجهیزات پیشرفته در جنگ ایران و عراق. اغلب حملات امواج انسانی علیه نیروهای عراق موفقیت را به همراه آورد.^(۲۹)

این قدرت به شکل ملموس‌تر و لطیف‌تر در طول جنگ تحمیلی شاکله هویت ملت و رزمندگان را تشکیل می‌داد. در این میان، بهره‌گیری از آموزه‌های دینی در مشروعیت بخشی به رفتارهای جنگی نظام، تعیین کننده بود. تبیین از جنگ به منزله روردر رویی تمام کفر با تمام ایمان، زمینه‌های اثرگذاری مفاهیم قدرت زایی نظیر دفاع و جهاد را در فرآیند جنگی کاملاً مهیا می‌ساخت. تهاجم جناح کفر و استکبار به حریم سرزمین اسلامی به قصد نابودی اسلام و غصب سرزمین اسلامی، پتانسیل‌های نهفته در مفاهیم یاد شده را برای جامعه اسلامی به صورت قدرت‌های بالفعل شعله‌ور می‌ساخت. بهره‌مندی نظام از ابزارهای قدرتمند مذهبی باعث توانمندی بالای آن در سطح تئوریک و خلق

جنگ تحمیلی

به عنوان یک نیروی

انسجام بخش در ایران

عمل کرد و مردم را در

اطراف رهبر خود

گرد آورد

اساس این برداشت مهم ترین خدمت به ایران، ورود اسلام به آن بوده و نبوغ ایرانی تنها در سایه اسلام کشف و تبلور یافت. این برداشت از هویت ملی، بن مایه ذهنیات رهبران انقلاب در گفتمان انقلاب و جنگ بود.

نتیجه گیری

جنگ یکی از پیچیده ترین پدیده های اجتماعی است که جوامع را به شدت تحت تأثیر قرار می دهد. آن تمام نظام ها، خرده نظام ها و نهاد های اجتماعی را تحت تأثیر قرار می دهد. لذا جنگ یک ستیزه گروهی است که مهم ترین خصلت آن نظم و سازمانی است که بر آن حاکم می باشد. از طرفی هویت

نیز به عنوان یکی از پیچیده ترین مفاهیم علوم اجتماعی می باشد که با توجه به سابقه دیرینه آن، هنوز هم رنگ کهنگی نگرفته و همواره در معرض تغییر و دگرگونی است. پدیده هویت و هویت ملی با شروع جنگ وارد آزمون سختی شد که از یک سو باید پاسخ مناسبی برای تهدید های ویرانگر بیرونی پیدامی کرد و از سوی دیگر سطح تأثیر پذیری خود را از

شرایط تحمیلی جدید با معانی مندرج در فلسفه انقلاب اسلامی مورد تطبیق قرار می داد. به صورت طبیعی، هویت شکل یافته در گفتمان انقلاب و جنگ در مسیر تطور خود با چالش های سختی برخورد نمود که نتیجه طبیعی جریان سیاست و حکومت در فردای پس از پیروزی انقلاب بود. مرز های خودی و غیر خودی که در تمیز و تبیین هویت های ملی از یکدیگر تعیین کننده می باشند با غلظت بسیار بیشتری و با آمیختگی شدید ایدئولوژیک، توجیه گر روابط هویتی ما با دیگران در این زمان هستند. در گفتمان سیاسی حاکم، جنگ تحمیلی نقطه اوج خصومت های هویتی دیگران علیه وضعیت موجود در کشورمان محسوب می گردید. دگر ما صرفاً عراق نبود ما تمامیت کفر را در مقابل خود می دیدیم. در

ضعف خود را در جوانب دیگر قدرت ملی جبران کردند. اיתار و فداکاری و جهاد طلبی در متن رفتار جامعه انقلابی قرار داشت و خون شهیدان به تعبیر امام خمینی (ره) باعث بیمه شدن انقلاب و اسلام شده بود. واقعیت آن است که با حل شدن موضوع هدف برای یک رزمنده که همان رسیدن به لُقاء... "بود تحمل شرایط سنگین جبهه و جنگ آسان می شد و برای رسیدن به این مرحله، شرط پیروزی بر دشمن یک نکته آرمانی محسوب می گردید."^(۳)

به این طریق دفاع از هویت ملی در پوشش اصل دفاع از سرزمین، مقدس شمرده شد و واژه های سرزمین و وطن در پیوند با عناصر ایدئولوژیکی از قداست خاصی برخوردار شدند و حفظ و جوب به وجب مملکت جزو عناصر ذاتی امنیت جمهوری اسلامی قرار گرفت. از این رو این بار رهبران نظام صراحتاً از منافع کشور در زیر مجموعه منافع اسلامی سخن به عمل می آورد و دفاع از آن را واجب تلقی می کنند. در اندیشه دفاعی این دوران، اشغال حتی یک وجب از خاک میهن اسلامی تصور ناپذیر بود و می توانست اندیشه جهاد را متبلور کند به تعبیر امام خمینی (ره): امروز روزی است که ملت ما باید دست در دست سپاه و ارتش نجیب و دلیر گذاشته و به دشمنان بفهمانند که وارد شهری شدند تازه با مردم مسلح و جنگجو مواجه خواهند شد که از وجب به وجب شهرشان دفاع می نمایند.

اسلام و به ویژه مذهب تشیع به عنوان محور تعریف هویت ملی، در دوره جدید مورد توجه قرار گرفته است. به صورت طبیعی انقلاب اسلامی تمامی تعریف و ماهیت خویش را و امدار اسلام بوده و به طبع آن جنگ تحمیلی نیز در تمامی سال ها با عامل اسلام پیوند خورده بود. انقلاب و جنگ با هویتی مورد توجه قرار گرفته اند که عنصر اساسی آن دین و مذهب بود. یعنی عاملی که ایدئولوژی انقلاب اسلامی و رهبران نظریه پرداز آن نظیر شهید مطهری آن را به عنوان مقوله اصلی و محوری ملیت و هویت ملی ایرانی مورد توجه قرار داده بودند. ایشان در بررسی عناصر سازنده هویت ایرانی، ضمن توجه به عوامل نظیر زبان، سنن، تعلیم و به نقش لحظه ای و موقتی آنها در پیدایش شعور ملی اشاره می نماید ولی برای آنها در ساخت هویت ملت نقش اساسی و پایدار و اصیلی قائل نیست. بلکه ایشان عامل اصلی هویت های ایرانیان را پذیرش اسلام تلقی می نمایند. بر

امام خمینی (ره):
«ما در جنگ پرده از چهره
تزیین جهان خواران کنار
زدیم؛ ما در جنگ، دوستان و
دشمنان را شناختیم؛ ما در
جنگ به این نتیجه رسیده ایم
که روی پای خود بایستیم...»

۶. آقابخشی، پیشین، ص ۲۳.
۷. یحیی فوزی تویسرکانی؛ امام خمینی و هویت ملی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۷۴.
۸. حمید احمدی؛ هویت ملی ایرانی: بنیادها، چالش ها و بایسته ها، تهران: نشر فروزان، ۱۳۸۲، ص ۱۴۱.
۹. داور شیخاوندی؛ تکوین و تنفیذ هویت ایرانی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، شیخاوندی، ۱۳۷۹، ص ۳۵.
۱۰. فوزی تویسرکانی، پیشین، ص ۴۶.
۱۱. احمد گل محمدی؛ جهانی شدن، فرهنگ و هویت، تهران: نشر نی، ۱۳۸۱، ص ۸۹.
۱۲. فصلنامه مطالعات ملی، تابستان ۸۳: ۱۲۱.
۱۳. حسین حسینی، فرهنگ شیعی و کاریزما در انقلاب اسلامی ایران، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش ۱۳۷ و ۱۳۸، ۱۳۷۵، ص ۵۳.
۱۴. یحیی فوزی تویسرکانی؛ مذهب و مدرنیسمیون در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۶۲.
۱۵. پجمشید بهنام؛ ایرانیان و اندیشه تجدد، تهران: نشر فروزان، ۱۳۷۵، ص ۹۶.
۱۶. فوزی تویسرکانی، امام خمینی و هویت ملی، ص ۵۲.
۱۷. همان، ص ۵۵.
۱۸. پرویز ورجاوند؛ پیشرفت و توسعه بر بنیاد هویت فرهنگی، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۸، ص ۶۷.
۱۹. اردستانی، حسین؛ برخی از ارزش ها و ثمرات جنگ تحمیلی؛ در مجموعه مقالات جنگ تحمیلی، تهران: دانشکده ی فرماندهی و ستاد، ۱۳۷۳، ص ۹۱.
۲۰. بیل، پیشین، ص ۲۴۱.
۲۱. گل محمدی، پیشین، ص ۱۳۶.
۲۲. فصلنامه مطالعات ملی، پاییز ۸۳: ۶۷.
۲۳. حسینی، پیشین، ص ۷۴.
۲۴. فصلنامه مطالعات ملی، زمستان ۸۳: ۶۱.
۲۵. اردستانی، پیشین، ص ۱۶۴.
۲۶. بیل، پیشین، ص ۲۴۱.
۲۷. محمد جواد باهنر؛ مباحثی پیرامون فرهنگ انقلاب اسلامی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۸۳.
۲۸. اردستانی، پیشین، ص ۱۵۷.
۲۹. شیخاوندی، پیشین، ص ۱۷۰.
۳۰. فوزی تویسرکانی، امام خمینی و هویت ملی، ص ۱۵۸.

این فضای بی اعتمادی یا خصومت آمیز، تفاهم ما و دیگران به صفر نزدیک می گردد و بالطبع برداشت مان از توانمندی های ملی و از جمله داشته های هویتی از یک سو در تقابل آشکار با نظم موجود در بیرون قرار می گیرند و از سوی دیگر در عین آرمانی بودن، در اثربخشی همه جانبه بسیار واقعی به نظر می رسند. بر این اساس به راحتی در رفتارهای معطوف به جنگ مورد آزمون قرار می گیرند. ارزش های مطرح شده در گفتمان حاکم در پیوند با انگیزه های روحی و روانی موجود، به شدت بر عملیاتی شدن شاخص های هویتی موثر می باشند و در این شرایط، رفتارهای جنگی را می توان تقریباً نتیجه مطلق آموزه های هویتی تلقی نمود.

برجسته شدن عنصر اسلامیت در هویت ایرانیان که از ۱۵۰ سال قبل به تدریج حاصل شده بود در زمان جنگ تحمیلی به صورت عینی تجلی خود را نشان داد. در واقع در زمان جنگ تحمیلی بود که با هجوم نظامی یک کشور بیگانه زمینه بروز هویت ملی با محوریت اسلام مشخص شد. هویت ملی با پیوندی که با هویت دینی داشت توانست از حیطه هویت های زبانی و نژادی خاص، رهایی پیدا کند. دفاع مقدس نه تنها از نظر فیزیکی باعث شد ایرانیان از هر قوم و قبیله ای در کنار یکدیگر جمع شوند و برهه ای از تاریخ پرافتخار این سرزمین را رقم بزنند بلکه از نظر فکری نیز برخلاف قالب های تنگ نظرانه قبلی که هویت های خود را در مقابل هویت های بزرگ تر قرار می دادند نشان دهند که هویت های قومی، ملی و دینی نه در عرض هم بلکه در طول هم هستند.

یادداشت ها

۱. الوین و هیدی تافلر؛ جنگ و پاد جنگ، ترجمه: مهدی بشارت، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۴، ص ۴۵.
۲. حمید احمدی؛ هویت ملی ایران در گستره تاریخ، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۸۲، ص ۵۴.
۳. علی آقابخشی؛ فرهنگ علوم سیاسی، تهران: مرکز اطلاعات مدارک علمی ایران، ۱۳۷۴، ص ۳۴۲.
۴. امیر آشفته تهرانی؛ جامعه شناسی جنگ و نیروهای نظامی، تهران: ارمغان، ۱۳۷۸، ص ۱۳۶.
۵. جیمز بیل، جنگ، انقلاب و روحیه؛ قدرت ایران در جنگ خلیج فارس، در مجموعه مقالات بازشناسی جنبه های تجاوز و دفاع، ج ۲، تهران: دبیرخانه کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع، ۱۳۶۷، ص ۴۷.

بررسی نقش سازمان منافقین در جنگ ایران و عراق

عباس افلاطونی*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۱۱/۱۵

تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۷/۱۵

[illegible]

مقدمه

در سال ۱۳۴۴ محمد حنیف نژاد، سعید محسن و علی اصغر بدیع زادگان که تا آن زمان در نهضت آزادی ایران عضویت داشتند؛^(۱) تشکیلاتی را پایه‌گذاری کردند که بعدها سازمان مجاهدین خلق (منافقین) نامیده شد. این افراد که شیوه مسالمت‌جویانه اعضای نهضت آزادی در مبارزه با رژیم پهلوی را بی‌ثمر می‌دانستند به خط و مشی مبارزه مسلحانه روی آوردند.^(۲) به همین دلیل اعضای گروه در خانه‌های تیمی زندگی می‌کردند^(۳) و عده‌ای از آنها برای فراگیری فنون نظامی به کشورهای عربی اعزام شدند.^(۴)

سازمان در سال ۱۳۵۰ تصمیم گرفت به عنوان اولین اقدام مسلحانه در هنگام برگزاری جشن های ۲۵۰۰ ساله، دکل های برق تهران را منهدم نماید. اما قبل از هر اقدامی ساواک توانست از طریق یک فرد توده ای به نام شاه مراد دلفانی که به منظور تهیه سلاح با سازمان در تماس بود؛ تحرکات اعضا را زیر نظر بگیرد و پس از شناسایی کامل طی چند عملیات، بیشتر اعضا و کادرهای اصلی را دستگیر و کل موجودیت آن را با خطر روبرو سازد.^(۵)

*دانشجوی کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی



زندان های ۱۰ تا ۱۵ سال و ۲۵ نفر به زندان های ۱ تا ۱۰ سال محکوم شدند.^(۶) از میان محکومان به اعدام ۲ نفر از آنها از مرگ نجات یافتند که یکی از آنها مسعود رجوی بود که به حبس ابد محکوم گردید.

در ۳۰ دی ماه سال ۱۳۵۷ با اوج گیری انقلاب اسلامی، مسعود رجوی و ۱۵ نفر دیگر از اعضای سازمان به همراه سایر زندانیان سیاسی از زندان آزاد شدند و نامبرده به عنوان تنها بازمانده مرکزیت سابق، رهبری سازمان را عهده دار و فعالیت خود را از سر گرفت.^(۷)

دموکرات کردستان، جبهه دموکراتیک ملی ایران و برخی دیگر از مخالفان نظام، شورای ملی مقاومت را تشکیل دادند.^(۸) از آن پس، مسعود رجوی به صورت آشکار اقداماتی را برای نزدیکی بیشتر به رژیم عراق انجام داد. تأکید بر نام شط العرب به عوض اروندرود و اعلام تعلق آن به عراق در مصاحبه با مجله الوطن العربی^(۹) و ملاقات با طارق عزیز از جمله این اقدامات بود^(۱۰) که در نهایت به حضور نیروهای سازمان مجاهدین خلق (منافقین) در کنار ارتش عراق در جنگ علیه ایران منجر شد.

درباره شکل گیری و اقدامات مختلف منافقین، کتب متعددی نگاشته شده و در خصوص نقش این گروه در جنگ تحمیلی نیز مقالاتی به رشته تحریر درآمده که هر یک، کم و بیش برخی از این عملکردها را مورد بررسی و ارزیابی قرار داده اند. این مقاله بر آن است تا به طور مشخص و با بیان مصادیق معین به تأثیر اقدامات این گروه بر جنگ تحمیلی بپردازد.

۱) تضعیف ارتش

داشتن یک ارتش قوی، شرط لازم برای دفاع از کشور در مقابل هجوم دشمن خارجی محسوب می گردد. به صورت مختصر می توان گفت یک ارتش زمانی نیرومند

اعضای سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، اسلام را به عنوان یک دین کامل برای اداره جامعه و مبارزه با ستمگران قبول نداشتند و در پی ترکیب ارزش های این دین با مارکسیسم بودند.^(۸) البته به همین دلیل بود که ۲ تن از اعضای اصلی آنها به نام های حسین روحانی و تراب حق شناس در سال های ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ طی چند جلسه ملاقات با حضرت امام خمینی (ره) در نجف نتوانستند حمایت ایشان را جلب نمایند.^(۹) در سال های بعد نیز اعضای سازمان مذکور نتوانستند پایگاه درخور توجهی در بین مردم به دست آورند. از این رو اقدامات کورکورانه بر خلاف مصالح کشور در دستور کار آنها قرار گرفت که بارزترین نمونه این رویکرد، اقدامات آنها در جریان جنگ تحمیلی می باشد.

در آغاز جنگ، سازمان مجاهدین خلق (منافقین) ابتدا تجاوز عراق را محکوم نمود اما پس از چند ماه مسعود رجوی در پیام نوروزی خود تحمیل جنگ به کشور را نتیجه بی کفایتی مسئولین و دخالت در امور دیگران دانست^(۱۰) پس از به وجود آمدن غائله ۳۰ خرداد و عدم موفقیت این گروه در به دست گرفتن امور و عدم حمایت مردم از آنها که به فرار بنی صدر و رجوی از کشور انجامید، آنها در پاریس به همراه حزب

۲) تلاش در جهت جلوگیری از استحکام نظام جمهوری اسلامی ایران

زمانی که یک کشور مورد هجوم دشمن خارجی قرار می گیرد، لازم است تا کلیه نیروها و امکانات کشور ساماندهی شده و در جهت مقابله با متجاوز به کار گرفته شوند. در چنین مواقعی عواملی نظیر جنگ داخلی، آشوب ها و تشنجات و هر عامل دیگری که سبب شود تا بخشی از قوا و امکانات در داخل کشور صرف شود و از میزان توانایی در مقابله با دشمن خارجی کاسته شود، در حقیقت اقدامی به نفع دشمن خواهد بود و نیروی مهاجم با توجه به اینکه نیروهای خودی درگیر مسائل داخلی هستند، خواهد

توانست به سادگی پیشروی نموده و به اهداف مورد نظر خود دست یابد.

تشنج آفرینی سازمان منافقین در ماه های قبل از جنگ سبب گردید تا ارتش بعثی عراق با فراغت بیشتری به آماده سازی خود برای تجاوز به خاک ایران مشغول شود و بخشی از نیروهای

انقلابی به جای پرداختن به آماده سازی برای مقابله با تحرکات مرزی عراق، به مقابله با منافقین بپردازند که در ادامه به مصادیق موضوع اشاره می شود.

اقدامات منافقین در راستای ایجاد آشوب و عدم استقرار نظام از روزهای اول پیروزی انقلاب و قبل از آغاز جنگ تحمیلی شروع شده بود و پس از آغاز جنگ نیز ادامه یافت. انتقاد به دولت به دلیل مشکلات کشور و متهم نمودن آن به بی کفایتی، حمایت از ناآرامی های قومی و منطقه ای، طرفداری و حمایت از گروه های چپ معارض نظام، تخریب نهادهای انقلابی، جنگ تبلیغاتی علیه نظام، ایجاد نیروهای شبه نظامی و در اختیار گرفتن سلاح و تهدید به مبارزه مسلحانه و

محسوب می شود که دارای تعداد کافی نیروی انسانی کارآزموده، مقدار لازم سلاح و مهمات جدید و پیشرفته، روحیه، نظم و فرمانبری از سلسله مراتب و فرماندهی کارآمد باشد. هر فرد، گروه، سازمان، دستگاه و یا جریانی که سبب گردد تا یک یا چند عامل از عوامل فوق تضعیف گشته یا از بین برود، در حقیقت موجب می شود تا کشور در صورت تهاجم خارجی توانایی دفاع نداشته و ضریب آسیب پذیری آن افزایش یابد. در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی و بلافاصله پس از آن، چندین عامل سبب تضعیف ارتش گردید که یکی از مهم ترین آنها، مواضع و عملکرد سازمان مجاهدین خلق (منافقین) در قبال ارتش بود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اعضای سازمان مذکور در فضای به وجود آمده، با ارائه تفسیرهای افراطی از اسلام و شعارها و عملکرد عوام فریبانه و ادعای گرایش به مذهب، توانستند جمعی از نوجوانان و جوانان را جذب نمایند. آنها با استناد به سوابق مبارزاتی خود و با این تصور که انسجام سازمانی و ایدئولوژیکی شان از دیگر نیروهای سیاسی - مذهبی موجود، به ویژه از گروه های عضو هیئت حاکمه جدید، بیشتر است خود را محق ترین و تواناترین گروه برای به دست گرفتن قدرت سیاسی می دانستند. این تصور موجب شد که سازمان مجاهدین خلق (منافقین) از همان آغاز تشکیل نظام جدید، خود را در موقعیت یک بدیل (آلترناتیو) انقلابی برای گروه حاکم ببینند.^(۱۴)

از سوی دیگر بخش های قابل توجهی از ارتش، قبل از پیروزی انقلاب و سایر بخش های آن بلافاصله پس از پیروزی، در خدمت رهبران انقلاب قرار گرفت و موجب قدرتمندی روزافزون آنها گردید. در چنین شرایطی هر اندازه که ارتش تضعیف می شد کار منافقین برای دست یافتن به قدرت سیاسی سهل تر می گردید. برای نیل به این هدف، در اولین قدم، سلاح های موجود در پادگان ها غارت و با استفاده از آنها نیروهای سازمان تجهیز شدند. بعلاوه آنها در فاصله زمانی یک هفته پس از پیروزی انقلاب، در کنار برخی گروه ها از جمله سازمان چریک های فدایی خلق خواستار انحلال ارتش گردیدند.^(۱۵)

اعضای سازمان منافقین،

اسلام را به عنوان یک

دین کامل برای اداره جامعه

و مبارزه با ستمگران

قبول نداشتند و در پی

ترکیب ارزش های این دین

با مارکسیسم بودند

کفایت سیاسی بنی صدر در مجلس بود، بنی صدر پنهان شده و گروه‌های مختلف از جمله سازمان مجاهدین خلق (منافقین) ضمن اعلام جنگ مسلحانه علیه جمهوری اسلامی، به حملات مسلحانه و تظاهرات خشونت آمیز پرداختند.^(۳۱) آنها در نظر داشتند قدرت نظامی دولت را تضعیف و در نهایت آن را فرو پاشند در پی این اتفاقات کلیه نیروهای سپاه و کمیته‌ها به مقابله برخاسته و تظاهرات مسلحانه منافقین که از هفت نقطه تهران آغاز شده بود سرکوب گردید.^(۳۲)

اقدامات سازمان مجاهدین خلق (منافقین) موجب درگیری تعداد قابل توجهی از عناصر انقلابی خصوصاً نیروهای سپاه پاسداران و کمیته‌های انقلاب اسلامی در جبهه داخلی گردیده و این ایام دقیقاً همان زمانی است که دشمن مهاجم به دلیل عدم روبرویی با مقاومت جدی، ضمن پیشروی به تحکیم مواضع خود می‌پرداخت.

۳) ترور مسئولین کشور

رهبران فکری و سیاسی و نیز مدیران اجرایی متخصص و متعهد مهمترین سرمایه‌های لازم برای پیشبرد امور جامعه می‌باشند. هر کشوری برای اتخاذ و اجرای سیاست‌های لازم برای رشد و توسعه به آنها نیازمند است. اداره یک کشور حتی در شرایط معمولی کار ساده‌ای نیست حال اگر کشوری در شرایط بحرانی قرار گیرد هر اندازه که آن بحران حادث گردد، اداره کشور مشکل‌تر خواهد شد. جنگ یکی از بزرگ‌ترین بحران‌هایی است که ممکن است گریبان گیر یک ملت و دولت گردد. داشتن رهبرانی که از یک سو با رفع نیازهای روزمره مردم، نظم و امنیت داخلی را برقرار نمایند و با درایت و کاردانی خود اعتراضات مردمی ناشی از کمبودها و مشکلات را به حداقل برسانند و از سوی دیگر با استفاده از طرح‌های مناسب و قابل اجرا نیازهای رزمندگان را در مناطق عملیاتی برطرف نمایند، بزرگ‌ترین نقطه قوت یک کشور در شرایط جنگی محسوب می‌گردد.

یکی از مهم‌ترین اقدامات سازمان منافقین در تقویت دشمن‌بعثی، ترور نخبگان و مسئولان کشور در

جنگ‌های داخلی از جمله این اقدامات می‌باشد.^(۳۶) بعلاوه می‌توان به تحریم رفراندوم تصویب قانون اساسی که تلاشی در جهت نامشروع جلوه دادن نظام اسلامی و جلوگیری از استحکام آن بود و همچنین نفوذ نیروهای منافق در بین گروه‌های مختلف و دستگاه‌های دولتی و استفاده از آنها در انحراف رقبا از دست یافتن به اهداف و ایجاد تشتت در بین آنها، نیز اشاره کرد.^(۳۷)

در این خصوص به طور مشخص می‌توان به مراسم ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ و درگیری نیروهای منافقین با مردم و همچنین درگیری به وجود آمده در تاریخ ۶۰/۲/۷ آنها با نیروهای دیگری که شعار حزب ا... می‌دادند در جریان برگزاری تظاهراتی در

تهران که در اعتراض به قتل چهار تن از اعضای سازمان در قائم شهر برپا شده بود و تعدادی مجروح و کشته بر جای گذارد، اشاره نمود.^(۳۸)

اصولاً در آن شرایط، درگیری لفظی و فیزیکی بین هواداران سازمان مجاهدین (منافقین) که اکثراً با برپایی مراسم فروش نشریات و کتب خود، زمینه تجمع را

فراهم می‌آوردند با نیروهای مخالف رایج بود و روزنامه‌ها مملو از اخبار این زد و خوردهای سیاسی بود.^(۳۹)

از دیگر اقدامات سازمان (منافقین)، حمایت از برگزاری راهپیمایی در روز ۲۵ خرداد سال ۶۰ در اعتراض به لایحه قصاص که از سوی جبهه ملی تدارک دیده شده بود می‌باشد. بهزاد نبوی که در آن زمان سخنگوی دولت بود در مصاحبه با مطبوعات اعلام نمود، تمام درگیری‌های خیابانی را سازمان مجاهدین سازماندهی می‌کند و آنان به خاطر تشکل نسبی خود قادر به ادامه این درگیری‌ها می‌باشند.^(۴۰)

نهایتاً در روز ۳۰ خرداد سال ۶۰ که روز طرح عدم

اقدامات سازمان منافقین

موجب درگیری تعداد قابل

توجهی از نیروهای انقلابی

در جبهه داخلی شد و در این

ایام، دشمن ضمن پیشروی به

تحکیم مواضع خود پرداخت

نسبت به بهبود اوضاع به نفع خود اقدام نمایند. جمع آوری و به روز سازی اطلاعات در خصوص نیروهای خودی با توجه به اشرافیت و در اختیار بودن نیروها، تجهیزات و منطقه استقرار کار ساده‌ای می‌باشد، لکن جمع آوری اطلاعات درباره دشمن بسیار مشکل است. بررسی‌ها نشان می‌دهد نیروهای سازمان مجاهدین (منافقین) در جمع آوری و انتقال اطلاعات به ارتش بعثی، به صورت گسترده فعالیت می‌کردند و این اقدامات نقش مهمی در تصمیم‌گیری و اجرای طرح‌های نظامی دشمن داشته است. مطابق اعلام محمد حسین سبحانی که در گذشته از مسئولین اطلاعات و امنیت سازمان مجاهدین خلق (منافقین) بوده، استخبارات عراق از طریق مهدی ابریشم‌چی، پرسش‌های اطلاعاتی مورد نیاز ارتش عراق را در مورد شناسایی محل پل‌ها، تأسیسات آب و برق، کارخانه‌ها و مراکز اقتصادی و نظامی ایران با سازمان مطرح می‌نمود و ستاد اطلاعات سازمان پس از انجام کار اطلاعاتی، پاسخ آنها را تهیه کرده و در اختیار آنان می‌گذاشت.^(۲۵)

اطلاعات مورد نیاز در جنگ را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود: دسته اول اطلاعاتی که مستقیماً مربوط به عملیات نظامی نبوده اما به وسیله آن می‌توان قدرت حریف را برای اداره جنگ ارزیابی کرد و دسته دوم اطلاعاتی که مستقیماً به عملیات نظامی مربوط می‌باشد.

۱-۴) اطلاعات مربوط به سرنوشت جنگ

هدف از به دست آوردن این اطلاعات، ارزیابی توانایی و انگیزه دشمن برای ادامه جنگ می‌باشد. به بیان دیگر در صورتی که طرفین جنگ از نظر توان عملیاتی از شرایط نسبتاً برابری برخوردار باشند و انجام عملیات در جبهه‌ها به سادگی امکان‌پذیر نبوده و به عبارتی به بن‌بست رسیده باشد طرفی که در بلند مدت توانایی تجهیز امکانات و در صحنه نگه داشتن مردم را داشته باشد، برنده مخاصمه خواهد بود. برای انجام دادن این ارزیابی، به دست آوردن اطلاعات در خصوص موارد زیر الزامی است:

آن شرایط زمانی بود. این سازمان در هفتم تیرماه سال ۱۳۶۰ توسط یکی از اعضایش به نام کلاهی، دفتر حزب جمهوری اسلامی را در حالی که اکثریت اعضا در آنجا حضور داشتند منفجر و آیت‌الله دکتر بهشتی و هفتاد و دو تن از مقامات کشور را که بسیاری از آنها نقش عمده‌ای در پیروزی انقلاب و اداره کشور داشتند به شهادت رساند.

در روزهای بعد نیز ترور نیروهای پاسدار، حزب اللهی و طرفدار خط امام در شهرها تشدید شد. همچنین در چندین عملیات تروریستی حجت‌الاسلام شریعتی فرد، رئیس پادگان گیلان، دکتر آیت (از اعضای مرکزی حزب جمهوری اسلامی)، آیت‌الله مدنی امام جمعه تبریز، واسقی نژاد (رهبر حزب جمهوری اسلامی در خراسان)، آیت‌الله دستغیب امام جمعه شیراز، تقی بشارت عضو مجمع محققان، آیت‌الله احسان بخش امام جمعه رشت، آیت‌الله صدوقی امام جمعه یزد، آیت‌الله اشرفی اصفهانی امام جمعه کرمانشاه و آیت‌الله قدوسی دادستان کل کشور، از جمله ترور شدگان بودند که برخی از این ترورها ناموفق بود. همچنین در ۸ شهریور سال ۱۳۶۰، دفتر نخست‌وزیری منفجر شد که به کشته شدن رجایی و باهنر، رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر جدید، که هنوز بیش از یک ماه از قبول مسئولیت آنها نگذشته بود، انجامید. این انفجار توسط یکی از عناصر نفوذی سازمان مجاهدین (منافقین) به نام کشمیری انجام شد.^(۲۳)

ترور نیروهای انقلاب در سال‌های بعد نیز ادامه یافت و سازمان منافقین با این قبیل اقدامات، توانایی خود را به رخ سازمان اطلاعاتی عراق می‌کشید و به بهانه گسترش این اقدامات، امکانات گسترده تری را از عراقی‌ها درخواست می‌کرد.^(۲۴)

۴) جمع آوری اطلاعات و جاسوسی به نفع دشمن

اطلاعات مبنای تصمیم‌گیری‌ها و یکی از مهم‌ترین عوامل پیروزی در جنگ‌هاست. هر یک از طرفین مخاصمه که شناخت کامل و دقیق تری در خصوص وضعیت خود و طرف مقابل داشته باشند، در صورت تحلیل درست و بهره‌برداری مناسب از آن، می‌توانند

عقب راندن دشمن تا مرزهای بین المللی، ارایه این اطلاعات غلط از سوی منافقین به عراقی ها بوده است. عمده ترین دلیل این اطلاع رسانی غلط، صرف نظر از اینکه منافقین به دلیل جدایی از بدنه ملت، هیچ گاه درک درستی از خواسته ها و انگیزه های مردم نداشتند، این است که سران سازمان منافقین با ارائه اطلاعات غلط به رژیم بعثی عراق صرفاً به دنبال ادامه جنگ بودند زیرا می دانستند که در صورت پایان یافتن جنگ، آرزوی شان برای ساقط نمودن نظام جمهوری اسلامی برای همیشه رنگ خواهد باخت. بنابراین امید دادن به نیروهای خودشان و طرف عراقی در خصوص تحلیل رفتن توان کشور و مردم ایران برای ادامه جنگ، امیدشان را برای کسب قدرت سیاسی زنده نگه می داشت.

۲-۴) اطلاعات مربوط به سرنوشت عملیات نظامی

برای انجام یک عملیات نظامی چه از نوع آفندی و چه از نوع پدافندی، اطلاعاتی به شرح زیر در خصوص دشمن مورد نیاز می باشد:

۱. تعداد نیروهای دشمن؛
۲. وضعیت نیروهای دشمن از نظر روحیه، انضباط، فرمانبری از فرماندهان، میزان و نوع آموزش و کارایی آنها؛
۳. تجهیزات دشمن از نظر نوع، مقدار، دقت شلیک، قدرت تخریب، برد، سرعت و امکان جابه جایی آنها و...؛
۴. منطقه استقرار، موانع طبیعی موجود و نوع استحکامات و موانع احداثی و راه های دسترسی به آن؛
۵. تحرکات دشمن برای انجام عملیات و زمان آن؛
۶. میزان کارایی و توانایی فرماندهان؛ و
۷. مهمترین نقاط آسیب پذیر.

جمع آوری اطلاعات در خصوص موارد فوق الذکر و جاسوسی به نفع دشمن در طول جنگ تحمیلی، به شیوه های مختلفی توسط سازمان منافقین انجام می شد که در ادامه به برخی از آنها اشاره می شود.

الف) ایجاد شبکه شنود در جبهه ها: منافقین از ابتدای شروع جنگ اقدام به شنود مکالمات واحدهای نظامی

الف. میزان توانایی دولت حریف برای ادامه جنگ که به طور کلی شامل توانایی در تأمین بودجه مورد نیاز برای جنگ، تولید یا خریداری سلاح و مهمات و سایر امکانات، آماده سازی و آموزش نیروهای انسانی و حل مشکلات اجتماعی ناشی از جنگ می باشد.

ب. میزان انگیزه مردم کشور حریف برای ادامه جنگ. بررسی ها نشان می دهد که سازمان مجاهدین خلق (منافقین) به دلیل عدم آشنایی با روحیات مردم و شرایط جامعه ایران، اطلاعات نادرستی از میزان توانایی دولت جمهوری اسلامی ایران و انگیزه مردم برای ادامه دفاع مقدس به رژیم عراق ارائه نموده است و همواره وانمود کرده که شکاف چشمگیری بین مردم و مسئولین ایجاد شده و پس از مدتی با جدایی مردم از دولت، سقوط نظام حتمی خواهد بود. در این خصوص می توان به گفتگوی مسعود رجوی و یکی از نیروهایش در جلسه هماهنگی عملیات فروغ جاویدان (روز جمعه مورخ ۶۷/۴/۳۱) اشاره نمود. در این جلسه، مسعود رجوی مطالبی در خصوص حمایت مردم بیان می کند و سپس نیروی مورد نظر که یک زن می باشد چنین می گوید:

«... اینکه می گوئید مردم با ما هستند فکر نمی کنم چنین باشد. من و شوهرم چند شب قبل، از خارج آمده ایم و خود من ۴ ماه است که از ایران آمده ام، مردمی که من دیده ام با آنچه که شما می گوئید تفاوت دارند. فکر نمی کنم آنها به ما کمک کنند. هیچ گونه جو سیاسی نظیر آنچه شما به آن اشاره می کنید در ایران به وجود نیامده است. چون خیلی ها در ایران هستند که حتی رادیو مجاهد را گوش نمی دهند...»

مسعود رجوی می گوید: «درست می گویی و درست صحبت کردی ولی من الان تو را قانع می کنم این نظر تو به چهار ماه پیش بر می گردد و الان ایران خیلی فرق کرده است»^(۲۶)

قدر مسلم سازمان منافقین این تحلیل ها و اطلاعات نادرست را به ارتش بعثی نیز منتقل می نمود و بنابراین می توان گفت یکی از مهم ترین دلایل حمله عراق در پایان جنگ (پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی ایران) و پیشروی آن تا فاصله ۳۰ کیلومتری خرمشهر و سپس مقابله نیروهای خودی و

مدارک به دست آمده از یک خانه تیمی کشف شده در آبان ماه سال ۱۳۵۹ در شهر آبادان می باشد که این مدارک حاوی اطلاعات قابل توجهی در خصوص نیروهای ارتش از جمله نقشه مقرر سلاح های سنگین و محل دقیق مناطق عملیات جنگی بوده است.^(۳۰)

جمع آوری اطلاعات نیروهای خودی توسط افراد و گروه های غیر مسئول به جز جاسوسی به نفع دشمن، هیچ دلیل دیگری ندارد و این موضوع به خوبی نشان دهنده ارتباط این سازمان با رژیم بعثی عراق از همان آغاز جنگ تحمیلی می باشد.

ج) تخلیه اطلاعات اسرای ایرانی: مطابق اعلام علی اکبر راستگو، که در گذشته از

سران منافقین بوده است، یکی دیگر از اقدامات آنها کسب اطلاعات از نیروهای بود که به اسارت در می آمدند.^(۳۱) نیروهای سازمان منافقین به دلیل به دست آوردن اطلاعات اولیه از طریق شنود بی سیم نیروهای خودی و اشراف نسبی به اطلاعات نظامی مناطق جنگی و نیز تسلط به

**سران سازمان منافقین
با ارائه اطلاعات غلط
به رژیم بعثی عراق،
صرفاً به دنبال ادامه
جنگ بودند**

زبان فارسی در تخلیه اطلاعاتی اسرا بهتر از نیروهای عراقی عمل می کردند. آنها با شکنجه اسرا، اخبار و اطلاعات شان را تا حد امکان تخلیه و به سرویس اطلاعاتی ارتش عراق منتقل می نمودند.

د) تخلیه تلفنی: تخلیه تلفنی به معنی کسب اطلاعات با استفاده از تلفن می باشد و یک روش آسان، ارزان و بی خطر برای انجام جاسوسی محسوب می گردد. این روش با استفاده از تکنیک های مختلف به اجرا در می آید و میزان موفقیت آن بستگی کامل به مهارت فرد تخلیه کننده و سهل انگاری و حسن نیت بی جای فرد تخلیه شونده دارد.

نوارهای مربوط به مذاکرات سران گروهک نفاق با

کشور می نمودند. در این خصوص می توان به استراق سمع از طریق یک دستگاه بی سیم مسروقه سپاه پاسداران در یک خانه تیمی واقع در شهر آبادان اشاره کرد که در آبان ماه سال ۵۹ با کشف این خانه تیمی بر ملا گردید.^(۳۲) لیکن این قبیل اقدامات آنها پس از استقرار در خاک عراق و با کمک های تجهیزاتی رژیم بعث به شدت گسترش یافت که در این خصوص می توان به ایجاد شبکه شنود در جبهه های جنگ اشاره نمود.

افراد شاغل در این شبکه، به منظور کسب اطلاعات نظامی ایران، اقدام به شنود شبکه های بی سیمی و مخابراتی می کردند. آنها به دلیل تسلط کامل به زبان فارسی، گویش ها و لهجه های محلی و آشنایی با فرهنگ اقوام مختلف کشور، اقدام به رمز گشایی پیام های ارسال شده از طریق وسایل مخابراتی می کردند. این پیام های کشف شده از طریق اعضای ارشد گروهک از جمله مهدی ابریشم چی در اختیار نیروهای بعثی قرار می گرفت.^(۳۳) با توجه به این که در مناطق جنگی معمولاً اطلاعات مهم مربوط به عملیات نظامی از جمله نقل و انتقال نیرو و تجهیزات و استحکامات، زمان انجام عملیات و... از طریق بی سیم بیان می گردید جمع آوری این اطلاعات نقش عمده ای در آمادگی نیروهای عراق در مقابله با حمله نیروهای خودی داشت.

ب) حضور در جبهه ها به منظور جمع آوری اطلاعات نظامی: اعضای سازمان مجاهدین خلق (منافقین) از همان روزهای نخستین شروع جنگ، پس از ورود به جبهه ها شروع به جمع آوری اخبار و اطلاعات مربوط به یگان های نظامی خودی و تهیه عکس از محل استقرار و استحکامات آنها می کردند که این اقدامات آنها با مخالفت فرماندهان ارتش روبرو می گردید. پس از آن که به رغم تذکرات پی در پی دست از اقدامات خود بر نداشتند، نیروهای ارتش مقرر آنها را محاصره و همه آنها را دستگیر و مدارک و اسناد جمع آوری شده را که شامل اطلاعات مربوط به وضعیت استراتژیک ارتش و موقعیت جبهه ها و برخی اسناد دیگر بود را ضبط نمودند.^(۳۴) نمونه دیگری که حاکی از جمع آوری اطلاعات نظامی توسط افراد سازمان منافقین می باشد،

افسران سرویس های اطلاعاتی عراق که پس از سقوط رژیم بعثی به دست آمده، حکایت از آن دارد که رژیم عراق امکانات مخابراتی گسترده ای در اختیار منافقین قرار داده و آنها با استفاده از این امکانات، تماس های تلفنی متعددی با افراد مختلف در داخل کشور برقرار و به جاسوسی پرداخته اند.

۵) انجام عملیات نظامی علیه کشور در طول جنگ: افراد مسلح گروهک منافقین طی سال ۱۳۶۰ ضربات متعددی از نیروهای نظام اسلامی دریافت نمودند و بسیاری از آنها که در خانه های تیمی مستقر بودند در عملیات مختلف کشته شدند. در نتیجه، باقیمانده این افراد به منظور حفظ جان

خود از سال ۱۳۶۱ به تدریج از کشور خارج و در کردستان عراق مستقر شدند.^(۳۲) در اوایل سال ۱۳۶۵ دولت ژاک شیراک به دلیل بی توجهی مسعود رجوی به قوانین و مسائل امنیتی کشور فرانسه، وی را از این کشور اخراج نمود.^(۳۳) از آن زمان، وی بی نتیجه بودن جنگ شهری را اعلام و راهکار جدید

گروهک در مبارزه علیه نظام جمهوری اسلامی را جنگ مرزی تعیین نمود^(۳۴) و برای نیل به این هدف در تاریخ ۲۹ خرداد سال ۱۳۶۶ تقریباً یک سال بعد از استقرار کامل در خاک عراق، طی پیامی، تأسیس ارتش به اصطلاح آزادبخش ملی را اعلام نمود.^(۳۵) اهم اقدامات نظامی گروهک منافقین پس از این تاریخ عبارتند از:

۱. حمله به یک پایگاه کوچک نظامی در منطقه مرزی چنگوله در نزدیکی شهر مهران در اول مرداد ماه سال ۱۳۶۶.^(۳۶)
۲. حمله به یکی از پایگاه های لشکر ۸۱ زرهی باختران در منطقه سرپل ذهاب با پشتیبانی آتش تهیه ارتش عراق

- در نیمه شب سوم مرداد ماه ۱۳۶۶.^(۳۷)
۳. حمله به پایگاه مربوط به سپاه (تیپ ۵۹ مسلم ابن عقیل) در منطقه گیلان غرب در نهم مرداد ماه ۱۳۳۶.^(۳۸)
۴. انجام عملیات کمین در سر راه نیروهای ارتش در نوار مرزی سورن از توابع شهر بانه در ۲۶ مرداد ماه ۱۳۶۶.^(۳۹)
۵. حمله به دو پایگاه ارتش در منطقه سردشت در تاریخ ۳۱ مرداد ماه ۱۳۶۶.^(۴۰)
۶. حمله به پایگاه ژاندارمری در منطقه موسیان و دهلران در ۱۱ شهریور ۱۳۶۶.^(۴۱)
۷. حمله به یک پایگاه نظامی در سقز در ۱۲ شهریور ۱۳۶۶.^(۴۲)

۸. حمله به یکی از پایگاه های نظامی سپاه در منطقه مهران در ۳۱ شهریور ۱۳۶۶.^(۴۳)
۹. انجام تهاجم در منطقه مرزی فکه به همراه نیروهای ارتش عراق در هشتم فروردین ماه سال ۱۳۶۷ که سازمان منافقین این عملیات را عملیات آفتاب نامید.
۱۰. حمله به مهران و دهلران در ۲۸ خرداد سال ۱۳۶۷ به کمک ارتش عراق که سازمان، این عملیات را چلچراغ نام نهاد.^(۴۴)
۱۱. انجام عملیاتی که از سوی سازمان منافقین، فروغ جاویدان نامیده شد. چون در این عملیات، سازمان مجاهدین خلق (منافقین) با تمام قوا به میدان آمد و تمام توان خود را به نمایش گذاشت در ادامه به بررسی آن می پردازیم.

در ۲۷ تیر ماه سال ۱۳۶۷ جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد قطع نامه ۵۹۸ را بدون قید و شرط پذیرفته است. رژیم بعثی عراق که این موضوع را نشانه ضعف ایران می پنداشت در تاریخ ۳۱ تیر ماه به خاک ایران حمله و به سوی خرمشهر و اهواز پیشروی نمود. لیکن پس از ضدحمله های پیروزمندانه ایران، ارتش عراق در جبهه های میانی و غرب کشور اقدام به انجام عملیات نظامی کرد که این حملات نیز با مقابله نیروهای خودی ناکام گردید.

هم زمان با این تاریخ یعنی روز جمعه ۱۳۶۷/۴/۳۱ قرار گاه اشرف جلسه ای برگزار و مسعود رجوی تصمیم خود را برای انجام عملیاتی تحت عنوان فروغ جاویدان و فتح تهران اعلام نمود. تعداد نیروهای مهیا

نیروهای سازمان منافقین در جمع آوری و انتقال اطلاعات به ارتش عراق، به صورت گسترده فعالیت می کردند

برگزیده که نتیجه چنین رویکردی، حرکت در جهت خلاف خواسته های ملت و مصالح کشور بوده است. اصولاً در فرهنگ و باور هر ملتی فارغ از دین و آیین، زبان و ملیت، آن دسته از افراد و گروه هایی که در هنگام مبارزه به کمک دشمن برخیزند، خائن به حساب آمده و مستوجب سنگین ترین نوع مجازات می باشند. ملت ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست و با توجه به اینکه مسعود رجوی و یارانش در جریان جنگ تحمیلی، آگاهانه و از روی اختیار از هیچ کمکی به دشمن خودداری نکرده و همواره با استفاده از ابزارهای گوناگون به تضعیف نیروهای خودی پرداخته اند از نگاه ملت ایران، خائن محسوب می شوند.

پر واضح است که این سازمان، حتی در اوج دوران قدرتمندی خود، مانع قابل توجهی در برابر اراده ملت و قدرت و توان نیروهای مسلح کشورمان محسوب نگردیده اند. اما واقعیت این است که آنها در جریان جنگ، شانه به شانه ارتش بعث به روی سربازان و پاسداران مدافع مرزهای کشور آتش گشوده و جمعی از فرزندان برومند این آب و خاک را به شهادت رسانده و خسارات مادی و معنوی قابل توجهی در نتیجه اقدامات آنها به منافع ملی وارد گردیده است.

یادداشت ها

۱. علی اکبر راستگو، مجاهدین خلق در آیین تاریخ، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص ۱۴.
۲. همان، ص ۱۵.
۳. جان، دی استمیل، درون انقلاب ایران، ترجمه: منوچهر شجاعی، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۸، ص ۳۵۱.
۴. غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، ج ۱، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۳، ص ۴۰۰.
۵. راستگو، پیشین، ص ۱۹.
۶. نجاتی، پیشین، ص ۴۰۶.
۷. راستگو، پیشین، ص ۲۵.
۸. رسول جعفریان، جریان ها و جنبش های مذهبی - سیاسی ایران در سال های ۱۳۵۷-۱۳۲۰، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و

شده برای این عملیات در حدود ۴۵۰۰ تا ۵۰۰۰ نفر برآورد شده اند^(۴۵) که این افراد در قالب ۲۵ تیپ، سازمان دهی شده و این تیپ ها برای انجام عملیات در ۵ محور به شرح زیر تقسیم بندی گردیدند.

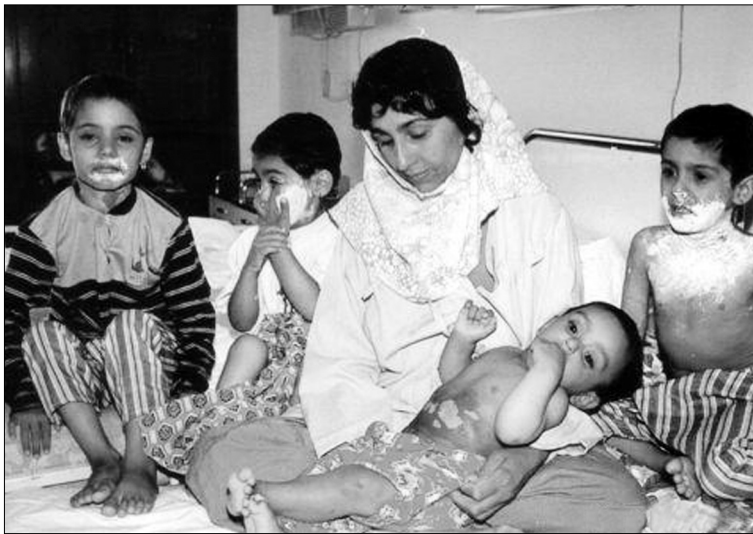
- ۱) محور اول به فرماندهی مهدی براعی با ۳ تیپ تحت امر برای تصرف شهرهای کرد و اسلام آباد؛
- ۲) محور دوم به فرماندهی ابراهیم ذاکری با ۵ تیپ تحت امر، برای تصرف کرمانشاه؛
- ۳) محور سوم به فرماندهی محمود مهدوی با ۲ تیپ تحت امر، برای تصرف همدان؛
- ۴) محور چهارم به فرماندهی مهدی افتخاری با ۲ تیپ تحت امر، برای تصرف قزوین؛ و
- ۵) محور پنجم به فرماندهی محمود عطایی و معاونت مهدی ابریشم چی با ۱۳ تیپ تحت امر، برای تصرف تهران.^(۴۶)

قبل از شروع عملیات، نیروی هوایی ارتش عراق طی عملیات های مختلف مناطق تجمع نیرو را در اطراف کرد و اسلام آباد بمباران کرد تا راه برای انجام عملیات توسط منافقین هموار گردد در نتیجه، آنها در ساعت ۴ بعد از ظهر تاریخ ۱۳۶۷/۵/۳ وارد خاک جمهوری اسلامی ایران شدند و از شهرهای قصر شیرین، سرپل ذهاب، کرد عبور کرده و به اسلام آباد رسیدند و پس از توقف کوتاهی، از اسلام آباد راهی کرمانشاه شدند. لیکن در ۳۰ کیلومتری کرمانشاه در گردنه چارزیر که بعدها به تنگه مرصاد معروف شد با مقاومت رزمندگان اسلام روبه رو شده و متوقف گردیدند. در این درگیری که با بمباران ماشین جنگی سازمان منافقین توسط هوانیروز همراه بود، منافقین با دادن ۱۵۰۰ کشته زمین گیر شدند و از همان جا شروع به عقب نشینی نمودند. البته در برخی منابع، آمار تلفات منافقین تا ۲۰۰۰ نفر نیز ذکر گردیده است.

نتیجه گیری

سازمان منافقین از ابتدای شکل گیری تاکنون، هیچ گاه اقدامات خود را با منافع و خواست عمومی مردم هماهنگ نکرده و همواره چه در نوع تفکرات و دیدگاه ها و چه در عرصه عمل، راه جدایی از راه ملت را

۳۳. همان، ۲۷۸.
۳۴. همان، ص ۲۷۷.
۳۵. همان، ص ۲۸۱.
۳۶. محمود یزدان فام، روز شمار جنگ ایران و عراق، جلد ۵۰ (اسکورت نفت کش ها، دخالت مستقیم امریکا در جنگ، ۳۰ تیر تا ۳۱ شهریور ۱۳۶۶)، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۵۹.
۳۷. همان، صص ۸۹-۸۸.
۳۸. همان، صص ۱۵۹-۱۵۸.
۳۹. همان، ص ۳۴۰.
۴۰. همان، ص ۴۰۱.
۴۱. همان، ص ۵۳۲.
۴۲. همان، ص ۵۴۰.
۴۳. همان، ص ۷۴۰.
۴۴. محمد درودیان، آغاز تا پایان (سالنمای تحلیلی) بررسی وقایع سیاسی- نظامی جنگ از زمینه سازی تهاجم عراق تا آتش بس، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بی تا (تاریخ پیشگفتار: ۱۳۷۶)، ص ۲۰۲.
۴۵. سازمان مجاهدین خلق، پیدایی تا فرجام ...، ص ۳۱۹.
۴۶. همان، ص ۳۲۱.
۹. راستگو، همان، ص ۲۶.
۱۰. جنگ تحمیلی در تحلیل گروهک ها، تهران، اداره تحقیقات و بررسی های سیاسی وزارت ارشاد اسلامی، شهریور ۱۳۶۲، ص ۲۷.
۱۱. حمید شوکت، نگاهی از درون به جنبش چپ ایران، گفتگو با مهدی خانابا تهرانی، پاریس: بی تا، بی تا، ص ۵۲۵.
۱۲. منافقین و جنگ تحمیلی، نشریه پیام انقلاب، سال چهارم، شماره ۸۹، ۱ مرداد ۱۳۶۲، ص ۲۶.
۱۳. شوکت، پیشین، ص ۳۵.
۱۴. یحیی فوزی تویسرکانی، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران، جلد اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۸۴، ص ۴۰۶.
۱۵. همان، ص ۱۹۹.
۱۶. همان، صص ۴۰۹-۴۰۷.
۱۷. همان، ص ۴۱۱.
۱۸. عبدالکریم موسوی اردبیلی، غائله چهاردهم اسفند ۵۹، ظهور و سقوط ضد انقلاب، تهران: انتشارات نجات، ۱۳۶۴، ص ۴۶۷.
۱۹. همان، ص ۶۵۴.
۲۰. فوزی، پیشین، ۴۲۰.
۲۱. همان، ص ۴۲۲.
۲۲. موسوی اردبیلی، پیشین، ص ۷۰۴.
۲۳. فوزی، پیشین، صص ۴۲۷-۴۲۶.
۲۴. سازمان مجاهدین خلق، پیدایی تا فرجام (۱۳۸۴-۱۳۴۴)، به کوشش جمعی از پژوهشگران مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، جلد ۳، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۸۵، ۱۹۳.
۲۵. محمد حسین سبحانی، روزهای تاریک بغداد، جلد ۱، کلن، کانون آوا، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۳، ص ۳۰۴.
۲۶. سازمان مجاهدین خلق، پیدایی تا فرجام ...، ص ۳۱۶.
۲۷. روزنامه جمهوری اسلامی، تاریخ ۱۳۵۹/۸/۱۷، ص ۱.
۲۸. سازمان مجاهدین خلق، پیدایی تا فرجام ...، ص ۲۶۰.
۲۹. جنگ تحمیلی در تحلیل گروهک ها، ص ۲۶.
۳۰. روزنامه جمهوری اسلامی، پیشین.
۳۱. راستگو، پیشین، ص ۳۷۹.
۳۲. سازمان مجاهدین خلق، پیدایی تا فرجام ...، ص ۲۷۵.



سردشت هنگام بمباران شیمیایی سال ۱۳۶۶ بین ۱۸ تا ۲۰ هزار نفر بوده است.^(۱)

بمباران شیمیایی سردشت روز ۷ تیر ماه سال ۱۳۶۶ در حدود ساعت ۴:۱۵ یا ۴:۳۰ دقیقه عصر رخ داد. به گفته آقای حسین محمدیان، یکی از مصاحبه شونده‌گان این مقاله، نکته مهم این است که این واقعه در زمانی اتفاق افتاد که دانش بشری نه تنها در ایران بلکه در کل جهان برای مداوا و معالجه مصدومین شیمیایی از تجربه چندانی برخوردار نبود

و حتی در بیمارستان‌های شهرهای بزرگ ایران از جمله تهران، پزشکان نمی‌دانستند با این مصدومین چگونه رفتار کنند تا ذره‌ای از درد و رنج آنها بکاهند و چاره‌ای برای آنها ببندشند. اهمیت این موضوع زمانی آشکار می‌شود که بدانیم این شهر اولین قربانی مواد شیمیایی در دنیا است.^(۲)

بمباران شیمیایی، به طور مشخص در چهار نقطه اصلی و پرتراکم داخل شهر و نیز در دو نقطه پیرامونی شهر روی داد که یکی در ورودی شمال غربی شهر و دومی در روستاها و مناطق پیرامون از جمله روستای ر شهرم و دشت کپران واقع بودند.^(۳) در واقع، مهمترین محل‌های اصابت بمب‌های داخل شهر به طور مشخص عبارت بودند از: چهار راه آزادی؛ مقبره شیخ رسول که از قضا مشرف بر سرچشمه آب شهر بود و منزل حاج رسول نریمانی در مجاورت گرمابه شهرداری در حوالی فرمانداری سابق یا ساختمان کنونی هلال احمر.^(۴)

در این پژوهش سعی کرده‌ایم، برخی از ابعاد این رخداد را با چند تن از شاهدان و ناظران عینی رخداد به گفتگو بگذاریم. مصاحبه شونده‌گان بیش از هفت تن بودند که همگی از مجروحان و بازماندگان این واقعه به شمار می‌روند. اما به علت محدودیت‌های مجله، تنها به انتشار چهار گفتگو اکتفا کرده‌ایم که از این چهار نفر، سه

نفر مرد و یکی از آنها زن است. انتخاب یکی از زنان برای گفتگو به این علت است که در این رویداد نیز همانند همه رویدادهای تاریخی دیگر، به نقش و سهم زنان کمتر توجه می‌شود. چنان که در این پژوهش نیز این مساوات رعایت نشده است. اما واقعیت این است، که در جریان بمباران‌های هوایی نقاط مرزی از جمله در سردشت طی جنگ هشت ساله، زنان بسیاری، جانباز یا شهید شدند و یا در پی اسارت، شهادت و یا جانبازی همسران‌شان، انجام وظایف آنان را بر عهده گرفتند و هم‌زمان نقش مرد و زن را ایفا کردند. طبعاً در این حادثه نیز دست کم نیمی از مجروحان و شهدا از زنان بوده‌اند و با توجه به این که زنان اغلب در خانه به سر می‌بردند این آمار درباره آنها بیشتر از ارقام پیش‌بینی شده است. از همین رو در این مقاله یکی از مصاحبه شونده‌گان از زنان جانباز این حادثه هستند. اما به گفته دبیرکل انجمن بانوان دفاع از حقوق مصدومین شیمیایی، عکس‌ها، اطلاعات، داده‌های موجود و نیز نوشته‌های منتشر شده به هیچ وجه بیانگر وضعیت آنها نیست. به نظر ایشان علت اصلی این امر، غیبت زنان مصدوم شیمیایی در صحنه و بیان نشدن دردها، آلام و مصائب آنهاست.^(۵) با توجه به آنچه گفته شد، در باره این رخداد مهم

۶. به نظر شما چرا در میان این همه شهر مرزی، سردشت برای بمباران انتخاب شد؟
۷. آثار ناشی از بمباران تا چه زمانی در منطقه پایدار ماند؟
۸. تأثیر این بمباران بر طبیعت شهر چگونه بود؟
۹. بمباران شیمیایی چه نوع عوارض جسمی و روحی بر مردم گذاشت؟
۱۰. آثار ناشی از بمباران بر آذوقه و مواد اولیه چه بود؟
۱۱. چه انتظاری از دولت جمهوری اسلامی ایران دارید؟

معرفی کوتاه مصاحبه شوندگان

سردشت، پس از جنگ جهانی دوم نخستین شهری بود که در آن از سلاح های کشتار جمعی و شیمیایی علیه غیر نظامیان استفاده شد

(۱) صالح عزیزپور اقدم؛ متولد سال ۱۳۴۱ ساکن سردشت، مجروح و جانباز ۳۵٪ در جریان بمباران شیمیایی سردشت و رئیس انجمن مصدومین شیمیایی سردشت.

(۲) حسین محمدیان؛ در سال ۱۳۳۹ در شهر سردشت، متولد شده و تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در این شهر گذرانده است. وی در

سال ۱۳۵۸ در رشته کشاورزی دانشگاه ارومیه - دانشکده کشاورزی - مشغول به تحصیل شد. پس از فارغ التحصیلی در سال ۱۳۶۴، در اداره کشاورزی شهر سردشت استخدام و از آن زمان تاکنون در این اداره مشغول به کار بوده است. وی خاطره های زیادی از این واقعه در خاطر دارد. آقای حسین محمدیان درباره واقعه بمباران شیمیایی سردشت، کتابی را تحت عنوان "بویی نا آشنا" به رشته تحریر در آورده است. ایشان به پرسش مطرح شده درباره چگونگی انتشار کتابشان به شرح زیر پاسخ داده اند.

● چطور شد که به فکر نوشتن کتاب افتادید؟

○ من علاقه زیادی به مطالعه، به خصوص رمان های

تاکنون هیچ پژوهش جدی صورت نگرفته است. ادبیات پژوهشی این رویداد، به چند مصاحبه در مناسبت های تقویمی از جمله سال روز این رخداد و یا حداکثر به چند خاطره پراکنده منحصر می شود. از جمله این آثار می توان به کتاب "بوی نا آشنا" اثر آقای حسین محمدیان و کتاب "بمباران شیمیایی سردشت ۷ تیر ۱۳۶۶" اثر آقای عمر لحاف دوزی اشاره کرد؛ که اولی خاطرات شخصی نویسنده و دومی نیز گردآوری چند خاطره و مصاحبه موجود به همراه خاطرات خود نویسنده درباره این حادثه است. از دیگر آثار موجود در این باره می توان به خبرنامه "انجمن دفاع از حقوق مصدومین شیمیایی سردشت" به نام "پوشپه" و نیز ویژه نامه "یاران شاهد" که موضوع آن "یادمان فاجعه بمباران شیمیایی سردشت" است، اشاره کرد که در آن با تنی چند از مصدومان و بازماندگان این رخداد مصاحبه شده است. تفاوت اصلی این مقاله با آثار موجود، در این است که ما کوشیده ایم به جای انعکاس خاطرات شخصی، این رویداد را از آن جهت که همه مردم شهر با آن دست به گریبان بوده اند مورد بررسی قرار دهیم. امید است، با ورود محققان به این حوزه و نیز با استفاده از ابزارها و روش های میدانی به ویژه مصاحبه، بتوان ابعاد این فاجعه را بیش از پیش روشن ساخت. این پژوهش تنها گام کوچکی در این راستاست و در آن سعی شده عین گفته های مصاحبه شوندگان با اندکی ویرایش در متن مقاله به کار گرفته شود. گفتنی است این مصاحبه به زبان فارسی انجام شده و پرسش های زیر برای گفتگو طرح شده اند:

۱. واکنش مردم در زمان وقوع بمباران شیمیایی سردشت چگونه بود؟
۲. آیا مردم هیچ اطلاعی از اینکه در زمان بمباران شیمیایی باید چه کارهایی انجام دهند داشتند؟
۳. چند وقت بعد از بمباران شیمیایی، مردم سردشت شهر را تخلیه کردند؟
۴. تلفات ناشی از بمباران چقدر بود؟ آیا هنوز هم تلفاتی ناشی از بمباران ادامه دارد؟
۵. چه کمک های اولیه برای درمان و بهبود آسیب دیدگان شیمیایی در زمان بمباران انجام گرفت؟

اما بعد از چند سال درد و رنج که فوت کرد او را به عنوان شهید قبول نمی کنند.

۴) دکتر حسن سقط فروش؛ در سال ۱۳۳۷ در شهر سلماس متولد شد. دوره ابتدائی و دبیرستان را در شهر سلماس گذراند و در سال ۱۳۶۵ در رشته پزشکی عمومی فارغ التحصیل شد. در آبان ماه ۱۳۶۵ در امتحان رزیدنتی قلب دانشگاه تهران شرکت نمود اما در آذر ۱۳۶۵ به خدمت نظام وظیفه اعزام گردید. وی می گوید: «همزمان با عملیات فاو و اعزام مجروحان شیمیائی منطقه، ما را به استادیوم آزادی (محل نگهداری مصدومان شیمیائی) بردند. بعد از سه روز به همراه سه تن از همکاران همزمان با افتتاح بیمارستان بقیه...، به این مرکز آمدم و ادامه درمان بیماران شیمیائی فاو را در چهار بخش عمومی ۶۰ تخته و یک بخش ICU 12 تخته شروع کردیم. تعداد مجروحان و شدت جراحات مصدومین شدید بود. با کمک چند تن از اساتید پوست و ریه مشغول مداوای مصدومین شدیم. با کمتر شدن تعداد مجروحین، فقط بنده در آن مرکز باقی ماندم.» در اسفند ۱۳۶۵ به درخواست خودش به بهداری شمال غرب کشور منتقل شد و در مدت دو ماه در شهرهای آن استان به آموزش نحوه درمان مصدومین شیمیایی مشغول شد. در اردیبهشت ۱۳۶۶، با اعزام ۶۰-۷۰ نفر از مجروحین شیمیائی از مرز پیرانشهر به مداوای این افراد اقدام کرد. و در خرداد ۱۳۶۶ به سردشت اعزام شد و در هنگام بمباران شیمیایی، در این شهر حضور داشت. وی در سال ۱۳۷۰ دکترای تخصصی قلب و عروق را در دانشگاه تهران به پایان رساند و از سال ۱۳۷۶ به عنوان استادیار در دانشگاه علوم پزشکی مشغول به تدریس است.

واکنش مردم سردشت در زمان وقوع بمباران

آن چه مسلم است، بیشترین عامل تلفات و صدمات، از یک سو، به علت ناآگاهی مردم از وقوع بمباران شیمیائی و از سوی دیگر، به علت عدم آشنائی با نحوه مقابله با اثرات سلاح های شیمیائی بود که در مجموع باعث شد تلفات را گسترش داد. O عزیزپور اقدام: با توجه به اینکه سردشت از اوایل

تاریخی داشته ام و زمانی که فاجعه بمباران شیمیایی رخ داد از همان لحظه های اول تا زمانی که من را به تهران و جاهای دیگر انتقال دادند وقایع عجیب و غریبی برای من اتفاق افتاد. در ابتدا قصد من نوشتن کتاب نبود و فقط علاقه داشتم خاطره های آن زمان را به نگارش درآورم. من این خاطره ها را عمدتاً در زمان مصدومیتم نوشتم. شاید فکر کنید نوشتن خاطره برای کسی که حتی دکترها امیدی به زنده ماندنش نداشتند چه فایده ای می تواند داشته باشد؟ با این حال، من کاغذ و قلم را با مشکلات زیادی به دست آوردم. حتی دکترها و پرستارها از دادن کاغذ و قلم به من خودداری می کردند و اظهار می کردند کسی

که از نظر بینایی چشمهائش نمی بیند و حتی قادر نیست یک قطره را در داخل چشمش بچکاند کاغذ و قلم را برای چه می خواهد؟ من خاطراتم را به این صورت نوشتم که از هر واقعه ای که روی داده بود یک کلمه یا یک جمله می نوشتم تا بعداً آن را فراموش نکنم و بعد از این که حالم بهتر

شد و به سردشت رفتم این خاطرات را تکمیل کردم و بعدها شرایطی پیش آمد و توانستم این خاطرات را در قالب کتابی تحت عنوان "بویی ناآشنا" منتشر کنم.

۳) خانم صبری سالمی؛ ساکن سردشت که در جریان بمباران شیمیائی این شهر مصدوم شده و از نزدیک شاهد این ماجرا بوده است.

● آیا شما در زمان بمباران شیمیایی کسی از افراد خانواده تان را از دست داده اید؟

O مادرم به نام گوهر رسولی که در آن زمان در رختشوی خانه بیمارستان کار می کرد به دلیل تماس با لباس مصدومین، خودش نیز مصدوم شده بود که البته او را به عنوان جانباز ۲۵٪ در زمان حیاتش قبول کرده بودند

بمباران

شیمیایی سردشت

روز ۷ تیر ماه سال ۱۳۶۶

در حدود ساعت

۴:۱۵ دقیقه عصر

رخ داد

آن نقاط جلوگیری کند و آن مناطق را ببندد و همین موضوع ساده باعث شده بود آمار مصدومین شیمیایی سردشت از رقم ۱۰۰۰ و ۵۰۰۰ نفر فراتر برود. به نحوی که می توان گفت تمامی افرادی که در آن زمان در سردشت ساکن بودند، مصدوم شدند.

○ خانم سالمی: در اوایل، مردم فکر می کردند این بمباران نیز مثل بمباران های معمولی است. پس، به سمت پناهگاه ها می رفتند تا آنجا پناه بگیرند. تا این که بعد از مدتی اعلام کردند این بمباران شیمیایی است، از پناهگاه ها بیرون بیایید و به ارتفاعات بروید. حتی مردم در اوایل خدا را شکر می کردند که این دفعه تلفات کم است تا این که بعد از چند

ساعت، مردم حال شان بدتر شده و تعداد مصدومین و شهدا بیشتر از دفعات قبل شد و مردم تازه از عمق فاجعه باخبر شدند.

○ دکتر سقط فروش: در ابتدا مردم وحشت زده بودند و چون از بمباران شیمیایی اطلاعی نداشتند، نمی دانستند چه کار بکنند. من نزدیک ساعت ۴ بعد از ظهر ۷ تیر

ماه ۶۶ در نقاهتگاه شیمائی (سالن والیبال واقع در پشت فرمانداری سردشت) بودم و با توجه به گنگ بودن صدای بمباران، اولین تصورم از محل بمباران، طبق روال روزهای قبل، خارج شهر بود. بلافاصله سوار آمبولانس شده و به طرف بیمارستان حرکت کردم در منطقه سرچشمه، دود غلیظی دیدم که از یک فروشگاه رنگ فروشی متصاعد می شد. ابتدا فکر کردم که ترکشی به این مغازه برخورد کرده، به طرف بیمارستان رفتم اما هنوز خبر موثقی نداشتیم. در راه برگشت به نقاهتگاه با دو تن سرباز که جلوی مغازه رنگ فروشی بر زمین افتاده بودند، مواجه شدم. سربازان را سوار بر آمبولانس کرده به نقاهتگاه بردم ولی هیچگونه آثاری از ترکش به

جنگ یعنی ۱۳۵۹/۷/۱۸ به طور مداوم هدف بمباران قرار می گرفت مردم طبق معمول به پناهگاه ها می رفتند و بعد از اتمام بمباران بیرون می آمدند و به محل اصابت بمب ها رفته و به مجروحین کمک می کردند. از این رو، مردم چون هیچ گونه تجربه یا اطلاعی از بمباران شیمیایی نداشتند بعد از اتمام بمباران شیمیایی به محل اصابت بمب ها رفتند و به مردم آسیب دیده کمک کردند و این امر میزان تلفات را افزایش داد. اگر مردم این گونه عمل نمی کردند به احتمال زیاد میزان تلفات خیلی کاهش پیدا می کرد.

○ محمدیان: طبیعتاً موقع بمباران، آنهایی که از بمباران صدمه می بینند یا به هر حال به نحوی نزدیکان شان در معرض بمباران قرار می گیرند حالت ترس و دلهره به آنها دست می دهد؛ در بمباران سردشت هم این گونه بود. مردم بعد از اینکه پی بردند که این یک بمباران شیمیایی است خصوصاً کسانی که اطلاعی از نحوه عملکرد بمب شیمیایی داشتند، دچار ترس و دلهره شدیدی شدند. من که کارشناس کشاورزی و سموم نباتی هستم، می دانستم که این سم به تدریج روی انسان ها اثر می کند. به هر حال، سموم به کار گرفته شده در بمب شیمیایی به تدریج اثر می کند و این زمان از یک تا چند ساعت می تواند باشد و در دقایق اول اثر چندانی ندارد و در ساعت های دیگر اثرات خودش را نشان می دهد. خانه ما در نزدیکی محل اصابت بمب ها بود و خود من و خانواده یازده نفره ام، همگی مصدوم شده بودیم و فکر می کردیم تمامی مان به ناچار خواهیم مرد. و مانند حشرات که در اثر سمپاشی کردن به زمین می افتند، دست و پا می زنند و می میرند، ما هم جلو چشم پدر و مادر و کسان مان خواهیم افتاد بدون این که کسی بتواند کاری انجام دهد. تصور این صحنه ها واقعاً وحشتناک است حتی گفتنش وحشتناک است چه برسد به دیدن این صحنه ها. عده ای از مردم که اطلاعی از اثرات بمب های شیمیایی داشتند، این ترس و دلهره به سرعت در وجودشان رخنه کرده بود و بسیاری از مردم ساده هم که اهمیت قضیه را نمی دانستند از نظر کنجکاوی، از محل اصابت بمب ها دیدن می کردند و در خیابان ها تردد می کردند و کسی نبود که از تردد مردم در

این واقعه در زمانی اتفاق افتاد که دانش بشری نه تنها در ایران بلکه در کل جهان برای مداوی مصدومین شیمیایی از تجربه چندان برخوردار نبود

هیچ شناخت یا اطلاعی از بمباران شیمیایی و این که در برخورد با آن باید چه کارهایی را انجام دهند، نداشتند؟
O عزیزپور اقدم: متأسفانه مردم هیچ گونه اطلاعی از این مواد و بمباران شیمیایی نداشتند البته شاید در مدارس به دانش آموزان اطلاعاتی داده بودند ولی در میان مردم هیچ گونه آموزشی وجود نداشت.

O محمدیان: یک عده به هر حال اطلاع داشتند اما یک عده ای اطلاع نداشتند. با این حال عده ای که اطلاع داشتند از جمله خود من که کارمند بودم و چند بار هم کلاس هایی در این باره برای کارمندان گذاشته بودند که در آنها درباره چگونگی مبارزه با اثرات بمباران شیمیایی آموزش داده بودند به عنوان مثال حوله ای را خیس کرده و جلوی بینی خود گرفته به ارتفاعات فرار کنید، منتهای مراتب، ترس و دلهره ناشی از بمباران به صورتی است که این چیزها را که هم یاد گرفته ایم فراموش می کنیم و حتی اقدامات اولیه نیز از یادمان می رود. البته مسئولین وقت هم می توانستند با یک مدیریت صحیح از ابعاد این فاجعه کم کنند. به عنوان مثال اگر می توانستند مناطقی را که بمب ها به آنجا اصابت کرده بودند را ببندند و مصدومین را راهنمایی کنند شاید آمار مصدومین کمتر می شد. متأسفانه وسایل لازم وجود نداشت تا بتوان مثلاً ماسک درست کرد یا اگر مردم می خواستند به ارتفاعات بروند به دلیل ترس از سرقت اموال شان، خانه هایشان را ترک نمی کردند. همه این موارد دست به دست هم داده بودند تا تعداد مصدومین فزونی گیرد. روی هم رفته، نه مردم اطلاع چندانی داشتند و نه مسئولین کار آن چنانی انجام دادند تا از شدت این فاجعه کاسته شود.

O خانم سالمی: در مورد بمباران شیمیایی هیچ اطلاعی نداشتیم. اصلاً نمی دانستیم بمب شیمیایی چیست و چه اثراتی می تواند داشته باشد، چه برسد به اینکه بدانیم در این موقع چه کاری باید انجام بدهیم.

O دکتر سقط فروش: بنده اولین کارم این بود که به مسئولین اعلام کردم و از آنها خواستم که به مردم اطلاع دهند که شهر بمباران شیمیایی شده است.

صورت زخم یا جراحت مشاهده نکردم. با توجه به دود غلیظ اطراف مغازه و بوی مخصوص خردل و با توجه به این که کمیته تشخیصی در شهر نداشتیم، با شروع و ظهور تاول در صورت یکی از سربازان، بلافاصله حدس زدم که بمباران شیمیایی با گاز خردل صورت گرفته است. لذا بلافاصله تیوسولفات سدیم را تزریق کردم. اما هر لحظه بر تعداد مصدومین افزوده می شد و با توجه به کمبود نیروی کمکی، مشکلات ما شروع شد و به علت قطع آب حمام مجاور فرمانداری، از شست و شوی اولیه بیماران، من هم مصدوم شدم.

با توجه به کمک نیروهای مردمی و بعد از تزریق

محلول تیوسولفات،

مصدومین را با هلیکوپتر

اعزام می کردیم. نزدیک

ساعت ۱۱ شب بود که با

یک دختر بچه ۴ ساله

شیمیایی شده مواجه

شدم. با توجه به تزریق

زیاد این ماده، قادر به

رگ گیری از بچه نبودم

لذا برای سهولت کار،

بلافاصله ماسک خود را

درآوردم و بعد از

رگ گیری، سرم

تیوسولفات را برای این

بچه شروع کردم. به فاصله ۱۰-۱۵ دقیقه سوزش شدیدی

در چشم و گلو احساس کردم و متوجه شدم که خودم نیز

آلوده شده ام. بعد از استفراف از دوستان خواستم با

تزریق تیوسولفات مرا به بیمارستان منتقل کنند که در

نیمه های شب با آمبولانس به مهاباد اعزام شدم.

شیوه های مقابله مردم با بمب های شیمیایی

گازهای سمی معمولاً سنگین تر از هوا هستند، لذا علاوه بر افرادی که به طور مستقیم و در سطح شهر در معرض مواد شیمیایی قرار گرفته بودند، گازهای سمی به درون پناهگاه ها نیز نفوذ کرد و عده زیادی را قربانی ساخت. حال، این پرسش مطرح می شود که آیا مردم،

بیشترین عامل تلفات و صدمات، از یک سو، به علت ناآگاهی مردم از وقوع بمباران شیمیایی و از سوی دیگر، به علت عدم آشنائی با نحوه مقابله با اثرات سلاح های شیمیایی بود

چگونگی تخلیه شهر



○ عزیز پور اقدام: مردم بعد از بمباران در شهر باقی ماندند. اصولاً بمباران شیمیایی طوری بود که چون در ساعت های اولیه تلفات زیاد نبود و اثرات این گازها بعد از ساعت ها خود را نشان می داد عمدتاً مردم، شهر را تخلیه نمی کردند؛ اما بعداً که سوزش چشم و تاول زدن ها شروع شد آن موقع مردم فهمیدند که در سردشت چه فاجعه ای رخ داده است. تا این که تقریباً از ساعت ۱۰ الی ۱۱ شب بود که

مردم کم کم شهر را تخلیه کرده و به ارتفاعات رفتند و پس از این که در آنجا علایم این گازها آشکار شد مردم به شهر برگشته و به نقاهتگاه ش.م.ر واقع در سالن تربیت بدنی کنونی می رفتند و از آنجا به شهرهای دیگر اعزام می شدند.

○ محمدیان: مردم در ابتدا شهر را ترک نکردند، چون اثرات بمب شیمیایی در ساعت های بعد خود را نشان می دهد و بیشتر مردم اهمیت این موضوع را نمی دانستند یک عده هم که شهر را ترک کردند، این ترک کردن به صورتی بود که فایده نداشت. به عنوان مثال: قسمتی از راه های ورودی و خروجی شهر درست از محلاتی می گذشت که بمب های شیمیایی به آن جا اصابت کرده بودند. تعداد از کسانی که مجبور بودند شهر را به طرف شمال غربی ترک کنند مجبور بودند از مسیر چهار راه فرمانداری بگذرند که تمامی بمب ها به آن جا اصابت کرده بود. عده ای از مردم که ناچاراً شهر را ترک کرده بودند، به نحوی دچار عوارض شیمیایی شده بودند زیرا بعد از این که می خواستند به بیمارستان برگردند یا به نقاهتگاه (ش.م.ر) که آن هم متأسفانه در ۲۰۰ متری محل اصابت بمب ها بود، لذا مصدومین و کسانی که سالم بودند مجبور بودند به ناچار برای مراجعه به این مکان ها از محلاتی عبور کنند که

بمب های شیمیایی به آنجا اصابت کرده بودند. شهر سردشت نیز به صورتی بود که گرد و غبار در آنجا زیاد بود و مردم که پیاده در شهر رفت و آمد می کردند و یا ماشین ها که از این مناطق عبور می کردند گرد و غبار منطقه که ناشی از مواد شیمیایی بود به هوا بلند می شد و افرادی که نفس می کشیدند این مواد داخل ریه های آنها می رفت و باعث مصدومیت می شد.

○ خانم سالمی: بعضی ها از شهر خارج شدند و بعضی ها باقی ماندند ما خودمان یک روز بعد از بمباران شهر را ترک کردیم. در ساعت های اولیه، مردم زیاد شهر را تخلیه نمی کردند. بعد از تخلیه نیز مردم به جاهای مختلفی می رفتند. بعضی ها که در روستاها فامیل داشتند به منزل آنها می رفتند و بعضی ها به اطراف رودخانه ها؛ زیر پل ها و بقیه در صحرا کلبه ای درست می کردند و همانجا می ماندند.

○ دکتر سقط فروش: عده ای همان ابتدا با اطلاع از بمباران شیمیایی شهر را ترک کردند ولی تعدادی به خاطر دوستان و آشنایان شان که مصدوم شده بودند، به اجبار در شهر باقی ماندند. اما من همان طور که گفتم نیمه های شب به مهاباد اعزام شدم و در بیمارستان مهاباد با عدم پذیرش مسئولین بخش مواجه شدم. لیکن با اطلاع رسانی و بیان این نکته که اقدامات درمانی اولیه

مصدومین شیمیایی که مصدومیت شان بالاتر از ۷۰٪، ۶۰٪ و ۴۰٪ بودند فوت کردند که از میان آنها می توان به آقایان یوسف محمدی، عبد... گودرزی، آقای جنگ دوست و اشاره کرد که اینها مجروح شیمیایی بودند و ناراحتی های ریوی و پوستی داشتند که بر اثر بمباران شیمیایی ایجاد شده بود.

○ محمدیان: تلفات ناشی از بمباران در ۲۰ تا ۲۵ روز اولیه حدود ۱۱۰ نفر بود. البته تعداد مصدومین هنوز هم به طور دقیق مشخص نیست ولی چیزی که مشخص است از ۵۰۰۰ نفر بیشتر هستند.

○ خانم سلمی: در اوایل تلفات زیاد نبود حتی در ساعت های اولیه ۲ تا ۳ نفر شهید شدند اما عملکرد گاز خردل به گونه ای است که به مرور زمان اثرات خودش را نشان می دهد. بعد از چند روز تعداد شهداء به ۱۳۰ نفر افزایش یافت، اما به طور قطع هنوز هم با گذشت ۲۰ سال از آن واقعه، مصدومین بعد از متحمل شدن درد و رنج فراوان شهید می شوند. در مورد مصدومین نیز دولت ۱۷۰۰ نفر را به عنوان مصدوم شیمیایی پذیرفته است در حالی که در زمان بمباران ۱۲۰۰۰ نفر در منطقه حضور داشته و این افراد نیز همگی به صورت های مختلف ناخواسته با این مواد درگیر بوده اند. حتی الان ۴۵۰۰ پرونده وجود دارد که هنوز به آنها رسیدگی نشده است. ○ دکتر سقط فروش: اطلاع دقیقی از تلفات بمباران در دست نیست اما تعداد شهدا در حدود ۱۵۰ نفر گزارش شده بود. بعلاوه، بیمارانی که صدمات شدید ریوی داشتند، در چند سال اخیر با بحرانی شدن ضایعاریوی فوت کرده اند.

نحوه و چگونگی امداد رسانی و درمان مصدومان

دکتر سقط فروش، تنها پزشک مصدومان بمباران شیمیایی سردشت در این باره می گوید: «تا یک ساعت بعد از بمباران که نیروهای کمکی از شهر آمدند، من از مردم درخواست کردم، هر فردی را که بتواند تزریق وریدی انجام دهد به نقاهتگاه بیاورند. شرایط روحی خوبی نداشتیم و احساس تنهایی شدیدی می کردم. علاوه بر آن، هیچ کس نمی دانست که تا نیم ساعت بعد چه خواهد شد؛ چه بلایی سرمان می آید؛ آیا ما هم

روی بنده انجام شده و فقط نیاز به استحمام دارم، موفق به پذیرش شدم. صبح روز بعد به ارومیه اعزام شدم و با توجه به این که از ناحیه چشم و پوست و ریه آسیب دیده بودم و تا سه روز قادر به دیدن نبودم در بخش چشم بیمارستان مطهری بستری شدم.

آمار شهدا و مجروحان بمباران شیمیایی

درباره شهدا و مجروحان این حادثه آمار دقیقی در دست نیست. در منابع، نشریات و افواه عمومی اتفاق نظر واحدی وجود ندارد. محمدیان در کتاب خود آمار شهدا را ۱۵۰ و مصدومان را هزاران نفر و بنابر برخی اظهارات تا ده هزار تن برآورد کرده است.^(۷) اما خود ایشان در پیوست های خاطراتش تنها توانسته است اسامی ۱۰۹ نفر را شناسایی کند. شاید به علت سوختگی و جراحات شدید، بسیاری از این شهدا و مجروحان قابل شناسایی نبوده اند. چنان که در برخی موارد کلیه اعضای یک خانواده به شهادت رسیده اند، مانند خانواده اسدزاده، که در چنین مواردی کسی قادر به شناسایی شهدا نبود.^(۸) معاون پژوهش و ارتباطات فرهنگی استان آذربایجان غربی، در این باره معتقد است: «در همان روز اول آمار شهدا ۱۱۷ نفر بود اما به تدریج در اثر عفونت های پوستی و تنفسی و عوارض ناشی از بمباران، رقم شهدا افزایش یافت. در حال حاضر این رقم به حدود ۳۳۳ نفر رسیده است. از تعداد مجروحین، آنهایی که در بنیاد پرونده دارند بیش از ۱۰۰۰ نفر هستند و بقیه هم پرونده ندارند.»^(۹) در یکی دیگر از آمارها تعداد شهدا حدود هزار نفر و مجروحان بالغ بر هشت هزار نفر برآورد شده است.^(۱۰)

○ عزیزپور اقدم: در روزهای اول در حدود ۱۲۰ نفر شهید شدند. البته آمار دقیقی در رابطه با مجروحان جنگی وجود ندارد. آماری که ما به سازمان ملل دادیم ۴۵۰۰ نفر مصدوم شیمیایی شده اند. آماری هم که مسئولان وقت از جمله آقای رفسنجانی در یکی از خطبه های نماز جمعه فرمودند ۸۰۲۴ نفر است. منتها به صورت رسمی در بنیاد شهید ۱۵۰۰ نفر تقریباً به عنوان مصدوم شیمیایی شناخته و پرونده بالینی دارند. البته هنوز هم میزان تلفات زیاد است. به عنوان مثال همین امسال ۶ نفر از



○ محمدیان: در دقایق اولیه یک نقاتگاه (ش.م.ر) در شهر وجود داشت که آن را در سالن سرپوشیده تربیت بدنی دایر کرده بودند. یک ساعت و نیم بعد از بمباران خود من که به آنجا مراجعه کردم فقط یک دکتر آنجا بود و تعدادی تخت و بعضی از مردم هم که کار تزریقات را بلد بودند کمک می کردند ولی به طور کلی مدیریت سازمان یافته ای وجود نداشت. مسئولین و افراد دیگر هم که در رفته بودند و مردم را به حال خود وا گذاشته بودند. من این را بدون هیچ سوء نظری می گویم چنان که من که بعد از ۴ تا ۵ ساعت همراه خانواده ام به بانه اعزام شدیم در آنجا یک بیمارستان صحرایی بود در آنجا بلافاصله لباس هایمان را

از تن در آوردیم و در یک نایلون پلاستیکی گذاشتیم، آنها را سوزاندند بعداً یک بلوز و شلوار به ما دادند در آنجا یک حمام کوچک بود ما آنجا استحمام کردیم. بعداً ما را بستری کردند یک مرد آمد و به زبان کردی سنندجی گفت: دیگر نگران نباش چون این آمپول که می خواهم به تو تزریق

کنم سولفات آتروپین است و چون من در درس های دانشگاه خوانده بودم که سولفات آتروپین مواد سمی را دفع می کند، مطمئن بودم که اگر حتی سم هم در بدن من وارد شده باشد با این آمپول دچار خطر جدی نمی شوم. منظور این که در بانه کمک ها به این صورت بود و بعدها هم که تعداد مصدومین زیاد شد، بانه هم گنجایش این همه افراد را نداشت. در سردشت امکانات زیادی نبود، امکاناتی هم که بود از بد شانس مردم به جای این که نتیجه مثبت داشته باشد نتیجه عکس می داد. به عنوان مثال یک حمام که متعلق به شهرداری بود و آن را روزها باز بود در فاصله ۱۰ متری محل انفجار بمب ها قرار داشت مردم می رفتند در آنجا استحمام می کردند و

شیمیائی می شویم یا نه؟ تعداد مصدومان تا چه میزان افزایش پیدا می کند؟...»^(۱۱)

○ دکتر سقط فروش: «متأسفانه، تعداد نیروی کمکی آموزش دیده کم بود و بدترین مشکل این بود که آب تنها حمامی که بین فرمانداری و نقاتگاه قرار داشت، قطع شد و بنابراین، ما از امکان شستشوی اولیه برای مصدومان هم محروم شدیم. مسئولان شهر که برای آمارگیری به نقاتگاه آمده بودند، متأسفانه همگی آلوده شدند. کمبود امکانات کار ما را بسیار سخت کرده بود. وضعیت داروئی خوب بود اما به خصوص به افرادی نیاز داشتیم که تزریق وریدی بلد باشند زیرا تزریق هر سرم تیوسولفات حداقل ۵ تا ۶ دقیقه وقت می گرفت.»^(۱۲)

«متأسفانه با مشکل اعزام بیماران مواجه بودیم. اعزام زمینی از غروب به بعد به هیچ وجه ممکن نبود چون تأمین جاده نداشتیم و اعزام از طریق هلیکوپتر انجام می گرفت و در مجموع، تصمیم گیری بسیار دشوار و سخت تر از آن پاسخگویی به مسئولان استان بود.»^(۱۳)

○ عزیزپور اقدم: در زمان بمباران شیمیایی، نقاتگاه ش.م.ر در محل تربیت بدنی کنونی وجود داشت که قبلاً آن را برای رزمندگان در نظر گرفته بودند اما در زمان بمباران شیمیایی شهر، مردم را به آنجا هدایت کردند. قبل از هر چیز مجروحین را به طرف حمام واقع در داخل هدایت می کردند تا دوش بگیرند و لباس هایشان را عوض کنند. بعداً سرم وصل می کردند و قطره چشم می ریختند. از نظر دارویی نیز نوع و مقدار دارویی که مورد نیاز و مورد مصرف بود، وجود نداشت و این داروها، داروهای اصلی نبودند و فقط حالت ضد عفونی کننده داشتند و درمان اصلی در شهرهای دیگر مثل تهران، تبریز، ارومیه، اصفهان و ... صورت می گرفت.

متأسفانه ما اطلاعاتی از تعداد متخصصان و امدادگران و پزشکان حاضر در صحنه نداریم. چون این کار در آن موقع در دست بهداری سپاه بود و ما اطلاع دقیقی از این موضوع نداریم، منتها کسانی بودند که به مردم کمک می کردند.

در همان روز اول،

آمار شهدا ۱۱۷ نفر بود اما به

تدریج در اثر عفونت های

پوستی و تنفسی و عوارض

ناشی از بمباران، رقم شهدا

افزایش یافت

کشورشان بازگردند هنگام بازگشت در آخرین نقاط مرزی از جمله سردشت و پیرانشهر بمب‌ها را خالی می‌کردند.^(۱۵) شاید وفاداری مردم مسلمان کرد به تمامیت ارضی ایران و نیز خصومت حزب بعث با رهبران و قوم کرد، بخشی از علت این رخداد باشد.

اما بمباران عصر روز هفتم تیر ماه ۱۳۶۶، مانند بمباران‌های پیشین نبود؛ هوا ناگهان تیره شد؛ گرد و خاک و بوی بسیار بدی همچون بوی سیر یا غذای فاسد شده یا سم درختان در فضای شهر پیچید و سرنوشتی دیگر رقم خورد.

ابعاد فاجعه هنگامی روشن می‌شود که بدانیم، بخشی از مصدومان حادثه به علت نوشیدن آب آلوده، شهید یا مجروح شده بودند زیرا سرچشمه آب، درست نزدیک محل بمباران بود.^(۱۶)

○ عزیزپور اقدام: شهر سردشت یکی از شهرهای مقاوم ایران در جریان جنگ تحمیلی بود. حتی در تاریخ ۵۹/۷/۱۸ سردشت با بمب‌های ناپالم بمباران شد. یعنی ۱۸ روز بعد از آغاز جنگ تحمیلی، این شهر اولین شهر ایران بود که بمباران شد. با این حال مردم شهر را ترک نکردند و این یک دلگرمی قوی برای رزمندگان بود و مردم خودشان در این منطقه با رژیم بعث عراق می‌جنگیدند و ما حتی روستاهایی را در چند صد متری جنگ داشتیم ولی با این حال مردم روستا را تخلیه نمی‌کردند و مردم پشتیبانی قوی‌ای از رزمندگان ببه عمل می‌آوردند. دلیل دیگرش این بود که سردشت از نظر موقعیت جغرافیایی با عراق هم مرز است و همیشه پناهگاه خوبی برای مخالفان رژیم بعث عراق مانند نیروهای حزب دمکرات کردستان عراق بود و به همین دلیل صدام حسین کینه شدیدی نسبت به مردم سردشت داشت.

○ محمدیان: اتفاقاً زمانی که در مراسم شصتمین سالگرد بمباران هیروشیما شرکت کردم یکی از دانشجویان دانشگاه اقتصاد هیروشیما همین پرسش را از من پرسید ولی من نتوانستم جواب این سؤال را بدهم و تنها چیزی که گفتم این بود که این از بدشناسی مردم سردشت بود که قرعه فال به نام آنها افتاد. البته می‌توان گفت صدام شاید به این وسیله می‌خواست به مسئولین ایران اعلام

چنانکه گفتم سردشت پر از گرد و خاک بود و ماشین‌هایی که از آنجا می‌گذشتند این مواد را به داخل حمام می‌آوردند و ما به جای اینکه مصدومین را درمان کنیم با دست خودمان آمار مصدومین را بالا می‌بردیم و از این موضوع بی‌اطلاع بودیم.

○ خانم سالمی: در آغاز، کمک‌های چندانی ارائه نشد چرا که حتی دولت هم تصور نمی‌کرد که یک منطقه غیرنظامی مورد حمله بمباران شیمیایی قرار بگیرد تا خودش را برای این موضوع آماده کند. حتی پزشکان نیز اطلاع چندانی در این زمینه نداشتند و پزشک متخصصی در آن زمان در منطقه وجود نداشت و هنوز هم پزشک متخصصی در این زمینه

در شهرها وجود ندارد. اما در آن موقع من شاهد بودم پماد سفیدی را به صورت مردم می‌زدند بعد یک سرم نمکی تزریق می‌کردند و یک قطره در چشمانشان می‌ریختند.

○ دکتر سقط فروش: اقدامات درمانی اولیه ما همسان داروی تیوسولفات و استفاده از قطرات چشمی و

**سردشت در اثنای
جنگ بارها مورد هجوم
هواپیماهای عراقی
قرار گرفت، تعداد این
بمباران‌ها را بیش از ۶۰ بار
ذکر نموده‌اند**

پمادهای پوستی بود.

هدف رژیم عراق از بمباران شیمیایی سردشت

درباره علت بمباران شیمیایی سردشت تاکنون دلایل مشخصی ارائه نشده است. هر آن چه در این باره گفته می‌شود؛ در واقع نوعی تحلیل است و بر داده‌های تاریخی مشخصی مبتنی نیست. این شهرستان مرزی در اثنای جنگ بارها مورد هجوم هواپیماهای عراقی قرار گرفت. تعداد این بمباران‌ها را بیش از ۶۰ بار ذکر نموده‌اند.^(۱۷) گفته می‌شود هواپیماهای عراقی، پس از ناکامی در بمباران اهداف از پیش تعیین شده از جمله پادگان‌ها، چون نمی‌توانستند همراه با بمب‌ها به

رفتار درستی نداشتند و دلیل دیگر این که می‌گویند در آن روز یک گروه ضد رژیم بعث عراق به نام حزب دمکرات کردستان عراق در سردشت بودند و به همین دلیل شهر را بمباران کردند.

مدت ماندگاری آثار مواد شیمیایی در منطقه

○ دکتر سقط فروش (تنها پزشک حاضر در صحنه بمباران شیمیایی در باره ماندگاری مواد شیمیایی): «در مورد گاز خردل تا زمانی که بمب خنثی نشده، اثر آن در منطقه باقی می‌ماند (گفتنی است در این بمباران، چند بمب منفجر نشده و عمل نکرده وجود داشت). من بیماری داشتم که تا چهل روز بعد از بمباران سالم بود اما روز چهارم به خانه رفته و لباس‌های روز اول بمباران را شسته بود و بلافاصله آلوده شده بود. متأسفانه گاز خردل، گاز سنگین و ماندگاری است و بیشترین صدمه را وارد می‌کند.»^(۱۷)

○ عزیزپور اقدم: با توجه به گفته کارشناسان، گاز خردل با ماده‌ای ترکیب شده که آثارش تا ۵۰ سال در منطقه باقی می‌ماند و این هم به تحقیقات بیشتری نیاز دارد که کارشناسان این موضوع را مورد تحقیق قرار دهند.

○ محمدیان: چنان‌چه گفته شد، اولاً: دانش بشری هیچ‌گونه اطلاعی از چگونگی معالجه مصدومین شیمیایی نداشت. حتی در این رابطه هنوز نیز تحقیق نشده که بمب‌های شیمیایی از جمله گاز خردل چرا در محیط اثر می‌گذارد و آیا این مواد ماندگار است یا ماندگار نیست. به هر حال، چنان‌که متخصصین اظهار می‌دارند، مواد به کار رفته در گاز خردل به شکلی است که اثر آن سال‌های سال باقی می‌ماند. بر این اساس ممکن است هنوز هم اثر این گازها در منطقه و در محیط باقی مانده باشد.

چگونگی روند درمان و کنترل عوارض گاز خردل در بین مصدومین شیمیایی

○ محمدیان: متأسفانه تا زمانی که مصدوم خودش احساس ناراحتی کند و به پزشک مراجعه نماید راهی برای پی بردن به مصدومیت وجود ندارد. اگر چه دوره‌هایی را گذاشته بودند که هر چند ماه، یک بار یک

کند که یک سلاح خطرناک در اختیار دارد و ابائی نیز از به کارگیری آن ندارد و به این ترتیب آنها را بترساند تا از دفاع دست بکشند یا عقب نشینی کنند. به این دلیل شاید شهر کوچک و مرزی سردشت را انتخاب کرد چون استفاده از سلاح‌ها یا بمب‌های شیمیایی در کنوانسیون‌های بین‌المللی ممنوع بود و اگر شهر بزرگ‌تری را انتخاب می‌کرد ممکن بود در خارج و در جوامع بین‌المللی سر و صدای زیادی برپا شود و از این نظر رژیم صدام مورد شماتت واقع شود. از طرف دیگر، صدام در نظر داشت به ایرانی‌ها اعلام کند که اگر اراده کند می‌تواند شهرهای بزرگ‌تر را نیز هدف حمله قرار بدهد. با این وجود این جواب پرسش شما نیست، چرا که اگر بگوئیم سردشت یک شهر کوچک مرزی بود، بانه، پیرانشهر، اشنویه، مریوان نیز این شرایط را داشتند؛ اما می‌توان گفت که این بدشانسی مردم سردشت بود که قرعه فال به نام آنها افتاد. اگر چه نظرات دیگری نیز مطرح است که گفتن آنها خالی از لطف نیست. هرچند که صحت این گفته‌ها هنوز مشخص نیست. گویا در سال ۱۹۷۵ آقای بارزانی و تعدادی از کردهای عراقی که به ایران پناهنده شده بودند، تعداد زیادی از آنها در سردشت به خصوص در شهرکی در فاصله ۲۰ کیلومتری سردشت، اسکان داده شدند و قرارداد الجزایر که بین صدام و شاه منعقد شد و جنگ کردها و شورش آنها به شکست منجر شد تعداد زیادی در سردشت و ربط باقی ماندند. یک سال بعد از این قضیه، معاون و شخص صدام حسین به شهر ربط آمدند و با بعضی از سران کردهای عراقی نشست داشتند تا آنها را تشویق کنند که به عراق برگردند اما کردهای عراقی و مردم ربط استقبال خوبی از صدام نداشتند و گویی به طرف آنها گوجه فرنگی و تخم مرغ گندیده پرتاب کرده بودند و این خاطره در ذهن صدام حسین باقی مانده بود تا این که در جنگ ایران و عراق، زمانی که موضوع استفاده از سلاح‌های شیمیایی مطرح شد، در میان شهرهایی که نام برده شده صدام سردشت را انتخاب کرده است.

○ خانم سالمی: گفته می‌شود در زمان‌های قبل از جنگ، یک بار صدام به سردشت آمده که مردم سردشت با او

گنجشک و مرغ مردند. واقعاً این مواد تأثیر مخربی بر طبیعت داشت ولی باز هم درختان سبز شدند. حتی ما روستایی به اسم رَش هَرْمَه داریم که بمباران شیمیایی شده بود، و گفته می شد درختانی که در نزدیکی محل بمباران بودند تا ۱۰-۱۵ سال سبز نشده اند و این را باید کارشناسان خاک و کشاورزی یا حتی سازمان محیط زیست مورد تحقیق قرار دهند که این مواد تا چه اندازه می تواند بر طبیعت اثر بگذارد.



آثار مواد شیمیایی بر آذوقه مردم

○ عزیزپور اقدام: در روزهای اول، کلاً تأثیر گذاشته بود چون من خودم اینجا نبودم ولی می گفتند دولت دستور داده بود برای حفظ سلامتی افراد، تمام آذوقه، میوه و خوراکی ها را از بین ببرند.

○ محمدیان: مواد اولیه ای که در نزدیکی محل انفجار بود کلاً دور ریخته شد. از جمله بعضی از مغازه ها که وسایل خواروبار فروشی داشتند همه وسایل داخل مغازه آنها را دور ریختند و از بابت خسارتی به آنها پرداخت نشد.

○ خانم سالمی: در ابتدا مردم اطلاعی از این موضوع نداشتند، حتی خود ما همان شب رفتیم و تمام آذوقه ای که در خانه داشتیم را جمع کردیم و با خودمان بردیم چون واقعاً مجبور بودیم اگر این کار را نمی کردیم از گرسنگی می مردیم. البته دولت هم از این نظر کمک هایی را انجام می داد. اما این کمک ها به اندازه تمام مردم نبود و به بعضی ها هم نمی رسید.

عوارض جسمی و روحی مواد شیمیایی

به گفته متخصصان، عامل شیمیایی بکار رفته در سردشت از نوع گاز سولفور موسستارد یا گاز خردل بوده و به طور خلاصه علائم مصدومیت ناشی از آن عبارتند از:

تیم پزشکی می آمد و مردم را معاینه می کرد اما این دوره ها هم مشخص نبود و ممکن بود که این دکترها زمانی بیایند که چون فرد اطلاعی از این موضوع نداشت به خارج از شهر می رفت و نمی توانست از وجود این دکترها بهرم مند شود. چنانچه گفتم این پزشکان هر سه ماه یا چهار ماه یک بار می آمدند الان هم مشخص نیست و دو، سه سال یک بار می آیند و آن هم مشخص نیست که هدف شان معالجه مصدومین است یا برای اطلاع و دانشی که مورد نیاز خودشان است به سردشت می آیند. ● آیا با این همه گرد و غباری که در منطقه وجود دارد مشکلی برای افراد مصدوم پیش نمی آید؟

○ عزیزپور اقدام: البته این امر مشکلاتی را به وجود می آورد چراکه اکثر آریه های این مصدومین شیمیایی، دچار عفونت است و متأسفانه شهر سردشت پر از گرد و غبار است. این افراد که از خانه بیرون می آیند ریه هایشان آمادگی برای عفونت دارد و برای آنها خیلی مشکل ساز است و ما باید سعی کنیم محیطی سالم و آرام و به دور از این مواد برای این عزیزان ایجاد کنیم.

تأثیر مواد شیمیایی بر طبیعت سردشت

○ عزیزپور اقدام: در مرحله اول، تمام برگ درختان فرو ریختند و همه حیواناتی که در منطقه بودند مثل: گربه،

این موضوع نیز باید توسط کارشناسان مورد مطالعه قرار بگیرد.

O محمدیان: از نظر جسمی، افراد در همان روزهای اولیه، بینایی شان را از دست دادند و پوست شان به صورت وحشتناکی تاول زده بود. کسانی که شهید شدند تا لحظه مرگ درد و رنج بسیاری را متحمل شدند. آنهایی که ماندند توانایی یک انسان سالم را هنوز هم ندارند؛ مثلاً از نظر بینایی مشکل زیادی دارند؛ از نظر پوستی بعضی وقت ها، پوست شان خارش، سوزش و حالت قرمزی به خود می گیرند؛ ریه هایشان مشکل زیادی دارد و از نظر اعصاب دچار مشکل هستند.

از نظر روانی، گفته می شود خانم ها و دخترانی که دچار مصدومیت شیمیایی شده بودند عقیم شده اند و این موضوع باعث شده بود با این که آنها مصدوم شیمیایی بودند اما مصدومیت شان را مخفی نگهدارند تا برای ازدواج شان مشکلی پیش نیاید و این امر باعث شده از حقوقی که حق آنها بود صرف نظر کنند.

مشکلاتی که مصدومین دارند به شدت مصدومیت آنها بستگی دارد. این مصدومین هر از چندگاه باید به پزشک مراجعه کنند و متأسفانه هنوز هم در سردشت پزشک متخصصی در این زمینه وجود ندارد و مصدومین باید به شهرهای دیگر مثل ارومیه، تهران و... بروند. از نظر دارویی نیز اگر چه در سردشت یک کلینیک مصدومین شیمیایی دایر شده که از این نظر رفع مشکل بشود اما باز هم بسیاری از مصدومین از این موضوع شاکی هستند که داروهایی را که پزشکان برای آنها تجویز می کنند در داروخانه ها وجود ندارد. مشکل دیگر این است که علی رغم این که مسئولین بنیاد جانبازان گفته اند که ما برای مصدومین شیمیایی (از نظر

بسته به شدت آلودگی، پس از دو تا هشت ساعت، علائم به صورت قرمزی و خارش پوست شروع می شود و رفته رفته طی دو تا هجده ساعت بعد، ابتدا تاول های کوچک و سپس تاول های بزرگ پدیدار می گردد. بهبودی تاول ها ممکن است تا چند ماه به درازا بکشد.

علائم چشمی، که معمولاً زودتر آغاز می شوند و به قرمزی، پرخونی، سوزش و درد چشم و ترس از نور و بالاخره آسیب قرنیه می انجامد اگر قرنیه آسیب ببیند به کوری موقت یا دائمی منجر می گردد.

ریه ها و راه های تنفسی که از طریق استنشاق گاز خردل ملتهب می شوند و با تخریب راه های تنفسی در صدا نیز خشونت پدید می آید و به تدریج سبب بروز سرفه، تنگی نفس، خس خس و... می شود. در واقع، بیشتر مرگ و میرهای اولیه، ناشی از آسیب های ریه و دستگاه تنفسی است.^(۱۸)

O عزیزپور اقدم: از نظر جسمی عارضه هایی مانند ریزش آب از چشم، خارش چشم، کوری چشم، سوزش پوست، تاول زدن و ناراحتی های تنفسی در اوایل بمباران وجود داشت و در حال حاضر ناراحتی هایی مانند ریه، پوست و چشم وجود دارد. حتی افرادی هستند که بعد از ۲۰ سال هنوز چشمهایشان به نور حساس است. از نظر پوستی، خشک شدن پوست، خارش، سوزش و ناراحتی های ریه و تنگی نفس، عفونت کردن ریه ها به خصوص در فصل زمستان، مصدومین را آزار می دهد.

از نظر روحی، این قضیه بر روی تمام مردم، هم مصدومین و هم غیر مصدومین اثر گذاشته است. آنهایی که مصدوم هستند، همیشه در این فکر هستند که این مواد اثر خود را در بدن، خون، پوست و در همه وجود آنها باقی گذاشته است و حتی از این نگرانند که آیا فردا بعد از ازدواج بر روی بچه های آنها نیز اثر می گذارد یا نه؟ و افراد غیر مصدوم همیشه در ترس و وحشت هستند که اثرات باقی مانده از این گازها در منطقه بر آنها نیز اثر بگذارد. درخصوص آثار مواد شیمیایی بر نسل های بعد، ظاهراً هیچ گونه تاثیری نگذاشته و بچه های این نسل مشکلی با این موضوع ندارند. البته

در مرحله اول

بمباران سردشت،

تمام برگ درختان ریختند

و همه حیواناتی که در

منطقه بودند مثل: گربه،

گنجشک و مرغ مردند

در روزهای اول این بود که یاد سردشت را زنده نگه داریم و واقعه سردشت را مطرح کنیم. بعد سعی در شناسایی مصدومین کردیم. در اوایل ۹۹ نفر به عنوان مصدوم شیمیایی شناخته شده بودند و در بنیاد جانبازان پرونده داشتند اما انجمن توانست این رقم را به ۱۵۰۰ نفر برساند که البته ما معتقدیم تمام مردم سردشت به نحوی با این مسئله درگیرند. از نظر بین المللی نیز ما در دادگاه منع تولید و تکثیر سلاح های کشتار جمعی شرکت کردیم که البته جرعه این کار را هم انجمن زد. از نظر مالی نیز بیشتر اعضای انجمن و افراد خیر هستند که به انجمن کمک می کنند.

○ محمدیان: تا قبل از سال ۱۳۷۹ آمار مصدومین که تحت پوشش بنیاد بودند به ۱۰۰ نفر نمی رسید و آنها در صدهای کمی داشتند اما در حال حاضر آمار این افراد به ۱۷۰۰ نفر رسیده است. موضوع دیگر اینکه بمباران شیمیایی سردشت نه تنها در جهان بلکه در ایران هم شناخته شده نبود و برای این موضوع مراسمی هم گرفته نمی شد. الان در این روز در سردشت مراسمی برگزار می شود. حتی در شهرهای دیگر از جمله تهران، مسئولین و بعضی از انجمن ها به مناسبت این روز مراسمی برگزار می کنند و الان موضوع بمباران شیمیایی سردشت هم در جهان و هم در ایران تاحدودی شناخته شده است و در مراسمی که در این روز در سردشت به کمک مردم و مسئولین برگزار می شود انجمن از مهمان های خارجی دعوت به عمل می آورد. اگر چه تاکنون امکان حضور همه آنها در سردشت وجود نداشته است. موضوع مهم دیگر اینکه روز ۸ تیر را به عنوان روز مقابله با سلاح های شیمیایی نام گذاری کرده اند و این اقدامات و کارهای دیگری که در اینجا مجال پرداختن به آنها نیست از دستاوردهای انجمن بوده است. البته این که انجمن تا چه حد به اهداف خودش دست یافته است باید مدم نظر بدهند.

○ خانم سالمی: یکی از دلایل تشکیل این انجمن و عضویت در آن این بود که صدای مظلومیت مان را به گوش تمام مردم جهان و حتی مسئولین کشور خودمان برسانیم.

معالجه قطعی) هیچ کاری نمی توانیم بکنیم فقط ما باید کاری کنیم که سال های باقی مانده از عمرشان را در آسایش و آرامش بگذارند؛ اما باز هم از نظر رفاهی مشکلاتی هست. به عنوان مثال متأسفانه یک سالن ورزشی، تفریحی، استفاده از یک محیط سبز و محیط خوب در سردشت وجود ندارد.

○ خانم سالمی: تا آن حدی که من اطلاع دارم از نظر جسمی، پوست افراد مصدوم تاول می زد، چشم هایشان دچار خارش شدیدی بود و بیشترشان حتی کور می شدند که هنوز هم مردم از نظر آسیب های چشمی مشکلات زیادی دارند. حتی من خودم چشم هایم عفونت دارند. در

تابستان ها نیز از نظر پوستی مشکلات زیادی داریم. از نظر روحی، حال روحی مردم خیلی بد بود چون هر روز خبر مرگ افراد زیادی را می آوردند و همه منتظر خبر بد بودند.

بعد از بمباران شیمیایی میزان بیماری های

صعب العلاج مثل: سرطان ریه، سرطان

خون و غیره در منطقه زیاد شده است، که البته این بیماری ها تا قبل از این رویداد بسیار کم بود، اما باید این موضوع را افراد متخصص تشخیص بدهند.

تأسیس انجمن دفاع از حقوق مصدومان بمباران شیمیایی

○ عزیزپور اقدم: پس از گذشت ۱۳ سال از بمباران شیمیایی، وقتی می دیدیم در همه جای دنیا و در مملکت و در شهر خودمان این موضوع دارد فراموش می شود با تعدادی از مصدومین و افراد دیگر، انجمنی را تشکیل دادیم که حداقل نام این عزیزان را زنده نگه داریم و انجمنی بر علیه سلاح های کشتار جمعی باشد. هدف ما

به گفته متخصصان،
عامل شیمیایی بکار رفته در
سردشت از نوع گاز سولفور
موستارد یا گاز خردل
بوده است



واکنش های بین المللی در برابر بمباران شیمیایی

○ عزیزپور اقدم: متأسفانه در روزهای اول هیچ واکنشی به بمباران شیمیایی سردشت در مجامع بین المللی نشان داده نشد. اگر همان موقع که سردشت بمباران شیمیایی شده بود مجامع بین المللی با این موضوع برخورد می کردند، هیچ وقت صدام به خودش اجازه نمی داد که حلبچه را بمباران شیمیایی کند. چون همان طور که می دانید سردشت چند ماه پیش از

حلبچه بمباران شیمیایی شد و اگر مجامع بین المللی با صدام برخورد می کردند صدام هیچ وقت جرأت بمباران حلبچه را پیدا نمی کرد.

○ خانم سالمی: جوامع بین المللی در آن زمان در قبال این واقعه خیلی عادی رفتار کردند و واکنش شان تنها در حد یک خبر در تلویزیون یا چاپ این خبر در روزنامه بود. حتی در زمان حال نیز آنها واکنش چندانی به بمباران شیمیایی سردشت نشان نمی دهند.

انتظارات و توقعات مصدومین شیمیایی سردشت

○ عزیزپور اقدم: از انتظارات آنها این است که دولت با دید وسیع تری به سردشت نگاه کند و محیط آرام و سالمی را برای مصدومین شیمیایی به وجود آورد. بر طبق پرونده های موجود در بنیاد شهید و بنیاد جانبازان وجود دارد که ۱۶۰۰ نفر پرونده دارند و با توجه به اینکه سردشت یک شهر قربانی سلاح های شیمیایی است لذا محیط سالم و آرامی را برای این افراد به وجود آورند. البته مردم نیز باید خودشان تلاش کنند و درخواست های معقولی داشته باشند و برای آبادانی شهر، مردم و مسئولین دست در دست هم تلاش کنند. سردشت یکی از زیباترین منطقه های ایران است. با دارا بودن طبیعتی زیبا مثل جنگل های وحشی، آبشار زیبای

شلماش و طبیعت زیبایی آن، روستای سرسبز بیوران، دشت وزنه، گراوان که این منطقه دارای آب درمانی می باشد و با توجه به این موارد دولت باید طرح های ویژه ای برای آن در نظر بگیرد و با این کار می تواند این شهر را به یکی از مناطق توریستی نه تنها در ایران بلکه در کل جهان تبدیل کند.

○ خانم سالمی: ما این تقاضا را داریم که فریاد مظلومیت ما را به گوش مردم جهانیان برسانند و کاری کنند که توجه بیشتری به سردشت شود. البته مشکلات افرادی نظیر ما که به عنوان جانباز شیمیایی شناخته نشده ایم زیاد است. به عنوان مثال در سردشت هنوز هم دکتر متخصصی برای درمان ناراحتی های مصدومین شیمیایی وجود ندارد به همین دلیل زمانی که دچار مشکل می شویم ما را به تهران و ارومیه منتقل می کنند که البته تمام مخارج بر عهده خودمان است و بیشتر مردم که از نظر مالی مشکل دارند باید به هر صورتی که هست این پول را تهیه کنند که این امر برای مردم ما خیلی سخت است. حتی موارد بسیاری است که افراد به دلیل فقر مالی حاضر نیستند به شهرهای دیگر بروند و درد و عذاب را تحمل می کنند. اگر این افراد به عنوان جانباز شیمیایی قبول شوند و از مزایای آنها بتوانند استفاده کنند بسیاری از مشکلات شان حل می شود.

یادداشت‌ها

۱. حسین محمدیان؛ بویی ناآشنا، مه‌آباد، نشر عابد، ۱۳۸۰، ص ۷.
 ۲. مهدی فعال، باید نسبت به سلاح‌های شیمیائی ایجاد حساسیت کرد، ماهنامه فرهنگی یاران شاهد، دوره جدید، شماره ۲۰، تیر ماه ۱۳۸۶، ص ۱۷.
 ۳. محمدیان، پیشین، ص ۲۳۹.
 ۴. عمر لحاف دوزی؛ بمباران شیمیائی شهرستان سردشت ۷ تیر ۱۳۶۶، مه‌آباد: بی‌نا، ۱۳۸۵، ص ۲۴.
 ۵. شیرین رحیمی؛ زنان مصدوم شیمیائی رنج مضاعف، ماهنامه فرهنگی تاریخی یاران شاهد، دوره جدید، شماره ۲۰، تیر ماه ۱۳۸۶، ص ۲۲.
 ۶. لحاف دوزی، پیشین، ص ۲۵.
 ۷. محمدیان، پیشین، ص ۷.
 ۸. مصطفی اسدزاده؛ دیدم فقط باید خدا را صدا بزنم، ماهنامه فرهنگی تاریخی یاران شاهد، دوره جدید، شماره ۲۰، تیر ماه ۱۳۸۶، ص ۳۶.
 ۹. فعال، پیشین، ص ۱۷.
 ۱۰. رحیمی، پیشین، ص ۲۲.
 ۱۱. لحاف دوزی، پیشین، ص ۹۰.
 ۱۲. همان، ص ۸۹.
 ۱۳. همان، ص ۸۸.
 ۱۴. اسدزاده، پیشین، ص ۳۶.
 ۱۵. فعال، پیشین، ص ۱۷.
 ۱۶. هاشم کریمیان؛ ما با درد خود آشنائیم، ماهنامه فرهنگی تاریخی یاران شاهد، دوره جدید، شماره ۲۰، تیر ماه ۱۳۸۶، ص ۳۰.
 ۱۷. لحاف دوزی، پیشین، ص ۸۹.
 ۱۸. محمدرضا اشرفی؛ دست‌های آلوده، عطش دشت: مجموعه مقالات ویژه نامه شهدا و جانبازان بمباران شیمیائی سردشت، معاونت پژوهش و ارتباطات فرهنگی بنیاد شهید و امور ایثارگران آذربایجان غربی، ۱۳۸۶، ص ۱۵.
- و مصاحبه اختصاصی با:
آقای حسین محمدیان.
آقای صالح عزیزپور اقدم.
خانم صبری سالمی.
دکتر حسن سقط فروش.



ارتش علاوه بر ساخت سنگرهای انفرادی، تانک و توپ در جنوب شرقی، تپه‌های شحیطیه و روستای دهلاویه، حملات شدید و پی‌پای را در ۱۱، ۲۳ و ۲۵ اردیبهشت ۱۳۶۰ در مناطق مختلف و از جمله منطقه عمومی سوسنگرد انجام داد که تصرف بخشی از مناطق غرب و شمال غرب شهر سوسنگرد همچون روستاهای هوفل شرقی و هوفل غربی و سیدخلف و نیز در تیررس قرار دادن برخی مناطق دیگر را

هدف خود قرار داده بود.^(۱) به همین دلیل جمهوری اسلامی استراتژی جدیدی را مبنی بر جایگزین کردن تدبیر آفندی به جای تدبیر پدافندی طرح ریزی و اجرا کرد. هدف این استراتژی، دور کردن ارتش عراق از تسلط دید و تیر بر مناطق ایران و نیز ایجاد موقعیت بهتر برای برنامه آینده نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران بود.^(۲) در همین راستا نیروهای مسلح جمهوری اسلامی اقدام به چند تک‌ایذایی و نیمه محدود و محدود کردند که می‌توان از تک‌های ۲۶ اسفند ۱۳۵۹ در غرب سوسنگرد به نام عملیات امام مهدی (عج)، ۱۵ فروردین ۱۳۶۰ در غرب دزفول و تپه‌های جنوب پل نادری، ۲۵ فروردین ۱۳۶۰ در محور شوش، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۶۰ در شمال آبادان به نام عملیات شهید شیخ فضل‌الله نوری و دو عملیات مستقل اما به طور هم‌زمان در ۳۱ اردیبهشت ۱۳۶۰ در دو منطقه شوش و سوسنگرد نام برد.^(۳)

اهداف عملیات ۱۳۱ اردیبهشت

این عملیات علاوه بر اهداف استراتژیکی که در مبحث قبل اشاره شد، اهداف نظامی را به شرح زیر دنبال می‌کرد:

۱. آزادسازی تپه‌های ۱... اکبر در شمال سوسنگرد؛
۲. آزادسازی تپه‌های شحیطیه در شمال غرب

سوسنگرد؛

۳. تأمین روستای سیدخلف در غرب سوسنگرد؛
۴. آزادسازی بخشی از جاده سوسنگرد - بستان در غرب سوسنگرد و شمال رودخانه کرخه؛
۵. تصرف مواضع پدافندی و خاکریزهای ارتش عراق در غرب سوسنگرد و جنوب رودخانه کرخه؛ و
۶. انهدام و عقب راندن نیروهای ارتش عراق در غرب سوسنگرد و جنوب رودخانه کرخه از روستاهای مالکیه، حاجیه و آلوغفری شمالی به سمت غرب و جنوب.^(۴)

موقعیت کلی و وضعیت زمین منطقه

وضعیت زمین منطقه عملیاتی در محور شمال و شمال غرب (تپه‌های ۱... اکبر و شحیطیه) که اصلی‌ترین هدف عملیات بود از شمال به تپه‌های رملی دامنه میش داغ و از جنوب و جنوب غربی به وسیله رودخانه کرخه محدود می‌شد. منطقه هدف از تپه ماهورهایی تشکیل شده بود که در سمت غرب به زمین باز منتهی می‌گشت و چنانچه نیروهای عراقی از این منطقه به سمت غرب رانده می‌شد برای اجرای پاتک در موقعیت نامناسبی قرار می‌گرفتند؛ به علاوه عرض کم منطقه موجب می‌شد که نیروی خودی بتواند با یک تیپ، منطقه را

سازمان رزم و طرح مانور عملیات اصلی (در تپه های ۱... اکبر و شحیطیه)

در جلسات یاد شده مقرر شد که سازمان های ذیل، عملیات در شمال و شمال غرب سوسنگرد یعنی تپه های ۱... اکبر و تپه های شحیطیه را انجام دهند:

- سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و بسیج مردمی: ۵۰۰ نفر؛

- ستاد جنگ های نامنظم ۶۰۰ نفر؛

- لشکر ۱۶ زرهی قزوین: یک گردان تانک و دو گردان پیاده؛

- لشکر ۹۲ زرهی اهواز: دو گردان تانک و دو گردان پیاده چهار گردان کامل

توپخانه ۱۵۵ میلی متری و یک آتشبار ۱۳۰ میلی متری و پنج آتشبار کاتیوشا؛

- نیروی هوایی ارتش: آماده برای ده سورتی پرواز در روز با هواپیماهای اف ۴ و اف ۵؛

- هوانیروز: آماده برای شناسایی و حمل مجروح به وسیله هشت فروند کبری و همچنین

کمک به تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی اهواز در حین عملیات. مأموریت یگان های فوق نیز بدین شرح اعلام شد:

- لشکر ۹۲ زرهی اهواز (ارتش) با ادغام نیروهای سپاه و بسیج به تصرف و تأمین شمال ارتفاعات ۱... اکبر و حداکثر تا شحیطیه پردازند.

- لشکر ۱۶ زرهی قزوین (ارتش) با ادغام نیروهای سپاه و بسیج به انهدام نیروهای دشمن در شرق و جنوب تپه های ۱... اکبر تا ۴ کیلومتری غرب سوسنگرد اقدام کنند.

- نیروهای ستاد جنگ های نامنظم و نیروهایی از تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی اهواز در شمال به قصد تصرف و عقب راندن ارتش عراق به تپه های شحیطیه حمله کنند.

پس از بازپس گیری تأمین کنند.^(۵)

همچنین آبی که حدفاصل شمال کرخه تا تپه های ۱... اکبر که برای جلوگیری از پیشرفت دشمن طی ماه های گذشته رها شده بود، با توجه به شرایط فصلی رو به خشکی رفته و نیروهای جمهوری اسلامی خط خود را تا روستای سیدخلف جلو کشیده بودند.^(۶)

مباحث طرح، زمان و سازمان رزم عملیات

بررسی موقعیت خودی و دشمن در اسناد نشان می دهد که اقدام نیروهای مسلح جمهوری اسلامی برای پیشگیری از پیشروی ارتش عراق و نیز عقب راندن آن تا مرزهای بین المللی امری ضروری بوده است. در روزهای پایانی اردیبهشت ۱۳۶۰ جلسات متعدد و مشترک فرماندهان نیروهای مسلح جمهوری اسلامی اعم از ارتش جمهوری اسلامی، ستاد جنگ های نامنظم و سپاه پاسداران برای عملیات آفندی در محور تپه های ۱... اکبر برپا شد؛ از جمله این جلسات، جلسه ای با حضور تیمسار فلاحتی (شهید)، حجت الاسلام محلاتی (شهید)، سرهنگ سهرابی فرمانده لشکر ۹۲ زرهی ارتش جمهوری اسلامی و رستمی (شهید) فرمانده نیروهای سپاه خراسان مستقر در منطقه سوسنگرد در حضور مصطفی چمران (شهید) در هنگامی که بر اثر جراحات جنگی در بیمارستان بستری بود، برگزار گشت.^(۷)

در جلسه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۶۰ با حضور سرلشکر فلاحتی (شهید)، دکتر مصطفی چمران (شهید) و فرماندهان لشکرهای عمل کننده، علی شمخانی فرمانده سپاه پاسداران اهواز طرح های تهیه شده و وضعیت نیروهای خودی و دشمن بررسی شد. (۸)

همچنین در تاریخ ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۰ جلسه ای با حضور رئیس جمهور وقت (بنی صدر) و دکتر مصطفی چمران و سرلشکر فلاحتی تشکیل و طرح های تهیه شده بررسی و مقرر شد تا عملیات در ساعت ۴ بامداد روز ۳۱ اردیبهشت آغاز شود.^(۹) در روزهای دوشنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۶۰ و چهارشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۶۰ بحث هایی درباره طرح مانور و سازمان رزم و زمان عملیات انجام گرفت^(۱۰) و در آن جلسات، سازمان رزم و مأموریت آنان اعلام شد.

تدبیر اجرای عملیات های محدود در سال های پایانی ۱۳۵۹ و ماه های ابتدایی سال ۱۳۶۰ در دستور کار نیروهای مسلح جمهوری اسلامی قرار گرفت

در این طرح حفر کانال به وسیله نیروهای سپاه، ستاد جنگ های نامنظم و تیپ ۵۵ هواپرد از خط خودی تا نزدیکی های خاکریز ارتش عراق از نکات قابل توجه بود. این کانال به طول سه کیلومتر و طی دو ماه از شرق به غرب در موازات جاده سوسنگرد - بستان حفر شده بود. این شیوه نوینی بود که برای نخستین بار در عملیات امام مهدی (عج) (۱۳۵۹/۱۲/۲۶) انجام شده بود. نیروهای خودی با استفاده از این کانال بدون اینکه دیده شوند خود را تا پشت سنگرهای عراق می رساندند.^(۱۳)

همچنین طبق طرح مانور فریب، بنا به ضرورت برخی فعالیت های مهندسی و لجستیکی همچون حفر و ساخت سنگر و آب رسانی به عهده نیروهای جهاد سازندگی سپرده شده بود.^(۱۴)

شرح عملیات

ابتدا در ساعت ۳ بامداد آتش توپخانه لشکرهای ۹۲ زرهی اهواز و ۱۶ زرهی قزوین بر مواضع دشمن در کلیه محورهای منتهی به تپه های ۱... اکبر انجام شد و سپس در ساعت ۳:۳۰ حمله هماهنگ نیروهای مسلح از دو محور در شمال ارتفاعات ۱... اکبر، دو محور در شرق ارتفاعات ۱... اکبر و یک محور در جنوب آن ارتفاعات آغاز شد، تک فریب نیز در محور غرب سوسنگرد از کنار رودخانه مالکیه به سمت غرب و جنوب سوسنگرد شروع شد.

در منطقه تپه های ۱... اکبر در جناح شرقی در محور اول، گردان ۱۰۰ مکانیزه ارتش جمهوری اسلامی به همراه پاسداران و بسیجیان گردان ابوذر به دشمن حمله بردند و در محور دوم که پایین تر از محور اول و به سمت جنوب بود، نیروهای گردان ۲۳۹ تانک و گردان ۱۰۰ مکانیزه ارتش جمهوری اسلامی به همراه نیروهای گردان ابوذر سپاه از سمت جاده خاکی موازی در جنوب تپه های ۱... اکبر از شرق به غرب به دشمن حمله کردند، نیروهای خودی در این محور پس از انهدام دشمن بر اهداف خود در دامنه شرقی و جنوب شرقی تپه های ۱... اکبر دست یافتند.

در جناح شمالی، نیروهای مسلح در دو محور حرکت خود را آغاز کردند. نیروهای ستاد جنگ های

- یک گروه ۵۰ نفری ادغامی از ستاد جنگ های نامنظم و سپاه از سمت روستای سید احمد در غرب سوسنگرد و شمال کرخه به جنوب تپه های ۱... اکبر حمله ور شوند.

- بستن جاده ۱... اکبر از غرب و مین گذاری اطراف جاده و نیز جلوگیری از نصب پل به وسیله دشمن روی کرخه از بخش های دیگر طرح مانور بود.

- توپخانه لشکرهای ۹۲ و ۱۶ زرهی از شروع زمان عملیات تا ۳۰ دقیقه بعد، مواضع دشمن در تپه های ۱... اکبر را هدف آتش قرار دهند و سپس نیروهای پیاده و مکانیزه عملیات را آغاز کنند.

- نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی به بمباران نیروهای احتیاط و تقویت نیرویی دشمن بپردازد.

- هوانیروز در صورت درخواست کمک تیپ ۳ به منطقه شحیطیه وارد و نیروهای خودی را کمک کند و برای شناسایی و تخلیه مجروحان آماده باشد.

همچنین طرح تداوم پشتیبانی آتش، در این جلسات این چنین بیان شد:

- توپخانه لشکر ۹۲ زرهی و لشکر ۱۶ قزوین پنج روز آتش مداوم؛

- آتش خمپاره انداز ۱۲۰ میلی متری ۳ تا ۵ روز پس از عملیات.

طرح پشتیبانی هوایی نیز این گونه مقرر گردید:

- پایگاه نیروی هوایی در دزفول است که از زمان ابلاغ طی نیم ساعت به منطقه می رسد.

- پایگاه هوانیروز در اهواز است که از زمان ابلاغ تا ۴۵ دقیقه به منطقه می رسد.^(۱۵)

طرح مانور و سازمان رزم عملیات فریب (غرب سوسنگرد)

از نکات بارز دیگر طرح مانور کلی عملیات ۳۱ اردیبهشت، انجام عملیات در غرب سوسنگرد از رودخانه مالکیه به سمت غرب، به عنوان عملیات فریب بود که این طرح در عملیات ها استفاده نشده بود، این عملیات به وسیله نیروهای ستاد جنگ های نامنظم و سپاه پاسداران و تیپ ۵۵ هواپرد ارتش جمهوری اسلامی انجام گرفت.^(۱۶)

رودخانه مالکیه انجام گرفت. در این تک که نیروهایی از ستاد جنگ های نامنظم سپاه و تیپ ۵۵ هوای ارتش جمهوری اسلامی به تعداد ۸۰ تن شرکت داشتند. نیروهای خودی از ساعت ۲۱ روز ۳۰ اردیبهشت و ۶ ساعت قبل از شروع عملیات مسافت ۳ کیلومتری کانالی حفر شده را طی کرده و به نزدیکی سنگرهای دشمن رسیده، منتظر فرمان عملیات شدند. عملیات این نیروها هم زمان با تک در تپه های ۱... اکبر رأس ساعت ۳:۳۰ بامداد پس از پایان آتش توپخانه در جبهه شمالی آغاز شد.

از آنجا که در این منطقه هیچ گونه آتش تهیه از پیش

اجرا نشده بود و وجود کانال لو نرفته بود، نیروهای دشمن غافل گیر شدند، به خصوص اینکه کانال در دو شاخه طراحی شده بود و تا پشت نیروهای عراقی امتداد می یافت. نیروها با استفاده از کانال از سمت چپ و راست، دشمن را دور زدند. اگر چه در ۱۵۰ متر پایانی، دشمن متوجه شد ولی نیروهای خودی زیر تیر

دشمن به حرکت خود ادامه دادند و از پشت با او درگیر شدند. با این درگیری، خاکریزهای اول دشمن به تصرف نیروهای خودی درآمد. رزمندگان پیشروی خود را به سمت غرب ادامه داده و تا ساعت ۵ بامداد با چهار کیلومتر پیشروی ضمن تصرف سه خاکریز دشمن در غرب سوسنگرد، روستای آلبوعفری شمالی (در جنوب غربی سوسنگرد و جنوب رودخانه کرخه) را به تصرف درآوردند و همچنین نیروهای عراقی را از روستای حاجیه دور کرده و تا نزدیکی روستای احمیر پیشروی نموده و بر جاده احمیر - سويدانی تسلط دید و تیر پیدا کردند. عراقی ها روستای احمیر را تخلیه کرده با به جا گذاردن ۸ تانک سالم تا ۱۵۰۰ متری غرب آن

نامنظم به همراه گردان تانک ۲۶۱ ارتش در شمال غرب تپه ها به سمت شحیطیه تک جبهه ای انجام دادند؛ اما به دلیل وجود میدان مین شناسایی نشده قادر به ادامه عملیات نشدند. هر چند که نیروهای عراقی به دلیل موفقیت نیروهای خودی در محورهای دیگر ناچار شدند برای تأمین خود در محور بستان، تپه های شحیطیه را تخلیه کنند. این تخلیه از روز عملیات تا چند روز پس از آن به طول انجامید.

در محور دوم جناح شمالی، گردان حر متشکل از پاسداران و بسیجیان سپاه در حمایت کامل گردان های مکانیزه ۲۶۱ و ۱۴۵ ارتش جمهوری اسلامی به شمالی ترین نقطه تپه های ۱... اکبر تک زدند و زیر آتش سلاح های ضد تانک عراقی به پیشروی خود ادامه دادند.

در دو جناح شمالی و شرقی منطقه عملیاتی علی رغم پیشروی نیروهای خودی، ارتش عراق که از مواضع مستحکمی برخوردار بود مقاومت زیادی کرد، اما در جنوب تپه های ۱... اکبر نیروهای خودی متشکل از ستاد جنگ های نامنظم با ادغام نیروهای سپاه و بسیج طبق طرح از پیش تعیین شده و با عبور از جاده خاکی جنوب تپه های ۱... اکبر، به عقبه دشمن در شمال رودخانه کرخه حمله کرده و او را متزلزل کردند. بدین گونه حلقه محاصره نیروهای عراقی از جناح شمالی به شرق و جنوب تپه های ۱... اکبر به حالت نعل اسبی تقریباً کامل شد و تنها راه گریز نیروهای عراقی از سمت غرب یعنی تپه های شحیطیه و جنوب آن در حومه روستای جابر حمدان [همداق] میسر می شد که به دلیل رملی بودن تپه ها و تنگ بودن مسیر جنوبی و نیز انسداد آن به وسیله نیروهای خودی ارتش عراق امکان کمتری برای فرار پیدا کرد.^(۱۵)

ارتفاعات ۱... اکبر در ساعت ۶ بامداد کاملاً به تصرف آمد اما تا ساعت ۱۲ تک نیروهای ایرانی ادامه داشت و یگان ها به تحکیم مواضع خود پرداختند تا برای پاتک احتمالی دشمن آمادگی لازم را داشته باشند.^(۱۶)

هم زمان با عملیات اصلی، رأس ساعت ۳:۳۰ بامداد ۳۱ اردیبهشت تک غرب سوسنگرد با هدف فریب، تجزیه و انهدام نیروهای عراق از سمت غرب روستا و

**از نتایج مهم عملیات
یکم اردیبهشت این است که
ارتش عراق برای تأمین خود
ناگزیر بود در منطقه عمومی
سوسنگرد از جنوب به سمت
هویزه و از غرب به سمت
بستان عقب نشینی کند**

عقب نشینی کردند.

هم زمان با عملیات در غرب سوسنگرد، دشمن کوشید از جنوب شرقی و جنوب عتایبه نیروهای خودی را تحت فشار قرار دهد که با اجرای آتش ادوات سپاه اقدام دشمن بی نتیجه ماند.^(۱۷)

علی رغم از هم پاشیدگی دشمن به دلیل عدم شناسایی آرایش نیروهای عراقی پس از مناطق هدف و نیز پیش بینی نکردن میزان نیروی مورد نیاز خودی، امکان پیشروی به سوی بستان فراهم نشد.^(۱۸)

نتایج عملیات در جبهه شمال سوسنگرد

در جبهه شمالی و تک اصلی نتایج ذیل به دست آمد:

۱. کسب اراده و روحیه برای مردم و نیروهای مسلح با انجام یک عملیات نیمه گسترده موفقیت آمیز پس از گذشت هشت ماه از شروع تجاوز عراق به میهن اسلامی؛
۲. آزادسازی کامل تپه های ۱... اکبر با نفوذ در ۲۵ کیلومتر عمق

در عملیات غرب سوسنگرد
به دلیل رعایت اصل
غافل گیری و استفاده از کانال
حفر شده، نیروهای خودی
تلفات جانی نداشتند

استقرار و تصرف و تسلط نیروهای خودی؛

۳. آزادسازی تپه های شحیطیه با عقب نشینی اجباری نیروهای عراقی برای تأمین خطوط آینده خود؛
۴. آزاد سازی یکصد کیلومتر مربع از اراضی شمال سوسنگرد از جمله تپه های ۱... اکبر و شحیطیه؛
۵. خارج شدن شهر سوسنگرد از برد سلاح های سنگین ارتش عراق؛
۶. انهدام کامل گردان تانک الکندی، گردان ۱۳ مکانیزه، تیپ ۳۵ و گردان یکم مکانیزه از تیپ ۱۴ عراق؛
۷. به اسارت گرفتن ۴۰۰ تن و کشته شدن حدود ۲۰۰ تن از نیروهای ارتش عراق؛
۸. به غنیمت گرفتن ۵۰ دستگاه تانک، ۱۵ نفر بر و چند

قبضه ضد هوایی و موشک های ضد تانک؛

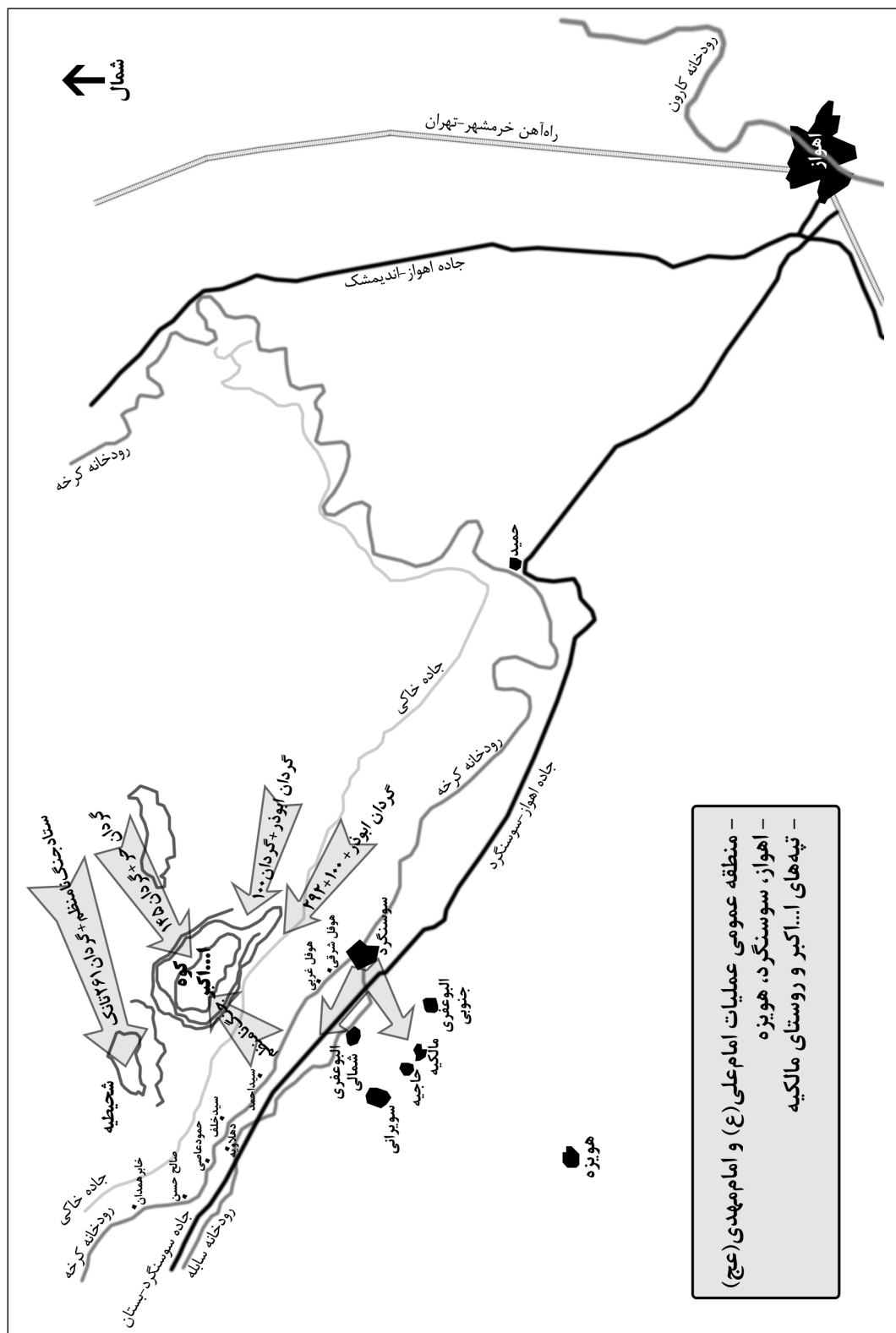
۹. انهدام تجهیزات و ۲۵ تانک و نفر از دشمن.
در کلیه محورهای عملیاتی در منطقه تپه های ۱... اکبر مجموعاً ۲۰ تن از نیروهای خودی شهید و ۳۰ تن مجروح شدند.^(۱۹)

نتایج عملیات در جبهه غرب سوسنگرد

۱. آزادسازی روستای آلبوغفری شمالی با تصرف به وسیله نیروهای خودی؛
۲. آزادسازی روستای احمیر با عقب نشینی ارتش عراق؛
۳. دور شدن ارتش عراق از روستای حاجیه؛
۴. تسلط دید و تیر نیروهای خودی بر جاده احمیر - سویدانی؛
۵. آزادسازی بخشی از جاده سوسنگرد - بستان که منجر به عقب نشینی ۱۵ تا ۱۶ کیلومتری ارتش عراق تا پشت دهلاویه شد؛
۶. به اسارت در آمدن ۳۴۰ تا ۴۰۰ تن از نیروهای عراقی (در سندها، مختلف است) و کشته شدن ۳۰۰ تن از آنان؛
۷. انهدام ۲۵ تانک و نفر بر؛
۸. غنیمت گرفتن تعدادی تانک و نفر بر پی.ام.بی.
در عملیات غرب سوسنگرد به دلیل رعایت اصل غافل گیری و استفاده از کانال حفر شده و نیز بهره گرفتن از تجربیات عملیات ۲۸ صفر (۱۳۵۹/۱۲/۲۶) نیروهای خودی تلفات جانی نداشتند.^(۲۰)
از نتایج مهم عملیات این است که ارتش عراق برای تأمین خود ناگزیر بود در منطقه عمومی سوسنگرد از جنوب به سمت هویزه و از غرب به سمت بستان عقب نشینی کند.^(۲۱)

چند نکته مهم درباره این عملیات

۱. برخلاف بیان برخی کتاب ها که عملیات در تپه های ۱... اکبر و شمال سوسنگرد را عملیاتی مستقل از عملیات غرب سوسنگرد گزارش کرده اند^(۲۲)، اسناد موجود مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ اسناد دفاع مقدس سپاه، عملیات در تپه های ۱... اکبر را عملیات اصلی و عملیات در غرب سوسنگرد را عملیات فریب و انحرافی معرفی می کند.^(۲۳) همچنین ارتش جمهوری



تحقیقات جنگ سپاه برخلاف کتاب منتشره روابط عمومی سپاه، عملیات در منطقه تپه های ۱... اکبر را، عملیات امام علی (ع) نام برده است و به عملیات غرب سوسنگرد به عنوان عملیات اشاره ای نکرده است.^(۲۹)

به همین ترتیب کتاب دشت آزادگان در جنگ از مجموعه اطلس راهنما نوشته ابوالقاسم حبیبی و منتشره مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه از این عملیات به "عملیات در تپه های ۱... اکبر" نام برده و عملیات فریب را "عملیات در غرب سوسنگرد" و تاریخ آن را ۱۳۶۸/۲/۳۰ ذکر کرده است.^(۳۰)

البته به نظر می رسد این تفاوت تاریخ بدین خاطر است که نیروهای خودی در عملیات فریب می بایستی مسافت سه کیلومتری کانال را طی می کردند، لذا ناچار بوده اند عملیات را در شب هنگام ۱۳۶۰/۲/۳۰ شروع کرده تا سحرگاه ۱۳۶۰/۲/۳۱ در نزدیکی سنگرهای دشمن برسند. به هر حال این گونه نام و تاریخ دو گانه مبین آن است که نویسنده کتاب قائل به یکی بودن این دو عملیات نبوده است.

در کتاب دشت آزادگان در هشت سال دفاع مقدس نوشته حمید طرفی که با همکاری بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس منتشر شده است، از عملیات در شمال سوسنگرد و تپه های ۱... اکبر به نام طرح شهید چمران (طرح چمران) نام برده است و عملیات در غرب سوسنگرد را ذیل آن توضیح داده است.^(۳۱)

در اسناد مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ مانند سند ۲۱۶۴۵ که یادداشت های شهید حسن باقری از جلسات مربوط به این عملیات می باشد، در نوشته های روز دوشنبه ۱۳۶۰/۲/۲۸ می نویسد:

"حمله ۱... اکبر" و در سند ۳۳۴ که مربوط به مصاحبه راوی این مرکز با گروه بان سوم محمود عسگری، جمعی تیپ ۵۵ هواپرد می باشد، وی به پرسش صریح راوی که نام عملیات چه بوده است به صراحت پاسخ می دهد «همان عملیات ۳۱ (۱۳۶۰/۲/۳۱) بود و نام به خصوصی نداشت».^(۳۲)

این نکته مهم است که پژوهشگران بدانند در آن دوره تاریخی، عموماً متداول بود که عملیات ها بر اساس روز یا محل واقعه نام گذاری شوند، یک

اسلامی در کتاب ارتش جمهوری اسلامی در هشت سال دفاع مقدس، جلد های دوم و چهارم با بیان هدف عملیات یعنی تصرف ارتفاعات ۱... اکبر در شمال سوسنگرد و خاکریز های مواضع پدافندی اصلی دشمن در غرب سوسنگرد، این دو تک را یک عملیات شناسانده است.^(۳۳)

۲. برخی کتاب ها به دلیل دو عملیات دانستن تک در شمال و غرب سوسنگرد، آن دو را نیز متفاوت نام گذاری کرده اند، چنان که روابط عمومی سپاه در چاپ دوم کتاب کارنامه عملیات سپاهیان اسلام در هشت سال دفاع مقدس منتشره زمستان ۱۳۷۰، عملیات در شمال سوسنگرد را عملیات حضرت مهدی (عج) و عملیات در غرب سوسنگرد را عملیات امام علی (ع) نام برده است.^(۳۴) همچنین کتاب کارنامه توصیفی عملیات دفاع مقدس نوشته علی سمیعی در چاپ سوم در سال ۱۳۸۲ که با حمایت بنیاد حفظ و نشر آثار دفاع مقدس چاپ شده است، مانند کتاب قبلی عمل کرده

است.^(۳۵)

۳. علاوه بر آنچه که درباره نام های این عملیات، اشاره شد باید گفت که کتاب های دیگر در دسترس نیز به این گونه عمل کرده اند. در کتاب ارتش در هشت سال دفاع مقدس جلد دوم نوشته میر یعقوب حسینی، عملیات مزبور را "خیبر" نامیده است.^(۳۶) در عین حال جلد چهارم همین مجموعه که مربوط به نبرد بیت المقدس و نوشته محمود بختیاری و نصرت... وزیر می باشد، از آن به نام عملیات ۱... اکبر در شمال سوسنگرد یاد کرده اند.^(۳۷)

در کتاب کارنامه نبردهای زمینی از مجموعه اطلس راهنما، نوشته حسن دری و منتشره مرکز مطالعات و

از نکات بارز طرح مانور کلی
عملیات ۳۱ اردیبهشت،
انجام عملیات در غرب
سوسنگرد از رودخانه مالکیه
به سمت غرب، به عنوان
عملیات فریب بود

نام گذاری عرفی و نه رسمی. این درباره بیشتر عملیات های ابتدایی دوره دفاع مقدس و حتی برخی عملیات های بزرگ صادق است؛ آن چنان که از عملیات انجام شده ۱۳۵۹/۱۲/۲۶ در حومه سوسنگرد در اسناد به عملیات ۲۸ صفر نام برده می شود. اگر چه در برخی کتاب ها به نام امام مهدی یا حضرت مهدی (عج) ذکر شده است و همین گونه است نام بردن از عملیات "شکست حصر آبادان" برای عملیات ثامن الائمه (ع) و عملیات "آزادی خرمشهر" برای عملیات بیت المقدس.

در هر حال برای عملیات روز ۳۱ اردیبهشت ۱۳۶۰ در شمال و غرب سوسنگرد نه تنها با نام عملیات امام علی (ع) سندی قطعی تاکنون به دست نگارنده نیامده، بلکه از آن حتی در اطلاعیه های نیروهای مسلح و گزارش های رسانه ای آن زمان نام خاصی بیان نشده است. اگر چه در بین رزمندگان و برخی سخنرانی ها و برخی مقالات از این عملیات به اقتضای اجرا در تپه های ... اکبر به "عملیات ... اکبر" یا "حمله ... اکبر" و در بخش غرب سوسنگرد به "عملیات مالکیه" یا غرب "عملیات سوسنگرد" یاد شده است.

۴. در ۳۱ اردیبهشت ۱۳۶۰ در ساعت ۳:۳۰ با مداد تک بسیار مهمی در منطقه عمومی شوش انجام گرفت که آن هم در برخی مکتوبات، عملیات امام علی (ع) نامیده شده است. با مطالعه اسناد موجود به نظر می رسد که عملیات مستقلی بوده و نه تنها بخشی از عملیات در منطقه عمومی سوسنگرد نبوده است، بلکه به یک ارتباط و هماهنگی نیز اشاره نشده است.

۵. این عملیات جلوه ای درخشان و نوین از ترکیب نیروهای مسلح جمهوری اسلامی، اعم از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ارتش جمهوری اسلامی، ستاد جنگ های نامنظم، نیروهای بسیج مردمی تحت پوشش سپاه و کمیته انقلاب اسلامی و جهاد سازندگی بوده است.

یادداشت ها

۱. در این زمینه نگاه کنید به سندهای: ۳۹۹۰، ۳۹۰۴، ۹۹۴، ۵۱۳۸۸، ۱۴۴۵۹۷، ۱۴۴۵۸۴، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ (مرکز اسناد دفاع مقدس سپاه)؛ میر یعقوب حسینی، ارتش جمهوری اسلامی

در هشت سال دفاع مقدس، ج ۲، ص ۱۶۰.

۲. سند ۹۹۴، همان.

۳. همان؛ کارنامه سپاهیان اسلام در هشت سال دفاع مقدس، زمستان

۱۳۷۰، صص ۷، ۸.

۴. سندهای ۹۹۴، ۲۱۶۴۵، ۱۷۵، ۳۹۹۰، آرشیو مرکز اسناد دفاع مقدس؛

ارتش جمهوری اسلامی در هشت سال دفاع مقدس، ج ۴، ص

۱۸۵.

۵. ارتش جمهوری اسلامی در هشت سال دفاع مقدس، ج ۲؛ نقشه

جغرافیایی، شیت اهواز، ش NH39-1، مقیاس ۱:۲۵۰۰۰.

۶. سند ۹۹۴، آرشیو مرکز اسناد دفاع مقدس.

۷. دشت آزادگان در هشت سال دفاع مقدس، ج ۲، ص ۵۱۱.

۸. ارتش جمهوری اسلامی در هشت سال دفاع مقدس، ج ۲، ص

۱۶۳.

۹. همان.

۱۰. سند ۲۱۶۴۵، آرشیو مرکز اسناد دفاع مقدس.

۱۱. همان، صص ۲، ۱؛ سند ۳۴۴، صص ۹، ۱۰.

۱۲. سند ۱۷۵، ص ۴.

۱۳. سند ۳۱۴، ص ۷؛ دشت آزادگان در جنگ (اطلس راهنما- ۲)، ص

۸۲.

۱۴. سند ۳۳۴، صص ۱، ۲، ۳.

۱۵. سندهای ۹۹۴، ۲۱۶۴۵، ۳۳۴، ۳۱۴، ۳۹۹۰، آرشیو مرکز اسناد دفاع

مقدس؛ ارتش جمهوری اسلامی در هشت سال دفاع مقدس، ج ۲،

صص ۱۶۴ تا ۱۶۷؛ دشت آزادگان در جنگ (اطلس راهنما- ۲)،

صص ۸۷، ۸۸.

۱۶. ارتش جمهوری اسلامی در هشت سال دفاع مقدس، ج ۲، ص

۱۶۵؛ سند ۳۹۹۰.

۱۷. سندهای ۹۹۴، ۳۱۴، ۳۲۲، ۳۲۷، ۳۳۴، ۱۶۲۸، ۳۹۹۰، ۱۷۵، ۱۶۶،

آرشیو مرکز اسناد دفاع مقدس.

۱۸. ارتش جمهوری اسلامی در هشت سال دفاع مقدس، ج ۴، ص

۱۸۵؛ سند ۱۵۹.

۱۹. سندهای ۳۱۴، ۳۲۲، ۳۹۹۰، ۳۱۹۰، ۳۹۶۱، ۲۱۶۴۵، ۹۹۴، آرشیو مرکز

اسناد دفاع مقدس؛ دشت آزادگان در جنگ (اطلس راهنما- ۲) ص

۸۸؛ ارتش جمهوری اسلامی در هشت سال دفاع مقدس، ج ۲،

صص ۱۶۷، ۱۶۸؛ مجله "پیام انقلاب"، ش ۳۴، خرداد ۱۳۶۰، ص ۲۶.

۲۰. سندهای ۹۹۴، ۳۹۶۱، ۱۷۵، ۱۵۹، ۳۳۴، آرشیو مرکز اسناد دفاع

مقدس؛ ارتش جمهوری اسلامی در هشت سال دفاع مقدس،

همان.

۲۱. سند ۳۱۴.

۲۲. کارنامه توصیفی عملیات دفاع مقدس، ص ۴۷؛ کارنامه عملیات سپاهیان اسلام در هشت سال دفاع مقدس، ص ۹؛ دشت آزادگان در جنگ (اطلس راهنما - ۲)، ص ۸۲.

۲۳. سندهای ۹۹۴، ۱۷۵، ۳۹۹۰، ۳۳۴، ۳۱۴، ۱۵۹، آرشیو مرکز اسناد دفاع مقدس.

۲۴. ارتش در هشت سال دفاع مقدس، ج ۲، ص ۱۶۲؛ ج ۴، ص ۱۸۵.

۲۵. کارنامه عملیات سپاهیان اسلام در هشت سال دفاع مقدس، ص ۹.

۲۶. کارنامه توصیفی عملیات دفاع مقدس، ص ۴۷.

۲۷. ارتش جمهوری اسلامی در هشت سال دفاع مقدس، ج ۲، ص ۱۶۰.

۲۸. همان، ج ۴، ص ۱۸۵.

۲۹. کارنامه نبردهای زمینی، ص ۷۶.

۳۰. دشت آزادگان در جنگ (اطلس راهنما - ۲)، ص ۸۲.

۳۱. حمید طرفی، دشت آزادگان در هشت سال دفاع مقدس، ص ۵۱۱.

۳۲. سند ۳۳۴، همان، صص ۱، ۲، ۳.

منابع و مأخذ

اسناد اختصاصی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ (مرکز اسناد دفاع مقدس سپاه).

۱. سند ۹۹۴، گزارش عملیات امام علی، نوشته فریبا آهنگر زاده، تاریخ ثبت در آرشیو: ۱۳۷۶/۵/۱۳.

۲. سند ۲۱۶۴۵، یادداشت های حسن باقری (شهید)، بخش سوم از دفتر قهوه ای: ۱۳۶۰/۲/۲۸ تا ۱۳۶۰/۲/۳۱.

۳. سند ۱۵۹، پیاده نوار، مصاحبه با سید داداش حسینی، یکی از رزمندگان سپاه پاسداران، شهریور ۱۳۶۰، (نوار مصاحبه شماره ۳۷۶۱).

۴. سند ۳۱۳، پیاده نوار، مصاحبه با امرا... سیوندی، عضو سپاه پاسداران مسجد سلیمان، شهریور ۱۳۶۰، (نوار مصاحبه شماره ۲۷۸۰).

۵. سند ۱۷۵، پیاده نوار، مصاحبه با محمدرضا غلامی، فرمانده عملیات محور مالکیه (غرب سوسنگرد) از ستاد جنگ های نامنظم، ۱۳۶۰/۲/۳۱، (نوار مصاحبه ۳۷۴۷).

۶. سند ۱۶۶، پیاده نوار، مصاحبه با حبیب... ترابی، بسیجی از دامغان، بدون تاریخ، (نوار مصاحبه شماره ۳۷۴۸).

۷. سند ۳۱۴، پیاده نوار، مصاحبه با مسعود صباحی مقدم (صفایی مقدم) فرمانده سپاه سوسنگرد، ۱۳۶۰/۲/۳۱، (نوار مصاحبه شماره ۲۹۷۸).

۲۹۷۸.

۸. سند ۳۳۴، پیاده نوار، مصاحبه با گروهان سوم محمود عسگری، جمعی تیپ ۵۵ هوابرد (مستول تخلیه اسرا در محور غرب سوسنگرد) و مصاحبه با داوود غربی زاده پاسدار کمیته مرکزی از تهران، بدون تاریخ، (نوار مصاحبه شماره ۲۹۷۲).

۹. سند ۳۹۴۰، گزارش نوبه ای ۲۴ ساعته، ستاد عملیات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی خوزستان، واحد اطلاعات عملیات، شماره ۲۲۴، تاریخ ۱۳۶۰/۲/۲۵.

۱۰. سند ۳۹۹۰، گزارش نوبه ای ۲۴ ساعته، ستاد عملیات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی خوزستان، واحد اطلاعات عملیات، شماره ۲۳۱، تاریخ ۱۳۶۰/۳/۱.

۱۱. سند ۵۱۳۸۸، تلفنگرام از فرمانده سپاه اهواز (اطلاعات عملیات) به فرماندهی سپاه مرکز، به شماره ۲۹۲/۰۸، تاریخ ۱۳۶۰/۲/۲۳.

۱۲. سند ۱۴۴۵۸۴، تلفنگرام از فرماندهی سپاه اهواز (اطلاعات عملیات) به فرماندهی سپاه مرکز، شماره ۲۹۵/۰۸، تاریخ ۱۳۶۰/۲/۲۵.

۱۳. سند ۱۴۴۵۹۷، گزارش نوبه ای ۲۴ ساعته، ستاد عملیات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی خوزستان، واحد اطلاعات عملیات، بولتن ۲۱۱، تاریخ ۱۳۶۰/۲/۱۲.

منابع کروی عملیات

۱. سند ۲۱۶۴۵، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ (مرکز اسناد دفاع مقدس سپاه)، یادداشت های محسن باقری (شهید)، بخش سوم از دفتر قهوه ای، کروی طراحی شده در صفحه ۱۱.

۲. شیت اهواز به شماره NH39-1 با مقیاس ۱:۲۵۰۰۰۰؛ چاپ دوم: ۱۳۵۴، سازمان جغرافیایی کشور.

۳. متن اسنادی که شرح عملیات را گزارش داده اند.



شخصیت شوروی بود که بعد استقرار جمهوری اسلامی در سال ۱۹۷۹، از ایران دیدار کرده بود، اما دیدار مزبور در ارتقای روابط ایران و شوروی یا حل و فصل مسالمت آمیز جنگ ایران و عراق، دستاورد زیادی به همراه نداشت. در عوض، ایران فشار بر عراق را تداوم بخشید و در اواسط فوریه با تصرف بخشی از شبه جزیره فاو و از جمله بندر نفتی فاو (که دیگر کار نمی کرد) دستاورد مهمی کسب کرد. در همین زمان، طارق عزیز دیداری یک روزه از مسکو

داشت که تا حدودی به حملات اخیر ایران و اقدامات دیپلماتیک شوروی برای ختم جنگ مربوط بود و در مسکو با شواهد نادره تبادل نظر کرد.^(۳)

در آغاز نوامبر ۱۹۸۶، فروش محرمانه اسلحه آمریکایی به ایران طی این سال افشا شد (به اصطلاح ماجرای ایران گیت). تبدلی که برقراری خطوط ارتباطی با میانه روهای داخل رهبری ایران از اهداف آن بود. (فروش سلاح های مذکور، هم مغایر تحریم عرضه اسلحه به ایران بود که آمریکا از ۱۹۷۹ برقرار کرده بود و هم ناقض سیاست اعلامی آمریکا از اواخر ۱۹۸۳ که متحدینش از فروش سلاح به ایران منع کرده بود). فروش سلاح به ایران توسط آمریکا تا حدودی نگرانی شوروی را از آغاز جنگ عراق و ایران مبنی بر اینکه نیاز شدید ایران به اسلحه آمریکایی در نهایت باعث تجدید روابط ایران و آمریکا خواهد شد، تأیید کرد. با این حال به واسطه ناراحتی ناشی از [آشکار شدن] مناسبات نظامی محرمانه بین ایالات متحده و ایران در هر دو کشور و تعهد مجدد واشینگتن در اواخر ۱۹۸۶ به عدم فروش سلاح به تهران، مسکو را مطمئن ساخت که احیای رابطه ایران و آمریکا اینک کمتر از قبل امکان پذیر شده است. ، مسکو در واکنش به افشای معامله محرمانه سلاح، اساساً از سرزنش رهبران ایران به دلیل تمایل نشان دادن به احیای روابط با امپریالیسم آمریکا، اجتناب کرد و در عوض از ایالات متحده

انتقاد کرد. اتحاد شوروی در بیاناتی که متوجه عراق و کل جهان عرب بود - که بیشترشان حامی عراق بودند - مدعی شد که فروش اسلحه آمریکایی به ایران - عامل تداوم حملات ایران علیه عراق است.^(۴) عراق هم ایالات متحده را در ماجرای فروش سلاح محکوم کرد، اگرچه براساس نفع اساسی اش در حفظ روابط صحیح با این کشور، حملات لفظی اش را متوجه اسرائیل (که نقش رابط را در معامله سلاح ایران و آمریکا ایفا کرده بود) و البته ایران کرد.^(۵)

در ۸ ژانویه ۱۹۸۷، برای نخستین بار پس از آغاز جنگ ایران و عراق، حکومت شوروی طرحی برای ختم منازعه منتشر کرد.^(۶) طرح به صورتی نسبتاً متوازن به منازعه عراق و ایران می نگریست تا اتحاد شوروی میانجی قابل قبولی به حساب آید. از یک طرف طرح شوروی به استفاده عراق از سلاح های شیمیایی علیه ایران اشاره داشته و متذکر می شد: در جریان جنگ، اقدامات غیرانسانی نظیر استفاده از سلاح های شیمیایی صورت گرفت و از طرف دیگر، از توسل ایران به راه حل نظامی انتقاد شده و اعلام می شد: ابزارهای نظامی فقط رسیدن به راه حل را دشوارتر می کند نه آسان تر. به هر حال در مجموع این طرح، موضع اساسی عراق مبنی بر حمایت از ختم جنگ و قبول مرزهای ایران و عراق پیش از آغاز منازعه، و قبول حقوق خلق ها جهت انتخاب شیوه زندگی و تعیین سرنوشت خویش را

به عراق را متوقف کنند و هنگامی که آنان در مقابل خواسته بودند که نخست ایران با صلح موافقت کند، ولایتی تهدید کرده بود که کشورش می تواند روابطش را با آمریکا از سر بگیرد.^(۳۳) در مجموع با آنکه تبادل دیدارهای مهمی بین اتحاد شوروی و ایران آغاز شد و در روابط اقتصادی بهبودهایی صورت گرفت،^(۳۴) اما مسائل اختلاف انگیز بین تهران و مسکو و به همراه آنها خصومت بنیادین رژیم اسلامی نسبت به اتحاد شوروی، تداوم یافت.

از آنجا که هیچ پیشرفت مهمی در روابط با ایران رخ نداد و از آنجا که ایران حملات علیه عراق را تداوم بخشید، اتحاد شوروی هم حمایت از عراق ادامه داد. شاید اتحاد

شوروی امیدوار بود که موضع آن کشور به عنوان فروشنده اصلی سلاح به عراق، اهرمی برای فشار آوردن به ایران به دست آن کشور بدهد و نهایتاً ایران را وادارد تا سیاست هایش را با اتحاد شوروی هماهنگ کند. در واقع، تمایل ایران برای بهبود روابط با اتحاد شوروی تا حد مشخص، علی رغم حمایت فزاینده نظامی شوروی از عراق، این

ارزیابی مسکو را تقویت کرد که راه تهران به شکلی پارادکسیکال از بغداد می گذرد.

اندک زمانی پس از سفر ولایتی، در ۲۰ فوریه ۱۹۸۷ طارق عزیز از اتحاد شوروی دیدار کرد و جداگانه با شوارندازه، ریژکف و گرومیکو به مذاکره پرداخت. ظاهراً گرومیکو علاوه بر ارائه گزارشی از مذاکراتش با ولایتی به طارق عزیز، به او قول داد تا بدهی های عراق را بابت خرید اسلحه، مجدداً قسط بندی کنند و تحویل گشاده دستانه سلاح و از جمله پیشرفته ترین هواپیماهای جنگنده شوروی، میگ ۲۹، که قبلاً در آغاز سال ۱۹۸۷ به عراق فروخته شده بودند، تداوم یابد.^(۳۵) عراق حدود شش ماه زودتر از سوریه متحد اصلی شوروی در شرق عربی،

می پذیرفت. بعلاوه طرح، ادعای تهران را مبنی بر این که رژیم بعث صدام حسین مسئول جنایت آغاز جنگ بوده، نادیده می گرفت و خواستار تحقیق در زمینه مسأله تشخیص آغازگر نبود و معتقد بود که هر دو طرف نباید چشم به گذشته داشته باشند، بلکه به آینده بنگرند. به همین ترتیب در طرح، اشاره ای به مسأله جبران خسارات هم نبود.

ایران طرح شوروی را رد کرد^(۳۶) و روز بعد از انتشار آن، حمله وسیعی را علیه بصره (دومین شهر بزرگ عراق) آغاز کرد که عراقی ها تنها یک ماه بعد آن را متوقف کردند. عراق به نوبه خود از پیشنهاد شوروی استقبال کرد: سخنگوی وزارت خارجه عراق اعلام کرد که کشورش آماده همکاری با اتحاد شوروی و هر کشور دیگری است که برای رسیدن به حل قطعی و ریشه ای منازعه تلاش می کنند. اما تأکید وی بر اینکه هر تلاشی صادقانه ای برای وصول به صلح، قبل از هر چیزی باید مشتمل بر [اعمال] فشار زیادی بر رژیم متجاوز ایران باشد تا این رژیم وادار به ختم جنگ شود^(۳۷)، ظاهراً از طرح شوروی به دلیل فقدان عامل اجرایی انتقاد می کرد.

در پاسخ به دیدار کورنینکو از ایران در فوریه ۱۹۸۶، وزیر خارجه ایران علی اکبر ولایتی در ۱۳ و ۱۴ فوریه ۱۹۸۷ از اتحاد شوروی دیدار کرد و جداگانه با شوارندازه، ریژکوف^۱ و گرومیکو به مذاکره پرداخت. طرف شوروی بر حفظ و توسعه مناسبات حسن همجواری با ایران مجدداً تأکید کرد: ولایتی نیز علاقه کشورش را به تقویت روابط حسن همجواری با اتحاد شوروی بیان داشت و شوارندازه را به دیدار از ایران دعوت کرد.^(۳۸) علی رغم ابراز حسن نیت، اختلافات عمیقی بین ایران و اتحاد شوروی وجود داشت که در گزارش شوروی از مذاکرات گرومیکو و ولایتی، به تفصیل آمده بود. گرومیکو با انتقاد نسبت به امتناع ایران از ختم جنگ با عراق، به ولایتی گفت: مردم شما هم نفعی در گسترش گورستان با قبور کشتگان جنگ ندارند. گرومیکو در مسأله افغانستان هم با متهم ساختن ایران و این بیان که ایران مسئولیت کامل دارد که خاکش به عنوان پایگاهی برای مبارزه مسلحانه علیه افغانستان مورد استفاده قرار می گیرد،^(۳۹) ولایتی را مورد انتقاد قرار داد. ظاهراً ولایتی از مقامات شوروی خواسته بود فروش سلاح

**فروش سلاح به ایران توسط
امریکا، نگرانی شوروی را
از اینکه نیاز ایران به اسلحه
امریکایی در نهایت باعث
تجدید روابط دو کشور
خواهد شد را تأیید کرد**

1. Ryzhkov

گرومیکو مورد نکوهش قرار دهند. اما، هم شوارندازه و هم ریژکف در مذاکرات خویش با ولایتی و طارق عزیز در فوریه ۱۹۸۷، از نکوهش ایران به دلیل امتناع از قطع جنگ با عراق امتناع کردند.^(۸) بنابراین به نظر می‌رسد که دو مکتب فکری اصلی راجع به جنگ عراق و ایران در کرملین وجود داشت: یکی به رهبری گرومیکو که بر حمایت نظامی و سیاسی از عراق تأکید داشت و دیگری به زعامت گورباچف که محتاطانه‌گزینه بهبود روابط با ایران را حفظ می‌کرد و آن را به لحاظ استراتژیک، مهم‌تر می‌دانست و لذا از حمایت محتاطانه از عراق پشتیبانی می‌کرد. سیاست احتیاط‌آمیز گورباچف در قبال جنگ عراق و ایران که هدفش توسعه روابط دوستانه با همسایه جنوبی‌اش ایران بود، با سیاست احتیاط‌آمیز وی راجع به روابط شوروی و آمریکا که در آن هم هدف تنش‌زدایی بود، تطابق داشت. در مقابل سیاست‌های گرومیکو، روابط ایران و شوروی را به خطر می‌انداخت همانطور که سیاست‌های مزبور در دوران قبل از گورباچف، تنش‌زدایی (دتانت) را به خطر انداخت.

در پایان آوریل ۱۹۸۷، هیئتی از اتحادیه عرب که طارق عزیز هم در میان آنها بود، وارد اتحاد شوروی شد. دیدار مذکور بخشی از سفر دوره‌ای هیئت به پنج کشور عضو دائمی شورای امنیت بود که با هدف جلب حمایت آنان جهت [تصویب] قطعنامه جدیدی در شورای امنیت صورت گرفت. قطعنامه‌ای که دیگر صرفاً محدود به دعوت به ختم جنگ عراق و ایران نشود بلکه حاوی ماده‌ای مبنی بر اعمال تحریم‌ها علیه طرفی که از قبول قطعنامه جدید امتناع می‌کند، یعنی ایران، باشد. هیئت اتحادیه عرب در ۲۸ آوریل با شوارندازه و در ۲۹ آوریل با گرومیکو گفتگو کرد. هر دو مقام شوروی بر علاقه کشورشان به پایان جنگ خلیج [فارس] تأکید کردند. مع‌هذا، گزارش شوروی از مذاکرات، تأکید طارق عزیز را بر ضرورت اتخاذ اقدامات عملی علیه طرفی که از قبول اراده جامعه بین‌المللی جهت جنگ امتناع می‌کند، از قلم انداخت.^(۹) در پرتو امتناع شوروی نسبت به حمایت از اقدامات معنادار شورای امنیت جهت پایان دادن به جنگ عراق و ایران، صداقت مسکو در بیانیه‌های مکرر راجع به آرزومندی ختم سریع جنگ، محل تردید قرار می‌گیرد.

هواپیمای میگ - ۲۹ را تحویل گرفت، زیرا درخصوص بغداد، مسکو باید با خریدهای نظامی عراق از فرانسه، که متوجه تهیه هواپیماهای مدرن بود،^(۱۰) رقابت می‌کرد. گرومیکو همچنین با این ادعا که اتحاد شوروی و بیشتر دولت‌های سازمان ملل به حمایت از حل و فصل اختلافات ایران و عراق نه در میدان جنگ بلکه از طریق مذاکره رأی داده‌اند، از ایران انتقاد کرد و افزود: بار مسئولیت کسانی که به این نداها گوش فرامی‌دهند، کسانی که این دعوت‌ها را نادیده می‌گیرند، سنگین است.^(۱۱) باید یادآور شد، گرومیکو نخستین کسی بود که از سیاست ایران در جنگ، در ژوئن ۱۹۸۳ انتقاد کرد و در مناسبت‌های مختلف انتقاد مذکور را تکرار کرده بود.^(۱۲) به هر

حال در فوریه ۱۹۸۷، در حالی که گرومیکو سیاست ایران را در مذاکرات با ولایتی و طارق عزیز مورد انتقاد قرار می‌داد، در جای دیگر، گورباچف موضع بی‌طرفانه‌تری در جنگ عراق و ایران اتخاذ می‌کرد: [جنگ] برای هر دو کشور، فاجعه‌بار است. جنگ نه مسایل محل اختلاف را حل کرده و نه

آنها را حل و فصل خواهد کرد. باید آن را در سریع‌ترین زمان ممکن و سرمیز مذاکرات سیاسی به پایان رساند. راه دیگری وجود ندارد.^(۱۳)

اختلافات موجود در اظهارات گورباچف و گرومیکو راجع به جنگ عراق و ایران را فقط تا حدودی با تقسیم‌کار می‌توان توضیح داد که براساس آن، رهبر شوروی، وظیفه نکوهش ایران را به مقامی پایین‌تر از خود تفویض کرد تا گزینه اصلاح روابط با ایران، از دست نرود. اگر ماجرا از این قرار بود، در آن صورت ریژکف و شوارندازه که توسط گورباچف به مقامشان منصوب شده بودند و لذا با وی اشتراک نظر داشتند، اما جایگاه رسمی‌شان پایین‌تر از گرومیکو بود، باید می‌توانستند ایران را حتی شدیدتر از

**اتحاد شوروی با اتخاذ
مواضعی مدعی شد که
فروش اسلحه امریکایی به
ایران، باعث تداوم حملات
ایران علیه عراق خواهد شد**

خارج به ویژه خاورمیانه بود که از دیدگاه شوروی، نزدیک مرزهایش بود. در واقع مسکو می‌کوشید در حل و فصل مناقشه عراق و ایران از راه مذاکره میانجیگری کند و امیدوار بود از این راه اعتبار (پرستیژ) خویش را ارتقاء بخشد. در نهایت اینکه، تمایل شوروی تحت حکومت گورباچف به تقویت جایگاه سازمان ملل، باید آن را مشتاق کرده باشد که بخواهد این شورا اقدامات ملموسی را جهت ختم جنگ به عمل آورد.

روی هم رفته، اتحاد شوروی ظاهراً از تداوم جنگ چیزی چندانی به دست نمی‌آورد. به طور خاص، منافی که شوروی می‌توانست از تطویل جنگ کسب کند، ظاهراً به حداکثر آن رسیده بود،

اما فرصت‌های بهبود روابط با تهران هنوز دور از دسترس بود. با این وجود، اتحاد جماهیر شوروی ترجیح می‌داد، منافع بیشتری هر چند اندک کسب کند تا آنکه جنگ عراق و ایران با اقدامات قاطعانه سازمان ملل خاتمه یابد.

به نظر می‌رسد به دو دلیل، اتحاد شوروی به حل و فصل مناقشه عراق

و ایران کمتر از حل و فصل مناقشات منطقه ای دیگر متمایل بود، به خصوص مناقشاتی که در آن متحدین جهان سومی و اصلی شوروی، از این کشور سلاح دریافت می‌کردند، اما عراق محصولات نظامی را به صورت اعتباری خریداری می‌کرد که ضمانت بازپرداخت آن در دوران پس از جنگ، ذخایر اثبات شده نفت این کشور بود. همچنین برخلاف بیشتر مناقشات جهان سوم که در آنها شوروی و آمریکا دو طرف مناقشه بودند و مناقشه، روابط دو ابرقدرت را تحت تأثیر قرار می‌داد، در جنگ عراق و ایران قطب بندی مشابهی وجود نداشت و لذا تأثیر مناقشه بر رابطه ابرقدرت‌ها جزئی و اندک بود.

در آغاز دهه ۱۹۸۰، جنگ عراق و ایران واقعاً به نفع شوروی نبود. جنگ باعث ارتقای روابط ایران و شوروی نشده بود؛ برعکس روابط ایران و شوروی در سال ۱۹۸۳ به پایین‌ترین حد خود رسید. به علاوه طی سال‌های نخستین جنگ، اتحاد شوروی از فرصت بهبود روابط با عراق استفاده نکرده بود زیرا می‌خواست باعث دوری ایران نشود. اما در سال‌های بعد و از ۱۹۸۴-۱۹۸۳ به بعد، اتحاد شوروی به دلیل تعمیق روابطش با عراق، به عنوان فروشنده اصلی سلاح و در واقع مهم‌ترین قدرت در مناسبات خارجی عراق، از جنگ منتفع می‌شد. علاوه بر اینها، از ۱۹۸۵-۱۹۸۴ به بعد مسکو می‌کوشید تا به آرامی روابط با تهران را بهبود بخشد. جنگ نه فقط بخش عمده نفرت ضد کمونیستی رژیم اسلامی را متوجه کشور مسلمان دیگری ساخت، بلکه مقاومت تهران را مقابل توسعه روابط با شیطان کوچک‌تر تضعیف کرد. همانطور که دیدیم، نگرانی شوروی از این که نیاز فوری ایران به سلاح‌های آمریکایی این کشور را وادار به تجدید روابط با ایالات متحده کند، قطعاً در پایان سال ۱۹۸۶ و زمانی که ایالات متحده تلاش برای توقف صدور سلاح از کشورهای متحدش به ایران را آغاز کرد، کاهش یافت، حتی در اواخر سال ۱۹۸۶، یعنی هنگامی که فروش مخفیانه سلاح توسط دولت ریگان به ایران، افشا شد، این نگرانی کمتر هم شد. بنابراین از اواسط دهه ۱۹۸۰، جنگ تا حدود زیادی به نفع روابط شوروی و عراق و در مقیاسی کمتر به نفع روابط شوروی و ایران عمل می‌کرد. مسکو با عنایت به این نکته در بهار ۱۹۸۶ نگران آن شد که اگر از تحریم‌های سازمان ملل علیه تهران حمایت کند، چشم‌انداز روابط آتی‌اش با ایران لطمه ببیند.

در عین حال، جنگ همچنان مخاطرات و اشکالاتی برای اتحاد شوروی در برداشت. شوروی از افزایش حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس [و اطراف آن ناراضی بود. به علاوه با توجه به حملات ایران، این خطر وجود داشت که عراق شکست را متحمل شود و همچنین تطویل جنگ به معنای بار مالی مداوم تقویت ماشین جنگی عراق بود و این سرمایه‌گذاری، سود مهمی برای مسکو، در شکل نفوذ بر بغداد نداشت. همچنین اولویتی که گورباچف به اجرای اصلاحات داخلی می‌داد، مستلزم وجود جوی آرام در

در ۸ ژانویه ۱۹۸۷،

برای نخستین بار پس از

آغاز جنگ ایران و عراق،

حکومت شوروی طرحی

برای ختم منازعه منتشر کرد

تمدید معاهده شوروی - عراق (آوریل ۱۹۸۷)

معاهده دوستی شوروی - عراق در ۹ آوریل ۱۹۷۲ برای مدت پانزده سال با امکان تمدید خود به خودی آن به مدت ۵ سال، منعقد شده بود، مگر آنکه یکی از طرف تمایل خویش را به ختم معاهده یکسال قبل از زمان انقضاء (ماده ۱۲) اعلام می کرد. به این دلیل در آوریل ۱۹۸۷، رایزنی های مهمی بین عراق و اتحاد شوروی به وقوع پیوست. در ۱۰ آوریل، طه یاسین رمضان، سفیر شوروی در عراق را به حضور پذیرفت،^(۳۰) و از ۱۷ تا ۲۰ آوریل، رمضان از مسکو دیدار کرد و با آرخیپوف و ریژکف گفتگو کرد. از زمان مذاکرات و تمرکز مذاکرات بر روابط دوجانبه^(۳۱) استنباط می کنیم که تمدید معاهده

مورد بررسی قرار گرفته است. طه یاسین رمضان هم اشاره به همین موضوع داشت، هنگامی که اعلام کرد، دیدارش از شوروی مربوط به اجلاس سران صدام حسین - گورباچف در دسامبر ۱۹۸۵ و اجرای اصول آن اجلاس در مرحله فعلی و آینده و به ویژه در عرصه همکاری متقابل بود.^(۳۲) بنابراین به نظر می رسد که قبول

متقابل تمدید معاهده در جریان سفر صدام حسین به اتحاد شوروی در دسامبر ۱۹۸۵ صورت گرفته بود و توافق بر سر تمدید خود به خودی و بدون اعلام رسمی آن، طی دیدار طه یاسین رمضان از اتحاد شوروی در آوریل ۱۹۸۶ به دست آمد. جالب آنکه، طی سفرهای جداگانه صدام حسین و طه یاسین رمضان به مسکو و در تبادل تبریکات سنتی بین رهبری شوروی و صدام حسین در چهاردهمین سالگرد معاهده در آوریل ۱۹۸۶، نه اتحاد شوروی و نه طرف عراقی تمدید معاهده را اعلام نکردند.^(۳۳) به علاوه، در تبریک های چهاردهمین سالگرد معاهده در آوریل ۱۹۸۷، هر دو طرف تنها خاطر نشان کردند که روابطشان بر پایه معاهده تداوم خواهد یافت.^(۳۴) به هر حال، چون هیچ یک از طرف ها،

خواستار ختم معاهده نشد، معاهده به خودی خود تمدید شد.^(۳۵)

اتحاد شوروی و عراق هر یک دلایل خود را برای تمدید ضمنی معاهده داشتند. از منظر بغداد، معاهده عبارت بود از تعهد شوروی جهت کمک به عراق در جریان جنگ مرگ و زندگی با تهران. بنابراین طی جنگ و به خصوص هنگامی که تهدید ایران جدی به نظر می رسید، عراق قصد نداشت از حق حقوقی اش جهت پایان دادن به معاهده استفاده کند. مع هذا برای آنکه باعث دوری از ایالات متحده نشود و گزینه فسخ احتمالی معاهده را در صورت ایجاد شرایط مناسب حفظ کند - زیرا معاهده با آرزوی عراق جهت داشتن سیاست عدم تعهد حقیقی، مغایر بود - لذا احتمالاً بغداد ترجیح داد تمدید معاهده را به صورت رسمی اعلام نکند.

از دیدگاه مسکو، این معاهده، دستاورد ارزشمندی بود که تمدید آن چارچوب رسمی مناسبی برای بازگشت عراق به سیاست طرفداری از شوروی را فراهم می ساخت. همچنین، تمدید معاهده شوروی و عراق در نظر مسکو، الگویی بود که دیگر دولت های جهان سوم بدان وسیله و با پیمان های مشابهی می توانستند، همان مسیر را طی کنند.^(۳۶) مع هذا چون شوروی مایل نبود باعث رنجش ایران شود، اظهار نظری رسمی درباره تمدید معاهده منتشر نداشت.

اتحاد شوروی تمایل خویش به حفظ معاهده را در پانزدهمین سالگرد معاهده و بین ۸ تا ۱۰ آوریل ۱۹۸۷ با اعزام پتر دمیچف^۱ عضو علی البدل پولیتبورو و معاون اول رئیس جمهور^(۳۷) به عراق نشان داد، دمیچف با صدام به تبادل نظر پرداخت. با آنکه دمیچف، عالی رتبه ترین مقام شوروی بود که از زمان سفر کاسیگین^۲ در مه - ژوئن ۱۹۷۶، از عراق دیدار می کرد، اما دیدار حالت تشریفاتی داشت و دمیچف در مراسم رسمی سالگرد معاهده حضور یافت و هر دو طرف باز هم تمدید رسمی معاهده را اعلام نکردند.^(۳۸) به علاوه در پایان آوریل ۱۹۸۷ و براساس خط مشی مشخص شده در کنگره نهم حزب بعث، صدام حسین قدرت های دوست عراق را به ترتیب زیر فهرست کرد: فرانسه، اتحاد شوروی و چین. وی افزود: که عراق می تواند دوست امریکایی ها باشد، اگر آنان منافع عراق را رعایت کنند.^(۳۹)

تمایل ایران برای بهبود

روابط با شوروی، علی رغم

حمایت فزاینده نظامی

شوروی از عراق، این ارزیابی

مسکو را تقویت کرد که راه

تهران به شکلی پارادکسیکال

از بغداد می گذرد



سیاست شوروی به سمت ایران تغییر می‌کند

همانطور که دیدیم، از آغاز جنگ نفتکش‌ها، نفتکش‌های کویتی هدف مهم حملات ایران شده بود. از این رو، کویت در راستای سیاست سنتی حفظ نوعی توازن در روابط با ابرقدرت‌ها، از ایالات متحده و اتحاد شوروی خواست تا از نفتکش‌های آن کشور حراست کنند. اتحاد شوروی در جواب به این درخواست و در آوریل ۱۹۸۷ سه نفتکش خود را به کویت اجاره داد و طبقاً

نفتکش‌های مزبور تحت حمایت شوروی ماندند. ایالات متحده نیز به نوبه خود، در آغاز سال ۱۹۸۷ موافقت کرد که پرچم آمریکا بر فراز یازده نفتکش کویتی نصب شود و آمریکا از آنها دفاع کند، گرچه تا بهار این توافق عملی نشد. با آنکه اقدام مسکو، بدعتی در سیاست شوروی در خلیج [فارس] محسوب می‌شد، اما باز هم در چارچوب خط مشی مذکور قرار داشت. اتحاد شوروی با قبول حراست از سه نفتکش، بیشتر جهت تأمین جایگاهی برای خود در خلیج [فارس] تلاش می‌کرد تا حضور نظامی؛ حتی پس از موافقت نامه مزبور هم، ناوگان نظامی شوروی در خلیج [فارس] کوچک ماند و تنها از سه کشتی تشکیل می‌شد.^(۳۰) به علاوه، با توجه به تفوق ناوگان آمریکا در منطقه خلیج [فارس]، که با نصب پرچم بر نفتکش‌های کویتی افزایش بیشتری هم می‌یافت، اتحاد شوروی خواستار خروج نیروهای نظامی کشورهای فاقد ساحل از خلیج [فارس] شد.^(۳۱) تعهد شوروی به حمایت از سه نفتکشی که به کویت اجاره داده بود، کویتی که عملاً متحد عراق بود، باعث تقویت حمایت شوروی از بغداد در جنگ خلیج [فارس] شد. در مقابل، در ۶ ماه مه، قایق‌های توپدار ایران بدون داشتن علایم شناسایی، یک کشتی باری شوروی را که در اختیار عربستان سعودی بود گلوله باران کردند و در ۱۶ ماه مه یکی از نفتکش‌های اجاره ای شوروی

بامینی برخورد کرد که ایران کار گذاشته بود. اتحاد شوروی با احتیاط عکس‌العمل نشان داد و حتی از متهم ساختن صریح ایران به ارتکاب این دو عمل اجتناب کرد، زیرا ادومی مسئولیتی متوجه ایران نمی‌ساخت.^(۳۲) در پایان ماه مه ۱۹۸۷، ایالات متحده اعلام کرد که در اوایل ژوئن، پرچم خود را بر یازده نفتکش کویتی نصب خواهد کرد. با آنکه طی ماه ژوئن این امر متحقق نشد، اما افزایش شدید حضور نظامی آمریکا در خلیج [فارس] و اطراف آن که لازمه عملیات مزبور بود، نگرانی‌های شوروی را تشدید کرد. مقامات شوروی ضمن اجتناب از سرزنش تصمیم کویت جهت درخواست حمایت آمریکا، تقویت منظم حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج [فارس] را به شدت محکوم کردند. حضور نظامی مزبور که در واقع متوجه ایران بود، باعث انتشار بیانه‌های خصمانه ضد آمریکایی از طرف این کشور شد و لذا زمینه مشترکی بین مسکو و تهران به وجود آمد که باعث شد ایران نسبت به حضور نظامی اندک شوروی در خلیج [فارس] اغماض ورزد.

مسکو برای ممانعت از تقویت ناوگان آمریکا در منطقه خلیج [فارس] و میانجیگری در جنگ عراق و ایران، یولی ورنسوف^۱، معاون اول وزیر خارجه و عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، را جهت دیدار از ایران از

1. Iulii Voronsov

بهره برداری از تنش در منطقه [خلیج فارس] جهت افزایش حضور نظامی شان اشاره کرده اند، چنین مدعایی در روایت عراق وجود نداشت.^(۳۶) همانطور که پیشتر متذکر شدیم. عراق در واقع از افزایش حضور نظامی امریکا در منطقه خلیج [فارس] (البته، نه به صورت صریح) استقبال می کرد، زیرا این امر عملاً علیه ایران بود.^(۳۷) در همان ملاقات ورنسوف و صدام حسین در عراق و در جریان دیدارهای جداگانه طه یاسین رمضان باریزکف و گرومیکو در اتحاد شوروی به تاریخ ۲ جولای ۱۹۸۷، طرف عراقی باز هم در محکومیت تشدید حضور نظامی امریکا در خلیج [فارس] ابا شوروی متفق القول نشد.^(۳۸) جالب آنکه، در راستای تلاش مداوم گورباچف برای بهبود روابط با ایران، در روایت شوروی از مذاکرات گرومیکو با رمضان انتقادی از امتناع ایران از پایان دادن به جنگ به چشم نمی خورد امری که مغایر با گفتگوهای پیشین گرومیکو با طارق عزیز در فوریه ۱۹۸۷ بود.^(۳۹)

در ۳ جولای ۱۹۸۷، حکومت شوروی بیانیه ای درباره خلیج [فارس] منتشر ساخت. حکومت شوروی [در بیانیه مذکور] بعد از متهم سازی مرسوم ایالات متحده به تلاش برای بهره برداری از وضع پرتنش خلیج [فارس] جهت تحمیل هژمونی نظامی - سیاسی اش بر آن منطقه، پیشنهاد کرده بود که همه ناوهای کشورهای خارج از منطقه در کوتاهترین زمان از خلیج [فارس] خارج شوند و ایران و عراق نیز به نوبه خود از فعالیت های تهدیدزا برای کشتیرانی بین المللی دست بردارند. اگرچه بیانیه شوروی اظهار می داشت که اقدامات مزبور باید در چارچوب حل و فصل جامع منازعه عراق و ایران صورت گیرند، اما پیشنهاد شوروی - همانطور که تحلیل پرواها بیان می کرد، هدف اصلی اش توقف جنگ نفتکش ها و خروج همه کشتی های نظامی از خلیج [فارس] بود.^(۴۰) پیشنهاد نشان می داد که اتحاد شوروی بیشتر نگران بیرون راندن ناوهای امریکایی از خلیج [فارس] است تا پایان دادن به جنگ عراق و ایران. در مجموع، مسکو اینک با صراحت و قویاً از همان طرحی حمایت می کرد که قبلاً در جریان سفر ورنسوف به ایران و عراق در ژوئن ۱۹۸۷ در پشت پرده دنبال کرده بود.

جای تعجب نداشت که عراق از پیشنهاد شوروی به خشم آمد؛ زیرا عراق حمله به نفتکش های حامل نفت

۱۲ تا ۱۵ ژوئن و دیدار از عراق از ۱۶ تا ۱۸ ژوئن، اعزام کرد. ظاهراً ورنسوف در این دیدارها، پیشنهاد کرده بود در گام نخست، جنگ نفتکش ها متوقف شود و بعد مذاکرات بین ایران و عراق در مسکو جهت وصول به حل جامع مناقشه برگزار گردد.^(۴۱) تأکید ورنسوف بر ضرورت توقف جنگ نفتکش ها که عراق آغازگر آن بود - در جنگ مزبور عراق ایران را تحت فشار قرار داده بود و ایران مایل به ختم آن بود - بیانگر تغییری جزئی موضع شوروی در قبال جنگ بود. بنابراین، برخلاف افزایش تدریجی حمایت سیاسی و نظامی شوروی از عراق در مقابل ایران از تابستان ۱۹۸۲ به بعد، که جدیدترین نمونه آن هم اجاره دادن نفتکش های شوروی به کویت در بهار ۱۹۸۷ بود، مسکو اینک در برخی وجوه جنگ خلیج [فارس] به تهران نزدیک تر می شد. این تغییر را با چندین نکته می توان تبیین کرد: اولاً، از آنجا که شوروی خواستار ممانعت از تقویت بیشتر حضور نظامی امریکا در منطقه خلیج [فارس] و اطراف آن بود، باید جهت رفع علت این حضور یعنی متوقف ساختن جنگ نفتکش ها تلاش می کرد، رویکردی که با موضع ایران مطابقت داشت. ثانیاً همگرایی و نزدیکی مواضع شوروی و ایران درخصوص حضور فزاینده ناوگان امریکا در منطقه خلیج [فارس] در جریان سفر ورنسوف به ایران آشکار شد^(۴۲) و مسکو را به سمت تهران سوق داد. ثالثاً، چرخش اندک در حمایت تقریباً کامل شوروی از عراق، احتمالاً بازتاب تقویت نقش گورباچف در تدوین سیاست های کشور، حتی در مسایل ثانوی مانند مناقشات جهان سوم است.^(۴۳) همانطور که دیدیم گورباچف مایل به حفظ گزینه ایران بود و تصادفی نبود که کوشش برای بهبود روابط با ایران، از طرف معاون اول وزیر خارجه که در دوره حکومت او منصوب شده بود، یعنی ورنسوف، به عمل آمد. ظاهراً اتحاد شوروی معتقد بود که تغییر به سمت ایران، لطمه اندکی به روابط با عراق خواهد زد، زیرا عراق همچنان وابستگی شدیدی به سلاح های شوروی دارد.

عراق برخلاف ایران، مخالفتی با حضور نظامی امریکا در خلیج [فارس] ابراز نکرد. به طور خاص، در حالی که در گزارش شوروی از ملاقات ورنسوف با صدام حسین در ۱۷ ژوئن ۱۹۸۷ مدعی شد که هر دو طرف به ضرورت مخالفت با هر تلاشی از طرف نیروهای امپریالیستی برای

کویتي در ۲۱ جولای آغاز شود، ایالات متحده پیش بینی برخورد نظامی با ایران را کرده بود و لذا به دنبال [جلب] حمایت جامعه بین المللی بود؛ اما، اتحاد شوروی - که با توجه به برنامه آتی عملیات نصب پرچم، می کوشید از خصومت تشدید شده ایران علیه ایالات متحده جهت تقویت روابط با این کشور استفاده کند - برای وصول به این هدف مانع اعمال تحریم ها علیه ایران شد. اعتراض مسکو به تحریم ها از عدم تمایل آن کشور به از دست دادن موضعش به عنوان تنها قدرت بزرگ میانی در مناقشه ایران و عراق نیز ناشی می شد.

با آنکه قطعنامه ۵۹۸، تحریمی وضع نکرد، اما عراق از

آن استقبال کرد با این امید که اگر ایران قطعنامه را رد کند، قطعنامه دومی که تحریم اسلحه را اعمال می کند، صادر خواهد شد. ایران قطعنامه را مورد حمله قرار داد و آن را جانبداری از عراق دانست، اما صراحتاً آن را رد نکرد. با تأمل در این مسأله چنین به نظر می رسد که [عکس العمل ایران] علامت مهمی از فتور در اراده تهران نسبت به تداوم جنگ است.

عراق حدود
شش ماه زودتر از سوریه
متحد اصلی شوروی
در شرق عربی،
هواپیمای میگ - ۲۹ را
تحويل گرفت

پس از صدور قطعنامه ۵۹۸، ورنسوف از ۳۰ جولای تا ۴ آگوست، برای بار دوم به ایران و عراق سفر کرد. با آنکه هدف اعلامی وی، بررسی امکانات اجرای قطعنامه بود؛^(۴۷) اما پوشش خبری سفر ورنسوف در شوروی حاکی از آن است که هدف اصلی، جلب حمایت بغداد و تهران از پیشنهاد ۳ جولای شوروی بود، پیشنهادی که خواستار خروج همه ناوهای خارجی از خلیج [فارس] و خاتمه جنگ بود.^(۴۸) عدم استقبال صدام حسین از ورنسوف احتمالاً علامت خشم مداوم عراق از این پیشنهاد بود.^(۴۹) حال آنکه [آقای] خامنه ای، رئیس جمهور ایران، زمانی که ورنسوف را به حضور پذیرفت، از موضع اخیر اتحاد

صادراتی ایران را ابزار مهمی برای واداشتن ایران به ختم جنگ تلقی می کرد. صدام با اشاره به پیشنهاد شوروی در ۱۶ جولای اعلام کرد: ما علیه هر نوع تلاشی که به یک جنبه از منازعه [عراق و ایران] توجه کند و جوانب دیگر را کنار بگذارد، هشدار می دهیم، زیرا چنین تلاش هایی جنگ را تداوم می بخشد.^(۴۱) ایران به نوبه خود، حمایت خویش را از دعوت شوروی مبنی بر خروج نیروهای خارجی از خلیج [فارس] اعلام داشت^(۴۲) و آمادگی خود را برای قطع حملات به کشتی های بین المللی به صورت متقابل بیان داشت، اما همچنان بر تداوم جنگ علیه عراق تأکید کرد.

قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت و تحریم ها

در پاسخ به درخواست عراق از پنج عضو دائم شورای امنیت برای اتخاذ اقدامات موثر جهت خاتمه جنگ خلیج [فارس]، این کشورها پیش نویس قطعنامه ای را تدوین کردند که ۲۰ جولای ۱۹۸۷ به اتفاق آراء در شورا با عنوان قطعنامه ۵۹۸ به تصویب رسید. ماده اول قطعنامه خواستار آتش بس فوری در جنگ عراق و ایران و به دنبال آن عقب نشینی همه نیروها به مرزهای شناخته شده بین المللی بود. این ماده کاملاً به نفع عراق بود زیرا این کشور در موضع تدافعی قرار داشت و بخش هایی از خاک آن در اشغال ایران بود. اما، ماده ۶ قطعنامه کمابیش پاسخی به درخواست ایران برای معرفی عراق به عنوان متجاوز و آغازگر جنگ بود و پیشنهاد می کرد هیئت بی طرفی برای تحقیق در زمینه مسئولیت منازعه تشکیل شود.^(۴۳) این واقعیت که جوهره ماده یکم قطعنامه در بیانیه شوروی راجع به خلیج [فارس] در ۳ جولای ۱۹۸۷ آمده بود^(۴۴) و ماده مزبور در گزارش پروا و از قطعنامه نیز درج شده بود،^(۴۵) اما ماده ۶ در هیچکدام نبود، نشان می دهد که مقامات شوروی در طرح اولی شرکت داشتند، اما در دومی دخیل نبودند و لذا جانبداری قابل توجهی از [موضع] عراق محفوظ مانده بود.^(۴۶)

در قطعنامه آمده بود که در صورت لزوم، شورا بار دیگر برای بررسی گام های بعدی جهت اطمینان از رعایت قطعنامه تشکیل جلسه خواهد داد. این اشاره به تحریم های احتمالی علیه طرفی که قطعنامه را رعایت نکند، ظاهراً حاصل سازش بین مواضع شوروی و امریکا بود. از آنجا که قرار بود عملیات نصب پرچم های امریکا بر یازده نفتکش

شوروی در قبال خلیج [فارس] اظهار امتنان کرد.^(۵۰)

اختلافات عراق و شوروی در مسأله ختم جنگ ایران و عراق، طی سفر هیئتی از اتحادیه عرب به مسکو نیز آشکار شد، هیئتی که طارق عزیز نیز در آن حضور داشت و دیدارهای جداگانه ای با شوارندادزه و ریژکف در ۹ سپتامبر ۱۹۸۷ برگزار کرد. در حالی که طرف عربی ظاهراً در پی جلب حمایت شوروی از اعمال تحریم های مصوب شورای امنیت علیه ایران بود، در گزارش شوروی از مذاکرات، تعهد شوروی به قطعنامه ۵۹۸ تکرار شد و ذکری از تحریم ها به میان نیامد و از موضع ایران در قبال قطعنامه هم انتقاد نشد. نکته قابل توجه آنکه، گرومیکو -

کسی که به صورت غیرمستقیم اصرار ایران به تداوم جنگ علیه عراق را در دیدار پیشین هیئت اتحادیه عرب از مسکو در آوریل ۱۹۸۷ مورد انتقاد قرار داده بود -^(۵۱) در این مذاکرات شرکت نکرد، امری که بیانگر تضعیف نقش او در تدوین خط مشی شوروی در قبال جنگ ایران و عراق است. ریژکف و شوارندادزه به جای

گرومیکو نخستین کسی بود که از سیاست ایران در جنگ، در ژوئن ۱۹۸۳ انتقاد کرد و در مناسبت های مختلف، انتقاد مذکور را تکرار کرد

سرزنش ایران، به هیئت اتحادیه عرب گفتند که حضور عظیم نظامی ایالات متحده و دیگر کشورهای عضو ناتو در خلیج [فارس] (در ماه آگوست کشورهای عضو ناتو هم، به ویژه بریتانیا و فرانسه ناوهای خود را به خلیج [فارس] اعزام کرده بودند) مانع چاره جویی برای حل و فصل صلح آمیز در مناقشه عراق و ایران می شود. آنان پیشنهاد ۳ جولای حکومت شوروی راجع به عادی سازی وضعیت در خلیج [فارس] را تکرار کردند. بعلاوه شوارندادزه مدعی شد که استقرار صلح در منطقه نیازمند رویکردی متوازن^(۵۲) است.

این رویکرد متوازن در پیشنهاد شوارندادزه که در سخنرانی وی در جلسه سالانه مجمع عمومی سازمان ملل

در ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۷، ارائه شد، نیز مطرح شد: لازم است برای تضمین آتش بسی فوری و همزمان بین ایران و عراق و اجرای رسالت دبیر کل سازمان ملل راجع به [ایجاد] هیئت بی طرفی جهت بررسی مسأله مسئولیت منازعه، تلاش شود.^(۵۳) اگر توجه کنیم که ایران در اواسط سپتامبر ۱۹۸۷ به دبیر کل سازمان ملل خاویر پرز دکوئیار گفته بود، این کشور آماده قبول آتش بسی غیر رسمی (ماده ۱، قطعنامه ۵۹۸) خواهد بود اگر کمیسیون بی طرفی تأسیس شود (ماده ۶ قطعنامه ۵۹۸) و به دنبال آن زمانی که تحقیق کمیسیون مزبور کامل و عراق در آغاز درگیری مقصر شناخته شود، آتش بسی رسمی برقرار شود. پیشنهاد شوارندادزه برای ترکیب اجرای بندهای ۱ و ۶ قطعنامه ۵۹۸ هم منصفانه و هم شایسته امتحان به نظر می رسید. با این حال می توان فرض کرد که پیشنهاد مسکو با حرکت به سمت موضع تهران، در درجه اول هدفش بهبود روابط با تهران و در درجه دوم رسیدن به راه حلی با میانجیگری شوروی بود.

در سخنرانی ۲۳ سپتامبر شوارندادزه، دعوت به جایگزینی نیروی سازمان ملل به جای ناوهای خارجی در خلیج [فارس] جهت حفظ آزادی کشتیرانی نیز وجود داشت. از آنجا که پیشنهاد ۳ جولای شوروی راجع به خلیج [فارس] مقبول قدرت های غربی واقع نشده بود، پیشنهاد آزادی کشتیرانی در خلیج [فارس] با هدف کاستن از حضور نظامی گسترده غربی و کسب نقش به رسمیت شناخته شده بین المللی برای واحد نیروی دریایی کوچک شوروی^(۵۴) در چارچوب نیروی مذکور مد نظر قرار گرفت.

در روز بعد، طارق عزیز مخالفت کامل عراق را با راه حل پیشنهادی شوروی در رابطه بین مواد ۱ و ۶ قطعنامه ۵۹۸، به شوارندادزه انتقال داد و تأکید کرد که قطعنامه مزبور باید براساس توالی پاراگراف ها به اجرا درآید.^(۵۵)

بغداد با هر تلاشی برای جلب نظر تهران مخالفت بود با این امید که در صورت اصرار ایران بر امتناع از اجرای قطعنامه ۵۹۸، تحریم ها بر این کشور اعمال خواهد شد. تحریم های شورای امنیت برای عراق حائز اهمیت بودند، هم به عنوان ابزاری جهت واداشتن ایران به ختم جنگ و هم به عنوان سند محکومیت بین المللی دشمن اصلی این کشور که می توانست با این وسیله مسئولیت آغاز جنگ را تحت الشعاع قرار دهد. پیشنهاد ۲۳ سپتامبر شوارندادزه

1. Balanced approach

توسعه روابط با ایران همسایه، تأکید می کردند که اتحاد شوروی از صدور سلاح به ایران خودداری خواهد کرد. آنان بار دیگر فروش موجود سلاح شوروی به عراق را مورد تأکید قرار دادند و اعتبار معاهده دوستی شوروی و عراق را متذکر شدند.^(۶۰) می توان به صورتی معقول فرض کرد که مقامات شوروی عامدانه اثربخشی تحریم ها را، به عنوان بهانه ای برای رد حمایت از اقدام مزبور، کمتر از واقع ارزیابی کرده اند؛ حال آنکه دلیل واقعی مخالفت با تحریم ها، اساساً همان دلایل موجود در جولای ۱۹۸۷ بود. اتحاد شوروی امیدوار بود که مخالفت مداوم شوروی با تحریم ها، از سوی ایران مورد تقدیر قرار گیرد؛ به ویژه با توجه به حمایت های قدرت های عمده غربی، ایالات متحده، بریتانیا و فرانسه از تحریم ها، شرایط پیشرفت بطنی و دشوار روابط ایران و شوروی بهبود یابد.^(۶۱)

چین هم به اعمال تحریم ها علیه ایران اعتراض کرد و در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰، چین به فروشنده اصلی اسلحه به ایران تبدیل شده بود.^(۶۲) به هر حال، از آنجا که چین در عین حال تلاش می کرد تا روابط دوستانه اش را با عراق حفظ کنند، و [حزب] بعث عراق همچنان اهمیت ویژه ای برای توسعه روابط با چین قائل بود، بغداد از محکوم ساختن سیاست چین راجع به جنگ ایران و عراق خودداری کرد.^(۶۳) رسانه های شوروی در راستای تلاش های گورباچف برای ارتقای روابط با چین، ذکری از فروش سلاح های چینی به ایران نکردند، در حالی که درباره فروش مخفی واقعی یا ادعایی سلاح های غربی به ایران، با هدف بی اعتبارسازی غرب و به ویژه جانبداری اش از تحریم در چشم عراقی ها، داد سخن دادند.

رسانه های شوروی فقط به صورتی ناقص، تغییر سیاست شوروی به سمت ایران را در سطح دیپلماتیک در پاییز ۱۹۸۷ انعکاس دادند. درست است که مطبوعات بیانگر خط فکری گورباچف و شوارندازه، به ویژه پراودا، کوشیدند به صورتی تصنعی، گناه تداوم جنگ عراق و ایران را از دوش ایران برداشته و به حضور نظامی نیروهای امریکایی در خلیج [فارس] نسبت دهند و به طور کلی در برخورد های بین نیروهای امریکایی و ایران در خلیج [فارس]، جانب ایران را بگیرند؛^(۶۴) اما دیگر روزنامه های اصلی شوروی مانند کراسنایا زوزدا،^(۶۵)

درباره تأسیس نیروی سازمان ملل برای خلیج [فارس] تناقض آشکاری هم با منافع عراق داشت، زیرا رفتن نیروی دریایی عظیمی که در واقع علیه ایران بود و آمدن نیروی دریایی کوچک بی طرف به جای آن، از پیشنهاد مذکور استنباط می شد.

ورنتسوف از ۲۸ تا ۳۰ اکتبر ۱۹۸۷ از بغداد دیدار کرد تا عراق را نسبت به پیشنهاد های ۲۳ سپتامبر شوارندازه راجع به جنگ ایران و عراق و خلیج [فارس] ترغیب کند. در مذاکرات ورنسوف با صدام حسین وی هر تلاشی برای سوء تعبیر از قطعنامه ۵۹۸ را مردود دانست؛^(۵۶) یعنی وی بار دیگر مخالفت عراق را با اجرای همزمان مواد ۱ و ۶ قطعنامه مزبور، مورد تأکید قرار داد. به علاوه می توان نتیجه گرفت که عراق طرح شوروی راجع به خلیج [فارس] را هم رد کرده است، زیرا با آنکه در گزارش شوروی از مذاکرات گفته می شد که ورنسوف توجه بغداد را به طرح جلب کرده است، اما در گزارش بغداد، مسأله مذکور به طور کل حذف شده بود.^(۵۷) ورنسوف بعد از دیدار از عراق در ۳۱ اکتبر تا ۱ نوامبر از ایران دیدار کرد و در آنجا پیشنهادهایی که در عراق رد شده بودند، با اندکی همدلی مواجه شد، اما قبول نشد.^(۵۸) در مجموع، پس از تکمیل سه دیدار ورنسوف از بغداد و تهران از ژوئن ۱۹۸۷ تلاش های میانجیگرانه وی به بن بست رسید. حتی بدتر، علی رغم تغییر تدریجی در جهت گیری شوروی به سمت ایران در مناقشه با عراق طی دیدارهای مزبور، مسکو پیشرفت قابل توجهی در روابط اش با تهران به دست نیاورد، بلکه موجب خشم بغداد شد.

در واقع، در پاییز ۱۹۸۷، طه یاسین رمضان و طارق عزیز در کنار رد قاطعانه تفسیر اشتباه مسکو از قطعنامه ۵۹۸، مخالفت شوروی با تحریم های سازمان ملل علیه ایران را هم، که در رأس آن تحریم [فروش] اسلحه به ایران بود، آماج انتقاد قرار دادند.^(۵۹) در پاسخ، مقامات شوروی مدعی بود که قبل از اعمال تحریم، باید زمان بیشتری به تلاش های میانجیگریانه دبیر کل سازمان ملل داده شود و در هر حال تحریم اسلحه بی نتیجه خواهد بود زیرا شرکت های خصوصی در غرب ملزم به آن نخواهند شد. بعلاوه مقامات شوروی ضمن اصرار بر حق کشورشان برای اجرای سیاست خارجی منطبق با منافع ملی آن کشور، از جمله

بودند مباحثات مربوط به خلیج فارس] و جنگ عراق و ایران را ادامه دهند.^(۶۸) مباحثات مذکور بدون نتیجه مشخص تا ۱۹۸۸ به درازا کشید. اظهارات محافظه کارانه بیشتری راجع به تحریم ها طی زمستان ۱۹۸۸ - ۱۹۸۷ در پاسخ به فشار فزاینده اعراب، ایراد شد. مثلاً در پاسخ به درخواست شاه حسین از گورباچف در جریان دیدارش از اتحاد شوروی در ۲۲ دسامبر ۱۹۸۷ مبنی بر حمایت از اعمال تحریم سلاح از طرف شوروی امنیت، گورباچف اعلام کرد:



کشور سلاحی به ایران نمی دهد. اما وی در تلاش برای منحرف ساختن انتقادات اعراب از اتحاد شوروی به سمت ایالات متحده، درخصوص اثربخشی این نوع تحریم اسلحه اظهار تردید کرد و گفت: شک دارد طرف های دخیل در فروش مخفیانه اسلحه به ایران، از چنین تحریمی تبعیت کنند.

تا زمانی که اتحاد شوروی عملاً مخالف تحریم ها و احتمالاً در پشت پرده، طرفدار پیوستگی مواد ۶ و ۱ قطعنامه ۵۹۸ بود، عراق همچنان از موضع مسکو در قبال تحریم ها انتقاد می کرد و تکرار می کرد که قطعنامه شورای امنیت باید براساس توالی بندهای آن اجرا شود. در ۶ ژانویه ۱۹۸۸، صدام حسین اعلام داشت: ما به کسانی که می کوشند با جوانب مختلف قطعنامه شورای امنیت بازی کنند و به دنبال خشنود کردن رژیم ایرانند، هشدار می دهیم و افزود: خشنودسازی رژیم ایران که برخی افراد در ماه های گذشته دنبال کرده اند به تطویل جنگ کمک کرده است.^(۶۹) در حالیکه بیانات انتقادآمیز صدام حسین راجع به موضع شوروی مانند موارد فوق، در واقع شوروی را به تطویل جنگ متهم می ساخت.^(۷۰) در اظهارات انتقادآمیز طه یاسین رمضان نسبت به مقامات شوروی، چنین اتهاماتی مشاهده نمی شود. مثلاً طه یاسین رمضان، در اواسط دسامبر ۱۹۸۷ در جریان تبیین اختلافات مواضع بغداد و مسکو راجع به

همچنان ضد ایران بودند و تهران را به رد قطعنامه ۵۹۸ متهم می کردند.^(۶۶) بنابراین به نظر می رسد هنوز مکتب فکری قدرتمندی در نظام شوروی وجود داشت که برخلاف گورباچف، اهمیت بیشتری به توسعه روابط با عراق و کل جهان عرب می داد و بیشتر [اعضای] آن از درخواست عراق جهت [اعمال] تحریم علیه ایران حمایت می کردند.

در نهایت، گورباچف با نزدیک شدن نشست باریگان - که در ۷ دسامبر ۱۹۸۷ آغاز شد - احتمال قبول درخواست آمریکا جهت تحریم ایران را به عنوان وسیله ای برای تقویت روابط شوروی و آمریکا، در مقابل قبول پیشنهاد ۲۳ سپتامبر مسکو راجع به خلیج فارس] از طرف واشنگتن، بررسی کرده بود. بنابراین قبل و بعد از نشست سران، شاید فقط به خاطر تأثیرگذاری بر ایالات متحده، اتحاد شوروی به صورت ضمنی اشاره کرد که می تواند به سمت حمایت از تحریم ها برود. به عنوان مثال در ۴ دسامبر، گرومیکو به سفیر ایران در مسکو هشدار داد که اگر قطعنامه ۵۹۸ به اجرا درنیاید، مسأله گام های بعدی جهت کسب اطمینان از اجرا می تواند در دستور کار قرار گیرد.^(۶۷) اما بیان شخصی گورباچف در یک کنفرانس مطبوعاتی در ۱۰ دسامبر ۱۹۸۷ در واشنگتن، مبهم تر بود. وی مدعی شد که امکانات قطعنامه ۵۹۸ هنوز به اتمام نرسیده است و افزود که توضیح بیشتری نخواهد داد، زیرا مسکو و واشنگتن تصمیم گرفته



سلاح های شیمیایی را بدون مشخص کردن نام عراق، محکوم ساخت.^(۷۷)

در ۱۷ آوریل ۱۹۸۸ عراق بار دیگر شبه جزیر فاو را تصرف کرد و از آن پس ابتکار عمل را در میدان جنگ به دست گرفت. با بازپس گیری منطقه مجنون در ۲۵ ژوئن، عراق بیشتر اراضی خود را آزاد کرد. پروادا ضمن تأیید موفقیت های عراقی در میدان نبرد، یادآور شد که عراق قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفته بود ولی ایران، علی رغم رد نکردن آن، برخی از شرایط را که در واقع به معنای تداوم فعالیت های نظامی است، به جای آورده است.^(۷۸) به نظر می رسد که این تفسیر بازتاب ناخشنودی مسکو از تهران است. رژیم اسلامی نه تنها

همچنان ذاتاً ضد شوروی بود، بلکه موضعی منفی در قبال موافقت نامه آوریل ۱۹۸۸ ژنو راجع به افغانستان، اتخاذ کرد. ایران به جای ستایش از تعهدات شوروی به عقب نشینی از افغانستان براساس برنامه زمانی ثابت، متذکر شد که موافقت نامه ژنو از طرف مقاومت افغان، یعنی مجاهدین، مردود دانسته

شده است، مجاهدینی که ایران آنها را تنها نمایندگان مسلمان افغان محسوب می کرد و جنگ مداوم شان را علیه رژیم مورد حمایت شوروی در کابل، جهاد اسلامی تلقی می کرد. به هر حال، حمایت نظامی تهران از شورشیان افغان احتمالاً همچنان اندک بود.^(۷۹) با توجه به سازش ناپذیری ایران، موفقیت های عراق در بازپس گیری خاک خود، باعث خشنودی مقامات شوروی شد. مقاماتی که از ۱۹۸۲ با هدف مهار رژیم اسلامی، شدیداً عراق را تسلیح می کردند. با پیشرفت عراق در جنگ، از شدت نارضایتی آن از شوروی به جهت ممانعت از اعمال تحریم ها علیه ایران، کاسته شد،^(۸۰) گرچه بغداد هنوز به دنبال جلب حمایت شوروی از تحریم ها بود تا آنکه ایران در ۱۸ جولای ۱۹۸۸

جنگ ایران و عراق، اظهار داشت: در میل مسکو به توقف جنگ یا تعهد شوروی به قطعنامه ۵۹۸، تردید نمی کنیم.^(۸۱) بنابراین می توان استنباط کرد که طه یاسین رمضان نسبت به صدام حسین هنوز [مواضع] دوستانه تری نسبت به مقامات شوروی داشت.

در تلاش دیگری برای متقاعد ساختن مقامات شوروی به حمایت از تحریم ها، طارق عزیز وارد مسکو شد و در آنجا جداگانه با شوارنداز و ریژکف در ۲ فوریه ۱۹۸۸ به تبادل نظر پرداخت.^(۸۲) با شکست این تلاش، ظاهراً عراق متقاعد شد که هیچ گزینه ای جز توسل به زور برای مجبور ساختن ایران به قبول قطعنامه ۵۹۸ ندارد. چنین اقدامی مستلزم آن بود که عراق جو روابط با شوروی را بهبود بخشد. زیرا شوروی هنوز تأمین کننده اصلی سلاح این کشور بود. از این رو، در ۲۰ فوریه و قبل از آغاز حملات موشکی علیه شهرهای بزرگ ایران به ویژه تهران در اواخر ماه مزبور، صدام حسین کوشید انتقاد تند خود را جبران کند. وی ضمن قبول اختلاف با مقامات شوروی، آنان را دوستان خواند و توضیح داد: گاه هنگامی که دوستان مرتکب اشتباهی می شوند، نسبت به آنها شدیدتر از اشتباهات کسانی که دوستان نیستند، عکس العمل نشان می دهیم.^(۸۳)

آتش بس

عراق در کنار بمباران شدید شهرهای بزرگ ایران با موشک های شوروی که جهت افزایش برد، توسط عراق دستکاری شده بودند، استفاده از سلاح های شیمیایی را هم شدت بخشید. بعد از اعتراضات شدید ایران به مسکو بر سر موشک باران عراق، اتحاد شوروی در ۹ مارس ۱۹۸۸ از شورای امنیت خواست تا قطعنامه ای را با هدف توقف سریع جنگ شهرها صادر کند.^(۸۴) اما عراق که در این نوع جنگ، مزیتی نسبت به ایران داشت، غیرمستقیم درخواست مسکو را برای خاتمه آن، رد کرد.^(۸۵) عکس العمل شوروی نسبت به استفاده عراق از اسلحه شیمیایی همچنان دو پهلو بود و نشان می داد که مسکو نمی خواهد روابطش با بغداد دچار تنش شود. رسانه های شوروی چند اشاره ضمنی به استفاده عراق از این قبیل سلاح ها داشتند،^(۸۶) در حالی که سخنگوی وزارت خارجه شوروی هرگونه استفاده از

اجتناب کردند و تنها از اواخر جولای اظهار داشتند که تلاش‌های گسترده هر دو طرف منازعه جهت کسب موضعی برتر قبل از مذاکرات، باعث حل و فصل سریع نخواهد شد.^(۸۷) به هر حال، در ۸ آگوست ۱۹۸۸، دبیرکل سازمان ملل اعلامیه‌ای، راجع به آتش‌بس قابل قبول برای ایران و عراق منتشر کرد که براساس برنامه در ۲۰ آگوست به اجرا در آمد.

خاتمه فعالیت‌های نظامی بین ایران و عراق، بدون راه حل سیاسی برای مناقشه موجود، از دیدگاه شوروی هم محاسنی و معایبی داشت. از جنبه محاسن آن، عراق که قصد داشت از موضع قدرت به مذاکره بپردازد، هنوز به دنبال کمک نظامی مسکو بود؛ بازسازی اقتصاد عراق می‌توانست بازپرداخت قروض آن به شوروی را تسهیل کند. چنین عقیده‌ای هم معقول می‌نمود که با تحکیم آتش‌بس، ایالات متحده، تا حدود زیادی از حضور نظامی‌اش در خلیج [فارس] و اطراف آن خواهد کاست.

همان‌طور که مخالفت شوروی با اعمال تحریم‌ها علیه ایران به مدت یک سال نشان داده بود، که مقامات شوروی به بهبود روابط ایران اهمیت بیشتری می‌دادند تا ارتقای روابط‌شان با عراق یا کمک جزئی احتمالی به خاتمه جنگ خلیج [فارس] و تنش‌زدایی. همچنین با آنکه اتحاد شوروی از اساس با حضور نظامی آمریکا در خلیج [فارس] مخالف بود، اما از دیدگاه شوروی، حتی همین منفی‌ترین نتیجه فرعی جنگ هم، نفع خاصی داشت، زیرا خصومت ایران و آمریکارو تشدید می‌کرد. در مقابل، خاتمه جنگ باعث ختم خصومت بین ایران و ایالات متحده در خلیج [فارس] می‌شد و ظاهراً بنیانی را برای تجدید روابط تهران و واشنگتن فراهم می‌کرد. در مجموع به نظر می‌رسد که پایان جنگ عراق و ایران، نتایج متنوعی داشت. (در واقع رابطه ایران با غرب بلافاصله پس از جنگ در سراسر نیمه دوم ۱۹۸۸ رو به بهبود نهاد - اگرچه روند مذکور در سال بعد، حالت معکوس یافت. بنابراین در نگاه به پشت سر، آشکار می‌شود که در پایان دهه ۱۹۸۰ هیچ بهبود محسوسی در روابط ایران و آمریکا به وقوع نپیوسته بود، حال آنکه مسکو پیوندهایش را با تهران تقویت کرده بود.)

قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت.^(۸۸) اتحاد شوروی همچنان با تحریم‌ها مخالفت می‌کرد و هنوز امیدوار بود که روابطش با ایران بهبود یابد. به ویژه در پرتو برخوردهای نظامی محدود بین ایران و نیروی دریای آمریکا در خلیج [فارس] در بهار و تابستان ۱۹۸۸، که در گزارش‌های شوروی از برخوردهای مذکور، جانبداری آشکاری از ایران صورت می‌گرفت.

ورنتسوف در چهارمین تلاش برای میانجیگری در جنگ ایران و عراق، از ۱۷ تا ۱۹ جولای ۱۹۸۸ دیداری از بغداد به عمل آورد^(۸۹) و از آنجا رهسپار تهران شد. زمانی که ورنتسوف هنوز در عراق بود، ایران در ۱۸ جولای قبول بی‌قید و شرط قطعنامه ۵۹۸ را به اطلاع دبیرکل سازمان ملل رساند و بنابراین تلاش شوروی برای میانجیگری را از هر نوع افتخار و اعتباری در ختم جنگ محروم ساخت.^(۹۰) ایران قطعنامه شورای امنیت را پذیرفت زیرا ماشین جنگی آن به لحاظ روحی و فیزیکی تا حدود زیادی در هم شکسته شده بود، امری که از سهولت بازپس‌گیری خاک عراق توسط این کشور و حتی هجومش به داخل ایران آشکار است. پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸، دبیرکل سازمان ملل کوشید آتش‌بس برقرار شود و به دنبال آن بین طرفین مذاکراتی صورت گیرد. اما هر حال عراق به موافقت تهران جهت ختم جنگ، با تهاجمات گسترده به ایران پاسخ داد که هدف این تهاجمات هم ترساندن ایران و تصرف بخش‌هایی از خاک این کشور بود تا موضع عراق در مذاکرات آتی تقویت شود.

هرچند واکنش رسمی اتحاد شوروی به قبول قطعنامه شورای امنیت از سوی ایران، مثبت بود و سخنگوی وزارت خارجه شوروی، خرسندی عمیق خود را از این امر ابراز داشت.^(۹۱) اما مطالعه دقیق تفاسیر مسکو نشان‌دهنده فقدان خوشحالی از ختم جنگ است. گزارش نخست تاس از پذیرش قطعنامه توسط ایران، فاقد تفسیر بود.^(۹۲) در ۲۲ جولای، یکی از روزنامه‌های اصلی شوروی ضمن تأیید، عکس‌العمل طارق عزیز را نسبت به قبول قطعنامه نقل کرد که: تا زمانی که ایران گام‌های عملی محسوسی جهت برقراری صلحی کامل و پایدار، بر ندارد، منطقی‌تر خواهد بود که جنگ را در حال تداوم بدانیم.^(۹۳) به علاوه در آغاز، مقامات شوروی از سرزنش تهاجمات عراق به ایران

یادداشت‌ها

۲۶. همانطور که اشاره شد معاهده ماه مه ۱۹۷۱ مصر و شوروی - که اولین مورد از مجموعه معاهدات اتحاد شوروی و کشورهای جهان سوم در دورهٔ برژنف بود - در سال ۱۹۷۶ توسط مصر ملغی گردید؛ در حالی که پیمان دوم این مجموعه یعنی معاهده با هند در آگوست ۱۹۷۱، به مدت ۲۰ سال منعقد شد و مستلزم تمدید نبود. مع هذا معاهده با عراق علیرغم آن که سومین معاهده از مجموعه مذکور بود، اولین آنها بود که تمدید شد.

۲۷. عنوان رسمی دمیچف، معاون اول ریاست شورای عالی بود. از آنجا که براساس اصطلاحات پذیرفته شده غربی رئیس شورای عالی را رئیس جمهور می خوانیم معاون اول وی را معاون اول رئیس جمهور می خوانیم.

28. Pravda, April 9, 1987.

29. INA, April 8 and 9, 1987/DR, April 9 and 10, 1987.

30. INA (in English), April 22, 1987/DR, April 23, 1987.

31. NV 31 (July 31, 1987), p. S.

32. TASS (in English), June 3, 1987/DR (Soviet Union), June 4, 1987.

33. TASS, May 8 and 17, 1987/DR (Soviet Union), M. 11 and 18, 1987.

34. R. Monte Carlo, June 17, 1987.

35. R. Tehran, June 13, 14, and 15, 1987 and IRNA, June 14, 1987/DR, June 15, 1987.

۳۶. جالب آن که در تابستان ۱۹۸۷ یعنی زمانی که صدای گورباچف راجع به مناقشه ایران و عراق ملموس تر شد رویکرد متفاوت وی به منازعه اعراب و اسرائیل هم پدیدار شد. در ژوئن ۱۹۸۷، اتحاد شوروی از اسرائیل ویزای ورود جهت هیئت کنسولی شوروی درخواست کرد و در جولای، هیئت مذکور وارد اسرائیل شد. هیئت مذکور نخستین هیئت از این نوع بود که بعد از قطع روابط دیپلماتیک مسکو با اورشلیم وارد این کشور می شد.

37. Izvestiia, June 20, 1987.

38. al-Hawadith (London), October 23, 1987/DR, October 29, 1987.

39. Pravda, July 3, 1987 and INA, July 2, 1987/DR (Soviet Union), July 10, 1987.

40. Pravda, July 3, 1987.

41. Pravda, July 12, 1987.

42. R. Baghdad, July 16, 1987/DR, July 20, 1987.

1. Pravda, October 13, 1985.

2. Izvestiia, January 9, 1987.

3. Pravda, February 18, 1986.

4. TASS, December 9, 1986 and Izvestiia, January 16, 1987.

5. INA, February 8, 1987/DR, February 9, 1987.

6. Izvestiia, January 9, 1987.

7. DR, January 12, 1987.

8. INA, January 10, 1987/DR, January 12, 1987.

9. For Vilayati's talks in Moscow, see Pravda, February 14 and 15, 1987.

10. Pravda, February 14, 1987.

11. Al-Ray al-'Amm (Kuwait), February 15, 1987/DR (Soviet Union), February 24, 1987.

۱۲. در ۱۲ دسامبر ۱۹۸۶ اتحاد شوروی و عراق پروتکلی برای همکاری اقتصادی امضا کردند.

13. Al-Qabas, (Kuwait), March 2, 1987/DR, March 4, 1987.

14. Cordesman, Iran-Iraq War and Western Security, pp. 34-35.

15. Pravda, February 21, 1987. For Iraq's report on the talks,

16. see INA February 20, 1987/DR, February 24, 1987.

17. Izvestiia, February 12, 1987. and Pravda, April 30, 1987.

18. Pravda, February 21, 1987. and Izvestiia, April 30, 1987.

19. R. Baghdad, Voice of the Masses, April 29, 1987; and INA, April 29, 1987/DR (Soviet Union), April 29, 1987.

20. INA, April 10, 1986/DR, April 11, 1986.

21. Izvestiia, April 20 and 21, 1986; INA, April 17, 1986/DR, April 17, 1986.

22. INA, April 20, 1986/DR, April 21, 1986.

23. INA. April 9, 1986/DR, April 9, 1986.

24. Pravda, April 9, 1987 and al-Thawra, April 10, 1987.

25. TASS (in English), April 8, 1988; and INA, April 8, 1988/DR, April 12, 1988.

64. al-Thawra, February 27, 1988, p. 8.
65. WAKH (Manama, Bahrain), November 6, 1987/DR (Soviet Union), November 10, 1987.
66. Pravda, October 18, 1987.
67. O. Peresypkin, Sovetskaia Rossiia, October 14, 1987.
68. Pravda, December 5, 1987.
69. Pravda, December 12, 1987.
70. Pravda, December 23, 1987.
71. R Baghdad, Voice of the Masses, January 6, 1988/DR, January 7, 1988.
72. See also Saddam Hussein's statement on July 16, 1987, on p- 209 above.
73. Ramadan in Jordan Times, December 17, 1987/DR, December 17, 1987.
74. al-Thawra, February 2 and 3, 1988.
75. Saddam Hussein in al-Qabas (Kuwait), February 24, 1988/DR, February 26, 1988.
76. TASS (in English), March 9, 1988/DR (Soviet Union), March 10, 1988.
77. INA, March 10, 1988/DR, March 10, 1988.
78. TASS (in English), April 15, 1988/DR (Soviet Union), April 18, 1988; Iu. Glukhov, Pravda, August 11, 1988.
79. Gennadii Gerasimov in TASS (in English), May 6, 1988/DR (Soviet Union), May 6, 1988.
80. Pravda, April 19, 1988.
81. R. Tehran (in English), April 14, 1988; R. Tehran, April 15, 1988.
82. Tariq 'Aziz in al-Watan at-Arabi (Paris), May 6, 1988, p. 28.
83. INA, July 14, 1988/DR (Soviet Union), July 15, 1988.
84. Pravda, July 20, 1988.
85. Kyodo (Tokyo, in English), July 23, 1988/DR, August 26, 1988.
86. Pravda, July 20, 1988.
87. TASS (in English), July 18, 1988/DR (Soviet Union), July 18, 1988.
43. IRNA (in English), July 18, 1987/DR (Soviet Union), July 20, 1987.
44. For Security Council Resolution 598, see Keesings Record of World Events, 1987, p. 35600.
45. Pravda, July 4, 1987.
46. G. Vasil'ev, Pravda, July 22, 1987.
47. Pravda, July 20, 1987/DR (Soviet Union), July 22, 1987.
48. Pravda, July 29, 1987.
49. Pravda, August 1 and 5, 1987, respectively.
50. R. Baghdad. July 30, 1987/DR, July 31, 1987.
51. R. Tehran, August 3, 1987/DR, August 4, 1987.
52. Pravda, April 30, 1987.
53. al-Jumhuriyya, September 10 and 11, 1987.
54. Pravda, September 25, 1987.
55. al-Anba' (Kuwait), March 29, 1988/DR (Soviet Union), April 5, 1988.
56. Tariq 'Aziz in R_ Monte Carlo (in Arabic), September 26, 1987/DR, September 28, 1987.
57. INA, October 29, 1987/DR, October 30, 1987.
58. Pravda, October 31, 1987.
59. IRNA, October 31 and November 1, 1987; R. Tehran (in English), November 1, 1987/DR, November 2, 1987.
60. Taha Yasin Ramadan in WAM (Abu Dhabi), September 12, 1987/DR. September 14, 1987 and Tariq 'Aziz in al-Hawadith (London), October 23, 1987/DR, October 29, 1987.
61. Pravda, July 3, 1987 and INA. July 3, 1987/DR (Soviet Union), July 13, 1937.
62. Pravda, December 5, 1987.
۶۳. مطابق یک تخمین غربی، چین و کره شمالی ۴۳ درصد از کل واردات تسلیحاتی ایران را در سال ۱۹۸۵ و نزدیک به ۷۰ درصد آن را در سال ۱۹۸۶ تأمین می کردند. ر. ک کردزن، همان، ص ۲۹. می توان تصور کرد که سهم چین در واردات اسلحه ایران در سال ۱۹۸۷ با افزایش. مشک های، ضد کشتیر. که ما بشم اف. اش. یافته



آسیب شناسی دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران در دوران جنگ تحمیلی

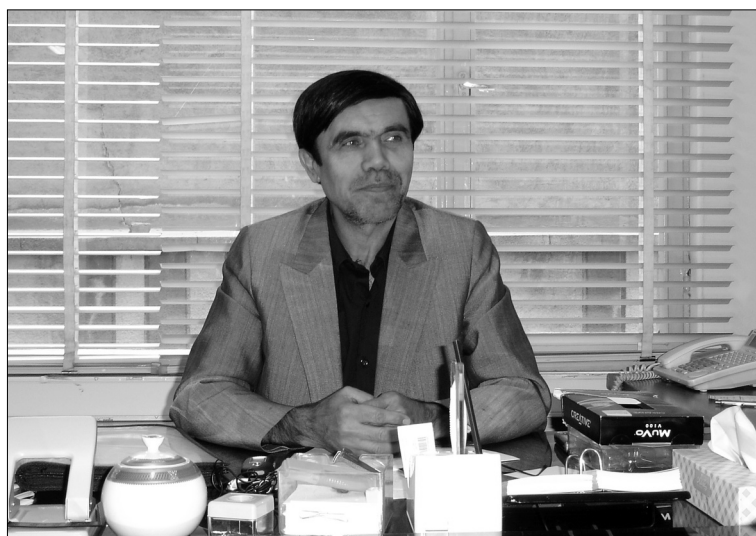
(گفت و گو با دکتر علی خرم*)

با گذشت بیش از بیست سال از پایان جنگ تحمیلی و با کاهش حساسیت هادر مورد تصمیمات اتخاذ شده، ارزیابی عملکرد نهادهای دست اندرکار در جنگ و میزان درستی تصمیمات اتخاذ شده، اکنون یکی از مهمترین و ضروری ترین اقداماتی است که می بایست در عرصه مطالعات مربوط به دفاع مقدس انجام شود. در عین حال که پرداختن به نقاط قوت و تمجید از آنها لازم است، نقاط ضعف و بعضاً آسیب هایی که وجود داشته نیز نباید مورد غفلت قرار گیرد. یکی از موضوعات بحث برانگیزی که در خصوص جنگ ایران و عراق مطرح است و طی سال های گذشته از سوی برخی اصحاب سیاسی و نظامی به آن دامن زده شده، بحث در خصوص نسبت بین دیپلماسی و استراتژی نظامی یا نسبت بین سیاستمداران و نظامیان و میزان تأثیر گذاری هر کدام از آنها در تصمیمات مربوط به جنگ است. نظر به این که یکی از اهداف اصلی فصلنامه نگین ایران به عنوان فصلنامه تخصصی مطالعات مربوط به دفاع مقدس، پرداختن به درس های جنگ ۸ ساله و انعکاس آن در سطح جامعه است. در این راستا و در این شماره فصلنامه، مصاحبه ای را با آقای دکتر خرم انجام داده ایم که متن حاضر گزارش این مصاحبه است. هر چند موضوع اصلی مصاحبه ای که قرار بود با ایشان انجام شود بحث درباره مسائل مربوط به قطعنامه ۵۹۸ بود، اما مباحثی که در طول مصاحبه مطرح شد عمدتاً اشاراتی به آسیب شناسی دیپلماسی ایران در جنگ تحمیلی داشت، از این رو تبتی نیز که برای این گزارش انتخاب شده، متأثر از این موضوع است. فصلنامه نگین با اعتقاد به لزوم تعاطی افکار در زمینه مباحث استراتژیک جنگ، آمادگی خویش را برای درج نقطه نظرات سایر صاحب نظران در این زمینه اعلام می نماید.	اشاره

○ برای بحث درباره نحوه صدور و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی ایران ضرورتاً باید نگاهی به شرایط قبل از آن داشته باشیم. در طول جنگ ۸ ساله ۷ قطعنامه سیاسی، ۲ قطعنامه درباره بکارگیری سلاح های

● آقای دکتر خرم با توجه به سوابق خود در وزارت امور خارجه، برای ورود به بحث تقاضا می شود به اختصار اشاره ای به روند مواضع سازمان ملل نسبت به جنگ ایران و عراق داشته باشید.

* آقای دکتر خرم رئیس ستاد قطعنامه ۵۹۸ و دبیر استراتژی و زرات امور خارجه و مشاور ارشد وزیر در دوره پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و از افراد آگاه به مباحث حقوقی و سیاسی در دوران جنگ (۱۳۵۹-۱۳۶۷) است.



شیمیایی توسط عراق، بدون اینکه اسمی از این کشور آورده شود، یک قطعنامه در محکومیت حمله ایران به کشتی‌های تجاری، و یک قطعنامه نیز در محکومیت حمله ناو آمریکایی به هواپیمای ایرباس ایران، توسط شورای امنیت صادر شد. به جز قطعنامه‌ها، یک بیانیه سیاسی توسط دبیر کل در روز اول جنگ، یک بیانیه سیاسی نیز توسط رئیس شورای امنیت در روز دوم جنگ و ۴ بیانیه مربوط به بکارگیری سلاح‌های شیمیایی توسط عراق از سوی

شورای امنیت در فاصله ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۶ صادر شد که با احتساب قطعنامه ۵۹۸، در مجموع ۱۷ سند از سوی سازمان ملل متحد در ارتباط با جنگ تحمیلی صادر شده است. در میان این ۷ قطعنامه سیاسی، قطعنامه ۵۹۸ در چارچوب فصل هفتم منشور صادر شده و بقیه قطعنامه‌ها در ذیل فصل ششم منشور بوده است.

● از دیدگاه شما قطعنامه ۵۹۸ نسبت به قطعنامه‌های قبلی تفاوت ماهوی داشته است؟

○ تفاوت این دو فصل این است که فصل ششم منشور جنبه توصیه‌ای دارد اما فصل هفتم جنبه اجرائی و دستور شورای امنیت به منزله تصمیم جامعه جهانی را دارد. در واقع قطعنامه‌هایی که در ذیل فصل ششم صادر می‌شوند موضوع را به منطقه درگیری و یا خود طرفین واگذار می‌کند تا مساعی خودشان را به کار گیرند و با انتخاب یک میانجی، جنگ و منازعه را تمام کنند. در حالی که فصل هفتم این گونه نیست و شورای امنیت خودش بررسی، قضاوت و در نهایت حکم صادر می‌کند. پس قطعنامه ۵۹۸ از این لحاظ با قطعنامه‌های ۴۷۹، ۵۱۴، ۵۲۲، ۵۴۰، ۵۸۲ و ۵۸۸ متفاوت است. اما این قطعنامه از بابت واکنش منفی جمهوری اسلامی ایران، با بقیه قطعنامه‌ها شبیه هم است، چرا که جمهوری اسلامی ایران به ویژه در ابتدای جنگ شدیداً نسبت به جامعه بین‌المللی بی‌اعتماد بود و هیچ

قطعنامه‌ای را نمی‌پذیرفت.

● برخورد اولیه ایران از لحاظ حقوقی نسبت به تجاوز عراق به چه ترتیب بود؟

○ طبق منشور سازمان ملل متحد هر کشوری که مورد تجاوز واقع شود باید دو اقدام را انجام دهد؛ اولاً باید شورای امنیت سازمان ملل متحد را بلافاصله در جریان امر قرار دهد و درخواست برگزاری جلسه فوری شورای امنیت بکند و ثانیاً طبق ماده ۵۱ منشور از کلیه ابزار و ادوات نظامی برای دفاع از تمامیت ارضی خودش استفاده کند. در اینباره در بحث دفاع و عملیات نظامی با وجود آشفتگی اوضاع کشور پس از پیروزی انقلاب و شعارهایی که عمدتاً از سوی منافقین در مورد انحلال ارتش داده می‌شد، با فداکاری بچه‌های خرمشهر و نیروهای مردمی، این شهر به عنوان اولین شهر در برابر تجاوز ارتش عراق در حدود ۳۴ روز مقاومت کرد. اما در بخش اقدامات حقوقی و درخواست تشکیل جلسه شورای امنیت، اقدامی صورت نگرفت. در این مقطع آقای کورت والدهایم دبیر کل سازمان ملل متحد بود. زمانی که عراق حمله را آغاز کرد، جمهوری اسلامی ایران باید در وهله اول درخواست تشکیل جلسه فوری شورای امنیت را مطرح می‌کرد، اما این گونه نشد. درست چند ساعت بعد از شروع حمله عراق، دبیر کل در تماس با سفیر جمهوری اسلامی ایران

منشور ملل متحد، به خواسته او جامه عمل بپوشاند و قطعاً جمهوری اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنی نبود. چنانچه دولت ایران در نخستین روز تجاوز نظامی ارتش عراق به خاک کشورمان، این موضوع را به اطلاع شورای امنیت می‌رساند و درخواست تشکیل جلسه فوری می‌کرد و خواسته‌هایش را مبنی بر توقف تجاوز و بازگشت به مرزهای بین‌المللی می‌کرد و در صحنه بین‌المللی و شورای امنیت یاریگیری می‌نمود، قطعنامه ۴۷۹ به عوض اینکه در ذیل فصل ششم منشور صادر گردد، می‌توانست در چارچوب فصل هفتم صادر گردد و به جای اینکه از واژه «موقعیت» برای بیان شرایط جنگی بین دو کشور استفاده کند،

می‌توانست واژه «تجاوز» را به کار برد. همچنین شورا به عوض اینکه صرفاً به ابراز نگرانی بسنده کند خواستار بازگشت نیروهای نظامی عراق به پشت مرزهای بین‌المللی و برقراری آتش بس می‌شد، موضوعی که دو سال بعد تحت فشار نظامی ایران انجام شد. این سخن به معنای این نیست که ایران

**با احتساب قطعنامه ۵۹۸،
در مجموع ۱۷ سند از
سوی سازمان ملل متحد
در ارتباط با جنگ تحمیلی
صادر شده است**

از دفاع از خاک خود غافل بماند، بلکه منظور این است که دفاع نظامی با دفاع حقوقی و بهره‌برداری از امکانات بین‌المللی برای به حداقل رساندن تلفات و خسارات می‌بایست توأم می‌شد. در چنین حالتی و در پرتو اقدامات دیپلماتیک، اولاً این امکان وجود داشت از اشغال خرمشهر جلوگیری شود و یا ارتش عراق در همان منطقه و در روزهای اولیه جنگ متوقف گردد، ثانیاً کشور ما به عنوان مخالف جنگ و صلح طلب معرفی می‌گردید، دقیقاً همان نقطه‌ای که عراق و طرفدارانش حول آن تبلیغ می‌کردند. برفرض حتی اگر از طریق شورای امنیت به نتیجه‌ای نمی‌رسیدیم، به دفاع خود در جبهه‌ها ادامه می‌دادیم ولی از دنیا طلبکار بودیم. اما در هر صورت نظام

در سازمان ملل اظهار نمود با اخبار واصله مبنی بر حمله عراق آیا ایران می‌خواهد جلسه شورای امنیت تشکیل شود؟ اما پاسخ دولت ایران منفی بود. دبیر کل با فرض اینکه شاید سفیر ایران موضوع را درست منتقل نکرده، مجدداً با وزارت امور خارجه تماس گرفت، اما باز هم پاسخ دولت ایران منفی بود. در آن برهه، وزارت امور خارجه تابع شورای انقلاب بود و مرحوم احمد آقای خمینی نیز رابط شورای انقلاب و وزارت امور خارجه بود. استدلالی که آن موقع مطرح می‌کردند این بود که اینها با هم همدست هستند و سازمان ملل هم تحت سلطه امپریالیسم آمریکاست. متعاقب این موضعگیری، آقای کورت والدهایم، داوطلبانه بیانیه‌ای صادر کرد و براساس ماده ۹۹ منشور با ابراز نگرانی از خطر گسترش درگیری ایران و عراق برای صلح و امنیت بین‌المللی، درخواست تشکیل جلسه شورای امنیت را نمود و از دولت ایران نیز درخواست کرد خواسته‌هایش را مطرح کند. به دنبال آن شورای امنیت در دومین روز جنگ تشکیل جلسه داد اما چون طرف مورد هجوم تقاضایی نداشت صرفاً به صدور بیانیه‌ای توسط رئیس شورا اکتفا شد که در آن نسبت به وضعیت رو به گسترش بین ایران و عراق ابراز نگرانی شده بود. دولت ایران در مقابل صدور این بیانیه، آن را رد ولی باز هم خواسته مشخصی را مطرح نکرد. پاسخ ایران نسبت به درخواست سازمان ملل مبنی بر انتخاب کشوری همچون الجزایر و... به عنوان میانجی نیز منفی بود. ۴ روز بعد، با پیگیری دبیر کل سازمان ملل متحد، اولین قطعنامه شورای امنیت (قطعنامه ۴۷۹) صادر شد که این قطعنامه به لحاظ حقوقی به نفع ایران نبود چرا که به جای اینکه تجاوز عراق به ایران را مطرح کند صرفاً آن را به عنوان وضعیت بین ایران و عراق در نظر گرفته بود که در واقع خنثی‌ترین شکل حقوقی بود.

در رابطه با پرسش شما که اگر ایران درخواست تشکیل جلسه شورای امنیت می‌کرد آیا غربی‌ها موافقت می‌کردند، بایستی بگوییم درست است غرب به جهت گروگانگیری، در تخاصم شدید نسبت به ایران قرار داشت ولی اگر هر کشوری بخواهد از حقش برای تشکیل جلسه فوری شورای امنیت استفاده کند، کشورهای عضو شورا مجبورند به خاطر احترام به مقررات بین‌المللی و از جمله

در صحنه بین‌المللی و دیپلماتیک نیز فعال بود. در نگاه اول، پیروزی عراق کاملاً محتمل بود چرا که ایران فاقد توان نظامی لازم برای مقابله با تهاجم ارتش عراق بود. ضمن اینکه عراق از پشتیبانی بسیاری از کشورهای از جمله کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس برخوردار بود. در واقع قرار بود عراق، انقلاب اسلامی ایران را مهار کند، لذا به جای اینکه در قطعنامه لفظ تجاوز یا منازعه را به کار ببرند صرفاً به واژه موقعیت که به هیچ وجه بیانگر وضعیت جنگی نیست اکتفا کردند.

● به نظر شما اگر جمهوری اسلامی ایران تعامل مناسبی را با مجامع بین‌المللی انجام می‌داد آیا جهان رفتار بهتری را در مقابل ایران در پیش می‌گرفت؟

○ تردیدی نیست اگر جمهوری اسلامی ایران با حفظ اصول، تعامل مناسبی را با مجامع بین‌المللی انجام می‌داد، جهان تا حدودی رفتار بهتری را در مقابل جنگ ایران و عراق در پیش می‌گرفت. طی ۳۰ سال گذشته مقالات و کتاب‌های منتشر شده در کشور، انباشته از محکومیت جامعه جهانی و سازمان ملل متحد و انتقاد از آنها به خاطر عمل نکردن به وظایف شان بوده است اما این نکته مورد غفلت واقع شده که تا زمانی که کسی حقش را مطالبه و پیگیری نکند دیگران حق او را نادیده می‌گیرند. از این منظر به نظر می‌رسد انتقادهای یک طرفه‌ای که در مورد قطعنامه‌های ۴۷۹ تا ۵۹۸ مطرح می‌شود تا حدی وارد نیست. یعنی ما هیچ درخواستی و هیچ همکاری‌ای با شورای امنیت نکرده‌ایم ولی توقع داریم این ارگان که در دست قدرت‌های بزرگ بود برای ما کاری انجام دهد. از سوی دیگر باید به این نکته توجه داشته باشیم که اگر آن غیرت دینی و ملی نبود و نیروی نظامی قدرتمندی همچون سپاه به وجود نمی‌آمد، یا همبستگی بین مردم و فرهنگ جبهه و عاشورا به وجود نمی‌آمد، دفاع جانانه از تمامیت ارضی کشور و انقلاب صورت نمی‌گرفت. اما با این وجود نمی‌توان اشتباهاتی را که صورت گرفته و یا غفلت‌های انجام گرفته را نادیده گرفت. یقیناً بررسی اشکالات و نقاط ضعفی که در آن برهه سرنوشت ساز صورت گرفته می‌تواند درس‌های ارزشمندی برای آینده دربر داشته باشد.

● همان طور که مطلعید تجاوز رژیم بعثی عراق به خاک

اسلامی، انقلابی کشور چون به نوعی نسبت به دنیا بی‌اعتماد بود، از این ابزار استفاده‌ای نکرد. به عبارت دیگر حتی اگر شورای امنیت رأساً به صدور قطعنامه ۴۷۹ نیز اقدام نمی‌کرد ایراد چندانی بر آن وارد نبود چرا که اساس کار تشکیل این شورا مبتنی بر درخواست کشورها و به ویژه درخواست و پیگیری کشور قربانی استوار است ● آقای دکتر، واقعاً موضع جانبدارانه شورای امنیت در قطعنامه مذکور صرفاً به کم‌توجهی مسئولین وقت ایران به جایگاه شورای امنیت و سازمان ملل بر می‌گشت؟

○ البته عوامل دیگری نیز در این بین دخیل بودند که مهم‌ترین آنها عبارت بودند از: ۱. پیروزی انقلاب اسلامی که در سراسر جهان موجی

از نگرانی را برای دولت‌ها ایجاد کرده بود ۲. موضوع گروگان‌گیری، که دولت‌ها از مسأله گروگان‌گیری ناراحت بودند، هر چند که در داخل کشور، مردم احساسی و حماسی به قضیه نگاه می‌کردند اما حتی کشورهای دوست ایران نیز این اقدام را محکوم می‌کردند چرا که همه آنها کنوانسیون

دیپلماتیک وین را پذیرفته بودند و امنیت دیپلمات‌های خود را در پرتو این کنوانسیون می‌دیدند. به طور کلی مواضع جمهوری اسلامی ایران از این نظر که خواهان برهم زدن نظم موجود بود مطلوب اکثر کشورهای جهان نبود. ضمن اینکه جمهوری اسلامی ایران دیپلماسی فعالی در سطح منطقه و جهان نداشت و تنها با سه کشور لیبی، الجزایر و سوریه ارتباط پایتخت به پایتخت داشت و بعضاً به یمن و فلسطین نیز نزدیک می‌شد.

در حالی که جمهوری اسلامی ایران فعالیت چندانی در مجامع بین‌المللی از خودش نشان نمی‌داد، عراق یک کشور مطلوب از نظر سیاسی و اقتصادی قلمداد می‌شد و قراردادهای زیادی نیز با این کشور منعقد شده بود. عراق

اگر جمهوری اسلامی ایران
با حفظ اصول، تعامل مناسبی
را با مجامع بین‌المللی
انجام می‌داد، جهان تا
حدودی رفتار بهتری را در
مقابل جنگ ایران و عراق
در پیش می‌گرفت

اگر در فاصله یک سال و نیم قبل از جنگ، جمهوری اسلامی ایران تلاش دیپلماتیک فراوانی برای معرفی و توقف تجاوزات عراق بکار می برد قطعاً دست عراق برای تجاوز رسمی در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ قطع و یا کوتاه تر می شد.

● آیا پس از موفقیت ایران در دفع تجاوز و بیرون راندن متجاوزین از خاک ایران و خصوصاً پس از آزاد سازی خرمشهر، تغییر اساسی در رویکرد شورای امنیت به وجود آمد؟

○ با آغاز عملیات های مرحله آزادسازی از سوی ایران پس از خردادماه سال ۶۱ و در نهایت آزادسازی خرمشهر

در جریان عملیات بیت المقدس، روند حاکم بر جنگ به مرحله جدیدی وارد شد. در این مرحله قطعنامه ۵۱۴ توسط شورای امنیت صادر شد. هر چند صدور این قطعنامه تاحدودی برخاسته از شیطنیت شورای امنیت بود، اما در عین حال از یک جنبه دیگر برای جمهوری اسلامی ایران فرصت شمرده می شد. در این

در مواقع بحرانی و جنگ،

بقیه وزارتخانه ها نباید

وظیفه و کارکردی را که

دارند فراموش کنند و

تحت تأثیر جو موجود

قرار گیرند

قطعنامه برقراری آتش بس و بازگشت نیروهای دو کشور به پشت مرزهای بین المللی پیش بینی شده بود. در آن زمان هر چند نیروهای ایران توانسته بودند خرمشهر و بخش های زیادی از مناطق اشغال شده جنوب را آزاد کنند اما همچنان بخش هایی از مرزهای غربی و شمال غربی در دست عراق بود. قدرت نمایی ایران در آزادسازی مناطق جنوبی فرصت مناسبی را در اختیار آن قرار داده بود و باعث هراس کشورهای عرب حامی عراق شده بود به طوری که هیأت هایی از عربستان و کویت با ایران تماس گرفتند و اعلام نمودند حاضر هستند خسارات حمله عراق را جبران نمایند و خواستار پایان سریع جنگ شدند. اما برخلاف خواسته آنها جمهوری اسلامی ایران مصمم

ایران به یکباره صورت نگرفت و در فاصله مقطع زمانی بین پیروزی انقلاب تا شروع جنگ، صدام و مقامات عراقی با ادعاهایی که طرح می کردند در واقع زمینه را برای جنگ فراهم می کردند. زمانی که تحولات آن مقطع را مورد بررسی قرار می دهیم پی می بریم که احتمال درگیری نظامی بین دو کشور بسیار زیاد بوده هر چند زمان دقیقی برای آن نمی شد پیش بینی کرد؟ با این نگاه، چنانچه اگر اقدامات حقوقی مناسبی از سوی ایران انجام می شد تا چه حد احتمال داشت از وقوع جنگ جلوگیری شود یا حداقل وقوع آن را به تأخیر بیندازد؟

○ البته شاید اکنون که ما به تمام جوانب مسأله واقف شده ایم می توانیم چنین تشخیصی را داشته باشیم اما در آن برهه با توجه به شرایط و فضای موجود در کشور، کسی از مقامات، بروز جنگ را پیش بینی نمی کرد. حتی بسیاری از مقامات بلندپایه بر این عقیده بودند که عراق جرأت حمله به ایران را ندارد. به عنوان گواهی بر این مدعا، در اوایل شهریور ۱۳۵۹ در یکی از مجلات خارجی (جینز دیفنس) خبری درج شده بود مبنی بر اینکه ۸ هزار ایرانی تحت فرماندهی یکی از افسران سابق شاه در بصره برای حمله به ایران آموزش می بینند. مادر وزارت امور خارجه بلافاصله این موضوع را به اطلاع شورای انقلاب رساندیم اما در نهایت پاسخ این بود که عراق ضعیف تر از آن است که بتواند به ایران حمله کند و اگر این کشور چنین اقدامی را در پیش بگیرد در وهله نخست شیعیان عراق با آن به مقابله بر می خیزند و حکومت صدام را سرنگون می کنند. پس ملاحظه می کنید ارزیابی حکومت در آن ایام خلاف پیش بینی حمله عراق بود.

اولین تجاوز نظامی عراق در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ انجام شد و در واقع این کشور در این مدت واکنش ایران را مورد ارزیابی قرار داد و حمله اصلی اش را یکسال و نیم بعد در شهریور سال ۱۳۵۹ انجام داد. در ۱۸ شهریور ۵۹ دو فروند هواپیمای فانتوم ایران در پاسخ به اقدامات متجاوزانه عراق وارد خاک این کشور شدند که یک فروند از این هواپیماها سرنگون شد و خلبان های آن به اسارت درآمدند که دولت عراق آنها را به عنوان مدرک شروع جنگ از سوی ایران تا سال ۱۳۶۹ نگه داشت و این موضوع را به عنوان سند در سازمان ملل به ثبت رساند. در هر حال،

شده بود استراتژی تنبیه متجاوز را برای سرنگونی رژیم بعثی عراق به اجرا گذارد.

● نکات کلیدی قطعنامه ۵۱۴ چه بود؟

○ در قطعنامه ۵۱۴، مواردی نظیر: آتش بس، بازگشت به مرزهای بین‌المللی، بررسی شرایط و اختلافات ایران و عراق و ... مطرح شده بود.

● به نظر شما، ایران در آن شرایط باید قطعنامه ۵۱۴ را می‌پذیرفت؟

○ با شرائطی بله. به نظر من اگر ایران در آن شرایط قطعنامه ۵۱۴ را می‌پذیرفت به نفعش بود چون در موضع قدرت قرار داشت.

● برآورد میزان خسارت ایران و عراق در طول جنگ چقدر بوده است؟

○ میزان خسارت وارد شده به ایران تعیین شد ولی خسارت وارد شده به عراق تعیین نشد که یکی از دلایل این امر این بود که زمانی که سال ۱۳۶۹ می‌خواستند خسارت عراق را تعیین کنند آمریکا یک بار عراق را زده بود و معلوم نبود کدام خسارت ناشی از حملات ایران و کدام یک ناشی از حملات آمریکاست. میزان خسارتی که برای ایران تعیین شده بود، ۹۹ میلیارد دلار خسارت مستقیم و ۱۵۰ میلیارد دلار خسارت غیرمستقیم بود و جمعاً ۲۴۹ میلیارد دلار بود.

● آقای دکتر، بطور مشخص صدور قطعنامه ۵۹۸ در تابستان ۱۳۶۶ متأثر از چه عواملی بوده است؟

○ قطعنامه ۵۹۸ که در ۲۹ تیر ۱۳۶۶ تصویب شد، حاصل ۹ ماه دیپلماسی آمریکا، شوروی، عراق، عربستان، فرانسه، انگلیس، آلمان و چند کشور دیگر بود. در واقع با توجه به موقعیت برتر ایران در جبهه‌ها و گسترش دامنه و شدت درگیری‌ها، آمریکا، شوروی و کشورهای منطقه در صدد بودند به هر نحو ممکن از تداوم این جنگ و پیروزی‌های بیشتر ایران جلوگیری کنند. آمریکا به ویژه بعد از ماجرای مک‌فارلین در پائیز ۱۳۶۵ و خدشه دار شدن حیثیت این کشور، کاملاً از دست جمهوری اسلامی ایران عصبانی بود و می‌خواست مانع از تداوم موفقیت‌های آن در جبهه‌ها شود. این کینه را می‌توان از مفاهیم درج شده در قطعنامه ۵۹۸ که هر دو کشور را بدهکار می‌کند، نیز استنباط نمود.

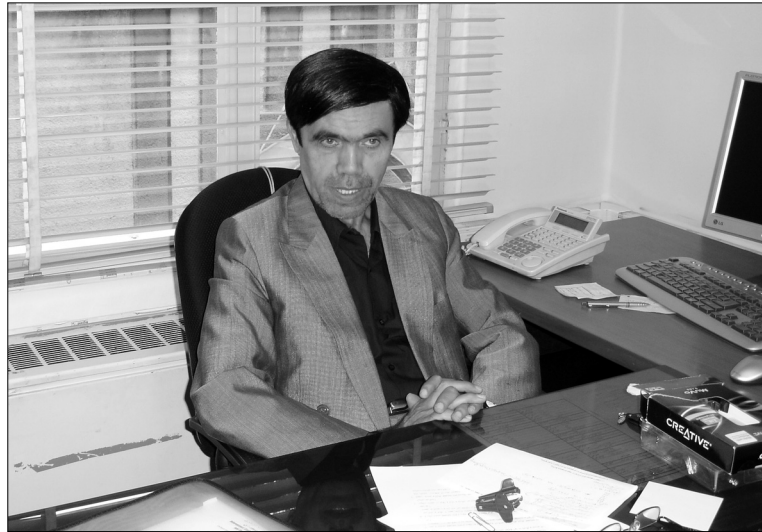
● با وجود این، چرا قطعنامه ۵۹۸ را نسبت به

قطعنامه‌های قبلی دارای رویکرد متعادل‌تری می‌دانید؟
○ قطعنامه ۵۹۸ برای اولین بار در چارچوب فصل هفتم منشور صادر شد و دارای شکلی از خواسته‌های ایران است که در باره آغازگر جنگ و خسارت صحبت می‌کند. در مورد قطعنامه ۵۹۸ چنانچه جمهوری اسلامی ایران دیپلماسی فعال‌تری داشت می‌توانست منافعش را بهتر تأمین نماید. به عنوان مثال در بند ۶ قطعنامه، به جای اینکه تعیین آغازگر جنگ مطرح شود، تعیین متجاوز استفاده شود یا به جای تعیین خسارت، تعیین غرامت مطرح شود چرا که در آن مقطع، ایران به لحاظ نظامی از موقعیت برتری در جبهه‌های جنگ برخوردار بود. در زمان تنظیم و پخت و پز قطعنامه، زمانی که دبیر کل سازمان ملل درخواست کرد که دو کشور نظراتشان را درباره مفاد اولیه آن اعلام کنند، فضایی برای بررسی قطعنامه، اعلام نظر و فعالیت‌های دیپلماتیک درباره آن در اختیار دستگاه دیپلماسی کشور قرار داده نشد و حتی به آقای محمد جواد لاریجانی که معاون امور بین‌الملل وزارت امور خارجه بود اجازه حضور در جلسات مربوط به تصمیم‌گیری درباره قطعنامه داده نشد. پس قطعنامه ۵۹۸ پیش‌نویسی بود که در غیاب ایران، توسط عراق بهبود یافته بود لذا در اوج قدرت نظامی ایران، تأمین‌کننده منافع عراق بود، اما با تغییر موقعیت جبهه‌های جنگ، تا حدودی مورد توجه ایران هم قرار گرفت.

البته باید توجه داشت که به رغم اینکه ظاهراً بعضی امتیازات در این قطعنامه در راستای خواسته جمهوری اسلامی ایران گنجانده شده بود؛ اما در عمل، دو کشور به یک میزان در خصوص جنگ مقصر قلمداد شده بودند. به عنوان مثال در موضوع تأسیس صندوقی برای جذب کمک‌های کشورهای دیگر جهت جبران خسارات وارد شده، مقرر شده بود دو کشور به یک میزان از کمک‌های این صندوق برخوردار باشند و از نظر حقوقی، تفاوتی بین متجاوز و طرف مورد تجاوز قائل نشده بودند.

پس از صدور قطعنامه ۵۹۸ در ۲۲ تیر ۱۳۶۶، بلافاصله عراق شورای انقلاب را تشکیل داد و به اتفاق آرا آن را تأیید کردند و از شورای امنیت هم تشکر کردند. جمهوری اسلامی ایران اعلام نمود نظرات تفصیلی خودش را بعداً اعلام خواهد کرد و ۸ روز بعد نظراتش را اعلام کرد مبنی

اسلامی ایران برای پذیرش قطعنامه انجام دادند. در این راستا به عنوان نخستین قدم، ملاقات مهمی بین ریگان و گورباچف در ریکیاویک ایسلند صورت گرفت که نتیجه مذاکرات آنها این بود که به هر ترتیب ممکن، جنگ ایران و عراق بایستی بدون برنده و بازنده به پایان برسد. در پی این توافق، سیل سلاح‌های استراتژیک شوروی به سوی عراق سرازیر شد و فرانسه نیز هواپیماهای سوپراتاندارد و بمب‌های لیزری را برای



نابودی هدف‌های استراتژیک در ایران در اختیار عراق قرار داد. آمریکا هم علاوه بر اطلاعات ماهواره‌ای که در خصوص مواضع نیروهای ایران در اختیار عراق قرار می‌داد، بخش مهمی از ناوگانش را برای اسکورت کشتی‌های عراقی، کویتی، سعودی و بحرینی تحت پرچم آمریکا به خلیج فارس اعزام نمود. پیامد این اقدام برخورد نظامی ایران و آمریکا در خلیج فارس بود که خسارت‌هایی را برای ایران در پی داشت. این سیاست عملاً باعث شد توازن نظامی بین دو طرف درگیر جنگ به هم بخورد، ضمن اینکه جمهوری اسلامی ایران مورد تحریم تسلیحاتی واقع شد. حتی چین نیز با پیروی از این توافق دوا بر قدرت، از صدور سلاح به ایران خودداری کرد. متعاقب این وضعیت و مشکلاتی که برای ادامه عملیات نظامی واحدهای نظامی ایران پیش آمد، نامه‌ای هم توسط آقای محسن رضایی، فرمانده کل وقت سپاه، به حضرت امام (ره) تقدیم شد که در آن به لیست کامل امکانات مورد نیاز برای پیشبرد جنگ اشاره شده بود.

به دنبال این اقدامات و در شرایطی که جمهوری اسلامی ایران در وضعیت دشواری به لحاظ اقتصادی و نظامی قرار گرفته بود، آمریکایی‌ها با حمله به هواپیمای مسافربری ایرباس عملاً نشان دادند برای به سازش کشاندن جمهوری اسلامی حاضر هستند به هر اقدامی

بر اینکه ابتدا باید متجاوز مشخص شود که البته این موضوع به نحوی در بند ۶ قطعنامه آمده بود. در این ایام، ایران به جای فعالیت دیپلماتیک، به اعلام مواضع و جنگ لفظی درباره قطعنامه روی آورد که اعضاء دائم شورای امنیت را در تنگنا قرار می‌داد و تأثیر منفی بر پیاده کردن خواسته‌های ایران داشت، در حالیکه دیپلماسی راه و روش خودش را دارد. این اشتباه هنوز هم در جمهوری اسلامی ایران ادامه دارد و ما در باره خواسته‌های بین‌المللی مان و از جمله موضوع هسته‌ای، بجای خویشتن داری و پرداختن به تلاش‌های دیپلماتیک در پشت درهای بسته، به چالش با این گروه و آن کشور در صحنه تبلیغات می‌پردازیم که همواره نتیجه عکس می‌گیریم.

به هر حال، ایران پذیرش قطعنامه ۵۹۸ را به مدت یک سال در هاله‌ای از ابهام قرار داد و در نهایت با تغییر موقعیت در جبهه‌ها، آن را پذیرفت.

● در فاصله زمانی اعلام موضع اولیه جمهوری اسلامی ایران تا زمانی که ایران قطعنامه را پذیرفت چه تحولاتی به وجود آمد که مسئولان کشور به این تصمیم رسیدند؟

○ بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط دولت عراق و مخالفت تلویحی جمهوری اسلامی با آن، آمریکایی‌ها تلاش‌های جدی‌ای را برای وادار کردن جمهوری

کشور در طول ۸ سال جنگ مظلوم و مورد غفلت واقع شده بود.

● یعنی دیپلماسی ما هم تحت الشعاع تحولات نظامی قرار گرفته بود.

○ این یک اشتباه بزرگ بود و این اشتباهی بود که نباید تکرار شود. بحث دفاع، وظیفه نیروهای مسلح است ولی در مواقع بحرانی و جنگ، بقیه وزارتخانه‌ها نباید وظیفه و کارکردی را که دارند فراموش کنند و تحت تأثیر جو موجود قرار گیرند.

همه این مسائل در واقع درس‌های ما از جنگ تحمیلی است. حتی در هنگام جنگ و درگیری نباید فکر کنیم می‌توان همه چیز را از طریق نظامی پیش برد. مدیران موفق آنهایی هستند که از نیروهای مسلح خود به موقع استفاده کنند و دستاوردهای نظامی را با ابزارهای دیگر و از جمله دیپلماتیک بتوانند تثبیت نمایند. دیپلماسی جمهوری اسلامی در دوره جنگ باید در خدمت جنگ می‌بود که البته این امر پذیرفته شده‌ای است. اما نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که دیپلماسی و جنگ دو روی یک سکه هستند؛ زمانی باید جنگ جلو برود و دیپلماسی آنرا در صحنه منطقه و بین‌المللی نقد کند و زمانی دیگر دیپلماسی باید در اولویت قرار گیرد و عملیات جبهه‌ها از آن پشتیبانی نمایند. اما ما فقط با یک روی سکه کار می‌کردیم. کسانی که مسئولیت دیپلماسی کشور را هم عهده‌دار بودند شاید چندان بی‌تقصیر نبودند زیرا بنظر بنده آنها در مجاب ساختن مسئولین عالیرتبه کشور و فرماندهان نظامی نسبت به جایگاه و اهمیت دیپلماسی و تبیین موقعیت بین‌المللی کشور در آن شرایط، تلاش زیادی نکردند لذا توفیقات قابل قبولی هم نداشتند.

البته ناگفته نماند که به رغم شرایطی که در زمان پذیرش قطعنامه ۵۹۸ برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد شده بود، دستگاه دیپلماسی کشور در عرصه مذاکرات سیاسی برای برقراری صلح بین دو کشور، دستاوردهای قابل توجهی به دست آورد و تا حدودی توانست بخشی از خواسته‌های جمهوری اسلامی را تحقق بخشد.

● با تشکر از اینکه وقت خود را در اختیار فصلنامه گذاشتید.

دست بزنند و آقای جورج بوش پدر که در آن ایام معاون رئیس جمهور آمریکا بود، در شورای امنیت در برابر اعتراض وزیر امور خارجه ایران نسبت به اقدام جنایتکارانه ناو آمریکایی در حمله به هواپیمای مسافربری ایرباس، به صراحت اظهار داشت: «آقای وزیر به شما می‌گویم بین پایان جنگ یا تقابل با ما باید یکی را انتخاب کنید.» در نهایت متأثر از شرایطی که پیش آمده بود، در رایزنی‌هایی که بین مسئولان کشور و حضرت امام (ره) انجام شد، مقرر شد جمهوری ایران قطعنامه ۵۹۸ را بپذیرد. ابتدا قرار بود مسئولیت پذیرش قطعنامه را آقای رفسنجانی بر عهده بگیرد اما سرانجام امام شخصاً این مهم را بر عهده گرفت و طی

بیانیه مهمی که صادر نمود مردم و نیروهای نظامی را از این تصمیم مطلع نمود.

● در مجموع دیپلماسی ایران در طول جنگ را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

○ در یک جمع‌بندی از مجموع مباحثی که مطرح کردم هدف اصلی من آسیب شناسی دیپلماسی

جمهوری اسلامی در جنگ و بیان نقاط ضعفی بود که در این عرصه با آن روبرو بود. به نظر بنده اگر در دوره جنگ، اهمیت میدان دیپلماسی به همان اندازه میادین جنگ مهم ارزیابی می‌شد، ماندگاری پیروزی‌هایی که در سایه سلحشوری رزمندگان اسلام به دست آمد بیشتر می‌شد. طولانی شدن جنگ و در حاشیه قرار گرفتن دستگاه دیپلماسی کشور باعث شده تا عملاً این دستگاه فرتوت شود به گونه‌ای که در تحلیل‌هایی هم که اخیراً از سوی برخی مطرح می‌شود دستگاه دیپلماسی کشور به عدم فعالیت متهم شده است در حالیکه اینگونه نبود و کمتر استقبالی از نظرات کارشناسی دستگاه سیاست خارجه کشور می‌شد. در یک کلام، به نظر بنده دستگاه دیپلماسی

اگر اهمیت میدان دیپلماسی
به همان اندازه میادین جنگ
مهم ارزیابی می‌شد،
ماندگاری پیروزی‌هایی که
در سایه سلحشوری
رزمندگان اسلام به دست آمد
بیشتر می‌شد

راهربد دفاع متحرک عراق با آزادسازی شهر مهران به دست نیروهای سپاه با شکست روبه رو شد و بار دیگر به کنار نهاده شد. جزوه آموزشی زیر نگاهی به زمینه های فکری و آموزشی ارتش عراق در زمینه اتخاذ چنین راهبردی است. طرح مدیریت عملیات پدافندی سند سومی است که در سال ۱۳۶۵ از سوی فرماندهی تیپ پیاده ۴۷ ارتش عراق تهیه شده و برای آموزش و بکارگیری به یگان های تابعه ارسال شده است. در این سند وضعیت، مأموریت، مراحل مختلف اجرای عملیات پدافندی، نحوه ارتباط با یگان های دیگر، حمله به موضع دفاعی دشمن، پاتک، اجرای عملیات شناسایی، نقش نیروهای احتیاط، اقدامات لازم در مواقع حمله دشمن، و تمرینات و آموزش نیروها، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. سند چهارم نامه اداره توجیه سیاسی به فرمانده لشکر ۱۸ پیاده ارتش عراق در مورد دفاع متحرک و نحوه تعیین سرنوشت جنگ با ایران است. این سند با مروری بر سیر تحولات جنگ از آغاز انقلاب اسلامی ایران، شروع جنگ، عوامل موثر در عقب نشینی تا مرزها، دلایل بازگشت مجدد به درون خاک ایران، توانمندی عراق در بعد سیاسی و نظامی، تا وقایع جبهه های جنگ در سال ۱۳۶۵ می کوشد نیروهای نظامی ارتش عراق را متقاعد سازد که ارتش از توان بالایی برخوردار است و اقدامات رژیم بعثی در عراق در آغاز جنگ مشروع است. بررسی این سند نشان می دهد که در بین نیروهای ارتش عراق چه موضوعاتی محل بحث بوده و حساسیت هایی را برای مردم به وجود آورده است. همچنین نحوه روایت رسمی ارتش عراق از وقایع و چگونگی توجیه آنها برای ایجاد مشروعیت و انگیزه در میان نیروهای نظامی این کشور آشکار می شود. سند پنجم جزوه آموزشی ارتش عراق است که از جزوات آموزشی ارتش فرانسه گرفته و به عربی ترجمه شده است. به موازات گسترش روابط عراق و فرانسه از اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی تمایلات عراق به بهره گیری از تسلیحات و شیوه های جنگی ارتش فرانسه شدت پیدا کرد. متن زیر بخشی از یک سند طولانی است که در دانشگاه البکر عراق در اختیار افسران قرار می گرفت تا در دوره های آموزشی آن را مطالعه کرده و بیاموزند. هرچند ارتش عراق اساساً یک ارتش شرقی بوده و عمده تسلیحات و تجهیزات آن از شوروی و کشورهای دیگر بلوک شرق تهیه می شد، اما گرایش به فرانسه جریان قدرتمندی در میان زمامداران و فرماندهان رژیم بعثی عراق بود که ترجمه و تعلیم شیوه های جنگی ارتش فرانسه در ارتش عراق دلیلی بر این مدعا است. در زیر بخشی از جزوه ارتش عراق که در مورد رسته زرهی ارتش فرانسه و تقسیمات آن است برای استفاده ارائه می شود.	←
---	----------

خواهشمند است پس از اطلاع از آن و ارسال آن به یگان بعدی تان، نتیجه اعلام شود.

ضمیمه: متن کنفرانس

سرگرد مظفر فراس نشمی

فرمانده تیپ پیاده ۴۲۲

رونوشت به:

گردان دوم

گردان سوم

گردان دفاع و وظیفه ۹

■ سند ۱: دلایل توجیهی ارتش عراق برای اجرای عملیات دفاع متحرک و ورود مجدد به خاک ایران*

به گردان: اول

موضوع: اطلاع رسانی گردشی

توجیه سیاسی

شماره /ت س /۹۰/۹

نامه مورخه ۲۵ خرداد ۱۳۶۵، اداره توجیه سیاسی

ابلاغ شده از سوی فرمانده لشکر ۱۸ پیاده (ت س) ۴۳۸

در ۸ تیرماه ۱۳۶۵، شامل کنفرانس (دفاع متحرک، نحوه تعیین سرنوشت جنگ با ایران)، ابلاغ می شود.

* این سند گویای چگونگی توجیه جنگ برای نیروهای نظامی عراق است و نشان می دهد که چگونه رژیم بعث با وارونه نشان دادن حقایق، سعی در فریب اذهان عمومی مردم عراق داشته است.

۵. طرح خصمانه علیه عراق

پس از پیروزی انقلاب ۳۰ ژوئیه در عراق به رهبری حزب بعث سوسیالیست عربی، امپریالیزم و صهیونیسم و گروه‌های ارتجاعی برای سرنگونی انقلاب به دسیسه و توطئه متوسل شدند، اما همه این تلاش‌ها و نیز توطئه داخلی و خارجی ناکام ماند. پس از اینکه همه این تلاش‌ها با شکست مواجه شد، امپریالیزم و صهیونیسم به سرعت رژیم شاه را سرنگون و رژیم جدیدی را با تکیه بر بعد مذهبی - قومی بر سرکار آوردند و از این رژیم حمایت کردند. با توجه به اینکه منافع گروه حاکم بر ایران با امپریالیزم و صهیونیسم همسو بود، همه امکانات را برای آن فراهم آوردند و سپس این رژیم را برای تجاوز به عراق ترغیب کردند. اما علی‌رغم آن، عراق در همان هفته اول جنگ شکست نظامی سنگینی به ایران تحمیل کرد. عراق در ۲۸ فروردین ۱۳۵۹ خواستار پایان دادن به جنگ شد و از این رژیم خواست که حقوق عادلانه و قانونی در آب و خاک و برقراری روابط حسن همجواری را با عراق به رسمیت بشناسد اما با این وجود، دشمن بر ادامه جنگ مصر بوده و با اینکه جنگ در آستانه سال ششم آن قرار دارد، همچنان نسبت به آن پافشاری می‌نماید. عراق موفق شد طرح‌های امپریالیزم و صهیونیسم را برای تجزیه منطقه و تقسیم آن به کشورهای کوچک به منظور ناتوان کردن و استیلاء بر آن، نقش بر آب نماید. ناگفته نماند که رهبری تاریخی آقای رئیس‌جمهور و مجاهد ارتشبد ستاد صدام حسین در رهبری نبرد با طرح‌های فوق نقش پیشگامانه و شرافتمندانه داشت.

۶. چرانیروهای عراقی وارد خاک ایران شدند؟

پس از آنکه رهبری سیاسی عراق از همه راه‌ها برای پیشگیری از بروز تجاوز به عراق استفاده کرد و در عین حال تجاوز ایران به عراق به ۲۳۹ مورد رسید، این تجاوزات در یادداشت‌های رسمی که برای دولت ایران ارسال شد، ذکر گردید اما در همین زمان رژیم [امام] خمینی برای تجاوز به عراق خود را آماده می‌ساخت و بسته شدن آبراه شط العرب (اروند رود) و بسیج عمومی را اعلام کرد و شهرها و پاسگاه‌های مرزی را گلوله باران نمود. لذا دیگر مجالی برای انتظار آمدن دشمن و تجاوز

دفاع متحرک

نحوه تعیین سرنوشت جنگ با ایران
ما تصمیم تاریخی خود برای بازگرداندن حاکمیت مان در آب و خاک را گرفته ایم و با قدرت و اقتدار با کسانی که در برابر این تصمیم بایستند برخورد می‌کنیم.
رئیس‌جمهور و رهبر، ارتشبد ستاد صدام حسین

مقدمه

۱. از همان روزهای اولی که رژیم ایران در بهمن ۱۳۵۷ به قدرت رسید و زمام امور را به دست گرفت اقدام به اعمال تجاوزگرانه علیه عراق و دخالت در امور داخلی آن را آغاز کرد و قرارداد الجزایر را به رسمیت نشناخت. در همین حال عراق تلاش زیادی برای پیشگیری از هرگونه رویارویی سیاسی و نظامی انجام داد اما همه این تلاش‌ها از سوی رژیم ایران پاسخی دریافت نکرد.

۲. سپس روشن شد که رژیم ایران پس از بر سر کار آمدن [امام] خمینی بر مسند قدرت، تلاش دارد تا با شعار صدور انقلاب ایران، در صدد آتش افروزی برآید. به همین لحاظ ناچار بودیم که تدابیر نظامی مناسبی را برای انتقال جنگ به خاک دشمن (ایران) اتخاذ کنیم تا ملت و شهرهای عراق را از گزند دشمن حفظ نماییم.

۳. ایران از همان هفته اول جنگ شکست خورد و بوی این شکست پس از گذشت بیش از پنج سال و نیم از تجاوز رژیم ایران، همچنان به مشام می‌رسد و علی‌رغم به کارگیری همه راه‌ها و ابزارهای سیاسی برای پایان دادن به جنگ، این رژیم به ادامه آن مصر است، به همین دلیل راهی جز انتقال جنگ به خاک دشمن برای در امان ماندن روستاها و شهرهای مرزی عراق از گزند دشمن وجود نداشت و در این گیر و دار دشمن دست به حملات گسترده زیادی زد، اما جز ناکامی و شکست نتیجه‌ای به دست نیاورد.

۴. هدف

بیان عوامل موفقیت روش‌های مقابله نوین با دشمن در چارچوب دفاع کارآمد.

۵. فراهم کردن زمینه های جدید برای فعالیت های صلح و هموار کردن فضای مناسب برای تشکیل کنفرانس سران کشورهای عدم تعهد که به پیشنهاد عراق در دهلی نو منعقد شد.

۶. عراق شهرت سیاسی خوبی را در سطح عربی و بین المللی کسب کرد به گونه ای که بر جایگاه محترمانه آن در جهان افزوده شد.

۸. دلایل بازگشت مجدد به درون خاک ایران

پس از آنکه عراق تصمیم تاریخی خود را در ۲۰ خرداد ۱۳۶۱ اتخاذ و از خاک ایران عقب نشینی کرد، همه بهانه ها را از برخی از کشورهای که از رژیم ایران حمایت می کردند گرفت و در همین زمان یاوه گویی های رژیم ایران بر ملا شد و به جنگ و تجاوز و اشغالگری ادامه داد و در حالی که رهبری سیاسی عراق بر تصمیم خود مبنی بر عدم تجاوز به مرزهای بین المللی پایبند ماند. اما علی رغم آن، حملات گسترده نیروهای ایرانی برای اشغال خاک عراق که آخرین آنها تجاوز دشمن در تاریخ ۹ بهمن ۱۳۶۵ و حمله به جبهه جنوبی و محاصره شهر بصره بود، ادامه داشت. دشمن در هنگام حمله به جبهه بصره و محاصره واحدهای تحت امر فرماندهی سپاه سوم و جدا کردن آن از سپاه هفتم و پیشروی به سمت بندر أم القصر به منظور جداسازی عراق از دیگر کشورهای خلیج فارس، در صدد بود تا به سمت خاک کویت و سپس عربستان سعودی پیشروی کند. لذا به همین علت دلیلی وجود نداشت که عراق به تصمیم خود پایبند بماند. در همین رابطه آقای رئیس جمهور و رهبر ارتشید ستاد صدام حسین گفت: «برای جهانیان روشن شد که ایرانی ها بخشی از خاک ما را اشغال کردند و جنگ همچنان ادامه دارد و تا زمانی که جنگ ادامه دارد و ایرانی ها بخشی از خاک ما را در اشغال خود دارند، بنابراین ما می توانیم از این پس بر ارتش آنها یورش برده و آنها را در هر کجا که باشند، چه در دزفول یا خرمشهر و یا هر نقطه ای از ایران، تعقیب و آنها را کوبیده و نابود سازیم و هر کدام از آنها را کشته و یا اسیر نماییم و این روش نوین ما می باشد.» و بر همین اساس در ماه گذشته عملیات نظامی متعددی را انجام دادیم و این روش جدید

آن به عراق باقی نماند. با توجه به مسئولیت ملی که حفظ جان ملت و شهرها و مراکز اقتصادی را واجب می داند، رهبری عراق تصمیم گرفت نبرد را به خاک دشمن منتقل سازد. این همان چیزی است که در ۱۳۵۹/۶/۲۲ عملاً رخ داد. این از یکسو و از سوی دیگر عراق دارای وسعت جغرافیایی در عمق و از سمت مرزهای شرقی نبود تا بتواند نبرد را در خاک خود اداره نماید، به همین خاطر عراق راهی جز رخنه به درون خاک ایران به منظور انهدام یگان های ارتش و ماشین جنگی آن نداشت و نیروهای مسلح عراق در همان هفته اول جنگ به اهداف از قبل تعیین شده از سوی فرماندهی دست یافت.

۷. عوامل عقب نشینی تاورزها

جنگ عادلانه ما با رژیم ایران چهره واقعی برخی از رژیم های بین المللی و عربی و نیز گروه های کینه توز قومی دشمن اعراب و اسلام که از رژیم ایران حمایت می کنند را بر ملا کرد. این طرف ها ادعا می کنند که برای پایان دادن به جنگ در حالی که عراق بخشی از خاک ایران را در اشغال خود دارد گفتگو نمی کند و محافل بین المللی زیادی مسئله عقب نشینی از خاک ایران را مطرح کردند تا زمینه برای گفتمان و پایان دادن به جنگ هموار شود، بر همین اساس رهبری عراق در تاریخ ۱۳۶۱/۳/۲۰ تصمیم گرفت تا دستور عقب نشینی از خاک ایران را صادر نماید می توان عوامل کلی این عقب نشینی را در نکات ذیل ذکر کرد:

۱. از بین بردن تمام بهانه ها و دلایل واهی که بعضی از حکام عرب از آن برای کمک به رژیم ایران استفاده می کردند.
۲. بالا بردن روحیه رزمندگان عراق با این توجیه که او در خاک میهن خود می جنگد و نبردهای بصره بهترین گواه بر این مقوله می باشد.
۳. هدف بعدی، پایین آوردن روحیه معنوی یگان های ایران و کم کردن انگیزه رزمی آنان پس از آن که متوجه شوند که مسئولین ایرانی قصد اشغال خاک عراق را دارند.
۴. پس از حمله اولیه نیروهای دشمن به شرق بصره و روشن شدن نیت رژیم ایران، فعالیت ضد رژیم در داخل و خارج از این کشور بالا گرفت.

نیروها توانستند وظایف میهنی و قومی خود را به نحو شایسته ای انجام دهند. به همین خاطر نیروهای مسلح از نظر تعداد و نوع سلاح در مقایسه با قبل از تجاوز ایران، پیشرفت چشمگیری کردند و این پیشرفت در زمان جنگ دو چندان شد. در زمینه سلاح و تجهیزات، رسته های مختلف نیروهای مسلح پیشرفت گسترده ای داشت. از جمله نیروهای هوایی که به عنوان بازوی توانمند عراق به شمار می رود و همچنین نیروی دریایی قهرمان عراق پیشرفت خوبی داشت و این برتری تسلیحاتی اگر با سلاح های نیروی مسلح ایران مقایسه شود، تفاوت زیادی را در آن مشاهده می کنیم و این برتری، نیروهای مسلح عراق را به اجرای نقش شرافتمدانه خود در مقابله با رژیم حاکم بر تهران قادر ساخت.

۳) برتری اقتصادی

علی رغم هزینه های سنگین جنگ، اقتصاد عراق توانست نیازمندی های جنگ و مردم را تأمین کرده و همچنان تأمین نماید. دلایل زیادی وجود دارد که عناصر نیروهای مسلح بیش از دیگران آن را مشاهده می کنند. به ویژه در زمینه رشد توان رزمی و تسلیحاتی در سال ششم جنگ، و همچنین برخورداری عراق از امکانات اقتصادی بالا و روابط تجاری عربی و بین المللی تا جایی که اقتصاد عراق در طول مدت جنگ متعادل و استوار باقی ماند. علاوه بر این، عراق آمادگی مقابله با همه حالت های غیر مترقبه را دارد و این چیزی است که عملاً در هنگامی که قیمت نفت پایین آمد اتفاق افتاد. این مسئله توسط آقای رئیس جمهور ارتشبد ستاد صدام حسین در جریان بازدیدش از وزارت نفت به مناسبت سالروز ملی شدن نفت تبیین گردید و فرمود: «ما برای بدترین حالت ها پیش بینی کرده ایم، به گونه ای که وقتی قیمت نفت پایین آمد، وضع اقتصادی ما زیاد آسیب ندید چرا که از پروژه های بسیار بزرگ خود کاستیم و بر منابع قدیمی تکیه کردیم، ضرر و زیان از آسمان بر زمین نازل نشده، بلکه این ضرر و زیان از جنس زمینی است. بنابراین استخوان جناغ سینه ما از این ضررها شکسته نشد، تنها ضربه دید.» به عبارت دیگر عراق با توجه به مشکلات زیاد نسبت به بقیه کشورها، ضرر و زیان ناشی از کاهش قیمت نفت را تحمل کرد.

رئیس جمهور و رهبر را تحقق بخشیدیم و ارتش عراق این روش را ادامه خواهد داد تا دشمن ما به مرحله ناتوانی نظامی برسد و زبونانه در برابر حقوق عادلانه و قانونی ما در آب و خاک تسلیم شود و به راه جدید زندگانی عراقی ها احترام بگذارد.

۹. اساس موفقیت روش رویارویی جدید

هنگام مقایسه اوضاع عراق و ایران، این واقعیت آشکار می شود که عراق از امتیازات جنگی فراوانی در همه زمینه ها، چه در زمینه نظامی و اقتصادی و یا سیاسی در اوضاع داخلی برخوردار است و بر ایران برتری دارد اما این برتری بدین معنی نیست که نیروهای مسلح عراق را به انجام مأموریت هایی وادار کنیم که نتایج آن مشخص نباشد. رهبری تاریخی آقای رئیس جمهور ارتشبد ستاد صدام حسین از نوعی است که همه ابعاد هر اقدامی را مدنظر قرار می دهد و حساب شده عمل می نماید. بنابراین هنگامی که می فرماید: «تا زمانی که جنگ ادامه دارد و ایرانی ها بخشی از خاک مان را اشغال می کنند ما می توانیم از این پس بر ارتش آنها در هر کجا که باشند یورش ببریم». این دگرگونی نوین نظامی در تعامل با دشمن بر پایه هایی استوار است که توان ما را در اجرای روش جدید به نمایش می گذارد. این توانایی ها به شرح ذیل می باشند:

۱) توان رزمی

دشمن از عامل برتری تعدد نیرو برخوردار است اما علی رغم این برتری، نتوانست به اهداف خود در جنگ دست یابد تا جایی که این برتری به دلیل تلفات فراوانی که دشمن متحمل آن شد کم رنگ گردید، به گونه ای که از کمبود نیروهای داوطلب رنج می برد تا جایی که ناچار گردید از راه های مختلفی برای وادار ساختن افراد به داوطلب شدن جهت اعزام به جبهه جنگ استفاده نمایند. اما مردم ایران به این نتیجه رسیدند که هر که به میدان جنگ برود دیگر برنمی گردد. نیروهای عراقی با توان و شایستگی های رزمی و شدت آتش توانستند بر برتری کمی دشمن چیره شوند.

۲) برتری کمی و کیفی تسلیحات

رهبری حزب و انقلاب برای نیروهای مسلح عراق اهمیت و عنایت خاصی قائل هستند تا جایی که این

۴) توان عراق در بعد سیاسی

عراق به خاطر پاییندنی به بندهای پروتکل های بین المللی و عدم نقض آن از یک سو و مواضع مثبت عراق در قبال سازمان ها و هیئت های بین المللی (سازمان ملل متحد، شورای امنیت، سازمان کشورهای عدم تعهد و سازمان کنفرانس اسلامی) در سیاست خارجی از سوی دیگر، موفق شد تا اطمینان و اعتماد کشورهای را جلب کند. علاوه بر آن با فراخوان های پی در پی عراق برای پایان دادن به جنگ از موضع اقتدار، برای همه کشورهای جهان روشن گردید که عراق هیچ چشم داشتی به خاک ایران ندارد و هدف آن از جنگ، دفاع از ملت و آب و خاک خود و نیز برقراری روابط حسن همجواری می باشد. بر همین اساس روش رویارویی جدید، خللی در بُعد سیاسی ایجاد نخواهد کرد چرا که تجاوز بی وقفه ایران به عراق و اشغال شهر فاو، برای همه آشکار گردید و همانگونه که آقای رئیس جمهور و رهبر، ارتشبد ستاد صدام حسین می فرمایند: نام فاو معروف است و در نزد جهانیان شهرت یافت، زیرا ایرانی ها بخشی از خاک ما را اشغال کردند و جنگ همچنان ادامه دارد. بنابراین ما می توانیم از این پس به ارتش ایران در هر کجا که باشند یورش ببریم.

۱۰. ابعاد واقعی فعالیت های رزمی

هدف از تصمیم فرماندهی کل نیروهای مسلح و رأس آن آقای رئیس جمهور ارتشبد ستاد صدام حسین مبنی بر به کارگیری روش رزمی جدید در چارچوب دفاع کارآمد، کوبیدن ارتش ایران در هر نقطه از خاک این کشور می باشد، تا زمانی که رژیم ایران بر ادامه جنگ پافشاری می کند. این تصمیم فرماندهی کل بر ابعاد واقعی ذیل استوار است:

الف) تلاش برای متلاشی ساختن پشتیبانی های رزمی دشمن و عدم فرصت دادن به آن برای متمرکز ساختن واحدهای بزرگ برای حملات گسترده؛

ب) نابودسازی یگان های دشمن در وقت و مکان مناسب بر اساس تصمیمات فرماندهی کل نیروهای مسلح از طریق وارد ساختن ضربات مهلک و غافلگیرانه؛

ج) ایجاد رعب در یگان های دشمن که ممکن است در

همه جبهه های عملیاتی در معرض تهاجم قرار گرفته و نابود شوند و یا به اسارت در آیند؛
(د) وارد ساختن ضربات کوبنده و برق آسا از طریق آتش باری های شدید و برق آسا به منظور نابود کردن نیروهای دشمن؛

ها) تقویت روحیه پیروزمندانه در میان نیروهای مسلح عراق از طریق به کارگیری روش رزمی و طراحی و اجرای موفقیت آمیز عملیات هجومی درون خاک ایران؛
و) اشغال نقاط جدیدی از خاک ایران، تارژیم ایران را در برابر مردم این کشور در وضعیت نامناسبی قرار دهد؛ و
ز) ایجاد ناامیدی مستمر در نزد عناصر نیروهای دشمن و ناتوانی آنها در به دست آوردن موفقیت.

نتیجه

برای عراق کاملاً روشن بود که رژیم ایران اهداف کاملاً توسعه طلبانه ای نسبت به عراق و امت عربی از زمان بر سر کار آمدن [امام] خمینی بر مسند قدرت در بهمن ۱۳۵۷ دارد و این رژیم به تجاوزات خود علیه عراق ادامه داد. در همین راستا رهبری سیاسی عراق تمام تلاش خود را برای پیشگیری از وقوع جنگ و حل اختلافات از راه های مسالمت آمیز به کار برد، اما رژیم ایران بر جنگ افروزی و ادامه آن اصرار ورزید تا جایی که در ۵۹/۶/۲۲ عراق ناچار به واکنش و مقابله با تجاوزات دشمن گردید و توانست شکست سنگینی بر ایران در همان سال اول جنگ تحمیل نماید. همچنین رهبری عراق در مورخه ۲ خرداد ۱۳۶۱ تصمیم تاریخی مبنی بر عقب نشینی از خاک ایران را گرفت تا بهانه را از برخی کشورهای عرب حامی ایران گرفته و نادرستی ادعاهای آنان را در حمایت از رژیم ایران به بهانه اشغال خاک این کشور برملا سازد. اصرار رژیم ایران بر ادامه جنگ و اشغال شهر فاو، باعث گردید که دست رهبری سیاسی نیروهای مسلح ما را برای نفوذ به خاک ایران باز کند و نیروهای مسلح عراق بر اساس صلاحدید فرمانده نظامی، اقدام به حمله به ارتش ایران و نابود ساختن آن در زمان و مکان مناسب نمود. بنابراین در پیش گرفتن این روش نوین، رژیم ایران را برای ادامه جنگ ناتوان و مأیوس می سازد.

■ سند ۲: جزوه آموزشی اصول دفاع برای افسران رده های رزمی*

(ما نمی خواهیم ارتش عراق تنها از مرزهای عراق دفاع کند، بلکه می خواهیم ارتش عراق سپر امت عرب و شمشیر از نیام برکشیده علیه دشمنان باشد.)

صدام حسین

ملاحظه: مدرس محتوای این عبارت را در ده دقیقه از درس شرح دهد.

مراجع: الف - دروس دانشکده ستاد. ب - جزوه گروهان پیاده در نبرد شماره (۱۴۲)

ج. جزوه عملیات زمینی، بخش دوم: بسیج لشکر نبرد.

کلیات

۱. پیروزی در جنگ به پرداختن به اقدامات تعرض اساسی نیازمند است با این وجود برای این اهداف دفاع ضروری می گردد: تضعیف دشمن که از لحاظ نفرات بیشتر است، به دست آوردن فرصت برای آمادگی نیروها و امنیت، به دست آوردن فرصت حمله یا از سرگیری آن، متوقف ساختن دشمن با واحدهای کم در یک منطقه و اقدام به حمله با قدرت برتر در منطقه ای دیگر، گاهی نیز به سبب عوامل سیاسی دفاع ضروری می گردد.
۲. حرکات دفاعی ممکن است برای به تعویق انداختن یا نبردهای محدود در مناطق دفاعی اصلی در اعماق مختلف صورت گیرد یا به صورت عقب نشینی برای جداسازی نیروهای درگیر باشد تا در منطقه ای دیگر تحت شرایط سازگارتر بجنگند.

اطلاعات

- داشتن اطلاعات دقیق از عوامل ضروری موفقیت در بسیج دفاعی به شمار می رود و طرح فرمانده به حد زیاد بر ارزیابی دقیق تهدیدهای هوایی، هسته ای، شیمیایی و عوارض زمین تکیه دارد.

- قبل از آغاز حمله دشمن، مقاصد وی به طور کامل مشخص نمی شود، اما با پیشرفت تحرکات، مقاصد او

روشن تر می گردد. لذا ارسال سریع اطلاعات نبرد، در زمانی که یگان های خط مقدم تحت فشار حمله باشند و خطوط ارتباطی تحت فشار شدید باشند و مراکز و پایگاه در معرض بمباران دشمن قرار بگیرد، امر ضروری می گردد. برای مثال هشدار زود هنگام نسبت به استفاده دشمن از ابزار شیمیایی در این مواقع بسیار پراهمیت است، هر چند که رساندن چنین هشدار به سبب محدودیت ها امری پیچیده است، فرمانده با در اختیار داشتن تصویر روشنی از پیشروی حمله دشمن خواهد توانست تدابیر خود را در زمان مناسب اتخاذ کند.

زمین

استفاده درست از عوارض زمین و موانع طبیعی یک چارچوب کلی است که باید دفاع بر آن متکی باشد. زمین مشرف به دیده بانی کمک می کند و نیازهای رادارهای مراقبت و راههای ارتباطی را تأمین می نماید. این موانع در بازداشتن دشمن و جلوگیری از پیشروی آن اهمیت زیادی دارد و دادن پوشش آتش برای حفظ آن، ارزش آن را دوچندان می کند. چنانچه واحدهای مکلف به حفظ یک قطعه از زمین مسلط، به خوبی سنگر بگیرند، در برابر دشمن مجهز به تجهیزات مدرن و آتش برتر او ضعیف خواهند شد و این واحدها نخواهند توانست خود را در برابر حمله شیمیایی حفظ کنند و در برابر آتش سنگین، شامل بمباران هوایی و شیمیایی و بمباران های معمولی، فرصت پایداری کمی خواهند داشت و خطر دور زدن و محاصره این مواضع دفاعی ثابت و امکان بمباران شیمیایی آن افزایش خواهد یافت. باید در صورت مساعد بودن شرایط از قابلیت حرکت در عمق مواضع دفاعی استفاده کامل نمود.

هنگامی که واحدهای ما قابلیت حرکت کمتری نسبت به دشمن داشته باشند، که در هنگام اقدامات محدود و کوچک اتفاق می افتد، قدرت مانور ما کاهش خواهد یافت و در این صورت نقش زمین در چارچوب کلی دفاع از اهمیت برخوردار خواهد شد.

در بررسی زمین باید عوامل زیر را در نظر گرفت:

الف) عوارض مهم زمین؛

* این سند و سند بعدی توسط آقای دکتر پور آرین از مجموعه اسناد ارتش عراق ترجمه شده است.

ب) دیده بانی و میدان های تیراندازی؛

ج) پوشش و اختفا؛

د) موانع؛ و

هـ) راه های نزدیک شدن دشمن

میدان های تیراندازی خوب باشد، سلاح های دوربرد ضدزره و توپ های تانک می توانند در عین حفظ جبهه های وسیع، به طور مستمر پشتیبانی متقابل را از جبهه دریافت کنند.

اگر دید و میدان های تیراندازی محدود باشد، پشتیبانی متقابل روی حفظ جبهه ای محدودتر یا فراهم ساختن پشتیبانی متقابل در ضمن لشکر نبرد / گردان، یا حتی در ضمن اماکن دفاعی گروه های رزمی / دسته ها، تکیه خواهد کرد و در صورت نپذیرفتن تاکتیک حفظ جبهه محدودتر، شکاف های مابین خود را رها خواهد ساخت.

پشتیبانی متقابل در شب، تحت تأثیر میزان تجهیزات رزم شبانه و موانع قرار خواهد گرفت؛ آیا زمین اجازه خواهد داد تا از آن به نحو کامل استفاده کرد و دشمن برای رزم شبانه چه تجهیزاتی را در اختیار دارد؟ از آنجا که اتخاذ مواضع متفاوت برخی برای شب و بعضی برای روز عملی نیست لذا فرمانده باید نیازهای نبرد شبانه را نیز در نظر داشته باشد.

میزان پشتیبانی متقابل که در ضمن لشکرهای نبرد / گردان ها و فیما بین خود می توانند دریافت کنند، متفاوت خواهد بود و در شکل ایده آل آن، باید جبهه ای که لشکر به طور مستقیم در اختیار می گیرد به توانایی اش بر فراهم ساختن پشتیبانی متقابل فیما بین گردان ها، بستگی داشته باشد، بنابراین باید جبهه لشکر بین ۳ الی ۱۰ کیلومتر محدود شود (در مورد لشکر پیاده بین ۲ الی ۵ کیلومتر).

با این وجود، لشکر ممکن است در عمل به در اختیار گرفتن مناطق وسیع تر مأمور شود. علاوه بر این لشکرها، در صورت احتمال وجود تهدید هسته ای نباید برای اشغال منطقه ای کوچک تر از ۴ کیلومتر مربع تجمع کنند یا به فاصله ۲ کیلومتر از گردان دیگر قرار بگیرد.

دفاع به سوی تمام جبهه ها

اگر موضع دفاعی تصمیم بگیرد از یک منطقه با حمله به طور اساسی مقابله کند باید بتواند از حملاتی که از جهات دیگر صورت گیرد، جلوگیری نماید. به وسیله

عمق

باید برای هر تشکیلات دفاعی که هدفش شکست دادن حمله دشمن باشد، عمق فراهم گردد. هنگامی که قدرت آتش دشمن زیاد باشد و بتواند در بیرون جاده ها بخوبی فعالیت کند، و از قابلیت مانور بالایی به خصوص در شب برخوردار باشد، باید عمق موضع بیشتر باشد تا امکان کنترل جبهه وسیع تری فراهم گردد. از رخنه دشمن تا یک حدی گریزی نیست اما باید آن را به وسیله مواضع موجود در عمق محدود ساخت تا دشمن نتواند تشکیلات دفاعی را به شکل خطرناک درهم شکند. قابلیت مانور نیروهای زرهی می تواند هرگونه عملیات رخنه را متوقف و محدود سازد و به وسیله نیروهای زرهی می توان آسان تر از نیروهای غیرزرهی به پاتک اقدام کرد.

عمق، به دفاع توانایی بیشتری می دهد، زیرا دشمن را وادار می سازد که بدون اقدام به شناسایی دقیق، عملیات خود را طراحی کند و او را وادار نماید برای تشدید حمله خود، نیروهای احتیاط را بی موقع درگیر سازد.

می توان به وسیله آزاد شدن نیروهای پوشیده مقابل، عمق بیشتری برای منطقه اصلی دفاعی به دست آورد.

پشتیبانی متقابل

- پشتیبانی متقابل بین یگان ها به وسیله آتش یا حرکت یا هر دو فراهم می شود و به صورت هماهنگ شده در ضمن طرح همه جانبه دفاع قرار می گیرد. پشتیبانی متقابل، توانایی هر موضع دفاعی را افزایش می دهد. پشتیبانی متقابل هنگامی تحقق می یابد که شکاف های موجود بین مناطق و مواضع دفاع به وسیله آتش پوشش داده شود و دشمن نتواند در هنگام حمله به هر منطقه از آتش مستقیم منطقه دیگر در امان بماند. اگر دیده بانی و



هماهنگ شود، که این امر به راهپایی برای عبور و مرور نیاز دارد. این طرح همچنین باید به کارگیری سلاح های شیمیایی را دربر بگیرد. که جزئیات آن در دفتر ۹ بیان خواهد شد.

اگر دشمن تعداد زیادی زره پوش در اختیار داشته باشد در این صورت هدف باید کوبیدن زود هنگام و شدید این زره پوش ها با سلاح های آتش مستقیم باشد یعنی به وسیله حمله هوایی تعرضی و آتش توپخانه باید دشمن در حال پیشروی را به مناطقی کشاند که هوایماها و تانک ها و هلی کوپترها مسلح و سلاح های ضد زره بتوانند آن را نابود کنند.

موانع طبیعی و میدان های مین دارای پوشش آتش به جدا کردن تانک های دشمن از پیاده او نیز کمک می نمایند.

اختفا و حمایت

می توان به وسیله ایجاد جان پناه توسط افراد یا ماشین آلات یا تجهیزات حفاری، حمایت را تقویت کرد. ماشین ها و تجهیزات حفاری به طور مستمر پیشرفت می کنند و بهبود می یابند.

حمله کننده همواره برای چیره شدن بر مواضع دفاعی و مخفیگاه ها و پایگاهها و تجهیزات احتیاطی تلاش می کند که بازداشتن وی به دفاع کننده برمی گردد، او باید مهاجم را تشویق کند که مطابق میل خودش عمل کند و عملیات فریب گاهی نتایج بهتری نسبت به اختفا به دست می دهد، لذا فریب عامل مهمی را در عملیات دفاع تشکیل می دهد.

فرمانده یگان روش فریب را تعیین می کند و به حد زیاد بر زمان قبل از آغاز حمله دشمن تکیه خواهد کرد.

عملیات تعرضی

دفاع فعال و تعرضی ممکن است ابتکار عمل را از دست دشمن خارج کند و روحیه اش را پایین بیاورد، بنابراین فرماندهان باید در دفاع، روحیه تعرض را در بین یگان های خود گسترش دهند و به اقدامات تعرضی مانند اعزام گشتی ها و گروه های نفوذ به مناطق پشت جبهه دشمن و به حملات متقابل دست بزنند.

تعیین مواضع اصلی و مواضع جایگزین، دفاع از تمام جبهه ها تحقق می یابد.

هماهنگ کردن طرح موانع

موانع به کاهش شدت حمله دشمن کمک می کند و برای مدافع فرصت دیگری را در زمانی که تحرک دشمن محدود باشد، فراهم می سازد. همچنین به کشیده شدن دشمن به سوی قتلگاه معین کمک می کند و غالباً نیروی پیاده دشمن را به جدا شدن از زره پوش ها و ادار می سازد.

- موانع طبیعی از موانع مصنوعی بهتر است زیرا هزینه اش از لحاظ نیروی انسانی و تجهیزات و زمان کمتر است. با این وجود، تقریباً در تمام موانع طبیعی شکاف هایی وجود دارد که باید آنها را با وسایل مصنوعی پر کرد.

تأثیر موانع به حد زیاد به میزان هماهنگی در آماده کردن و حمایت آن، در تمام مدت زمانی که دشمن برای کسب اطلاعات دقیق درباره آن صرف می نماید، بستگی خواهد داشت. تمام یگان های رزمی مختلف در ایجاد این موانع و نگهداری آنها و دادن پوشش آتش شرکت می کنند.

طرح های پوشش آتش، در تمام سطوح وضع و هماهنگ می شوند و این طرح ها باید برای یگان های مقدم در منطقه دفاعی اصلی، پشتیبانی آتش مستمری را تأمین کنند. همچنین باید برای تسلط بر شکاف ها و پوشاندن موانع، طرح پوشش آتش وضع شود.

طرح مراقبت از موانع به طور مستحکم هماهنگ می شود و در ضمن طرح همه جانبه دفاع قرار می گیرد، که در دفتر ۵ مفصل تر بحث خواهد شد.

هماهنگ ساختن پشتیبانی آتش

دفاع، امکان وارد ساختن تلفات را به دشمن فراهم می کند و آن هنگامی است که دشمن در نهایت ضعف باشد یعنی در هنگام تجمع برای حمله یا عبور از موانع یا هنگام پیشروی برای انجام حمله در منطقه باز باید از تمام سلاح های مؤثر از جمله پشتیبانی هوایی نزدیک استفاده کرد و باید در ضمن، یک طرح آتش مشترک

نیروهای احتیاط

فرمانده یگان در دفاع، به وجود نیروهای احتیاط برای مقابله با حالت های احتمالی و پیش بینی نشده نیاز دارد. همانا توزیع صحیح امکانات بین واحدهای خط مقدم و نیروهای احتیاط و تعیین زمان درگیر کردن نیروهای احتیاط از دشوارترین تصمیماتی است که فرمانده یگان باید اتخاذ کند. وظایف اصلی نیروهای احتیاط تیپ در عملیات دفاع عبارتند از:

الف) تقویت نیروهای نبرد / گروهان های خط مقدم.
ب) مقابله با رخنه هایی که از قدرت نیروهای خط مقدم خارج است یا طرح دفاعی فرمانده را به طور کلی در معرض تهدید قرار دهد.

ج) بازپس گیری زمین هایی که برای ادامه دفاع از منطقه تیپ، یا انجام اقدامات تعرضی بعدی ضروری هستند.

د) بازسازی چارچوب دفاع از جمله تجهیزات مراقبت.

ها) دست زدن به حمله متقابل هنگامی که دشمن توان خود را از دست بدهد و به دفاع کننده امکان دهد که به عملیات تعرضی دست بزند.

در صورت نبودن نیروهای احتیاط، نیروهای دفاعی توان مانور و توازن خود را از دست می دهند؛ بنابراین در صورت درگیر کردن نیروهای احتیاط در نبرد باید نیروهای احتیاط جدیدی را آماده کرد. نیروهای احتیاط باید نسبت متوازی از تمام انواع نیروهای رزمنده را دربرداشته باشد و با قابلیت حرکت دشمن تناسب داشته باشند. نفربرهای زرهی در تحرکات، قابلیت حرکت پیاده نظام و سرعت آنها را فراهم خواهد ساخت. میزان قابلیت حرکت عناصر پیاده نظام ملحق به نیروهای احتیاط در گردان های دیگر متفاوت می باشد؛ بعضی پیاده و بعضی به وسیله تانک ها و بعضی به وسیله هلی کوپترهای پشتیبانی حمل می شوند. حجم نیروهای احتیاط به طرح نبرد بستگی دارد. ممکن است حالت هایی پیش بیاید که در آنها نصف نیروهای احتیاط در اختیار یگان قرار بگیرد اما معمولاً این امر عملی نیست. در هنگام تصمیم به درگیر ساختن نیروهای احتیاط باید عوامل زیر را در

نظر گرفت:

الف) مهاجم در نزدیک زمان اقدام به حمله یا زمان رسیدن به هدف ضعیف تر می باشد که در این هنگام یک ضد حمله سریع مکانیزه می تواند نتایج زیادی را به همراه داشته باشد.

ب) نیروهای احتیاط باید در آخرین لحظه ممکن در محل مقاومت نفوذ دشمن درگیر شوند که بدین ترتیب از آتش مقدماتی دشمن رهایی خواهند یافت و برای انجام این امر به خصوص در شب باید به شناسایی پردازند و مواضع و راه های جایگزین را آماده سازند. ج) طبیعت زمین و قدرت دشمن فایده اقدام به پاتک یا باقی ماندن در داخل موضع را تعیین می کنند. چنانچه زمین مستحکم شده برای ادامه دفاع از منطقه حیاتی نباشد و هدف وارد ساختن تلفات بر دشمن از راه جنگ فرسایشی باشد در این صورت بهتر می توان نیروهای احتیاط را به کار گرفت و دشمن را می توان با گرفتن موضعی که در عمق قرار دارند مشغول کرد و به تدریج او را به دام کشید و متوقف ساخت.

د) پاتک های فوری غالباً به علت سرعت عمل و قدرت برخورد موفق هستند اما قبل از دست زدن به حمله حساب شده باید دشمن را محدود کرد چون به اطلاعات دقیق تر با جزئیات بیشتر نیاز هست.

ها) شاید بدون به کارگیری نیروهای احتیاط، بتوان دشمن را به وسیله آتش سنگین از جلو و دو طرف و پشت نابود کرد یا وادار به عقب نشینی نمود.

- اغلب، وظایف احتمالی نیروهای احتیاط متناقض می شود. لذا باید از قبل مواضع آنها را مشخص کرد و به این مسئله پرداخته شود.

امور اداری (تدارکات)

امور تدارکاتی در آماده کردن طرح های نبرد دفاعی نقش مهمی را ایفا می کنند و طرح نبرد باید فرصت کافی برای قرار دادن آذوقه و به خصوص مهمات در جاهای صحیح خودش بدهد و واحدهای تدارکاتی بتوانند در تأمین بهترین امکانات پشتیبانی در مناطق راحت باشند. باید امکان امور پزشکی و تعمیرات و نجات و آزادی عمل آنها در طرح نبرد مشخص باشد.

■ سند ۳: دفاع متحرک

وجود داشته باشد؛

ها) زمین موانع کمی داشته باشد و برای دفاع موضعی، مناسب نباشد. یعنی ادامه اشغال زمین مهم، خطرناک باشد و امکان محاصره آن آسان باشد. لذا باید زمینه زیادی برای انتخاب مواضع جایگزین در عمق وجود داشته باشد.

و) فرصت آماده کردن دفاع موضعی وجود نداشته باشد.

دفاع متحرک در منطقه دفاعی اصلی در مورد نیروهای مکانیزه امری عادی به شمار می آید. این نوع دفاع از دفاع موضعی پیچیده تر است. احتمالاً تسلط در آن دشوارتر می باشد و علاوه بر نیاز داشتن به قابلیت تحرک زیاد، به سطح آموزش بالاتری نیز نیاز دارد.

■ رابطه بین دفاع موضعی و دفاع متحرک

دفاع موضعی و دفاع متحرک دو گزینه ای هستند که برای دفاع در اختیار فرمانده می باشند، اما باید روشن باشد که در دفاع موضعی نیز قابلیت حرکت وجود دارد؛ مانند حرکت نیروهای احتیاط. در دفاع متحرک نیز عناصری مأمور می شوند تا زمین را حفظ کنند مانند (نیروهای حصر).

با بررسی عوامل اصلی زیر رابطه بین دو مفهوم دفاع موضعی و دفاع متحرک و شرایط آنها روشن می شود:

تعریف: دفاع متحرک عبارت است از دفاع از منطقه ای انتخاب شده و دارای عمق مناسب، که در خلال آن مهار دشمن به وسیله آتش و مانور صورت بگیرد. بنابراین تعریف، دشمن ابتدا باید مهار و محاصره شود و سپس نابود گردد و بدین ترتیب می توان مجدداً بر منطقه تسلط یافت. شرایطی که می توان در آن دفاع متحرک را اجرا کرد با شرایط دفاع موضعی متفاوت است. دفاع متحرک صرفاً به سبب داشتن توان حرکت بسیار بالا اتخاذ نمی شود، بلکه مخصوص مناطقی است که دفاع موضعی به طور کلی در آن مناطق مطلوب نباشد.

دلایلی که فرماندهان را به اتخاذ روش دفاع متحرک می کشاند به این شرح است:

الف) وجود تهدید هسته ای که مستلزم پخش پیشگیرانه نیروهاست؛

ب) جبهه ها به حدی گسترده باشد که اجازه دفاع موضعی را ندهد؛

ج) واحدهای ما قابلیت تحرک بالایی را دارند و با تجهیزات زرهی که در اختیار دارند می توانند پاتکی را تدارک ببینند؛

د) دو موضع زمینی و هوایی، اجازه تحرک را بدهند و برای انتخاب مواضع جایگزین در عمق، امکان کافی

عامل سلاح هسته ای	دفاع موضعی وجود ندارد	دفاع متحرک تهدید وجود دارد
زمین	- زمین زمین نسبتاً کوچک و جبهه اجازه پشتیبانی متقابل بین واحدهای نبرد را می دهد. - زمین استراتژیک حیاتی، موجود است و رخنه دشمن قابل قبول نیست. - موانع طبیعی خوب است یا زمین مناسبی برای ایجاد موانع مصنوعی مناسب برای حمایت و اختفا وجود دارد.	- جبهه بسیار وسیع است امکان تأمین پشتیبانی متقابل و دفاع موضعی وجود ندارد. - زمین حیاتی وجود ندارد و رخنه دشمن قابل پذیرش است. - به موانع فاصل نیازی نیست و عمق کافی برای انتخاب قتلگاه های جایگزین و مواضع در عمق وجود دارد.
قابلیت حرکت	- کمتر از قابلیت حرکت دشمن	- نیروها از قابلیت حرکت بالایی برخوردارند. - امکان حرکت در روز و شب وجود دارد.



چارچوب دفاع متحرک

اصطلاح "دفاع متحرک" را بر مجموعه‌ی زیادی از حرکات از جمله تمام حرکات متعلق به دفاع از منطقه، می‌توان اطلاق کرد. دفاع متحرک قابلیت حرکت بیشتری از دفاع موضعی ارائه می‌دهد. قابلیت حرکت را می‌توان به وسیله‌ی حمل و نقل هوایی یا ماشین آلات یا وسایل خاصی مانند کشتی و قایق و تله کابین و غیره فراهم کرد. بنابراین دفاع متحرک حرکات مختلفی را دربرمی‌گیرد مانند: اندیشه‌هایی که (فون مانشتاین) در سال ۱۹۴۳م در روسیه به اجرا درآورد، و حرکات هلی کوپترها در (بوریتو) و روشی که ارتش (راین) بریتانیا در نبرد دفاع اصلی در پیش گرفته بود. برای تمام انواع دفاع متحرک، عوامل مشترکی وجود دارد.

این درس، مفهوم و اصول دفاع متحرک را تحت دو عنوان زیر بیان می‌کند:

الف) دفاع متحرک مکانیزه (به وسیله ماشین آلات)؛ و
ب) انواع دیگر دفاع متحرک.

روش اساسی دفاع متحرک

انواع دفاع متحرک، مبانی مشترکی دارند که نحوه انجام این نبرد را می‌توان تحت سه عنوان بررسی کرد:
الف) مراقبت: باید طرح‌های لازم برای تأمین مراقبت

مستمر از تمام منطقه را وضع کرد، و مدافع باید ابتکار عمل را در داخل منطقه خودش در اختیار داشته باشد که برای این امر به عکس العمل سریع نیروهای سیارش در مقابل پیشروی دشمن نیازمند است. همچنین داشتن اطلاعات دقیق و سریع از نبرد، برای دفاع متحرک خیلی اهمیت دارد. فرمانده باید زمام امور را در منطقه خودش در دست داشته باشد.

ب) محاصره: باید پیشروی‌های دشمن را بخش‌بخش کرد تا بتوان به آسانی با آن مقابله نمود و برای انهدام آماده ساخت. در این حالت، یا باید خطوط ارتباط دشمن را به طور کلی قطع کرد یا برای مدت لازم آن را محاصره نمود تا یگان‌های دیگر خودی به انهدامش بپردازند. در این راستا می‌توان به اقداماتی دست زد تا دشمن را به ورود به قتلگاه وادار کرد و در آنجا او را محاصره و نابود ساخت.

ج) انهدام: پس از اقدام مدافع به محاصره دشمن، باید او را به وسیله نیروهای دیگری که برای این منظور در نظر گرفته شدند، منهدم کرد. باید برای این نیروها یک برتری مجهز کاملاً منهدم کننده را تحقق بخشید، که این کار معمولاً با ترکیبی از قدرت عددی، قدرت آتش و غافلگیری در زمان و مکان صورت می‌گیرد.
روشن است که مفهوم دفاع متحرک به طور کامل با

اداره نبرد دفاع متحرک

عملیات دفاع متحرک را تحت عناوین زیر می توان شرح داد:

الف) یگان های پوشش دهنده، رجوع به درس (دفتر - ۲)؛

ب) مراقبت. رجوع به درس (دفتر - ۵)؛

ج) برخورد و محاصره (همراه با بهره برداری از موانع)؛ و

د) انهدام (ضد حمله ویرانگر).

- در دفاع موضعی، فرمانده ابتدا زمین حیاتی را مشخص می کند، سپس طرح آتش و موانع را پیرامون آن

وضع می کند، اما در دفاع

متحرک ابتدا موانع و

قتلگاه ها را تعیین

می کند سپس طرح باز

خودش را اجرا می کند.

- هدف فرمانده در

دفاع متحرک، مهار

دشمن در یک منطقه

انتخاب شده است، در

این صورت نبرد دو

شکل خواهد داشت:

شکل اول برخورد با

دشمن و محاصره او از

سوی یگان های مقدم

نبرد. شکل دوم، اقدام به حمله متقابل حساب شده و

انهدام آن است. بدین ترتیب هدف انهدام دشمن به

فرمانده امکان خواهد داد که سلطه اش را بر منطقه

باز یابد. برای دستیابی به این هدف باید نیروی زرهی

بخش اعظم پاتک او را تشکیل دهند.

- با نیروهایی کمتر از یک تیپ نمی توان دفاع

متحرک را اداره کرد، زیرا با نیروی کم نمی توان هدف

انهدام دشمن را تحقق بخشید.

- فرمانده، چارچوب دفاع را روی زمین مناسب

برای دفاع وضع می کند و تجهیزات مراقبت را بکار

می اندازد. برای ادامه دفاع متحرک مراقبت فعال

ضروری است زیرا در صورت نبود اطلاعات کافی

انهدام دشمن در منطقه حرکات ارتباط کامل دارد لذا برای اجرای آن، به تعدادی از این حرکات نابود کننده نیاز خواهد بود و واجب است فرمانده تصمیم بگیرد که ابتدا با کدامیک از حملات دشمن برخورد کند. سرانجام از توان دشمن کاسته خواهد شد به نحوی که قدرت ماندن در منطقه را نخواهد داشت؛ در این حالت، مدافع خواهد توانست بر منطقه ای که به طور موقت خالی شده، مجدداً مسلط شود.

دفاع متحرک مکانیزه (با واحدهای مکانیزه)

طرح ریزی نبرد: در منطقه ای که طرح دفاع متحرک در آن وضع شود، فرمانده برای تحقق هدف خود باید به اقدامات زیر بپردازد:

الف) منطقه انتخاب شده برای دفاع متحرک دارای عمق باشد.

ب) قتلگاه های مناسب انتخاب شود تا بتوان در آنها دشمن را به دام انداخت سپس با پاتک حساب شده، آن را نابود کرد.

ج) حداکثر استفاده از موانع طبیعی و مصنوعی برای محاصره دشمن و وادار کردن آن برای رفتن به سمت قتلگاه های انتخاب شده و سپس متوقف ساختن و انهدام آن. باید از تضعیف قابلیت حرکت نیروهای مان جلوگیری شود تا ابتکار عمل نبرد از دست مان خارج نشود.

د) اختصاص دادن نیرویی برای نابود ساختن دشمن به وسیله ضد حمله. برای تحقق برتری نابود کننده بر دشمن، معمولاً به وسیله زرهی ها و توپخانه، باید نیروها را بسیج کرد. می توان از سلاح های هسته ای مجهز به عنوان یک قدرت نابود کننده اصلی استفاده نمود، اما برای نابودی نیروهای دشمن که در تماس نزدیک با نیروهای ما هستند باید نیروهای کلاسیک را فراهم کرد.

ه) برای تسلط بر نبرد و واداشتن دشمن به اتخاذ مواضعی که نابودیش را امکان پذیر می سازد یا واداشتن او به عقب نشینی خارج از منطقه، باید به وسیله یک اقدام تعرضی، ابتکار عمل را حفظ کرد.

دفاع متحرک،
عبارت است از دفاع
از منطقه ای انتخاب شده و
دارای عمق مناسب که در
خلال آن مهار دشمن به
وسیله آتش و مانور
صورت بگیرد

حلقه مهمی در طرح نبرد به شمار می آیند. فرمانده همچنین باید عقب نشینی را به دقت هماهنگ کند و برای مقابله با هر گونه پیشامدی در منطقه محاصره، لازم است نیروهای احتیاط محلی را مجهز نماید.

نحوه مقابله با اقدام دشمن برای شکستن محاصره

حالت ایده آل در اداره نبرد دفاع متحرک، محاصره دشمن و سپس اقدام به وارد کردن نیروهای مهاجم آماده در قتلگاه انتخاب شده جهت نابود کردنش می باشد، اما فرمانده باید بداند در صورت شکستن شدن محاصره از سوی دشمن، در هر مرحله ای به چه اقدامی دست بزنند. لذا باید نیروهای محاصره کننده دشمن پیوسته تأثیر فعالی داشته باشند. راه کارهایی که در این حالت در برابر فرمانده وجود دارد عبارتند از:

الف) مأمور کردن نیروهای محاصره کننده و بقیه نیروها برای مقابله با دشمن و گرفتن دو گوشه شکاف و سپس تلاش برای بستن محل رخنه در پشت نیروهای مقدم دشمن. نیروهای موجود در عمق باید در همان زمان به متوقف ساختن این حمله اقدام کنند. بدین ترتیب می توان نقشه دشمن را به تأخیر انداخت و آن را تحت فشار قرار داده، متحمل تلفات نمود.

ب) عقب نشینی نیروهای محاصره کننده به موضعی در عمق، تا فرصت کوبیدن دشمن با نیروهای آماده برای حمله متقابل فراهم شود.

ج) عقب نشینی به سوی منطقه قتلگاه دیگری در عمق، در صورتی که برای آن طراحی شده باشد.

حمله متقابل تدارک دیده شده برای انهدام

پس از اقدام نیروی دفاع کننده برای محاصره دشمن، باید او را به وسیله نیروهای دیگری که برای این کار اختصاص داده شده اند، منهدم کرد. این نیروها باید از لحاظ تدارکات محلی برتر باشند و این برتری معمولاً به وسیله قدرت، تعدد نفرات، قدرت آتش و غافلگیری در مکان و زمان تحقق می یابد. بدین ترتیب انهدام دشمن در منطقه قتلگاه به وسیله نیروی حمله متقابل تدارک دیده شده صورت می گیرد، که این نیرو با حملات متقابل محلی کاملاً فرق دارد، زیرا در دفاع متحرک،

فرمانده ابتکار عمل را از دست می دهد. هدف یگان های مقدم از برخورد با دشمن و محاصره اش کشاندن او به قتلگاه است یا دشمن را به منطقه ای بکشاند که در مقابل حمله متقابل، در آنجا ناتوان باشد.

یگان های نبرد می توانند به وسیله مأمور کردن گروه های رزمی به سرگرم کردن دشمن در یک سری مواضع شناسایی شده و از قبل آماده شده، این کار را انجام دهند، که با حملات متقابل فوری همراه تا دشمن را وادار کند به سمت مناطق دلخواه برود و تلفات سختی بر او وارد نماید. بنابراین فرمانده یگان های نبرد، که این مأموریت را باید انجام دهد، باید به این موارد توجه کند: الف) طرح فرمانده کل را برای کشاندن دشمن به قتلگاه ها و نابود کردن او با یک حمله متقابل حساب شده، بداند.

ب) در مراقبت لازم برای اجرای طرح کلی و عملیات خاص خودش مشارکت کند.

ج) وظایف و مواضع نبرد و مخفیگاه های گروه های رزمی و مناطق مأموریت این نیروها که وظیفه برخورد و محاصره را انجام خواهند داد، تعیین کند.

د) نیروهای احتیاط که حمله متقابل فوری و وظایف برخورد و محاصره را انجام خواهند داد، مشخص شود. ه) اموانع را برای جلوگیری از حرکت دشمن، بهبود بخشد، بدون آنکه این کار بر توانایی حرکت نیروهایش یا نیروهای ما اثر بگذارد.

منطقه مأموریت تیپ باید به عرض (۸-۱۲) کیلومتر و تا عمق ۲۰ کیلومتر باشد و در این چارچوب، مناطق یگان های مقدم نبرد مأمور محاصره دشمن باید به عرض (۴-۶) کیلومتر و تا عمق (۸-۱۰) کیلومتر تعیین شود. فرماندهان یگان های مقدم در نحوه انجام نبردهایشان و انتخاب مواضع جایگزین اطراف قتلگاه و در عمق آزاد با اشراف بر اداره نبرد هستند. لذا مخفی گاه ها در اینجا برای اختفای نیروهای مدافع تا فراخوانی شان برای اشغال مواضع نبرد به کار گرفته می شود.

مواضع در عمق معمولاً باید شناسایی شده و آماده، اما خالی باشد. به هر حال مواضع برخورد و محاصره،

بهتر است نیروها مجدداً سازماندهی شوند.

- باید قبل از حمله، حمایت نیروی حمله متقابل تدارک دیده از حمله هوایی دشمن تأمین گردد.

- برای انهدام دشمن باید قدرت آتش شدید و کوبنده‌ای فراهم شود و این کار به توانایی در تجمع سریع زرهی‌ها برای حمله و تسلط بر توپخانه در عالی‌ترین سطح ممکن نیاز دارد.

فرمانده در طرح تعیین وظایف نیروی حمله متقابل تدارک دیده شده، خودش باید موارد زیر را مدنظر قرار دهد:

(الف) لزوم انجام حمله با تمام قدرت ممکن با استفاده از زرهی‌ها و توپخانه در بالاترین حد ممکن.

برای انهدام دشمن باید او را محاصره و از قدرت آتش در نبردهای بسیار مؤثر استفاده کرد، زیرا حمله رودرو به مواضع دشمن هرچند که به انهدام کامل دشمن منجر می‌شود اما تلفاتی را به بار خواهد آورد.

(ب) حمله باید دشمن را غافلگیر کند، لذا گاهی ممکن است هم‌زمان از دو طرف حمله صورت گیرد.

دفاع متحرک صرفاً به سبب داشتن توان حرکت بسیار بالا اتخاذ نمی‌شود، بلکه مخصوص مناطقی است که دفاع موضعی به طور کلی در آن مناطق مطلوب نباشد

(ج) برای جلوگیری از فرار عناصر دشمن از محاصره، غالباً گروه‌های ره‌زن عقب‌نشینی تعیین می‌شود و می‌توان بخشی از نیروهای خط مقدم را به این کار مأمور کرد.

(د) ممکن است لازم شود یک نیروی ضربتی برای زمین‌گیر کردن دشمن و تغییر اهداف، در طرح وارد شود.

(ه) از آنچه گذشت روشن می‌شود که نیروی عملیاتی یا باید عملیات محاصره یا حمله متقابل تدارک دیده شده را انجام دهد و عملیات تسلط در سطح یک لشکر یا گاهی یک گروهان صورت گیرد.

بعضی از نیروهای عملیات می‌توانند وظیفه محاصره را انجام دهند و وظیفه حمله متقابل تدارک

حمله متقابل محلی از سوی نیروهای محاصره کننده برای بازپس‌گیری موضع یا پشتیبانی از نیروهای اقدام کننده به محاصره، صورت می‌گیرد؛ اما حمله متقابل تدارک دیده شده از سوی یک نیروی قوی تقویت گردیده به وسیله زرهی و توپخانه که برای انهدام دشمن محاصره شده در قتلگاه، طراحی شده اجرا می‌گردد.

حمله متقابل تدارک دیده شده اگر با کمتر از یک تیپ رزمی صورت گیرد برنامه تحقق انهدام مورد نظر بسیار ضعیف خواهد بود، لذا برای دفاع متحرک با کمتر از سطح یک تیپ نمی‌توان برنامه ریزی کرد.

قواعد کلی برای حمله متقابل

حمله متقابل تدارک دیده شده در مواقع زیر صورت می‌گیرد:

(الف) هنگامی که دشمن تعادل خود را از دست بدهد.

این حمله باید از جهت پیش‌بینی نشده صورت بگیرد.

(ب) کلید موفقیت چنین عملیاتی در زمان انجام حمله و سرعت آن نهفته است که بر اساس اطلاعات دقیق جدید از سوی عناصر مراقبت و نیروهای محاصره کننده صورت می‌گیرد که این امر به همکاری نیروها و وجود سیستم ارتباطات زمینی خوب نیازمند است.

(ج) این حمله نباید دیر انجام شود به نحوی که دشمن فرصت سازماندهی مجدد و بازسازی نیروهایش را پیدا کند، در عین حال حمله نباید زود هنگام انجام شود. زیرا چه بسا دشمن هدف نامناسبی باشد. فرمانده باید کنترل نقل و انتقال نیروها را در اختیار داشته باشد و طرح‌ها را هماهنگ سازد.

(د) نیروی حمله متقابل تدارک دیده شده باید در عمق پشت نیروهای محاصره کننده مستقر شود، در جایی که بتواند به طرف جلو به سمت قتلگاه از بهترین راه‌ها استفاده کند و ممکن است قبل از انجام حمله در مخفیگاه‌هایی با مسافت‌های مناسب پراکنده شود، لذا لازم است روند نقل و انتقال و روند نبردی در سطحی بسیار عالی وجود داشته باشد.

- هنگامی که حمله متقابل تدارک دیده شده با موفقیت صورت گیرد باید عملیات پاکسازی و تفتیش برای بازپایی تسلط کامل بر منطقه آغاز گردد، بنابراین

دیده شده به نیروهای دیگری از منطقه دیگر واگذار شود. اما نیروهای عملیات نمی توانند هر دو مأموریت را از نیروهای خاص خود تأمین کنند.

نیروی احتیاط

برای مقابله با نفوذ دشمن و برای محاصره و نابود کردن عملیات هلی برد دشمن به وسیله هلی کوپترها و برای مقابله به حالت های پیش بینی نشده، به وجود نیروی احتیاط در تمام سطوح فرماندهی نیاز هست. غالباً اتفاق می افتد که فرمانده نیروهای کافی برای تدارک ضد حمله قوی و نیروی احتیاط جداگانه در اختیار

ندارد، در چنین شرایطی فرمانده ناچار می شود برای مقابله با نفوذ خطرناک و پیش بینی نشده دشمن، عناصری را از نیروی حمله متقابل مأمور کند و تا زمان درگیری به عنوان نیروی احتیاط در نظر بگیرد، در این صورت باید به سرعت هرچه تمام نیروی احتیاط جدیدی تشکیل دهد.

**در دفاع متحرک،
حمله نباید دیر انجام شود
به نحوی که دشمن فرصت
سازماندهی مجدد و
بازسازی نیروهایش را
پیدا کند، در عین حال هم
نباید زود هنگام انجام شود**

موانع

موانع می تواند حمله دشمن را تعیین کند و او را وادار سازد به داخل قتلگاهی که طبق نقشه برای او وضع شده، پیشروی نماید و همچنین نیروهای پیاده اش را از تانک های حمایت کننده جدا کند. در هنگام آماده کردن موانع نکات زیر باید به اجرا گذاشته می شود:

الف) توان مهندسی مسلماً محدود خواهد بود، لذا باید از موانع طبیعی به طور کامل استفاده کرد و در صورت لزوم آنها را بهبود بخشید. در هنگام کاشتن میدان های مین باید آنها را به دقت هماهنگ ساخت و نسبت به عدم تأثیر آنها بر یگان هایمان بخصوص در حملات متقابل

تدارک دیده شد کاملاً مطمئن شد.

ب) طرح موانع تا داخل منطقه دفاعی ادامه یابد. شدت حمله دشمن به سبب این موانع که معمولاً تحت پوشش آتش مستقیم و غیر مستقیم هستند، کاهش خواهد یافت. موانعی، مانند میدان های مین دفاعی و منع کننده و میدان های مین موجود در عمق که به موازات محورهای احتمالی پیشروی دشمن قرار دارند، به انحراف محور پیشروی دشمن و محدود کردنش و جلوگیری از گسترش مناطق نفوذش کمک خواهد کرد.

مواضع جایگزین

گروه های رزمی تعدادی از مواضع جایگزین را در صحنه نبرد در اختیار خواهند داشت. فرمانده یگان نبرد آنها را بر طبق طرح نبرد خود مشخص می کند. در کنار آن به مواضع جایگزین برای نیروهای شناسایی و ارباب های توپ و قرارگاه تیپ و قرارگاه یگان نبرد که باید بارها تغییر مکان دهند، نیاز هست.

مقدار عملیات حفاری که می توان در تمام مواضع دفاعی انجام داد به زمان و تجهیزات حفاری که در اختیار است، بستگی خواهد داشت.

طرح آتش

یک طرح آتش به دقت هماهنگ شده، تنها بر توپخانه تکیه نخواهد داشت؛ بلکه از حمایت هوایی تعرضی و هلی کوپترهای آتشبار و نیروی تانک و نیروی پیاده برخوردار می باشد که این کار به تضعیف حمله دشمن و انهدامش کمک خواهد کرد. برای تضمین دریافت بهترین سلاح ها باید در تمام سطوح فرماندهی هماهنگی صورت گیرد.

فرمانده یگان نبرد مسئول تمام طرح نبرد از جمله طرح آتش است، اما مشاور توپخانه او که معمولاً فرمانده ارباب پشتیبان مستقیم است، این وظایف را دارد: الف) دادن مشورت فنی؛

ب) هماهنگ کردن تمام انواع پشتیبانی آتش از جمله طرح آتش؛ و ج) اجرای طرح آتش.

حالت های دیگر دفاع متحرک

اگر به ماده ۱ (مواضعی که دفاع متحرک را ایجاب می کند)، نگاهی بیندازیم برای ما معلوم می شود که موارد بسیاری خارج از چارچوب جنگ مکانیزه وجود دارد که ممکن است نوعی از دفاع متحرک برای آنها مناسب باشد از جمله:

الف) تحرکات نیروهای هلی برد که در جناح ها یا در دفاع از تأسیسات مناطق پشت جبهه به کار گرفته می شوند؛

ب) تحرکات در مناطق بیابانی و جنگل های انبوه؛

ج) مراحل زود هنگام مقاومت، هنگامی که بعضی از نیروها باید در دفاع موضعی در بعضی فرودگاه ها و پایگاه ها مستقر شوند، که در این صورت نیروهای باقی مانده تنها بر اساس دفاع متحرک می توانند عمل کنند.

تنها نکته مسلم در این انواع دفاع متحرک این است که مواضع کاملاً متفاوت خواهد بود و سازمان دادن نیروها باید بر اساس عوامل محلی موجود، صورت گیرد. که این عوامل عبارتند از: دشمن، نوع تحرکات و شدت آنها، وضع زمین و آب و هوا، حجم نیروهای فراهم شده، و نوع قابلیت حرکتی که می توان به کار برد. روش های اساسی دفاع متحرک (ماده ۶) برای انواع دیگر دفاع متحرک همواره مناسب خواهند بود، اما نحوه به اجرا گذاشتن آنها مسلماً متفاوت خواهند بود و بیشترین فرق آنها با دفاع متحرک مکانیزه این است که می توان نیروهای ویژه ای را در نظر گرفت که وظیفه اداره منطقه تحرکات به عهده اش واگذار شود. در این صورت از آنها خواسته می شود که تمام نیروهای مراقبت و محاصره و انهدام را از خودش تأمین کند.

جمع بندی

دفاع متحرک، عملیاتی است که کنترل آن مشکل است، لذا موفقیت آن به موارد زیر بستگی دارد:

الف) قابلیت تحرک بسیار بالا؛

ب) آموزش در سطح بسیار بالا؛

ج) کنترل خوب و گاهی کنترل غیر متمرکز؛

د) فرماندهی خوب و دارای ذهن فعال؛ و

ه) خطوط مواصلاتی مناسب.

■ سند ۴: طرح مدیریت عملیات پدافندی

مقر فرماندهی تیپ پیاده ۴۷

شماره ۱۴۴۱

تاریخ ۱۳۶۵/۱۹/۸۷

به / دبیرخانه (قسمت توزیع)

موضوع: طرح مدیریت عملیات پدافندی شماره (۱)
به پیوست، نسخه ای از طرح مدیریت عملیات پدافندی شماره (۱) ارسال می شود، امید است که طبق آن عمل و به ملاحظات زیر توجه شود:
در بایگانی ویژه، نگهداری شده و از دسترس افراد غیر مسئول جلوگیری شود.
موقع تعویض به حفاظت اطلاعات تحویل داده و در صورت نبودن آن به مقر تیپ عودت گردد.

سرهنگ دوم

جاسم سلیم حسین

فرمانده تیپ پیاده چهل و هفت

رونوشت: فرماندهی فق مش ۱۱ / رونوشتی از طرح مدیریت عملیات پدافندی شماره (۱)

به کلی سرّی

تیپ پیاده چهل و هفت

نقشه ها / نقشه حد لشکر (سپاه) سوم ۱۰۰/۰۰۰/۱

(۱) منابع

الف. دستور عملیاتی شماره (۴)

طرح مانور تیپ شماره (۳)

(۲) وضعیت

الف. دشمن؛

ب. نیروهای خودی؛

ج. یگان های الحاقی و جدا شده.

(۳) مأموریت

اجرای عملیات پدافندی در منطقه مسئول تیپ و لشکر برای جلوگیری از پیشروی دشمن و انهدام هر چه بیشتر یگان آن و بیرون راندن آن از مواضعی که امکان نفوذش را فراهم می کند.



۴) (نحوه) اجرا

الف. مشترک (کلی)

مدیریت عملیات پدافندی طبق مراحل زیر اجرا می شود:
- مرحله آمادگی؛

- مرحله شروع و ادامه تماس با استفاده از نیروهای پوششی و ایستگاه های استراق سمع؛
- مرحله جلوگیری از نفوذ دشمن و انجام عملیات پاتک.

ب. مرحله اجرا

انهدام تجمعات دشمن با استفاده از سلاح های سنگین زیاد، قبل از آن که دست به حمله بزنند. با این سلاح ها و تجهیزات برای وارد آوردن هرچه بیشتر تلفات به دشمن و به هم ریختن نیروهای آماده اش برای حمله، تمرکز برای شناسایی تجمعات دشمن باید با روش های زیر صورت گیرد:

- کمین ها، گشتی ها و ایستگاه های استراق سمع؛

- نیروهای پوششی و پاسدار رزمی؛

- دیدگاه های تویخانه؛

- دیدگاه های مقرهای یگان ها و سازمان ها؛

- یگان های جناحین؛

- شناسایی تکنیکی با دستگاه رازیت و رادار سامبلین و

تجهیزات فنی؛

- عکس های هوایی و شناسایی بصری با هواپیمای جنگی؛

- هواپیماهای جنگی؛ و

- اطلاعات رسیده از بازجوها.

ج. مرحله ی شروع و ادامه تماس با نیروهای پوششی و پایگاه های استراق سمع

۱. دنبال کردن و مراقبت و شناسایی هرچه سریع تر دشمن از سوی کمین ها و گشتی ها و استراق سمع و کسب اطلاعات از آنها؛

۲. اجرای طرح آتش با تمرکز بر خطوط نزدیک دشمن و تحمیل تلفات زیاد به آنها و ناکام گذاشتن حملات شان؛

۳. کمین ها و گشتی ها و پایگاه های استراق سمع، دشمن را آشفته کرده و با گشودن آتش، آنها را مجبور به شروع، تأخیر و تعیین معابر دقیق خود نموده و با تحمیل تلفات زیاد و گرفتن زمان، نیروهای احتیاطش را بدون شرکت در عملیات اصلی تحریک نمایند؛

۴. عقب نشینی نیروهای کمین و گشتی ها و استراق سمع به طرف مواضع نیروهای پوششی با آتش و حرکت باشد، بدون اینکه طی عقب نشینی، تماس خود را با دشمن از دست بدهند. با زدن کمین و آتش، اطلاعات مداوم از دشمن کسب نمایند. دستور عقب نشینی

دشمن، جهت وارد آوردن تلفات هرچه بیشتر و تلاش در انهدام آنها در جلوی مواضعشان.

د. مرحله حمله به موضع دفاعی

۱. انهدام دشمن به محض رسیدن به موانع جلویی مواضع اصلی دفاعی، با تمرکز آتش انواع سلاح ها و جلوگیری از باز کردن معابر و مسیرها در موانع.

۲. مقاومت یگان ها در مواضع اصلی دفاعی و عدم ترک آنجا به طور مطلق و تلاش برای متوقف کردن دشمن در پشت موانع و مواضع اصلی دفاعی و انهدام آنها در آنجا با سلاح های مختلف و تحکیم آنجا به وسیله یگان های موجود در مواضع عمقی در صورت موفقیت در متوقف کردن دشمن.

۳. اقدام به محاصره و متوقف کردن نفوذ دشمن و تأکید بر مقاومت در محور اصلی تا اولین روشنایی (اگر حمله شبانه باشد) و پذیرش وضعیت هایی از محاصره.

۴. در صورت سقوط بعضی از مواضع، فشار به دشمن با سلاح های سازمانی و مستقیم زن از جناحین و روبه رو برای مجبور کردن آن به ترک این مواضع.

۵. انجام پاتک فوری با یگان های احتیاط و گروه های در عمق، در صورت متوقف شدن دشمن. باید در پاتک فوری تمرکز بر یگان های کم باشد که اگر زود اقدام شود نتایج خوبی به همراه داشته باشد.

۶. هنگامی که یگان ها توانستند نفوذ دشمن در منطقه نفوذ را متوقف کنند، یگان های احتیاط تیپ باید در قسمت جلو مواضع پدافندی، برای عقب راندن آنها شروع به پاتک نمایند.

۷. تداوم تمرکز آتش توپخانه بر یگان هایی که در عقبه به صورت ستون حرکت می کنند و در عمق برای تحمیل تلفات به آنها و جلوگیری از تحکیم یا ادامه گسترش حمله آنها.

ها. مرحله پاتک

اول: احتیاط گردان، پاتک جدی فوری خود را بعد از متوقف شدن دشمن برای انهدام و بیرون راندن آنها از مواضع، با ملاحظات و آمادگی های زیر انجام می دهد:

- طرح آتش برای پشتیبانی نیروی پاتک کننده؛

- کور کردن هدف با دود؛

- تلاش مؤثر علیه دشمن از جناحین و از عقبه با یگان های موجود در جناح.

گشتی ها و کمین ها از سوی مسئول های تیپ بعد از تأیید مافوق می باشد؛

۵. اعزام گروهی برای بستن معابر و مسیرها در همه موانع جلوی نیروهای پوششی بعد از عقب نشینی گشتی ها و کمین ها و استراق سمع به مواضع نیروهای پوششی؛

۶. زیرآتش گرفتن هرچه بیشتر دشمن در جلوی نیروهای پوششی با استفاده از توپخانه، خمپاره ها و اسلحه م.د.ب و مسلسل های سنگین؛

۷. بستن راه دشمن قبل از رسیدن به نیروهای پوششی به وسیله سلاح های مختلف برای به تأخیر انداختن و متوقف کردن آن و تلاش برای تحمیل تلفات سنگین به دشمن، موقع تلاش آنها در عبور از سیم های خاردار و موانع و جلوگیری از استفاده دشمن از معابر نزدیک یا گشودن معابر جدید در موانع موجود در خط حد تیپ؛

۸. اجرای آتش توپخانه بر روی دشمن برای جلوگیری از برداشتن خیزهای بعدی و اجازه ندادن به آن در تثبیت مواضع یا گسترش و ادامه حمله؛

۹. در صورت مقاومت نیروهای پوششی در مواضع شان، هرچه سریع تر به وسیله یگان ها برای حفظ روحیه جنگندگی آنها به تحکیم مواضع اقدام شود و تحکیم مواضع با استفاده از نیروهای کمکی در مواضع اصلی دفاعی انجام گردد؛

۱۰. در صورت شکست مواضع نیروهای پوششی در برابر حمله دشمن و عدم توانایی در مقاومت که باعث عقب نشینی به مواضع اصلی دفاعی می شود، طبق تصمیم لشکر باید طی عقب نشینی نیروهای پوششی، ادامه تماس با دشمن با زدن کمین و آتش و کسب اطلاعات از آن به طور دائم انجام گردد و عقب نشینی باید بر اساس روش های نفوذ و آتش و حرکت به وسیله گروه های (کوچک) توانمند و اطمینان از اصول قابل اعتماد انجام شود؛

۱۱. اعزام گروهی برای بستن معابر و مسیرها در اطراف موانع جلوتر از مواضع دفاعی اصلی بعد از تأکید بر عدم عقب نشینی به طرف مواضع اصلی دفاعی؛

۱۲. تمرکز آتش توپخانه و خمپاره ها و تانک ها و مسلسل های سنگین و متوسط و اسلحه م.د.ب بر روی

آمادگی برای آزادسازی نیروهای احتیاط و واگذاری مسئولیت مواضع آزاد شده به یگان های گردان.

موقع وقوع نفوذ دشمن از طریق کانال ها، بهتر است بیشتر کانال ها به دلیل خطرات آن محدود شده و و بقیه کانال ها تثبیت گردند.

ادامه آتش توپخانه ای علیه نیروهای در حال حرکت دشمن به شکل ستونی برای جلوگیری از آن در تقویت یا ادامه گسترش حمله.

در صورت عدم توانایی احتیاط تیپ در توقف نفوذ دشمن:

حدود مسئولیت، مراجعه به دستور عملیاتی شماره (۴).

۶) راه کارهای احتمالی دشمن

مراجعه به طرح مانور تیپ شماره (۳).

۷) اقدامات لازم در مواقع حمله دشمن

الف. هشدار جمعی یگان های (مستقر در) مواضع پدافندی؛

ب. هشدار و آمادگی نیروهای احتیاط برحسب پیشروی دشمن به طرف مناطق جلویی و شناسایی معابر اصلی برای پاتک؛

ج. اجرای طرح روشنایی (اگر حمله دشمن شبانه باشد)؛

د. اجرای طرح آتش؛

ها. درگیری نیروهای کمین، گشتی ها و ایستگاه های استراق سمع؛

و. درگیری نیروهای پوششی و بستن مسیرها و معابر در مواضع جلوی موضع اصلی پدافندی؛

ز. ایستادگی یگان ها در مواضع شان و پذیرش وضعیت تجزیه و محاصره؛

ح. تلاش نیروهای احتیاط تیپ و لشکر در برابر تلاش اصلی دشمن؛

ط. آمادگی نیروهای احتیاط ذخیره در صورت حرکت نیروهای احتیاط موجود در بقیه یگان ها و تیپ؛

ی. سازماندهی مجدد حدود مسئولیت یگان ها و سازمان ها بعد از مشخص شدن مواضع؛

ن. اطلاعات مقرر لشکر.

دوم: در صورت موفقیت احتیاط گردان در بازپس گیری مواضع تصرف شده، اقدامات زیر انجام شود:

- سازماندهی مجدد آتش های منحنی زن و حدود مسئولیت آنها؛

- شروع فوری به تقویت و بازسازی مواضع تخریب شده؛

- تعویض تجهیزات و برطرف کردن کمبودها؛

- مداومت در تعقیب دشمن با آتش و جلوگیری از سازماندهی و تمرکز یگان هایش.

سوم: موقع وقوع نفوذ دشمن از بیشتر مسیرها، بهتر است مسیرهای زیاد به دلیل خطرات آن محدود شده و بهتر اینکه مانند گذشته ترمیم شوند و بقیه مسیرها تثبیت گردند.

چهارم: در صورت عدم توانایی احتیاط گردان در جلوگیری از نفوذ دشمن، خط مقاومت از خطوط مقاومت اول و دوم و سوم در مقایسه با ف ۲ و خط مقاومت سوم و چهارم و پنجم و خطوط در عمق در مقایسه با ف ۱ و خطوط عمق در مقایسه با ف ۳ عبور می کنند و این خطوط پایگاه مطمئنی برای مانور احتیاط تیپ و لشکر تشکیل می دهند.

پنجم: نقش احتیاط تیپ

در صورت موفقیت احتیاط گردان ها در متوقف کردن حمله دشمن که تا نزدیک خط مقاومت نفوذ کرده اند احتیاط تیپ، پاتک سختی را برای انهدام و عقب راندن آن از مواضع شروع می کند.

در صورت موفقیت احتیاط تیپ در بازپس گیری مواضعی که سقوط کرده اند، کارهای ذیل به صورت فوری انجام شود:

الف. تعیین مجدد خطوط حد و حدود مسئولیت؛ شروع فوری به بازسازی و تحکیم مواضع تخریب شده؛

تعویض تجهیزات و برطرف کردن کمبودها؛ تجدیدنظر در واگذاری سلاح های پشتیبان و آرایش آنها؛

تداوم در تعقیب دشمن با آتش توپخانه و خمپاره و سلاح م. د. ب برای جلوگیری از آن در سازماندهی مجدد و تمرکز یگان هایش؛



۸) مسائل عمومی

الف. مسئولیت عقب نشینی گشتی ها و کمین ها و پایگاه های استراق سمع به عهده قرارگاه تیپ بعد از اعلام لشکر می باشد.

ب. اجرای تمرکز بر به کارگیری خمپاره ها و تانک ها و توپخانه و اسلحه م. د. ب در مواقع نزدیک شدن دشمن و عدم استفاده از سلاح های سبک از طرف یگان های مستقر، در این مرحله.

ج. لزوم سازماندهی همه مواضع در عمق، برای تضمین جلوگیری از نفوذ دشمن و اجرای پاتک های فوری علیه آنها.

د. یگان های پاتک کننده در صورت عدم توانایی در بازپس گیری مواضع سقوط کرده، با اجرای آتش، بیشترین فشار را بر دشمن وارد کنند.

ها. یگان های پاتک کننده باید در همه سطوح، عکس العمل سریعی را با انجام پاتکی زود هنگام قبل از استقرار دشمن در مواضعی که ممکن است به آنها دست یابد، شروع نمایند.

و. در مورد عقب نشینی یگان هایی از نیروها و سازمان هایی که در معرض حمله یا تهدید دشمن قرار ندارند با مانور آنها در برابر هجوم دشمن به تعویض یگان های پاتک کننده که تعویض آنها لازم است، فکر شود.

ز. آمادگی کامل مسلسل های سنگین برای پوشش معابر و محل هایی که احتمال نزدیک شدن دشمن از آنجا می رود، باید مورد توجه قرار گیرد.

ح. باید همه گروهان ها برای جلوگیری از استراق سمع، دسته پیاده ای را به فاصله (۲۰۰-۵۰۰م) در جلوی مواضع اصلی پدافندی، طبق وضعیت منطقه برای تسلط بر معابر و اعلام خطر سریع، علاوه بر کمین ها و نیروهای پوشش موجود، جهت بستن شکاف بین آنها اعزام نمایند.

ط. اعزام نیروهای گشتی به طور مداوم، به ویژه شب ها، برای تسلط بر منطقه بین نیروهای خودی و دشمن با هدف کشف زود هنگام حمله آنها.

ک. مجبور کردن دشمن به ترک منطقه جلوی خط اصلی پدافندی از طریق کمین ها و گشتی ها و پایگاه های استراق سمع و نیروهای پوششی که می بایست تأمین و آمادگی همه جانبه برای انجام این کار فراهم شود.

ی. لازم است برای این کار، مراقبت ها در حد امکان انجام شود تا مدیریت عملیات پدافندی در حد عالی اجرا گردد.

م. باید با تطبیق و هماهنگی طرح مراقبت و به کارگیری آن، به طور مؤثر در کشف دشمن اهمیت لازم داده شود.

ن. باید همه راه های نزدیک به یگان های خط مقدم امن

باشند، چرا که تأمین حمایت و هدایت آن به ویژه در چهارراه‌ها و راه‌های مهم اصلی، ضروری است. س. تمرینات و آموزش؛ اول؛ لازم است همه (یگان‌ها)، طرح مدیریت عملیات پدافندی را از جلوترین رده تا عقبه بر اساس مأموریت محوله، درک کنند. دوم؛ اجرای تمرینات در مدیریت عملیات پدافندی و پاتک مستمر، ضروری می‌باشد. سوم؛ تحویل دوره‌ای سلاح‌های پشتیبان، توپخانه، خمپاره‌ها و مسلسل‌های سنگین و متوسط و سبک برای گشودن آتش بر دشمن، طبق مأموریت‌ها و برد مؤثر آنها باشد. چهارم؛ آموزش بر اساس شیوه جنگ و همچنین عقب نشینی نیروهای کمین و گشتی‌ها و پایگاه‌های استراق سمع و بستن معابر و مسیرها باشد؛ الف. تأکید بر امنیت مواضع پدافندی و مراقبت و عدم غفلت؛ ب. بررسی و دقت مداوم در طرح‌های آتش؛ ج. تکمیل استحکامات و گسترش آنها به طور دائم؛ د. دقت و تثبیت خطوط حد در تمام سطوح و تلاش برای تعیین حدود مسئولیت در مناطق مهم و اینکه نباید آن را مطلقاً بین دو یگان تقسیم کرد؛ هـ. جمع‌آوری و انتقال سریع اطلاعات دقیق بدون مبالغه در آنها؛ و. بر همه لازم است که دلایل حمله دشمن را طبق پیوست (الف) در حد عالی به منظور کشف اهداف آن بشناسند و دشمن را از نیت‌های شومش پشیمان کنند. سرهنگ دوم جاسم سلیم حسین فرمانده تیپ پیاده چهل و هفت پیوست‌ها؛ شواهد و قرائن حمله دشمن (۱) شواهد و قرائن نزدیک الف. گزارش‌ها یکم. افزایش شناسایی‌های هوایی؛ ۱. شناسایی رزمی؛ ۲. شناسایی با هلی کوپترها؛ ۳. شناسایی با هواپیماهای شناسایی.

دوم. شناسایی نزدیک از مواضع جلویی منطقه اصلی پدافندی. سوم. اقدام دشمن به تک برای کسب اطلاعات از مسیرهای محدود و زمان کوتاه. چهارم. کارهای دوره‌ای. پنجم. فعالیت گشتی‌های دشمن. ب. آمادگی‌های اداری یکم. انبار تجهیزات جدید. دوم. افزایش تأسیسات پزشکی و آمبولانس. سوم. ورود پشتیبانی‌ها و افزایش تردد خوردوهای دشمن. چهارم. لغو مرخصی‌ها. پنجم. افزایش ارتباطات بیسیم با شبکه‌های اداری. ج. آمادگی‌های عملیاتی یکم. فراخوانی یگان‌های خط مقدم برای آموزش. دوم. ورود یگان‌های ویژه. سوم. تجمع یگان‌های توپخانه‌ای. چهارم. افزایش سکوت رادیویی. ۲. شواهد و قرائن دور الف. طرح آتش یکم. ثبت اهداف توپخانه‌ای؛ دوم. اشغال مواضع توپخانه‌ای؛ سوم. شلیک گلوله‌های دودزا (فسفری). ب. تاکتیکی یکم. بازکردن معابر در سیم‌های خاردار و برداشتن موانع؛ دوم. نصب علائم در راه‌ها و محورها؛ سوم. برقراری ارتباطات رادیویی؛ چهارم. افزایش رفت و آمد ماشین‌های سنگین دشمن در جاده‌های اصلی و احتمالی برای نزدیک شدن. ج. تلاش مهندسی یکم. ایجاد خاکریزها و دیدبانی‌ها در مناطق مهم و احتمالی برای نزدیک شدن به دشمن؛ دوم. بهسازی راه‌ها و گشودن آنها؛ سوم. افزایش برج‌های دیدبانی؛ چهارم. ساخت و راه‌اندازی محل فرود هلی کوپتر در مناطق نزدیک به مناطق جنگی.

■ سند ۵: همکاری تانک ها با نیروی پیاده

مقدمه

۱. در جنگ جدید پیروزی به دست نمی آید مگر با همکاری محکم بین تمامی رسته ها تا تلاش ها را به شکل مشارکتی برای رسیدن به پیروزی هدایت کند که به طور ویژه اهمیت همکاری قابل اعتماد در عملیات های نیروی پیاده و زرهی را از بقیه رسته ها مانند هوایی و توپخانه و مهندسی نشان می دهد.

۲. بدون شک رده زرهی و نیروی پیاده موتوریزه به طور معمول برای تشکیل نیروی بزرگ عملیاتی به کار می رود که به کارگیری آنها در آماده سازی، برای همه شناخته شده باشد و منجر به نزدیک شدن هر چه بیشتر این دو رسته در روش های به کارگیری شود.

۳. در صورت به کارگیری تانک ها با یگان های پیاده معمولی دیگر (آسان و اصلی) پس این موضوع به طور دائم برای فهمیدن اصول همکاری بین رسته زرهی و پیاده در انجام کارهایشان به شکل کارآمد فرا می خواند و این موضوعی است که ما در این بررسی به آن می پردازیم.

۴. در مقایسه با واقعیت پیوستن این دو رده به یگان های گوناگون، موضوع همکاری سخت می شود. آنچه که با آموزش و توسعه قابلیت عملیات مشترک با تمرین ها تقویت نمی شود و ارتباطات مناسب بین این دو رده از اهم مسائل در عملیات به حساب می آید و برای فرماندهان این دو رده در صورت امکان جابه جایی مساوی ضروری به نظر می رسد که هرگاه معذور از آن باشند بر فرمانده زرهی لازم است که افسر ارتباط را برای همراهی با نیروی پیاده اختصاص دهد و باید فرماندهان نیروی پیاده را به استفاده از وسایل ارتباطی گردان زرهی برای گسترش برنامه های خود تشویق نماید که ارتباط مشخص و افسر ارتباط وسایل مهمی برای همکاری به حساب می آیند.

امکانات

برای ما لازم است تا امکانات و ویژگی های دو رده را همچنان که در زیر می آید درک کنیم:

یکم: نیروی پیاده می تواند با تانک ها طی اهداف و حفاظت از آنها با پشتیبانی سلاح تانک و بقیه سلاح های پشتیبان همکاری نماید.

دوم: نیروی پیاده تنها نیرویی است که توانایی درگیری با دشمن در منطقه ای که دست به دست می شود را دارد.

سوم: سرباز پیاده در برابر سلاح های سبک دشمن و ترکش بمب ها ناتوان است مگر اینکه حفظ پشتیبانی و حیات و فعالیت او شرایطی را فراهم کند که از آنها دور شود.

چهارم: در صورت همکاری نیروی پیاده با تانک ها، امکان پیشروی معمولی آنها را طبق این مراحل فراهم کند:

(۱) پیاده باشد؛

(۲) سوار بر تانک ها که این، در صورت ضرورت شدید است؛ و

(۳) سوار بر نفربرهای زرهی که این روشی عالی است. بدون شک هر یک از روش های فوق الذکر معایب و محاسنی دارد و آنچه قابل توجه است پشتیبانی ای است که نیروی پیاده از سلاح های سبک و نارنجک در اختیار دارد که بسیار کمتر از یک گروه تانک است. اما نیروی پیاده (به ویژه پیاده و یا سواره بر نفربر دارای برجک هدف گیری) از هر طرف هدف کوچکی است و از طرف دیگر قابلیت بیشتری در دیدبانی و بازرسی و مقاومت، حتی کوچک ترین آنها، در برابر دشمن دارد.

تانک ها

تانک ها دارای ویژگی نیروی آتش و پشتیبانی و قابلیت حرکت و زدن ضربه می باشند و این ویژگی ها آن را برای اجرا و شکست دادن دشمن در صحنه عملیات آماده می سازد.

آنچه در زیر می آید مأموریت های تانک ها در همکاری با نیروی پیاده است:

۱. حمله و تصرف مواضع مستحکم دشمن و انهدام نیروی زرهی آن؛

۲. عملیات پدافند متحرک و انهدام دشمن در زمین انتخابی؛

برقراری ارتباط با گروهی از تانک ها را با بیرون فراهم نمود و این تانک ها مجهز به این نوع آنتن می باشند.

فرماندهی

فرماندهی عملیات ها در عملیات های مشترک برعهده تانک هاست و جایی که شرایط فراهم و زرهی رده حاضر در عملیات باشد فرماندهی آن به عهده یکی از افسران ارشد زرهی است، اما بهتر است نقش اصلی به عهده نیروی پیاده باشد و یکی از افسران ارشد پیاده فرماندهی را به عهده بگیرد. شاید بهتر این باشد که فرماندهی تا تشکیل سپاه برای ایجاد عملیات متوازن و برحسب شرایط مأموریت، زمین، زمان و دشمن دست به دست شده و تغییر یابد. این روش متناسب با عملیات های متحرک است.

ضرورت های بین نیروی پیاده و تانک ها در عملیات های مشترک

افسر ارشد زرهی و افسر ارشد پیاده به نسبت سطح پشتیبانی، برنامه اطلاعاتی مشترکی را طراحی می کنند که باید شامل موارد زیر باشد:

الف. اطلاعات مفصل از سازماندهی پدافندی دشمن به ویژه موانع با آنچه در میادین مین وجود دارد، که جهت تأیید اطلاعات داده شده، خود فرمانده باید اقدام به شناسایی آنها نماید.

ب. بررسی زمین از مواضع دیدبان انتخاب شده و استحکام و نوع زمین طبق روش های به کارگیری که بعداً به آن پرداخته می شود.

ج. انتخاب اهداف، خط خیز و محل سازماندهی.

د. تهیه طرح آتش با مشارکت افسر توپخانه.

هـ. بحث در مسائلی که در مقایسه برای هر کدام مشکل بوده و همکاری دو جانبه بین آنها ممکن نباشد.

و. نقاط الحاق روی هدف.

ز. محل استقرار دو فرمانده و ارتباطات بین آنها.

ح. کارهای لازم بعد از رسیدن به هدف چیست؟

پیوندها

پیوستگی یعنی اجرای عملیات مشترک (یا ترکیب دو

۳. عملیات نیروی پوشش (در رده لشکر) و نیروی پوشش (در رده تیپ) در صحنه پدافند؛
۴. پاتک و مقاومت در برابر نفوذ دشمن؛ و
۵. بهره برداری خوب از عملیات و تعقیب (دشمن).

نقش نیروی پیاده در همکاری

نیروی پیاده برای عملیات مشترک موارد زیر را فراهم می کند:

- الف. خنثی کننده سلاح های ضد تانک با برد کوتاه که برای تانک ها تهدید بزرگی است و پیشروی آنها را متوقف می کند که اهمیت این مأموریت هرچه زمین دارای پستی و بلندی بوده و پوشیده باشد به ویژه موقعی که نفوذ تانک ها در عملیات با تأکید بر پیشروی پیچیده باشد، نمایان می گردد.
- ب. اشغال و تصرف اهداف و تحکیم آنها بعد از پاکسازی از دشمن.

ارتباطات و دستگاه های موجود برای پشتیبانی

باید ارتباطات، به ویژه برای تأمین پشتیبانی بین نیروی پیاده و تانک، فراهم شود که تجهیزات انگلیسی برای این کار مناسب می باشند، به طوری که دو دستگاه بی سیم و تلفن تانک مخصوص پشتیبانی می باشند. اما در تجهیزات روسی دستگاه ویژه ای برای پشتیبانی و همکاری وجود ندارد که با وسایل ارتباطی زیر ارتباط برقرار می شود:

الف. دستگاه بی سیم مدل (آر ۱۱۳ یا آر ۱۲۳) موجود در تانک ها و دستگاه بی سیم مدل ۱۱۳ موجود در نفربرهای زرهی. اما زمانی که نیروهای پیاده حرکت می کنند امکان استفاده از دستگاه های با فرکانس محدود آر ۱۰۵ که توسط یک سرباز حمل می شود وجود دارد و با دستگاه آر ۱۲۳ موجود در تانک ها می توان سیستم همه دستگاه های بی سیم مدل آر ۱۱۳ موجود در تانک ها را به دستگاه بی سیم مدل آر ۱۲۴ که پشتیبانی را تأمین می کند، تبدیل نمود.

ب. به هم خوردن پشتیبانی و همکاری

در قسمت پستی برجک تانک تی ۵۵ و تی ۶۲ حفره ای وجود دارد که می توان آنتنی به طول ده متر را برای

فاصله بین پیاده مکانیزه و تانک ها

بهتر است که تانک ها در جلو حرکت کنند و عملیات را به طور معمول هدایت نمایند، لذا فرمانده یگان باید قبل از شروع عملیات در مورد فاصله بین تانک ها و پیاده مکانیزه تامل و فکر کند و این فاصله براساس عوامل زیر تعیین می گردد:

الف. مأموریت

هرگاه در مأموریت حرکت سریع باشد برای کنترل بیشتر و شدید روی آن، فاصله بین نیروی پیاده مکانیزه و تانک ها تا جایی که پدافند ضد تانک دشمن شدید و مؤثر می شود، در حداقل باشد.

ب. نوع زمین

اگر زمین دارای پستی و بلندی یا صعب العبور باشد و بسیاری از مواضع پوشیده باشند نیروی پیاده مکانیزه با فاصله بسیار نزدیک همانند عملیات در زمین باز در پشت سر تانک ها حرکت می کنند.

ج. نوع و ویژگی های سلاح های ضد تانک دشمن

اگر دشمن فقط به سلاح های ضد تانک کوتاه برد مثل سکوهای پرتاب موشک مجهز باشد فاصله بین تانک ها و نیروی پیاده مکانیزه کمتر از زمانی است که توپخانه دشمن مجهز به سلاح ضد تانک سنگین و دوربرد با سرعت اولیه بالا و دارای تحرک زیاد باشد.

د. عملیات دشمن و روش نیروی پیاده و تانک ها به صورت جدا از هم

نباید فاصله بین نیروی پیاده مکانیزه و تانک ها زیاد باشد. چرا که اجازه نفوذ به نیروی ضربت دشمن در بین آنها وجود دارد که در این صورت باعث شکست هر کدام به صورت انفرادی برای هر یک از نیروی پیاده مکانیزه و تانک ها می گردد.

به کارگیری تانک ها با نیروی پیاده

سه روش وجود دارد که می توان به وسیله آنها تانک ها را با نیروی پیاده را به کار برد، به طوری که هر یک از آنها به روش خاص خود و گام به گام طبق عوارض طبیعی و مصنوعی موجود در منطقه، پیشروی می کنند و طی عملیات تانک ها با نیروی پیاده با یکی از روش های زیر به کارگیری می شوند:

رده) که شامل ایجاد ارتباط فردی بین فرمانده زرهی و پیاده تا پایین ترین سطوح و توافق بر تمام موضوعاتی که در مورد تبادل دو جانبه قبل از حرکت به محل سازماندهی یا به طور ویژه که در ادامه می آید می باشد:

الف. شناخت فردی از هر کدام از رده ها تا پایین ترین سطح؛

ب. توافق بر ابزارها به جز نشانه های روی هدف و محل نشانه ها؛

ج. ایجاد شبکه و بررسی سیستم بی سیمی بین آنها؛

د. توافق بر محل های تجمع، حرکت و مکان های فرماندهان بر روی هدف؛

و. روش تأمین ارتباط نهایی بین فرماندهان یگان های فرعی قبل از عملیات در خط خیز

ر. تعیین ساعت (س)؛

ز. تغییر ساعت ها؛

خ. تکمیل نواقص و آمادگی افراد؛

مسایلی که موقع طراحی طرح عملیات های مشترک مورد ملاحظه می باشد:

به طور ویژه باید موقع طراحی طرح عملیات مشترک موضوعات زیر باید مورد توجه قرار گیرد:

الف. ضرورت تصمیم بر نوع عملیات طی شناسایی؛

ب. لزوم علامت گذاری خط خیز (خط شروع عملیات)

و محور عملیات که به آسانی قابل تشخیص باشد و تحت تأثیر آتش دشمن نباشد و هر گاه هر گونه شکی

مبنی بر دخالت دشمن در خط خیز مشاهده شد باید قبل از اقدام به عملیات چک شده و مورد بررسی قرار گیرد.

ج. طرح باید ساده باشد لذا باید موارد نادرست در هر مرحله از مراحل عملیات چک شود.

د. عملیات تخلیه راه تانک ها با سرعت هر چه بیشتر و با فراهم بودن وضعیت انجام شود.

ه. انتظار می رود که دشمن بعد از تصرف هدف، پاتک نماید؛ لذا باید طرحی برای مقابله با این عملیات دشمن بر روی هدف طراحی شود.

و. به منظور امنیت و رعایت غافلگیری و برای جلوگیری از سر و صدا و گرد و غبار توسط تانک ها، آن ها قبل از ساعت (س) در کمترین زمان ممکن به محل آرایش نظامی منتقل شوند.

۲. موقعی که تعداد تانک های موجود کم باشند که این وضعیت در صفحات بعدی در بحث تاکتیک خواهد آمد.

۳. زمانی که رده پدافندی ضد تانک دشمن قوی بوده و با آتش و مراقبت و سلاح ک.م.د.ب انبوه به منظور عمق دادن به پیشروی تانک ها پوشش داده شود.

این روش مشابه به کارگیری توپخانه در پشتیبانی نیروی پیاده می باشد و احتمال شکست این نوع از تعامل و همکاری بسیار زیاد است چرا که تانک ها نیاز به تجهیزات توپخانه ای مانند پلانینگ برد و دوربین های هدف یاب و غیره دارند.

اجرا

حمله تانک ها و نیروی پیاده طبق موارد زیر اجرا می شود:

الف. رده عملیاتی

مأموریت رسیدن به هدف به سرعت و سازماندهی مجدد در آنجا و آماده شدن برای عملیات های بعدی که فقط توسط تانک ها یا تانک ها و نیروی پیاده انجام می شود.

ب. نیروی احتیاط

باید تعدادی از تانک ها برای همراهی کردن نیروی احتیاط پیاده در احتیاط بمانند تا در مقایسه با پیشرفت عملیات، آنها را پشتیبانی نمایند.

این عملیات به یکی از روش های زیر انجام می شود:

الف) حمله تانک ها و نیروی پیاده در یک محور:

اول. عمومی؛

با هدف رسیدن همزمان و همگام با هم و پیشروی نیروی پیاده و تانک ها هر کدام با روش خاص خود، به طوری که نیروی پیاده در جلو و تانک ها در عقب آنها حرکت می کنند یا تانک ها در یکی از جناح ها با روش خاص خود حرکت می کنند.

زمانی که نیروی پیاده به خاطر مقاومت سخت دشمن متوقف شود از تانک ها برای در هم کوبیدن باید در جلو حرکت کنند. از اینجاست که تانک ها وارد

الف. اینکه تانک ها اقدام به حمله نموده و نیروی پیاده فرماندهی تا هدف را به عهده بگیرد.

این روش در مواقع زیر به کار می رود:

۱. کیفیت زمین و معابر و گسترش پدافندی دشمن و مجموعه موانع برای تانک ها مناسب باشد.

۲. مواضع نفوذناپذیر دشمن در مقایسه با نیروی پیاده در حدی باشد که امکان پیشروی آن را با گشودن آتش مسلسل های سبک و متوسط و بقیه آتش ها ب گیرد.

۳. وقتی که تعداد تانک برای انجام حمله در زدن ضربه با عمق کافی باشد و این مانند اقدام یک گروهان تانک برای عملیات در جبهه ای به وسعت حدود ۴۰۰ تا ۵۰۰ متر می باشد.

۴. این روش از عملیات در حمله به مواضع آماده و دفاعی و سرعت در پاکسازی آنها بستگی دارد.

ب. این که تانک ها جلوتر از نیروی پیاده پیشروی می کنند.

منظور از به کارگیری این روش، تبادل پشتیبانی بین این دو رده است. به همین دلیل، حرکت تانک ها جلوتر از نیروهای پیاده طبق حرکت آنها با خیزهای هماهنگ از موضع آتشی به موضعی آتش دیگر، صورت می گیرد. در این صورت تانک ها بعضی مواقع در جلو نیروی پیاده و گاهی در عقب آنها قرار می گیرند که از محاسن آن موارد زیر می باشد:

۱. بالا بردن روحیه یگان های حمله کننده؛

۲. دادن توان و قدرت در زدن ضربه و عمق بخشی برای انهدام مواضع دفاعی دشمن یکی پس از دیگری. این روش معمولاً با زمین های دارای پستی و بلندی و پوشیده که مواضع آتش تانک ها را تأمین می کند تطبیق دارد. البته اینگونه زمین ها موضع خوبی نیز برای سلاح های ضد تانک به ویژه کوتاه برد می باشد که در این وضعیت نیروی پیاده در جلو حرکت می کند و تانک ها فقط آنها را پشتیبانی می کنند.

این نوع پشتیبانی از تانک ها در سه حالت زیر قابل قبول نیست:

۱. هنگامی که طبیعت و حالت زمین، مانع حرکت تانک ها در جلو باشد.



ب) حمله از محورهای مختلف

اول) عمومی

۱) نیروها در روشی مثل این، شیوه های مختلفی را برای نزدیک شدن به هدف به کار می برند:

- تانک ها و نیروی پیاده مکانیزه با هم بر دو محور.
- تانک ها بر یک محور و نیروی پیاده بر محور دیگر.

۲) در صورت حمله به دو محور مختلف باید موارد زیر مورد توجه باشد:

- باید هر دو محور به یک هدف ختم شوند.
- باید تانک ها و نیروی پیاده در یک زمان به هدف برسند که این از موارد مهم است.

دوم) شرایط لازم برای استفاده از این روش:

- ۱) فراهم کردن بیش از یک راه برای نزدیک شدن به مواضع دشمن؛
- ۲) حداقل امکان فراهم سازی پوشش حرکت نیروی زرهی بر یک محور؛
- ۳) امکان حمله به هدف از جناح ها؛
- ۴) مشکل اصلی یگان، عدم دستیابی به کنترل هدف است.

سوم) محاسن

- ۱) این روش کمترین تأثیر را بر غافلگیری دارد به ویژه اگر حمله نیروها در دو محور و سواره باشد.
- ۲) بهترین فرصت را برای نیروهای حمله کننده در زدن

عملیات شده و نیروی پیاده، سواره یا پیاده به حرکتش ادامه دهد.

دوم) شرایط لازم برای به کارگیری این روش

- ۱) در زمین های دارای پستی و بلندی یا پوشیده، که مواضع آتش خوبی برای تانک ها فراهم می کند، اجرا می شود.
- ۲) راه نزدیک شدن همزمان به دشمن فراهم باشد.
- ۳) عدم امکان حمله راحت به هدف از جناح ها.
- ۴) کنترل و نظارت بسیار آسان در تطبیق روش های عملیاتی دیگر.

سوم) محاسن

- ۱) تأمین هماهنگی و کنترل برای حرکت همه نیروهای حمله کننده به یک روش واحد و بر یک محور.
- ۲) تأمین پشتیبانی نزدیک از همدیگر بین نیروهای حمله کننده.
- ۳) این نوع از عملیات تنها به یک طرح پشتیبانی توپخانه ای نیاز دارد.

چهارم) معایب

- ۱) عدم امکان دستیابی به غافلگیری مناسب
- ۲) چون نیروی پیاده به ویژه در عملیات نهایی با آتش تانک پوشش داده می شود لذا آتش دشمن را به سمت آنها می کشاند.

گسترده نیروی پیاده و زرهی که شامل بعضی یا همه اشکال مختلف زیر می باشد:

- آمادگی های توپخانه
- گلوله باران متقابل برای فشل کردن توپخانه و خمپاره های دشمن
- تشکیل گروه های آتش و متناسب برای تامین آتش پوشش یگان های عملیاتی

البته زمان بندی برای اهداف، ضرورت دارد. باید زمان بندی آن در مقایسه با سرعت پیشروی عملیات باشد. لذا زمان بندی موقعی که زرهی در جلو و نیروی پیاده با نفربرهای زرهی حمل می شوند باید متناسب با پیشروی زرهی باشد، اما زمانی که نیروی پیاده، پیاده حرکت نموده و فرماندهی را به عهده دارد زمان بندی باید براساس سرعت نیروی پیاده باشد. پشتیبانی مستقیم توپخانه توسط افسران دیدبانی که با گروهان های عملیاتی جلو رفته است برای رفع مقاومت های تصادفی اهدافی که مانع پیشروی این دو نیرو شده اند، اختصاص می یابد. علاوه بر این، افسران دیدبان مستقر در خط مقدم که سوار بر خودرو می باشند برقراری ارتباط بی سیمی لازم را فراهم می کنند.

ضربه به جناح ها و عقبه دشمن فراهم می سازد. (۳) مجبور کردن دشمن به جنگیدن با دو روش در یک زمان و پراکنده کردن آتش آن. (۴) وقتی که تانک ها به دو محور حمله کنند تانک های دشمن غالباً از کشف جوانب ابهام آمیز خود سر در گم می شوند و عقبه آنها نیز در یکی از محورها زیر آتش تانک های ماقرار می گیرند.

چهارم) معایب

- (۱) کنترل و هماهنگی در این نوع از عملیات به دلیل تفاوت های بین فرماندهان پیاده و تانک ها سخت است و امکان رفع آن وجود ندارد مگر در زمان آموزش در سطوح بالا، به طوری که هر رده ویژگی ها و امکانات دیگری را بشناسد و تمرین های قبلی برای هر دو رده برای این نوع عملیات اجرا شود.
- (۲) پیچیدگی فرماندهی، به طوری که امکان کنترل و هدایت یک شخص بر این عملیات وجود ندارد که باعث معضلات و عدم کنترل می گردد.
- (۳) در این نوع عملیات آتش پشتیبانی توپخانه پراکنده می شود. به طوری که به جای یک محور برای چند محور تقسیم می شود و باعث تجزیه طرح آتش شده و تأثیر آتش پشتیبانی را کم رنگ می کند.

حمله سراسری در زمین های (باز) صحرائی

تانک ها و نیروی پیاده، اقدام به حمله سریع در جبهه ای گسترده به مواضع دشمن در زمین های باز صحرائی می کنند که از مشکلات آن عدم هماهنگی بین این دو رده می باشد و این نوع حمله در برابر پدافند سریع و عبور قبل از مقاومت دشمن موثر است، اما موقعی که دفاع دشمن در برابر تانک ها سخت و شکست ناپذیر باشد باید قبل از عملیات کارهای زیر انجام شود:

۱. فراهم کردن پشتیبانی هر چه بیشتر توپخانه ای
۲. پشتیبانی هوایی نزدیک، موقع تلاش هوایی دشمن
۳. استفاده از پرده دود توسط توپخانه

پشتیبانی توپخانه ای

تهیه طرح آتش توپخانه ای برای پشتیبانی از عملیات



رقابت های استراتژیک در سیاست جهانی؛ موقعیت، مکان، و فرایند تشدید نزاع

نویسندگان:

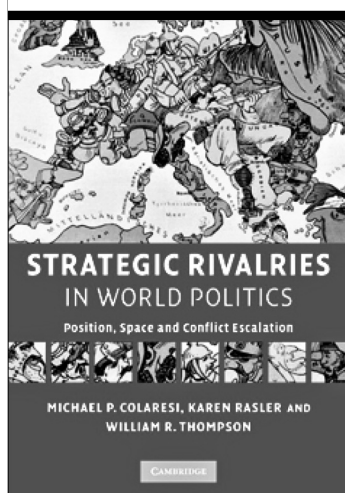
مایکل پی. کلارسی، کارن راسلر، ویلیام آر. تامپسون

معرفی و نقد: دکتر عبدا... قنبرلو*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۱/۱۱

تاریخ تأیید: ۱۳۸۷/۱۲/۲۵

Michael p. colaresi, Karen Rasler, and William R. Thompson, Strategic Rivalries in World Politics: Position, Space and Conflict EsCalation (Cambridge: Cambridge University Press, 2007)



توضیح است که رویکرد کتاب متمایل به فرونشانی نزاع ها پس از شکل بحرانی و جنگی گرفتن نیست؛ بلکه هدف مهم تر، فهم این نکته است که در چه شرایطی رقابت های استراتژیک از تبدیل شدن به نزاع های حاد و جنگی باز داشته می شوند.

نکات اساسی کتاب

اکثر جنگ هایی که میان دولت ها رخ داده است سابقه ای از نزاع ها را دارند که ممکن است به تدریج یا به سرعت شکل خصمانه به خود بگیرند. به تعبیر دیگر اکثر جنگ ها ریشه در روابطی دارند که شکل رقابت استراتژیک به خود گرفته است. در رقابت های استراتژیک تصمیم گیران دولت ها، به دولت های طرف مقابل به صورت رقبا یا دشمنانی می نگرند که در حال اعمال برخی تهدیدات نظامی بالقوه یا بالفعل هستند. البته ممکن است رقابت وجود داشته باشد بدون اینکه یک تهدید نظامی فوری مطرح باشد. فرانسه و آلمان پس از دهه ۱۹۵۰ رقابت داشته اند که عمدتاً بر سر رهبری اتحادیه اروپا بوده است، اما به همدیگر به صورت

مقدمه

کتاب فوق الذکر در پی تبیین تأثیر متغیرهای دخیل در ظهور، اوج گیری، و فرونشانی نزاع های بین المللی است. اگرچه قانون مشخصی را نمی توان در مورد علل نزاع میان دولت ها بیان کرد، اما هیچ نزاعی را نیز نمی توان تصادفی محض دانست. بسته به شرایط خاص هر نزاع، ممکن است نقش برخی متغیرها پررنگ و تعیین کننده باشد. با این وجود، می توان دسته بندی هایی کلی از ماهیت و شرایط وقوع نزاع میان دولت ها را ارائه داد. نزاع ها ممکن است از اختلافات اولیه آغاز شده، شکل بحرانی به خود بگیرند و در نهایت به جنگ منتهی شوند. نزاع ها در خلأ اتفاق نمی افتند بلکه در چارچوب رقابت های استراتژیک بین دولت های مستعد ظهور می کنند. کتاب حاضر با بررسی ۱۷۳ رقابت استراتژیک در طول قرون ۱۹ و ۲۰ (سال های ۱۹۹۹ - ۱۸۱۶) تلاش کرده شرایط ظهور تشدید و بازداشته شدن نزاع بین دولت ها را از درون رقابت های استراتژیک بین دولتی، شناسایی کند. نویسندگان کتاب، رقابت های استراتژیک را در دو مقوله کلی مورد بررسی قرار می دهند: رقابت هایی که در چارچوب اختلافات سرزمینی شکل می گیرند و رقابت هایی که در چارچوب کشاکش های بر سر موقعیت و نفوذ شکل می گیرند. آنها همچنین به بررسی متغیرهایی پرداخته اند که در تئوری های صلح دموکراتیک و توسعه اقتصادی و وابستگی متقابل اقتصادی به عنوان محدودکننده یا فرونشاندن نزاع تلقی می شوند. البته لازم به

*دکترای روابط بین الملل و عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

طی سال‌های ۱۹۹۹-۱۹۹۵ جریان داشت که در فرونشانی نزاع موفقیت آمیز بوده است. مورد دوم منازعه یونان - ترکیه است که با وجود عضویت هر دو در پیمان ناتو بارها به سمت جنگ پیش رفته‌اند و مجدداً به سمت حل و فصل اختلافات بازگشته‌اند. مورد سوم منازعه هند و پاکستان است که از زمان استقلال شان چهار بار وارد جنگ شده‌اند و در چند موقعیت به جنگ نزدیک شده‌اند. و مورد چهارم منازعه کره شمالی - کره جنوبی است که نزاع شان در آغاز دوره جنگ سرد و با دخالت ابرقدرت‌ها آغاز شد و اکنون که جنگ سردی نیز وجود ندارد بدبینی‌ها و اختلافات همچنان ادامه دارد. آنها وحدت دو کره را مطلوب می‌دانند اما مشکل این است که هر یک می‌خواهند خود را به عنوان دولت مشروع کره واحد، معرفی کنند.

چهار نزاع فوق‌الذکر اشکال متفاوتی دارند اما می‌توان چند وجه مشترک را از آنها استخراج کرد: اول اینکه در کلیه موارد، طرف‌های رقیب به صورت مکرر وارد جنگ عملی شده یا به جنگ نزدیک شده‌اند. دولت‌ها به رقبایشان به مثابه دشمن استقلال شان نگریسته و وارد نزاع شده‌اند. دوم اینکه با گذشت زمان، مسایل جدیدتری بر روابط شان آسیب وارد کرده و روند حل و فصل اختلافات را مشکل‌تر کرده است. البته این در مورد همه به یک نسبت، صادق نیست. مورد پرو - اکوادور را می‌توان واضح‌ترین استثنا تلقی کرد که در حل و فصل اختلافات طولانی‌شان موفق‌تر عمل کرده‌اند. سوم اینکه سیر حوادث با تشدید بدبینی و بی‌اعتمادی سران دولت‌ها همراه بوده است. آنها با این تصور که طرف مقابل حسن نیت ندارد بعضاً به تشدید اقدامات خصمانه تمایل پیدا کرده‌اند. و چهارم اینکه جنگ مستمر وجود نداشته است. دو طرف در مقاطعی به سمت آتش‌بس، مذاکرات صلح و عادی‌سازی روابط حرکت کرده‌اند، اما با تشدید مجدد تنش‌ها زمینه‌های جنگ فراهم شده است.

چنان که در مقدمه اشاره شد تمرکز کتاب بر دو شکل رقابت‌های سرزمینی یا مکانی و رقابت‌های موقعیتی می‌باشد، هرچند که در عمل رقابت‌های استراتژیک ممکن است ماهیتی فراتر از این دو شکل داشته باشند. به

تهدیداتی علیه امنیت ملی خود نمی‌نگرند. به عبارت دیگر این گونه رقابت‌ها به شکل Competition بوده است. رقابت به مفهوم Rivalry دربردارنده ترکیبی از رقابت به مفهوم Competition بعلاوه تصور تهدید از سوی دشمن است. بحث این کتاب نیز در مورد رقابت، به مفهوم Rivalry است. رقابت ایالات متحده و اتحاد شوروی در طول جنگ سرد نمونه برجسته‌ای از این گونه رقابت‌ها در سیاست جهانی اخیر می‌باشد. از منظر امریکا، جنگ سرد زمانی به پایان رسید که شوروی دیگر به صورت دشمن تهدید کننده امریکا تصور نمی‌شد.

اشاره به دو دولت به عنوان رقبای استراتژیک یک چیز است و تبیین جریان روابط رقابتی آنها چیز دیگر. برای فهم رقابت‌های استراتژیک باید به چهار بُعد آن توجه داشته باشیم:

رقابت‌های استراتژیک عمدتاً بر سر اهداف ناهم‌ساز حل و فصل نشده جریان دارند. دو طرف چیزهایی را می‌خواهند که دیگری آنها را نفی می‌کند و در عین حال راهی برای مصالحه نیافته‌اند؛

در درون هر رابطه رقابتی، مجموعه‌ای از اقدامات رقابتی انباشته شده و به جریانی از نزاع شکل می‌دهند. به عبارت دیگر، اقدامات رقابتی دولت‌ها حوادث مجزایی نیستند بلکه در قالب یک نزاع به همدیگر پیوند می‌خورند؛

حوادثی که به جریان نزاع شکل داده‌اند به صورت پلکانی به تشدید روابط منازعه آمیز منجر می‌شوند. به تدریج بدبینی و بی‌اعتمادی دشمنان به یکدیگر شکل جدی‌تر و حادث‌تری به خود می‌گیرد؛

البته فرایند رقابت منازعه آمیز طبق شرایط خاص هر مورد ممکن است متفاوت باشد. نزاع‌ها ممکن است با دوره‌هایی از همکاری همراه باشند و این همکاری‌ها ممکن است بر کم و کیف جریان نزاع تأثیر بگذارند.

نویسندگان کتاب برای فهم بهتر مسئله به چهار مورد متنوع از نزاع‌های بین‌المللی اشاره کرده‌اند. مورد اول منازعه پرو - اکوادور در سال ۱۹۹۵ بر سر رود سنپا (Cenepa) است که دو کشور وارد جنگ شدند. البته قبلاً نیز جنگ‌هایی بین دو کشور در گرفته بود که صرفاً به خاطر اختلافات مرزی نبود. مذاکرات صلح بین دو طرف

می کند و زمینه مناسب تری برای دخالت و شراکت دولت های دیگر فراهم می گردد. در مورد اینکه چرا دعوای مکانی پتانسیل بیشتری برای تشدید تا سطح جنگ دارند توجه به چند نکته اهمیت دارد. نکته اول اینکه خود همسایه بودن، پتانسیل جنگ را تقویت می کند، چرا مدیریت یک جنگ با همسایه آسان تر به نظر می رسد. برای مثال، مشکلات لجستیکی کمتری در چنین جنگی وجود خواهد داشت. نکته دوم اینکه ممکن است طرف های نزاع در موقعیت قدرت مساوی یا متفاوتی باشند، اما از آنجا که حتی طرف ضعیف تر نیز به آسانی حاضر به فدا کردن سرزمین نیست. احتمال مصالحه کمتر می شود

رقابت های استراتژیک

عمدتاً بر سر

اهداف ناهمساز

حل و فصل نشده

جریان دارند

نکته سوم اینکه نزاع های مکانی مردم پتانسیل مناسب تری برای بسیج و حمایت از حکومت خود در برابر دیگران دارند. و نکته چهارم، تصمیم گیران ممکن است به دلایل مختلفی از جمله جلب مشروعیت یا انحراف افکار عمومی از مشکلات داخلی به مسایل دیگر از گزینه اقدام به جنگ استقبال کنند.

چنان که قبلاً اشاره شد در رقابت های موقعیتی، طرف های نزاع ممکن از قابلیت های متقارن یا نامتقارن برخوردار باشند. در رقابت های موقعیتی احتمال تشدید نزاع تا سطح جنگ در شرایطی که طرف های دعوا قابلیت های نسبتاً برابری دارند بیشتر است. در شرایطی که فاصله محسوسی بین قابلیت های دو طرف وجود داشته باشد، طرف ضعیف انگیزه ای برای جنگ با طرف قوی ندارد و تمایل بیشتری به مماسات دارد. اما در صورت برابری یا تشابه بنیان های قابلیت، نگرانی دو طرف از احتمال تقویت طرف دیگر بیشتر می گردد. در چنین وضعیتی، جنگ از شدت بالایی برخوردار

عنوان مثال، ممکن است رقابت طرف ها شکل ایدئولوژیکی داشته باشد. اما از آنجا که اکثر رقابت های استراتژیک دو شکل مکانی (Spatial) و موقعیتی (Positional) داشته اند تمرکز بر آنهاست نزاع های مکانی عمدتاً بین کشورهای همسایه رخ می دهند. مردم و حکومت ها ارزش زیادی برای سرزمین قایلند به طوری که برای حفظ یا کسب آن حاضرند هزینه های جانی و مالی زیادی بپردازند. سرزمین دربردارنده مزیت هایی چون منابع کمیاب، جمعیت، موقعیت های استراتژیک، بازارها و سمبل های ملی است. اختلافات سرزمینی باعث می شود زمینه مناسبی برای نمایش توانمندی های نظامی و جنگ فراهم کرد. اما در نزاع های موقعیتی آنچه در کانون رقابت و نزاع قرار دارد، موقعیت قدرت است. به عنوان مثال، دولت قدرتمندی که نگران موقعیت قدرت خود است ممکن است برای اینکه دولت های دیگر را به پذیرش برتری موقعیتش وادارد، به اجبار نظامی متوسل شود. در اینجا قابلیت های نامتقارن بین یک قدرت عمده و طرف ضعیف تر زمینه ساز نزاع است. اما ممکن است دو طرف رقابت به لحاظ سطح قدرت نزدیک به هم باشند اما بر سر توسعه نفوذ و ارتقاء موقعیت قدرت با یکدیگر رقابت داشته باشند. در چنین موقعیتی رقبای بر سر سهم نسبی از نفوذ و اعمال قدرت بر دیگران در چارچوب یک سیستم یا زیرسیستم رقابت دارند. کسب پرسیژ یکی از اهداف عمده چنین رقابتی به حساب می آید. رقبای ممکن است هر دو در سطح سیستم بین الملل یا در سطح سیستم منطقه ای رقابت داشته باشند. همچنین ممکن است یکی از طرف ها، قدرت جهانی و طرف دیگر قدرت منطقه ای باشد.

تفکیک نزاع های مکانی از نزاع های موقعیتی به این معنا نیست که آنها هم پوشانی ندارند. ممکن است طرف های اختلاف سرزمینی، بر سر موقعیت هم رقابت داشته باشند. یعنی ممکن است مجموعه مرکبی از متغیرهای مکانی و موقعیتی، زمینه ساز رقابت و نزاع باشند. رقابت های مکانی در مقایسه با رقابت های موقعیتی بیشتر مستعد جنگ هستند. رقابت های موقعیتی احتمال کمتری برای تشدید تا سطح جنگ را دارند؛ اما اگر تشدید شدند، نزاع گستره بیشتری پیدا

رقابت‌ها، بحران‌ها، اختلافات سرزمینی، مسایل موقعیتی، اتحادها، مسابقات تسلیحاتی، خصومت‌ها و سیاست‌های داخلی را دربرگیرد. اما از یک سو چنین کاری بسیار زمان‌بر است و با توجه به پویایی روابط بین‌الملل ممکن است انتظارات ما را برآورده نسازد. از این رو، بحث را بر متغیرهای مهمی متمرکز می‌کنیم که حداقل کسانی که می‌خواهند پژوهش بیشتری انجام دهند کارشان آسان‌تر شود.

پس از شناسایی مشکلات، ارائه راه حل‌ها اهمیت می‌یابد. آنچنان که بروس راست (۲۰۰۳) در چارچوب تحلیلی خود به فرایند درمان بیماری‌ها اشاره می‌کند، هر بیماری علت یا یک سری علل ریشه‌ای دارد که ممکن است به کمک برخی عوامل دیگر تشدید شود. اگر بیماری درمان‌پذیر باشد، عمل درمان نیز توسط ابزارهایی صورت می‌گیرد که سرکوب‌کننده بیماری هستند. حال در مورد نزاع‌های بین‌المللی نیز کار تئوریک ما این است که پس از شناسایی محرک‌ها و تسهیل‌کننده‌های نزاع، سرکوب‌گرهای آن را شناسایی کنیم. پس از اینکه متغیرهایی چون نزدیکی و همسایگی و نسبت نزدیک یا برابری قدرت را به عنوان محرک‌های عمده نزاع معرفی می‌کند، در مقابل، دموکراسی، فضای باز تجاری، وابستگی متقابل تجاری، عضویت مشترک در سازمان‌های بین‌المللی، و برقراری اتحاد را به عنوان سرکوب‌گرهای بالقوه نزاع توصیف می‌کند. اگرچه تئوری بروس راست، جالب و قابل‌پذیرش به نظر می‌رسد، اما نیاز به بررسی بیشتری دارد. محرک بودن یا سرکوب‌گر بودن عوامل در نهایت بستگی به این دارد که در شرایط مختلف چه ترکیبی از آنها مورد نیاز باشد. نکته دیگر اینکه محدود کردن یا مهار کردن نزاع، مقوله‌ای متفاوت از ریشه‌کن کردن نزاع می‌باشد.

نویسندگان کتاب در جمع‌بندی خود برآنند که دعوای سرزمینی چنان که با رقابت‌های استراتژیک دو همسایه همراه شوند از مستعدترین شرایط برای تشدید نزاع تا سطح جنگ هستند. در یک بستر رقابتی، رهبران دولت‌ها گرایش بیشتری به بی‌اعتمادی و سوءظن به رقیب خود دارند و تهدید آن را جدی تلقی می‌کنند. در چنین بستر مسمومی ارزش‌نهایی سرزمین مورد اختلاف

می‌گردد چرا که طرف‌ها با توجه به اینکه در مورد آینده جنگ نامطمئن هستند تلاش می‌کنند با ضربات هرچه سنگین‌تر، دشمن را به شکست وادارند. یکی از روش‌هایی که هر دو طرف جهت تقویت خود به آن میل دارند، جلب حمایت طرف‌های سوم است. دولت‌های دیگر نیز با توجه به تأثیرپذیری موقعیتشان از نتیجه جنگ موضع‌گیری می‌کنند. دولتی که در پی تبدیل شدن به قدرت هژمونیک منطقه‌ای یا جهانی است طبیعتاً موقعیت برخی دولت‌های دیگر را تهدید می‌کند. از این رو، آنها در چنین جنگی دخالت می‌کنند تا اوضاع را به نفع خود جهت دهند. در نزاع‌های مکانی معمولاً

طرف‌های سوم چندان ذی‌نفع نیستند، اما در نزاع‌های موقعیتی معمولاً ذی‌نفع می‌باشند. بنابراین، جنگ‌های موقعیتی میل بیشتری به چندجانبه شدن دارند.

البته نویسندگان کتاب همواره تأکید می‌کنند که در بروز نزاع‌ها و جنگ‌ها، متغیرهای متنوعی ممکن است دخالت داشته

باشند و محدود کردن متغیرها به ملاحظات سرزمینی یا موقعیتی حداقل در برخی شرایط ممکن است گمراه‌کننده باشد. از یک سو، ما تلاش داریم تبیین‌های خود را بر متغیرهای محدود و حمایت‌پذیر محدود کنیم. از سوی دیگر، با پیچیدگی واقعیت روابط بین‌الملل مواجهیم، به گونه‌ای که نمی‌توان روابط کلیه دولت‌ها را با قوانین مشخص و تثبیت‌شده‌ای توضیح داد. جان واسکوئز (۱۹۹۳) در تئوری جنگ خود ۱۱۸ پیشنهاد را ارائه می‌دهد که مجموعاً دربردارنده مجموعه‌ای از متغیرهای مهم دخیل در فرایند بالا گرفتن پدیده جنگ می‌باشند. ما نیز باید بحث خود را به گونه‌ای ارائه دهیم که تا حد امکان متغیرهای مهم دخیل در جنگ‌ها از جمله

در درون هر رابطه رقابتی،
مجموعه‌ای از اقدامات
رقابتی انباشته شده و
جریانی از نزاع را
شکل می‌دهند

نزاع را تسهیل کرده و یا آن را سرکوب کنند باید روی دو راه حل عمده‌ای که در چارچوب صلح لیبرال ارائه شده، یعنی دموکراتیزاسیون و وابستگی متقابل توافق کنند. البته چنین پروژه‌ای به ویژه در کوتاه مدت ممکن است با محدودیت‌هایی مواجه باشد. به همین دلیل، باید در کنار راه حل‌های صلح لیبرال، به صورت واقع‌بینانه‌ای راه حل‌های سیاسی - نظامی را به منظور حل و فصل اختلافات سرزمینی و تخفیف و فرونشاندن رقابت‌های استراتژیک در دستور کار قرار دهند. البته واقعیت این است که سیاست‌گذاران نمی‌توانند هم‌زمان کلیه برنامه‌های حل و فصل اختلافات سرزمینی، تخفیف رقابت‌های استراتژیک، گسترش حق رأی و تقویت تجارت را در دستور کار قرار داده و به طرز موفقیت‌آمیزی عملی کنند. اینکه چرا چنین است پاسخ تئوریک مشخصی در این زمینه وجود ندارد. تصمیم‌گیران ممکن است برای مهار تشدید نزاع در استفاده از گزینه‌های حل و فصل اختلافات سرزمینی و تخفیف رقابت‌های استراتژیک موفق‌تر عمل کنند نکته دیگر اینکه همواره باید توجه داشت که همان‌طور که بیماری‌های مختلف درمان‌های مختلفی را می‌طلبند، راه حل‌های مذکور نیز برای هر نوع نزاعی مفید نیست. به عنوان مثال در آغاز قرن بیستم، وابستگی متقابل اقتصادی به طرز بی‌سابقه‌ای توسعه یافته بود. اما آن نتوانست مانع بروز جنگ جهانی اول شود؛ جنگی که در آن طرف‌های نزاع بر سر رهبری سیستم جهانی رقابت داشتند. راه حل‌های ارائه شده بیشتر مناسب نزاع‌هایی هستند که در آنها مسئله سرزمین مورد توجه می‌باشد.

ارزیابی

نویسندگان کتاب رقابت‌های استراتژیک در سیاست جهانی، تلاش کرده‌اند برخی از عوامل تشدید نزاع‌های بین‌المللی را که ممکن است از اختلافات اولیه شروع شده سپس شکل بحرانی به خود بگیرند و در نهایت به جنگ منجر شوند شناسایی و راه حل‌های مناسبی برای مهار آنها ارائه دهند. آنها روی دو شکل عمده رقابت‌های استراتژیک و نزاع‌های بین‌المللی یعنی مکانی و موقعیتی تمرکز کرده‌اند، هرچند که تأکیدشان در نهایت بیشتر به

نیز به بالا گرفتن میل دارد و مصالحه، اقدامی پرهزینه تلقی می‌شود. آشکار است که همه اختلافات سرزمینی صرف (چه بین رقبای همسایه و چه غیر همسایه) به سطح نظامی شدن و جنگ نمی‌رسند. اینکه چرا اختلافات سرزمینی گاهی به جنگ ختم شده و گاهی به سطح جنگ نمی‌رسند بستگی به ترکیب حضور تسهیل‌کننده‌ها یا سرکوب‌گران نزاع دارد. علاوه بر رقابت‌ها و بدبینی‌های دولت‌ها، عوامل دیگری چون نسبت قابلیت‌ها اهمیت دارند؛ این معنی که هر چه قابلیت‌ها به برابری و تقارن نزدیک‌تر باشند، پتانسیل جنگ بیشتر می‌شود.

در مورد نقش سرکوب‌کنندگی دموکراسی، وابستگی متقابل اقتصادی، و توسعه اقتصادی نیز نکات متنوعی مطرح می‌باشند. اینکه هر یک از این متغیرها به تنهایی برای سرکوب نزاع کافی‌اند یا باید ترکیبی از آنها وجود داشته باشد؟ سوالی است که پاسخ‌های متفاوتی به آن داده شده است. در حالی که برخی، صرف رژیم دموکراتیک را یک سرکوب‌کننده قوی تلقی می‌کنند. برخی آن را در ترکیب با بعضی متغیرهای دیگر کارا می‌دانند. گروهی ادعا می‌کنند که تجربه نشان داده است که دموکراسی بدون توسعه اقتصادی نمی‌تواند مانع تشدید نزاع شود. همچنین در حالی که بعضی تئوری‌ها بر اهمیت تعیین‌کننده توسعه اقتصادی در سرکوب نزاع تأکید دارد، در مقابل، کسانی هستند که توسعه صرف را زمینه‌ساز نزاع می‌دانند. تحلیل نویسندگان کتاب این است که توسعه با قوی‌تر کردن طرف ضعیف می‌تواند به عنوان تسهیل‌کننده نزاع عمل کند، اما اگر توسعه به پیوند خوردن مثبت مسایل طرف‌های اختلاف منجر شود و نفع آنها را در مصالحه یا حداقل عدم جنگ تعریف کند. اثر محدودکننده‌ای بر تشدید نزاع دارد. به عبارت دیگر، توسعه در کنار وابستگی متقابل کارآمدتر عمل می‌کند. در این کتاب اثر منفی دموکراسی و وابستگی متقابل اقتصادی بر تشدید نزاع صریحاً تأیید شده است؛ اما اثر توسعه اقتصادی، مشروط به شرط مذکور است. نویسندگان وزن مشخصی برای هر یک از متغیرها معین نکرده‌اند اما به طور کلی اثر سرکوب‌کننده آنها را پذیرفته‌اند.

در نهایت تصمیم‌گیران برای اینکه زمینه حل و فصل

برای مهار نزاع ارائه شده به طور واضح تری نشان می‌دهد که کتاب صحبت جدیدی عرضه نکرده است. نویسندگان تلاش کرده‌اند تحلیل‌ها و راهکارهای رئالیستی و لیبرالیستی را به نحوی تلفیق کنند و در این راستا از نظرات کسانی چون بروس راست بهره گرفته‌اند اما نقدهایی که بر تئوری راست وارد است همچنان باقیست. زمانی که ریشه جنگ را در رقابت‌های استراتژیک بدانیم نمی‌توانیم از دموکراتیزاسیون به عنوان راه حل استفاده کنیم چرا که در تئوری صلح دموکراتیک، ریشه اصلی جنگ‌ها به رژیم‌های غیردموکراتیک نسبت داده شده است. البته راه حل‌های مهار نزاع صرفاً به دموکراتیزاسیون محدود نشده است و در کنار آن ساز و کارهایی چون حل و فصل اختلافات سرزمینی، تخفیف رقابت‌های استراتژیک و توسعه تجارت بین الملل برای ایجاد وابستگی متقابل اقتصادی مورد توجه قرار گرفته‌اند. اما همچنان که در خود کتاب تصریح شده پی‌گیری این راهکارها در یک زمان واحد میسر نیست. بعلاوه اگرچه نویسندگان تلاش کرده‌اند از کلی‌گویی بپرهیزند اما با توصیه تصمیم‌گیران به تشویق دموکراتیزاسیون و وابستگی متقابل به نوعی کلی‌گویی کرده‌اند. دموکراسی و وابستگی متقابل پروژه‌هایی نیستند که صرفاً با توصیه تصمیم‌گیران عملی شوند. تصمیم‌گیران ممکن است منافع بنیادین خود را در فضای سیاسی و اقتصادی بسته تعریف کنند. بعلاوه جا افتاده دموکراسی و اقتصاد باز در یک کشور پروژه‌ای تدریجی‌اند که مستلزم هماهنگی‌ها و همکاری‌های مستمر دولت و فعالان غیردولتی می‌باشند.

در مجموع به رغم کلیه انتقاداتی که ممکن است بر کتاب وارد باشد، می‌توان گفت از متون ارزشمندی است که مطالعه آن می‌تواند فهم و احاطه خواننده بر موضوع را عمیق‌تر سازد. داده‌های کتاب به خصوص برای محققان مسایل جنگ مفید می‌باشد. اگر گذشته را چراغی برای آینده تلقی کنیم، این کتاب با بررسی میزان قابل ملاحظه‌ای از رقابت‌های استراتژیک و نزاع‌های بین‌المللی سده‌های ۱۹ و ۲۰، درس‌های ارزشمندی ارائه کرده است و به همین جهت مطالعه آن برای محققان و تصمیم‌گیران امور امنیتی - دفاعی توصیه می‌شود.

سمت رقابت‌ها و نزاع‌های مکانی معطوف گردیده است. نزاع‌ها، اشکال متعددی دارند و در هر نزاعی نیز ممکن است متغیرهای متعددی دخیل باشند. بسیاری از نزاع‌ها نیز ممکن است در همان مراحل اولیه حل و فصل شوند. بنابراین نویسندگان روی اشکال نسبتاً شایع و در عین حال معضل وار نزاع‌های بین‌المللی که مستعد تشدید هستند تمرکز کرده و تلاش کرده‌اند راه حل‌هایی ارائه دهند که قابلیت عملیاتی شدن داشته باشند. از این جهت کتاب حاضر اثر ارزشمند و مفیدی برای علاقه‌مندان به مطالعه در زمینه مسایل امنیتی بالاخص جنگ و صلح و نیز سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران این حوزه تلقی می‌شود. شاید عمده‌ترین مزیت کتاب در پرهیز از کلی‌گویی و گرایش به تبیین‌هایی باشد که به مشکل‌گشایی میل دارند.

اما جا دارد چند نکته انتقادی را در زمینه مسایل شکلی و محتوایی کتاب مورد توجه قرار دهیم. کتاب حاوی نکاتی است که در فصول مختلف به انحاء مختلف تکرار شده‌اند. از این رو، به نظر می‌رسد محتویات کتاب را می‌شد در حجمی بسیار کمتر از حجم فعلی تنظیم کرد. انسجام و نظم تحلیلی مشخصی در کتاب وجود ندارد. خواننده به ویژه در مطالعه اولیه چنین برداشت می‌کند که نویسندگان پراکنده‌گویی کرده‌اند. بعضاً به مباحثی گریز زده شده است که ارتباط آنها با بحث اصلی به صورت دقیق مشخص نیست. البته شاید برای نویسندگان که بر مباحث کتاب مسلط هستند چنین انتقاداتی پذیرفتنی نباشد. اما باید تأکید کرد که فهم یک نکته یک چیز است و بیان دقیق، منظم و رسای آن چیز دیگری است. به ویژه اگر سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران دولتی را مخاطب کتاب بدانیم، اهمیت این مسئله آشکارتر می‌گردد. بحث‌های علمی تا جایی که ممکن است باید خلاصه و در عین حال شفاف باشند. در غیر این صورت میل مخاطبان به مطالعه آنها تنزل می‌یابد و مقصود اصلی برآورده نمی‌شود و تأثیرگذاری مورد انتظار حاصل نمی‌شود.

به لحاظ محتوایی، اگرچه کتاب به نوعی مدعی نوآوری تحلیلی جدیدی است، اما برای کسانی که تا حد متعارفی بر تئوری‌های سیاست و امنیت بین‌الملل احاطه دارند چنین به نظر نمی‌رسد. راه حل‌هایی که در نهایت

آسیب پذیری های سیاسی، جمعیت شناختی و اقتصادی ایران

نویسندگان:

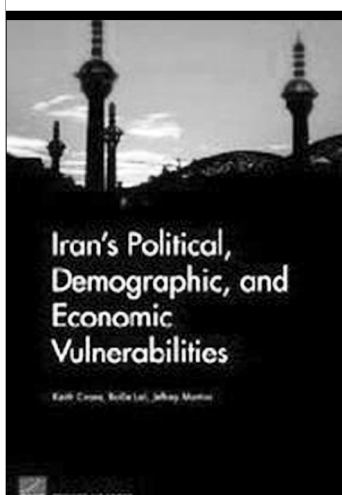
کیت کرین، رولی لال، جفری مارتینی

معرفی و نقد: روح ا... قادری کنگاوری*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۱۲/۱

تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۱/۳۰

Keith Crane, Rollie Lal, Jeffrey Martini; Iran's Political, Demographic, and Economic Vulnerabilities, rand, 2008, 130pp.



ارتش، طرح و برنامه، ستاد فرماندهی نیروی هوایی ایالات متحده مورد حمایت و پشتیبانی قرار گرفته و در چارچوب برنامه راهبرد و دکترین (آموزه) پروژه نیروی هوایی در مؤسسه رند^۱ به اجرا درآمده است. این تحقیق بر اساس پروژه سال مالی ۲۰۰۵ با عنوان نقش نیروی هوایی ایالات متحده در

آینده خاورمیانه به اجرا درآمد و در سال ۲۰۰۷ روزآمد گردید. ناگفته نماند پروژه نیروی هوایی رند PAF که بخشی از مؤسسه رند میباشد، پژوهش نیروی هوایی ایالات متحده است که به وسیله دولت مرکزی تأمین مالی گردیده و مرکز توسعه مطالعات و تحلیل می باشد. پروژه نیروی هوایی رند تحلیل مستقل بدیل های سیاسی که توسعه، اشتغال، آمادگی نبرد، و پشتیبانی از نیروهای هوا - فضای کنونی و آینده را تحت تأثیر قرار می دهد، در اختیار نیروی هوایی می گذارد. این پژوهش در چهار برنامه به اجرا درآمده است: توسعه نیروی هوا-فضا؛ نیروی انسانی، کارکنان و آموزش؛ مدیریت منابع؛ و راهبرد و دکترین.

مقدمه

این کتاب یک تک نگاری در مورد آسیب پذیری های ایران است. حجم آن حدود ۱۳۰ صفحه می باشد و در سال ۲۰۰۸ منتشر شده است. اصل کتاب برای کمک به شناسایی آسیب پذیری های ایران در مقابل اقدامات بالقوه آمریکا تدوین گردیده و در نظر دارد پیچیدگی های سیاسی ایران، آسیب پذیری ها و چالش های نظام در حوزه های مختلف جمعیتی، اقوام، اقتصاد و ... را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. همچنین کتاب بر پایه این تحلیل ها، مجموعه توصیه های سیاسی به دولت آمریکا در خصوص نحوه برخورد و تعامل با ایران را ارائه می نماید.

این اثر به تحلیل گران و سیاستگذاران جهت ارزیابی آسیب پذیری های سیاسی، جمعیت شناختی و اقتصادی ایران به منظور تدابیر سیاسی بالقوه ایالات متحده، کمک می نماید. این مطالعه، پیچیدگی ها و آسیب پذیری های سیاسی حکومت ایران را به دقت مورد بررسی قرار داده، تنش های قومی و جمعیت شناختی و همچنین تحولات اقتصادی اخیر و مسیرهای بالقوه رشد اقتصادی آینده ایران را مورد ارزیابی قرار می دهد. کتاب با مجموعه توصیه های سیاسی برای حکومت ایالات متحده براساس این تحلیل به پایان می رسد. اثر مذکور بخشی از پژوهش در دست اقدام مؤسسه رند در مورد ایران و خاورمیانه است.

پژوهش مذکور از سوی معاون رئیس ستاد مشترک

* دانشجوی دوره دکتری تخصصی روابط بین الملل دانشگاه تهران

۱. RAND PROJECT AIR FORCE، یک مؤسسه مستقل غیر انتفاعی که در سال ۱۹۴۸ تأسیس یافته و از طریق پژوهش و تحلیل به بهبود سیاست عمومی کمک می کند.

هدف

هدف اصلی این نوشته، شناسایی فرصت هایی برای سیاستگذاران آمریکا جهت تأثیر قرار دادن رفتار ایران در راستای کسب منافع ملی بیشتر و همچنین ارزیابی پیامدهای احتمالی ناشی از اقدامات نظامی آمریکا علیه این کشور در داخل می باشد. نوشته مذکور همچنین محدودیت های محتمل تأثیر برخی سیاست ها با توجه به شرایط سیاسی، جمعیت شناختی، و اقتصادی کنونی را مشخص می سازد. این اثر با توصیه و ارزیابی تأثیر محتمل سیاست های آتی آمریکا که ممکن است از این آسیب پذیری ها بهره برداری کند، به پایان می رسد.

رویکرد پژوهش

این کتاب از مجموعه بزرگی از ادبیات قوم نگاری، سیاسی و اقتصادی استفاده کرده است. در بخش سیاسی، بیانیه های رسمی را مورد ارزیابی قرار داده و از مطالعات منتشر شده و رصد وبلاگهای ایرانی جهت تحلیل گفتمان سیاسی موجود کمک گرفته است. در بخش جمعیت شناختی، از مطالعات ایرانی و غربی و پیش بینی های جمعیتی اداره آمار آمریکا در مورد ایران استفاده کرده است. در بخش تحولات و سیاست های اقتصادی، اطلاعات اولیه را از بانک مرکزی ایران و اطلاعات در مورد ایران را از صندوق بین المللی پول استخراج کرده است. در همه موارد، حوزه هایی را که ایران با مشکلات، فشارها یا دیگر آسیب پذیری ها مواجه می باشد، معرفی و هم چنین عمق آنها را شناسایی کرده است. سپس کارآیی تدابیر حکومت ایران جهت کاهش این آسیب پذیری ها را ارزیابی نموده است.

سازماندهی

این اثر، به تشریح فرصت های فراروی سیاستگذاران آمریکایی در جهت تأثیرگذاری بر رفتار ایران آنهم در راستای منافع آمریکایی پردازد و پیامدهای داخلی احتمالی در نتیجه اقدامات نظامی علیه ایران را ارزیابی می کند. بر این اساس در فصل اول، ابتدا آسیب پذیری های رهبران ایران را در محیط های سیاسی، قومی، جمعیتی و اقتصادی ارزیابی می کند. در بررسی هر یک از این موارد، فشارها بر حکومت، جامعه و هویت جایی که توان تأثیرگذاری آمریکا

در آن مشخص نیست، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. همچنین تشریح شده که چگونه شرایط سیاسی، جمعیتی و اقتصادی ممکن است کارآمدی و تأثیر بخشی این گونه سیاست های آمریکا را محدود سازد. این کتاب در پایان، برخی سیاست ها را برای آمریکا پیشنهاد می کند؛ سیاست هایی که احتمالاً می تواند از آسیب پذیری های ایران، که واقعیات این کشور تحمیل کرده اند، بهره برداری کند.

فصل بعدی، نظام سیاسی و بازیگران سیاسی در ایران را مورد بررسی قرار می دهد و نقاط قوت و ضعف این حکومت را بیان می کند. چگونگی تصمیم گیری درباره سیاست ها، میزان مشارکت مردم در روند سیاسی، راه های مخالفت و توانمندی نهادهای حکومتی در حل و فصل رقابت ها برای قدرت و امکانات را مورد تحلیل قرار داده است. در ایران، نهادهای حکومتی موازی، راههایی را تعبیه می کنند که از طریق آن، ایرانی ها می توانند ملاحظات سیاسی خود را مطرح کنند. این نهادها، قدرت سیاستگزاری را در میان طیف وسیعی از بازیگران توزیع کرده اند. در این فصل بررسی می شود که چگونه این ابعاد منحصر به فرد نظام سیاسی ایران، آسیب پذیری های سیاسی ایران را تشدید و تعدیل می کند.

فصل سوم، نقش مذهب و قومیت را در ایران بررسی می کند، زیرا این دو عامل هم بر سیاست داخلی و هم بر سیاست خارجی تأثیر می گذارد. ایران به لحاظ قومی بسیار متنوع است و فارس ها به سختی نصف جمعیت ایران را تشکیل می دهند. به لحاظ تاریخی، حکومت های ایران این تنوع قومی را به عنوان چالشی در برابر وحدت ملی تلقی کرده اند. جهت مقابله با شکاف های قومی، رژیم کنونی کوشیده تا یک حس هویت ملی ایرانی را که مکمل (اگر نگوئیم جایگزین) هویت های قوم محور باشد، تقویت کند. این حکومت و حکومت های پیشین ایران، از ترکیب غالباً شیعی ایران به منظور ایجاد یک منبع مذهبی قوی برای هویت ملی کمک گرفته اند. این حکومت ها در این راستا به برخی موفقیت ها دست یافته اند، اما گروه های اقلیت بزرگ تر هنوز این توانمندی را دارند که تحولات سیاسی را به طرز چشمگیری تحت تأثیر قرار دهند و گاهی اوقات، سیاست های رژیم را به چالش بکشند.

بهره برداری از این آسیب پذیری ها را مطرح می کند. علاوه بر شرح و بسط این توصیه ها، محدودیت های احتمالی این سیاست ها در تأثیر گذاری بر رفتار ایران را مورد بحث قرار می دهد. لذا با توجه به اهمیت فصل ششم - پیامدهای احتمالی اقدامات نظامی ایالات متحده علیه ایران در داخل - این فصل در ذیل به تفصیل مورد بررسی قرار می گیرد:

حمله به تأسیسات هسته ای ایران

قاطبه ایرانی ها قویاً بر این باورند که ایران به مانند سایر ملل حق دارد تا انرژی هسته ای، از جمله ساخت و فعالیت تأسیسات غنی سازی هسته ای را توسعه دهد. اگر تأسیسات ایران بمباران شود، عموم مردم احتمالاً از هرگونه اقدام متقابل (تلافی) حکومت شان حمایت وسیع و گسترده ای خواهند نمود. در صورت بمباران تأسیسات هسته ای ایران، ایرانی های ثروتمندتر بی درنگ راهی برای انتقال بیشتر ثروت شان به خارج از کشور پیدا می کنند. ایرانی های فقیرتر بیشتر داریی شان را از دینار به یورو، طلا یا دلار تبدیل می کنند. سرمایه گذاری خصوصی داخلی آسیب می بیند. اما باقیمت کنونی نفت بعید به نظر می رسد که یک حمله، برنامه هسته ای ایران را بتواند متوقف کند. حکومت قادر خواهد بود تا هزینه بازسازی تأسیسات مذکور را تأمین نماید و برنامه کنونی را بدون پیامدهای عمده بودجه ای ادامه دهد.

واکنش به دخالت ایران در عراق

اگر اقدامات تلافی جویانه علیه عوامل ایرانی، محدود به عراق باشد؛ بعید به نظر می رسد که واکنش زیادی را از سوی عموم مردم برانگیزد. موانع اساسی در داخل عراق ممکن است رهبران ایران را ترغیب کند تا تلاش هایشان را کاهش دهند. از طرف دیگر، سرویس های اطلاعاتی ممکن است بر شکست هایشان سرپوش بگذارند، و به فعالیت های کنونی شان ادامه دهند. در مقابل، حمله تمام عیار به ایران خصوصیت زیادی را به وجود خواهد آورد و از نظر ما، بعید به نظر می رسد که سیاست ایران را تغییر دهد. واکنش اولیه رهبری کنونی ایران احتمالاً تشدید فعالیت های پنهان علیه نیروهای ایالات متحده در عراق و جاهای دیگر خواهد بود.

فصل چهارم، تغییرات در فشارهای جمعیتی ایران را مورد بررسی قرار می دهد. از یک سو، نرخ زاد و ولد کاهش یافته است که این مسئله فشار برای ساخت مدارس جدید را کاهش و آمادگی برای موج فزاینده کودکان را افزایش می دهد. از سوی دیگر، کودکانی که در اوج زاد و ولد دهه ۱۹۸۰ به دنیا آمده اند، هم اکنون وارد دوران بزرگسالی شده و متقاضی کار می باشند. تا سال ۲۰۱۷، حکومت ایران کماکان با فشارهای شدید جهت ایجاد فرصت های شغلی بیشتر برای این گروه مواجه خواهد بود.

در فصل پنجم، چالش های عمده سیاست اقتصادی حکومت ایران که تا سال ۲۰۱۷ با آن مواجه می باشد، تشریح شده است. حکومت ایران باید به طور مؤثر از این دوره قیمت های بالای نفت در بازار جهانی و افزایش اخیر در تولید نفت ایران، جهت تسریع افزایش درآمدها و فرصت های اشتغال استفاده کند. به طور همزمان، حکومت باید منابع صادرات و درآمدهای مالیاتی را تنوع بخشد تا کمتر به نوسانات بازار جهانی نفت متکی باشد. ما میزان وابستگی ایران به نفت و توان این کشور برای کاهش این آسیب پذیری را ارزیابی می کنیم.

عملکرد ضعیف اقتصاد ایران، منبع نارضایتی همگانی بوده است. در دوران دولت خاتمی، تغییرات در سیاست اقتصادی سبب افزایش نرخ رشد اقتصادی به ویژه در بخش های غیرنفتی و رشد سریع تر بخش خصوصی نسبت به بخش دولتی شد. در دوران دولت احمدی نژاد، این اقدامات برای آزادسازی اقتصادی، احتمالاً کندتر (اگر نگوئیم بدتر) شده است. از آنجا که شمار زیادی از جوانان ایرانی به صفوف نیروی کار جویای شغل وارد می شوند، شکست در کاهش آشفته گی های اقتصادی، بهبود سیاست اقتصادی و تسریع رشد، نارضایتی اقتصادی را تشدید خواهد کرد. فصل پنجم با ارزیابی مسیر احتمالی آینده اقتصاد ایران و احتمال افزایش درآمد سرانه هم در چارچوب سیاست هایی که احتمالاً دولت احمدی نژاد دنبال می کند و هم در چارچوب سناریوی خوشبینانه تری که در آن اصلاحات سیاست اقتصادی در دوران خاتمی دوباره استمرار می یابد، به پایان می رسد.

فصل ششم، آسیب پذیری های اصلی فراروی حکومت ایران را جمع بندی نموده و سیاست های آمریکا برای

بلوکه کردن صادرات نفت ایران

بلوکه کردن (محاصره) جزیره خارک، یعنی پایانه اصلی بارگیری نفت ایران، یا تنگه هرمز جهت جلوگیری از ارسال محموله های نفت ایران به طور مؤثری اکثر صادرات ایران را متوقف خواهد نمود. حفظ یک محاصره برای حتی چند ماه تأثیر ویران کننده ای بر استانداردهای زندگی و اقتصاد ایران خواهد داشت. نابودی جزیره خارک، ضربه سختی بر اقتصاد ایران تا چندین سال خواهد زد. با این حال یک محاصره، بیش از آنکه سبب تضعیف رژیم شود، حمایت مردمی را از رژیم مستحکم تر خواهد نمود. در طول جنگ ایران و عراق، استانداردهای زندگی کاهش پیدا کرد. با این وجود مخالفت با جنگ کم رنگ بود چون اکثر ایرانی ها پیرامون یک پرچم متحد بودند. به علاوه، چنین محاصره ای، به سبب کاهش عرضه نفت و تشدید نگرانی ها، قیمت نفت را در بازار جهانی افزایش خواهد داد. ایران احتمالاً با حمله به عبور و مرور کشتی های نفتکش در سراسر خلیج فارس واکنش نشان خواهد داد. بسته به این اوضاع و احوال، سایر تولیدکنندگان در منطقه ممکن است از افزایش تولید به خاطر ترس یا همبستگی با ایران خودداری کنند. افزایش ناگهانی قیمت نفت بر روی بازار جهانی به خاطر اختلال گسترده صادرات نفت از خلیج فارس احتمالاً اقتصاد جهانی را دچار رکود خواهد کرد.

توصیه هایی برای سیاست ایالات متحده

رژیم ایران در کوتاه مدت، احتمالاً نسبت به فشارهای بیرونی برای تغییر چشمگیر، بالنسبه با ثبات و مقاوم است. اما شرایط اجتماعی برای رابطه سازنده تر با ایالات متحده وجود دارد. برخلاف خاورمیانه عربی، ایالات متحده در ایران محبوب و پرطرفدار است. روندهای بلند مدت حاکی از این است که ایران احتمالاً دموکراتیک تر شده و از خودسری آن کاسته شود.

سیاست های ایالات متحده در مقابل حکومت ایران باید با چنین شرایط ذهنی طراحی شود. اگرچه استراتژی های قهرآمیز ممکن است و می تواند به برخی اهداف سیاسی خاص دست یابد، اما حرکت ایران به سمت یک موضع عموماً همکاری جویانه تر، مستلزم تمرکز بر حمایت از تمایلات و سیاست هایی در جامعه ایران است که توسعه

اقتصادی و آزادی های فردی را تسهیل نماید. به طور کلی، حکومت ایالات متحده فرصت هایی جهت ترغیب ایرانیان، از جمله اعضای گروه های قومی جهت فشار برای آزادی های مدنی گسترش یافته و رویه های دموکراتیک در ایران دارد. ایالات متحده همچنین این توانایی را دارد تا از تغییرات سیاسی که باعث آزادسازی اقتصادی در ایران و در نتیجه احتمالاً تقویت بازیگران غیردولتی (Non-State Actors) می شود، حمایت کند. چنین رویکردی زود به نتیجه نمی رسد، بلندپروازی، نیازمند اعتدال است. تا وقتی که روابط خصمانه باشد، ابتکارات ایالات متحده، بیش از گذشته، نیاز به رفتار ماهرانه تری دارد.

تحت این شرایط، نویسندگان این کتاب نشان می دهند که سیاست ایالات متحده بایستی بر ایجاد شرایط برای روابط مؤثر و کارآمد از اول تا آخر این راه طولانی متمرکز باشد. این گزینه های سیاسی در سه مقوله کلی قابل تقسیم می باشند:

- ۱- تقویت شرایط برای نظام سیاسی کثرت گرایانه تر و دموکراتیک تر، از طریق تعامل با جامعه ایران.
- ۲- تضعیف توانمندی حکومت ایران با هدف در تنگنا قرار گرفتن آن.
- ۳- مجازات حکومت ایران یا مقامات رسمی اش به خاطر تعقیب سیاست هایی که به ایالات متحده آسیب می رساند.

جهت تقویت شرایط برای یک ایران کثرت گرایانه تر، به محض تعدیل سرکوب کنونی در ایران، حکومت ایالات متحده باید سیاست دیپلماتیک عمومی اش را از طرق زیر توسعه دهد:

یافتن برنامه هایی که تماس های میان ایرانی ها و آمریکایی ها را با بلند نظری تسهیل می کند، خصوصاً برنامه هایی که بر روی مبادلات آموزشی (تحصیلی) و امثالهم تمرکز دارد.

ترغیب مقامات رسمی ایالات متحده و اشخاص خصوصی جهت تدارک مصاحبه ها و تفسیر ها برای رسانه های ایران، گسترش پخش برنامه های رادیویی مورد حمایت ایالات متحده و برنامه های دیگر به زبان های محلی جهت تصریح اطلاعات بی طرفانه و تربیونی برای مباحثه موضوعات عمده اجتماعی.

ترغیب متحدان ایالات متحده جهت ممنوع کردن اعطای روادید به مقامات رسمی برگزیده ایرانی. در پایان کتاب آمده است که در مورد ایران، حکومت ایالات متحده نیازمند تداوم یک نگاه بلندمدت است، یعنی ارتباط با حکومت کنونی و همزمان حمایت از گفتگو و مذاکره بیشتر میان ایرانی ها و تعاملات و تماس های بیشتر میان ایرانی ها و آمریکایی ها. جوامع و حکومت ها تغییر می کنند. حکومت ایالات متحده تاحدودی توانایی تقویت روندهای مطلوب در ایران را دارد، اما تحقق چنین سیاست هایی نیازمند گذر زمان است.

نقد و ارزیابی کتاب:

۱. این کتاب پروژه هایی چون مهار (Containment) و تغییر رژیم (Regim Change) ایران را ناکارآمد می داند. لذا پیشنهاد اصلی این کتاب تغییر رفتار ایران (Change Behavioral) از پایین به بالا یعنی تعامل با جامعه ایران با هدف تسهیل و تسریع توسعه اقتصادی و آزادی های فردی، به خصوص با اقلیت های قومی در چارچوب دیپلماسی عمومی از طریق طرح هایی چون فول برایت (Ful bright) (تأمین بودجه تبادلات دانشگاهی) جهت تربیت دانشجویان و تحصیل کرده هایی که دارای تجربیات و احساسات مثبت نسبت به آمریکا باشند؛ تخصیص برنامه های صدای آمریکا به زبان های کردی، آذری، بلوچ، کردی، ترکمن، عربی و...؛ ایجاد تربیون های آزاد در رادیو، مطبوعات و اینترنت جهت بزرگ نمایی مشکلات داخلی ایران همچون افزایش قیمت مسکن، بیکاری، تورم و... می باشد.

۲. این کتاب ایران را پس از عراق و افغانستان در زمره یکی از مهم ترین نگرانی های سیاسی ایالات متحده می داند، که این نگرانی ها به نظر می رسد به خاطر پاره ای اتهامات چون مداخله ایران در عراق، تلاش ایران برای دستیابی به تسلیحات هسته ای، حمایت از تروریسم و... می باشد.

۳. اذعان و اعتراف به نقش محوری ایران در سیاست خاورمیانه و جهان اسلام و همچنین قوی تر بودن نیروهای نظامی و امنیتی ایران نسبت به همسایگانش، از نقاط قابل ملاحظه و مثبتی است که در این کتاب

جهت تضعیف توانمندی حکومت ایران در سرکوب گروه هایی که از تکثرگرایی فزاینده حمایت می کنند، حکومت ایالات متحده باید:

بیانیه های سیاسی را که از تغییر رژیم حمایت می کند کاهش دهد. نیروهای امنیتی اغلب از این بیانیه ها به عنوان دستاویزی جهت بازداشت افرادی که به دنبال آزادی بیشتر هستند بهره برداری می کنند.

بازداشتن گروه های قومی از شورش علیه رژیم ایران؛ نیروهای امنیتی ایران قاطعانه نشان داده اند که می توانند گروه های قومی سرکش را کنترل کنند و مخالفت خشونت آمیز با حاکمیت ایران بیش از آنکه موجب تغییر مثبت در سیاست های رژیم گردد، محتمل تر است که نیروهای امنیتی و اجتماعی کنونی را مستحکم می نماید.

حمایت از تلاش های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی جهت تشویق مدیریت اقتصادی بهتر در ایران؛ این امر به توسعه حوزه فعالیت بخش خصوصی کمک خواهد کرد.

عدم مخالفت با الحاق ایران به سازمان تجارت جهانی WTO

هیچ یک از این تحولات منافع ایالات متحده را تهدید نخواهد کرد یا امتیازی به ایران برای رفتاری مغایر با منافع ایالات متحده نخواهد بود. با این وجود در بسیاری موارد، حکومت ایران یا مقامات رسمی اش، سیاست های خصمانه ای را نسبت به ایالات متحده دنبال کرده اند. جهت ممانعت از تعقیب چنین فعالیت هایی و محدود نمودن منابع جدید درآمدی برای خزانه حکومت ایران، حکومت ایالات متحده باید:

به تحریم فناوری های گدازش گاز و تبدیل گاز به مایع (gas liquefaction and gas-to-liquids technologies) که احتمالاً جلوی توسعه گاز طبیعی ایران برای صادرات را می گیرد ادامه دهد؛ تحریم به عنوان بخشی از یک معامله و چانه زنی تا زمان کسب اطمینان از اینکه سیاست های ایران با منافع ایالات متحده هماهنگ تر شده، مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

توسعه طرح های احتیاطی جهت مسدود نمودن حساب های خارجی ایران.

فارس نسبت به این امر واکنش نشان می دهد، که نتیجه طبیعی و منطقی این امر افزایش قیمت نفت در بازار جهانی و لذا رکود اقتصاد جهانی خواهد بود. تجربه ۸ سال دفاع مقدس نیز مؤید این موضوع است.

۸. به طور کلی تحلیل کتاب مبتنی بر دو پیش فرض باطل و مردود است:

الف) محبویت آمریکا در میان مردم ایران و ب) تلاش ایران برای دستیابی به تسلیحات هسته ای؛ سیاست های ایالات متحده در مقابل حکومت ایران با چنین شرایط ذهنی کاذب و غیر واقع بینانه ای طراحی شده است.

۹. با توجه به اینکه از نظر نویسندگان این کتاب تنها جایی که توان تأثیر گذاری آمریکا در آن مشخص نیست، هویت می باشد. لذا می بایستی نسبت به تقویت هویت ملی و اسلامی شهروندان ایرانی به خصوص اقلیت های قومی بیشترین حساسیت را روا داشت.

۱۰. به نظر می رسد با توجه به اینکه کتاب مذکور در برگیرنده دیدگاه و طرز تلقی آمریکایی ها نسبت به مسائل امنیت داخلی ایران بوده و همچنین حاوی توصیه های سیاسی برای دولت آمریکا است، لذا شناخت ما را از دشمن و از خود با نگاه بیرونی، عمیق تر و روزآمدتر خواهد نمود.

۱۱. ناگفته نماند که یکی از اشتباهات فاحش این کتاب این است که واحد پول جمهوری اسلامی ایران را "دینار!!" و نه "ریال" فرض نموده است. این خطای محرز اگر عمدی است بیانگر درک حداقلی و اگر سهوی است حاکی از بی توجهی حداکثری دشمن است.

جهت اطلاع سیاستگزاران و تصمیم گیرندگان آمریکا بارها بدان اشاره شده است. همچنین استدلال می شود که با توجه به اینکه ایران یکی از دموکراتیک ترین نظام های منطقه است، در معرض هیچ خطر قریب الوقوع فروپاشی یا کودتا نیست.

۴. این کتاب چنین استدلال می کند که کاهش شدید قیمت نفت و به دنبال آن کاهش ذخائر ارزی ایران فرصت مناسبی برای حمله به تأسیسات هسته ای ایران از سوی اسرائیل با حمایت غربی ها و به خصوص ایالات متحده آمریکا می باشد. چون ایران برای بازسازی تأسیسات هسته ای با مشکل تأمین مالی مواجه خواهد بود. البته با قیمت کنونی نفت یک حمله بعید به نظر می رسد که برنامه هسته ای ایران را متوقف کند. حکومت قادر خواهد بود تا هزینه بازسازی تأسیسات مذکور را تأمین نماید و برنامه کنونی را بدون پیامدهای عمده بودجه ای ادامه دهد.

۵. همانطور که نویسندگان این کتاب بدان اذعان می نمایند شکاف های قومی هم چنان در ایران وجود دارند، اما ابزار مناسبی در زمینه فشار آوردن بر رهبران ایران نیستند. این امر حاکی از این واقعیت است که مذهب و ناسیونالیسم ایرانی به عنوان یک نیروی وحدت بخش می بایستی بیش از پیش تقویت گردد. البته به سردمداران آمریکا پیشنهاد می شود که با توجه به اینکه دو عامل "مذهب" و "قومیت" بیش از هر عامل دیگری در سیاست داخلی و خارجی ایران تأثیر گذار است، از این دو عامل جهت پیشبرد سیاست های خود غافل نمانند.

۶. این کتاب، "تورم" و "بیکاری" را دو مشکل جدی ایران در عرصه داخلی می داند. تعداد جوانانی که وارد بازار کار می شوند، به چهار - پنج برابر دو دهه گذشته افزایش یافته است. تورم همچنان بسیار بالا و دو رقمی است.

۷. نویسندگان کتاب چنین تحلیل می کنند که هر گونه اقدام نظامی آمریکا در محاصره جزیره خارک و تنگه هرمز جهت جلوگیری از صادرات نفت ایران، سوای تأثیرات زیان باری که بر اقتصاد ایران وارد خواهد نمود، در نهایت باعث مستحکم تر شدن رژیم و تقویت حمایت وسیع مردمی از آن خواهد شد. ضمن اینکه ایران نیز با حمله به سایر کشتی های نفتکش خلیج

تحول نظامی و جنگ مدرن

نویسنده:

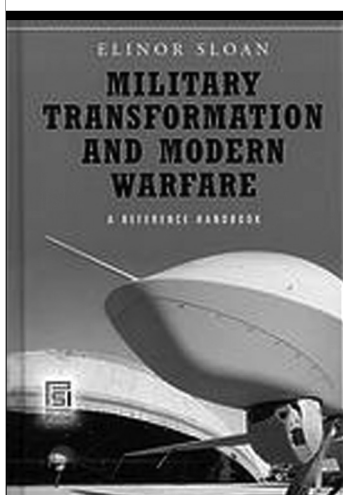
الینور سولان

معرفی و نقد: دکتر محمود یزدان فام*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۱۱/۱۵

تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۷/۲۵

Elinor C. Sloan, Military transformation and modern warfare: a reference handbook, Westport: Praeger Security International, 2008, pp. 195.



از آنها نمی توانست به تأمین اهداف کشورها کمک کند. به دلیل قدرت ویرانگر این سلاح ها، جلوگیری از بروز جنگ و استفاده عملی از این سلاح ها به هدفی مهم تر تبدیل شد. مسئله اساسی این است که چگونه می توان از بروز جنگ هسته ای جلوگیری کرد؟ در دوره جنگ سرد،

رقابت تسلیحاتی بین دو

ابر قدرت موجب شد آنها تلاش کنند در این حوزه از هم عقب نیفتند. آنها تمام توان علمی و صنعتی خود را در این بکار گرفتند. نویسندگان شوروی در دهه ۱۹۷۰ از انقلاب در فنون نظامی (RMA) صحبت می کردند. استراتژیست های پنتاگون در دهه ۸۰ و ۹۰ آن را با افزودن ابعاد سازمانی و راهبردی با عنوان انقلاب در امور نظامی (RMA) (revolution in military affairs) به کار بردند. به تدریج موضوعات و ابعاد دیگری به مفهوم اضافه شد به گونه ای که برخی تحلیل گران آن را واژه های نامشخص برای تأکید بر تغییر می نامند.

کتابی که معرفی می شود در پی ارائه مولفه های تحول نظامی است تا با این شیوه بتواند تغییرات صورت گرفته در

مقدمه

قدرت نظامی بارزترین چهره قدرت کشورها در جهان است. جنگ در طول تاریخ همواره به شکل های گوناگون وجود داشته و تداوم یافته است. قدرت نظامی یکی از مهمترین توانمندی ها در برابر تهدیدات دیگران بوده است. همچنین قدرت نظامی این فرصت را به افراد و بازیگران می دهد که بر رقبای خود کنترل داشته باشند. اما قدرت نظامی، قدرتی متمرکز، انحصاری و ثابت نیست. قدرت نظامی در طول تاریخ در اختیار بازیگران متعدد بوده و به اشکال گوناگون متحول شده است. تلاش برای در اختیار گرفتن قدرت شکست ناپذیر انگیزه ای دیرپا و محرک ابتکارات و اختراعات در حوزه نظامی بوده است. تحولات بزرگ، نتیجه کوشش جوامع برای دستیابی به سلاح و جنگ افزار برتر بوده است؛ اما بررسی تاریخ تحولات نظامی نشان می دهد که این برتری ها و انحصارات به درازا نکشیده و رقبا نیز به آن سلاح ها دست یافته و مرحله جدیدی از رقابت و تلاش برای دستیابی به موقعیت برتر ادامه یافته است. در گذشته این تحولات، آرام و بطئی بود اما با وقوع انقلاب صنعتی و پیشرفت علم در رشته های مختلف این تحولات ابعاد گوناگونی یافته و سرعت زیادی گرفته است.

با جنگ جهانی دوم و تولید سلاح های اتمی، انقلاب بزرگی در حوزه تسلیحات به وجود آمد که از نظر ماهوی امور نظامی را متفاوت تر از گذشته تحت تاثیر قرار داد. بعد از گسترش سلاح های اتمی و جنگ افزارهای پرتاب این سلاح ها، قدرت نظامی برتر لزوماً در تعداد آنها نبود و استفاده

* عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

تروریسم، سرعت بیشتری یافت و در ادبیات نظامی انقلاب فنی نظامی^۱ و انقلاب در امور نظامی بیش از پیش رایج شد. مراکز فکری در آمریکا، انقلاب در امور نظامی را گویاتر و جامع تر از انقلاب در فن آوری نظامی دیدند که در آن علاوه بر حوزه فنی به ابعاد راهبردی و سازمانی جنگ نیز توجه می شود. انقلاب در امور نظامی تحولی اساسی در ماهیت جنگ ها به وجود آورده است که در آن نوآوری های صورت گرفته در جنگ افزارها با تغییرات و ابتکارات اساسی صورت گرفته در راهبردهای نظامی و عملیاتی و تغییرات ایجاد شده در سازمان نیروها ترکیب شده و به طور اساسی کارایی نیروهای مسلح را در جنگ با دشمنان و مقابله با چالش های امنیتی افزایش می دهد. این مفهوم در دهه ۱۹۹۰ وارد ادبیات نظامی جهان شد و به صورت گسترده مورد استفاده قرار گرفت.

فن آوری های انقلاب در امور نظامی در قالب های مختلفی چون مهمات هدایت شونده دقیق (PGMs)، جمع آوری اطلاعات، مراقبت و شناسایی (ISR)، فرماندهی، کنترل، ارتباطات، محاسبه، و پردازش اطلاعات (C4I) بیان می شود. در این اواخر دو جزء دیگر که مخفف مراقبت و شناسایی هستند به آن اضافه شده و به صورت C4ISR مورد استفاده قرار می گیرد. هر کدام از این اقدامات به کمک تجهیزات پیشرفته ای انجام می شود که به کمک تحول در علم و فن آوری به وجود آمده است.

این تحولات و ابزارها به فرماندهان نظامی این توان را می دهد که نیروهای دشمن و موقعیت و توانایی ها و ضعف های آن را به طور دقیق و سریع ارزیابی کرده و با توجه به آخرین وضعیت جنگ، نیروهای خود را به کمک تجهیزات مدرن و پیشرفته با ترکیبی مناسب و به صورت متمرکز در میدان نبرد هدایت نموده و از آنها پشتیبانی به عمل آورند تا اهداف مورد نظر با کمترین تلفات و هزینه حاصل شود.

تغییرات دکترینی و راهبردی بعد دیگر انقلاب در امور نظامی است. در این حوزه ارتش های گسترده، سنگین، و زمینی دوره جنگ سرد که به شدت به مکان وابسته بودند و عموماً میدان جنگ احتمالی را اروپا و شمال آمریکا تلقی می نمودند به نیروهایی تغییر یافته اند که بسیار سبک و پرتحرک هستند و کمتر به مکانی خاص وابسته اند. در جنگ احتمالی، آنها همه مناطق را در نظر می گیرند. در جنگ های مدرن، نیروی هوایی و هماهنگی میان نیروهای سه گانه از اهمیت خاصی

نیروهای نظامی کشورها را مورد ارزیابی قرار داده، به سنجش میزان توان آنها در رویارویی با جنگ های مدرن پردازد. نویسنده با ارائه این مولفه ها، چهارچوبی فراهم می آورد تا با توجه به آنها حوزه های کلیدی موثر را در توان نظامی کشورها بررسی نماید و از این طریق نگاه دقیقی به آینده محیط امنیتی جهانی انداخته و آن را ارزیابی کند.

نگاهی به چارچوب، متن و محتوای کتاب

کتاب دارای هفت فصل و یک نتیجه گیری است. در فصل نخست نویسنده چارچوب نظری بحث را با بررسی معنا و مفهوم تحول نظامی ارائه می دهد. فصل دوم و سوم به موضوع تحول نظامی در ارتش آمریکای پردازد و به این پرسش پاسخ دهد که ارتش آمریکا در جنگ های مدرن چگونه می تواند از عهده مأموریت خود برآید؟ ابعاد گسترده این تحول در ارتش آمریکا موضوع فصل سوم است. رویکردهای متحدین آمریکا به تحولات نظامی به صورت تک تک کشورها و در قالب ناتو، مباحث دو فصل بعدی کتاب را به خود اختصاص داده اند. تحول نظامی در چین و روسیه مباحث دو فصل آخر کتاب را تشکیل می دهند. در زیر مباحث هر یک از فصول فوق با اشاره به محورهای اصلی بحث به اختصار بیان می شود.

بحث تحول نظامی در سه حوزه تغییر فن آوران^۱، تغییر آئینی^۲ و تغییر سازمانی صورت می گیرد. به طور کلی تحول فن آوران ریشه در تلاش و تمایل آگاهانه انسان ها و جوامع برای دست یافتن به ابزارهای قوی در جنگ با دیگران دارد. اما به صورت مشخص این خواست، بخشی از راهبرد جنگ برق آسا در جنگ است که از سوی لیدل هارت آلمانی ارائه شد و در جنگ جهانی دوم به کار رفت. در دوره جنگ سرد سیطره سلاح های هسته ای بر حوزه نظامی و مناسبات دو بلوک موجب شد که تغییر فن آوران نظامی نیز به بخش سلاح های هسته ای محدود شود. کشورهای اروپایی بیشتر در پی کسب حمایت هسته ای آمریکا در برابر شوروی بودند. اما در دهه ۱۹۸۰ تحول در حوزه فن آوری نظامی مورد توجه آمریکا قرار گرفت و تغییرات قابل توجهی در بخش سلاح ها و جنگ افزارهای نظامی آمریکا بوجود آمد که در جنگ اول خلیج فارس استفاده شد. اما تحول اساسی در این حوزه به دوره بعد از ۲۰۰۱ برمی گردد که راسفولد به عنوان وزیر دفاع در رأس پنتاگون قرار گرفت و با ضرورت های ناشی از جنگ با

1. technological

2. doctrinal

3. Military Technical Revolution (MTR)

برخوردار است. از سوی دیگر، تهدیدات امنیتی جدید عموماً کوچک، بی مکان و از سوی عوامل غیردولتی هستند.

در بعد سازمانی، تغییرات بر ایجاد واحدهای کوچک، چابک و باتحرک بالا متمرکزند. تلاش بر این است که این واحدها به گونه‌ای سازماندهی شوند و آموزش ببینند که بتوانند انواع مأموریت‌ها را با یکدیگر انجام دهند. همچنین در این حوزه به دلیل پیچیدگی آموزش‌ها، مأموریت‌ها و جنگ‌افزارها نیروهای مسلح در پی آن هستند که به جای استفاده از سرباز و وظیفه بر نیروی حرفه‌ای و داوطلب تأکید کنند و سازمان خود را براساس چنین نیرویی سازماندهی نمایند.

به طور خلاصه تحول نظامی به شکل‌گیری نیرویی منجر می‌شود که دارای قابلیت تحرک بالا، استقرار سریع و انعطاف زیاد است، از فن‌آوری‌های پیشرفته اطلاعاتی استفاده می‌کند، با نیروهای دیگر عملیات مشترک انجام می‌دهد، و در میدان نبرد عملیات نظامی را به شکل متفرق یا غیرخطی^۱ انجام می‌دهند. آنها دارای واحدهای کوچکی هستند که در عملیات‌ها تلفات کمتری داده و از نیروهای کیفی و دقیق در مناطقی با فواصل بیشتر استفاده می‌کنند.

تحول دیگر در این است که نیروها در میدان نبرد چگونه باید بجنگند. این تحول که نویسنده از آن به عنوان «تغییر تحول» یاد می‌کند در ایالات متحده به نیروی‌های عملیاتی ویژه^۲ اشاره دارد که در جنگ افغانستان در سال ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ عملیات موفقی از خود ارائه دادند. آنها آموزش‌های ویژه دیده، تجهیزات و سازماندهی مخصوصی دارند، و عموماً به مأموریت‌های نامتقارن اعزام می‌شوند که در آنها اهداف سیاسی و نظامی به شدت در هم تنیده‌اند. اکنون آمریکا در جنگ‌هایی وارد شده است و یا با آنها درگیر است که نیاز زیادی به نیروهای عملیات ویژه دارد و یا نیروهای عمل‌کننده نیازمند آن هستند که آموزش جنگ‌های چریکی، خرابکاری و عملیات پنهان را دیده باشند. جنگ نامنظم و یا جنگ نامتعارف به نسل چهارم جنگ‌ها (4GW) هم معروف است که نیروهای عملیاتی ویژه در آنها توان بسیار بالایی دارند. در این نوع جنگ‌ها بین نظامیان و غیرنظامیان نمی‌توان تمایز زیادی قابل شد. در همین حال برخلاف جنگ‌های کلاسیک آنها در پی نابود کردن کل افراد جامعه طرف مقابل نیستند. آنها عملیات‌هایی را به اجرا در می‌آورند که بر زمینه‌های

شکل‌گیری قدرت نیروهای ستیزگر موثر باشد.

از سوی دیگر، در این جنگ‌ها اراده سیاسی قوی‌تر نیروهای ستیزه‌گر می‌تواند قدرت نظامی و اقتصادی بزرگ‌تر را شکست دهد. نیروهای انتحاری نه تنها در پی نابود کردن ظرفیت نظامی دشمن هستند بلکه آنها در صددند تا اراده سیاسی کشورهای مقابل را در حفظ نیروهای خود در منطقه درگیری متزلزل سازند.

در یک نگاه وسیع‌تر به تغییر تحولات نظامی، آمریکا در پی سپر دفاع موشکی مطمئن در برابر تهدیدات موشکی محدود به سرزمین اصلی و مناطق مورد نظر می‌باشد. در این راهبرد نظامی، به شکلی باید از فن‌آوری فضایی و ماهواره‌ای پیشرفته استفاده شود.

تغییر و تحولات نظامی

در ارتش آمریکا و ناتو،

نقش تعیین‌کننده‌ای در

تحولات نظامی در

سایر کشورهای جهان

دارند

تغییر و تحولات نظامی در ارتش آمریکا و ناتو به عنوان دو قدرت ملی و بین‌المللی، نقش تعیین‌کننده‌ای در تحولات نظامی در سایر مناطق و کشورهای جهان دارند. ایالات متحده آمریکا در بیش از نیم قرن گذشته در عرصه تحولات نظامی پیشرو بوده است. این کشور بخش قابل توجهی از توان تحقیقاتی و علمی خود را به

حوزه نظامی اختصاص داده و دارای موسسات متعدد تحقیقاتی در حوزه جنگ‌افزارها و رهنامه‌های نظامی و تاکتیک‌های عملیاتی است.

رویداد ۱۱ سپتامبر و اعلان جنگ علیه تروریسم از سوی دولت بوش نشان داد که جنگ‌ها با تغییرات شگرفی روبرو شده‌اند و کشورها برای پیروزی در این جنگ‌ها باید تدابیر متفاوتی بیندیشند و رهنامه‌ها و جنگ‌افزارهای متفاوتی بکارگیرند تا بتوانند در برابر گروه‌های جدیدی که به شکل فرادولتی، جهانی و هویتی عمل می‌کنند، به پیروزی برسند. در حال حاضر پرسش اساسی برای نظامیان و تصمیم‌گیرندگان آمریکایی این است که در عصر جدید برای تأمین اهداف و مقابله با تهدیدات جدید چگونه باید جنگید؟

1. nonlinear

2. 2. special operations forces (SOFs)

حامی یارقیب آمریکا عمل می نمایند و عملاً نقش قابل توجهی در تحول نظامی ایفا می کنند.

در حوزه متحدین آمریکا، برخی کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) مثل فرانسه، بریتانیا، و آلمان و در خارج از آن پیمان کشورهای استرالیا و کانادا در این تحول نقش دارند و هر یک از آنها مراحل از این تحول را پشت سر گذاشته اند. بریتانیا دارای نیروی نظامی است که از بسیاری جهات شبیه نیروی نظامی آمریکا است و می توان آن را نسخه کوچکی از ارتش آمریکا تلقی کرد با این استثنا که بریتانیا مثل آمریکا نیروی زمینی بزرگ و سلاح هایی با اجرای آتش دقیق ندارد. استرالیا دارای هواپیماهای پیشرفته شناسایی، شناورهای آبی - خاکی، چرخ بال های جنگی و جنگنده های پیشرفته است که همه آنها نشان دهنده تلاش حکومت استرالیا برای دست یابی به سلاح های پیشرفته و ایجاد تحول در توان نظامی این کشور است. در همین حال نشان دهنده این است که این کشور در منطقه خطرناکی است و برای تأمین امنیت خود نیازمند ایجاد تغییرات و تحولات اساسی در نیروی نظامی خود است. فرانسه از مدت ها پیش به دنبال استقلال بیشتر در حوزه تأمین تجهیزات نظامی و ایفای نقش مستقل نظامی در ناتو و اروپا است و بر این اساس فرانسه تنها کشور غربی است که سعی دارد جدا از آمریکا به ابتکاراتی دست بزند و تغییر اساسی در حوزه فن آوری ها و توانمندی نظامی خود بدست بیاورد. تحولات کانادا عموماً در حوزه تغییرات سازمانی است، در حالیکه تحولات در آلمان در راستای تحول در نیروهای نظامی است. با وجود این به دلیل تحولات تاریخی آلمان و موقعیت خاص این کشور، تحولات نظامی آن نمی تواند خارج از چارچوب ناتو باشد.

فرایند تحول نظامی در ناتو به صورت گسترده تحت تأثیر فرایند وسیع تر تحول در حوزه سیاسی که پس از فروپاشی شوروی در جهان به وجود آمد قرار دارد. بعد از یک دهه کشاکش در مورد فلسفه وجودی و مأموریت های جدید ناتو، حوزه جغرافیایی آن به خارج از اروپا گسترش یافت. تغییر مأموریت ناتو و توجه آن به تهدیدهای بیرون از اروپا و تجدید نظر در حوزه نظامی سنتی خود موجب شد تا مقامات این سازمان تجدید ساختار سازمانی آن را مورد توجه قرار دهند. همچنین آنها به این نتیجه رسیدند که پاسخ به حملات تروریستی و پذیرش اعضای جدید و ایفای نقش موثر در قرن

آمریکا عناصر فن آورانه، رهنماهای و سازمانی انقلاب در امور نظامی را از دهه ۱۹۹۰ پی گیری می کرد و ایده تغییر در تحول را بعد از ۱۱ سپتامبر و به ویژه بعد از جنگ عراق (۲۰۰۳) در پیش گرفت. اکنون برخی از ابعاد سازمانی و تجهیزاتی این تحول به بار نشسته است و با توجه به جنگ های ضدشورش و عملیات ایجاد ثبات در مناطق مختلف جهان در آینده، نمود بیشتری خواهد یافت. البته این زمانی آشکار خواهد شد که این گونه عملیات ها از نظر سیاست گذاری و تعیین رهنما، روند درستی را طی کنند و اهداف ملموسی را در نظر بگیرند. همچنین در این نوع عملیات ها به دلیل نامتعیین بودن مرزهای جنگ و نیروهای درگیر در آنها باید تاریخ دقیقی برای عملیات و مراحل مختلف آن در نظر گرفته شود و در آن شروع، اندازه و مأموریت نیروهای عملیات ویژه مشخص گردد. در همین حال بین میزان تنش و چگونگی جنگیدن، تجهیزات بکار رفته در آن و آموزش نیروهای عملیاتی، ارتباط مناسبی برقرار شود به گونه ای که همه اجزای مهم پیروزی با هم هماهنگی داشته و به هم دیگر کمک نمایند.

در کنار این تحولات باید به تحولات صورت گرفته در ابعاد وسیع تر نظامی نیز توجه شود که در قالب دفاع از سرزمین میهنی، تغییر در موقعیت نیروهای نظامی آمریکا در سطح جهان، دسترسی بدون مانع به فضا، و تطبیق سه ضلع جنگ، دفاع و بازدارندگی قابل طرح است. راهبرد نظامی و راهبرد امنیت ملی دو بعد یک موضوع هستند که میزان هماهنگی و همسویی آنها می تواند در دفاع از کشور، تأمین امنیت ملی، و در نهایت تأمین اهداف کلان کشور موثر باشد.

تحول نظامی در دهه های گذشته عمدتاً منشأ آمریکایی داشته و متأثر از تحول در محیط امنیت بین المللی بوده است. اما در عرصه بین المللی، آمریکا به تنهایی عمل نمی کند. متحدین آمریکا و مخالفین آن در این محیط حضور دارند و به عنوان

تحول نظامی

در دهه های گذشته

عمدتاً منشأ آمریکایی داشته

و متأثر از تحول در

محیط امنیت بین المللی

بوده است

1. Defense Capabilities Initiative (DCI)

در صدد است تا از این کشورها در زمینه‌های مختلف عقب نیافتد. تلاش برای دسترسی به فضا و طرح نگاه و رهنامه‌های جدید در مورد دفاع و بازدارندگی، نمونه‌ای از این رقابت است. با تمام تلاش‌ها چین در این حوزه بیشتر به لایه‌های میانی تحولات نظامی توجه کرده است و کمتر به این پرداخته است که در جنگ‌های آینده چگونه باید جنگید. در تحولات نظامی، تأکید اصلی چینی‌ها بر انقلاب در امور نظامی است. با توجه به ماهیت محیط امنیتی جهان معاصر و همچنین با توجه به درس‌های برگرفته از مطالعه منازعات در کشورهای کوچک، چین بیشتر بر تقویت قدرت زمینی تأکید داشت. در همین حال چینی‌ها بر بهره‌گیری از فن‌آوری‌های پیشرفته در همه ابعاد امور نظامی تأکید دارند و در حوزه آموزش و توسعه نیروهای نظامی حرفه‌ای برای انجام عملیات در محیط مجهز به فن‌آوری‌های پیشرفته، گام‌هایی را برداشته‌اند. با وجود این ظرفیت و توانایی نظامی چین در همه این زمینه‌ها به نسبت آمریکا در سطح پائینی قرار دارد.

چین در کوتاه مدت برای مقابله با توان نظامی آمریکا به ویژه دسترسی آن بر توانمندی‌های فضایی، بر اقدامات نامتقارن تأکید دارد. این کشور تلاش می‌کند در دراز مدت با تکیه بر انقلاب در امور نظامی به سطح برابر و نزدیک با آمریکا دست یابد و با انجام یک سری آزمایش‌های واکنشی به دو قدرت روسیه و آمریکا که یادآور رقابت‌های دوره جنگ سرد است به موقعیت دفاعی و بازدارندگی بهتری در فضا دست یابد. اقدامات چین در این موارد یادآور معمای امنیت در نظام بین‌المللی است و ممکن است بیش از اینکه به اهداف چین کمک کند به رقابت تسلیحاتی در جهان دامن بزند و به ضرر چین باشد.

نکته طنزآمیز موضوع در این است که شوروی نخستین کشور شروع‌کننده انقلاب فنی نظامی در دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ بود، اما نیروی نظامی روسیه امروز در پائین‌ترین سطح تغییر و تحول نظامی قرار دارد. تصور روس‌ها از جنگ آینده در قالب تفکر ماری فیتز جرال^۱ در سال ۱۹۹۴ است که بیشتر شامل توسعه سلاح‌های هوشمند متعارف می‌شود که می‌توانند به صورت دقیق اهداف کوچک را با تلفات محدود نابود کنند. تحول جدید، تغییر در ساختار نیروهای نظامی و اشکال و روش‌های استقرار نیروها است. به بیانی دیگر در روسیه تغییر در سلاح‌ها و جنگ‌افزارها به تغییرات سازمانی و رهنامه‌ای

بیست و یکم بدون ایجاد تحول اساسی در همه ابعاد سیاست، رهنامه و ابزارهای نظامی این سازمان میسر نیست.

نیاز اروپا به افزایش توانمندی‌های دفاعی در مقابله با بحران‌های بالکان به ویژه بحران کوزوو در دهه ۱۹۹۰ و جنگ علیه تروریسم در دهه آغازین قرن بیست و یک موجب شد تا سران ناتو در نشست‌های مختلفی که داشتند با طرح و تصویب ابتکاراتی به انقلاب در امور نظامی در ناتو و تغییر و تحول در موضوعات دفاعی اقدام نمایند. طرح ظرفیت‌های دفاعی^۱ در سال ۱۹۹۹ تصویب و به اجرا گذاشته شد که شامل استقرار و تحرک نیرو، مقاومت و لجستیک، قابلیت نظارت و شناسایی، درگیری موثر؛ و نظام اطلاعاتی و کنترل می‌شود. در حال حاضر ناتو در هر یک از موارد فوق بین ۵۰ تا ۸۰ درصد آمادگی دفاعی به دست آورده است. بعد از حملات ۱۱ ستامبر و گسترش خطر تروریسم به شهرهای اروپا ناتو سرعت بیشتری به تغییر تحول نظامی داد و در حوزه نیروی نظامی و سیستم شناسایی و فرماندهی و کنترل، تغییرات قابل توجهی به وجود آورد.

ناتو و کشورهای اروپایی در تغییر و تحول نظامی در دهه اول قرن بیست و یک رویکردی مشابه رویکرد آمریکا دارند هر چند هر یک از آنها بر بُعدی از ابعاد این تحول تأکید می‌کنند و یا دستاورد بیشتری در یک زمینه دارند. تحولات ناتو اساساً تحت تأثیر تحولات سیاسی بعد از فروپاشی شوروی و موضوع جنگ علیه تروریسم و تلاش برای سازماندهی جدید، مقابله با تهدیدهای جدید و اقدام در خارج از قلمرو سنتی ناتو بوده است. پیشرفت‌های هر یک از اعضای این سازمان در زمینه امور نظامی در تحول نظامی آن موثر است.

تغییر تحولات نظامی صرفاً در کشورهای غربی نیست. کشورهای دیگری نیز در جهان هستند که به دنبال دستیابی به فن‌آوری پیشرفته، سازمان کارآمد با ارتباطات و فرماندهی توانمند در هدایت نیروها در میدان جنگ و مبارزه با تهدیدات جدید هستند و آنها نیز تلاش می‌کنند از رقبای غربی عقب نیافتند. کشورهای روسیه و چین در قیاس با سایر کشورهای جهان در این مورد سابقه و موقعیت بهتری دارند.

تحول نظامی در چین تحت تأثیر دو عنصر محیط امنیت منطقه‌ای و چالش‌های امنیتی جهانی از یک سو و رقابت با جهان غرب و کسب موقعیت بهتر در این عرصه از سوی دیگر است. چین در پاسخ به تحولات به وجود آمده در جهان غرب

1. Mary FitzGerald

نقد و ارزیابی

کتاب تحول نظامی و جنگ مدرن تحولات و نگرش کشورهای مهم جهان را در مورد جنگ افزارهای نظامی بررسی می کند. این کتاب نشان می دهد که هر یک از این کشورها به چه چیز توجه دارند و چرا به آن پرداخته اند؟ و درک آنها از محیط امنیتی بین المللی چیست؟ هر چند واقعیت امر نشان دهنده این است که آمریکا در این عرصه کشور پیشرو تلقی می شود، اما نگاه خوش بینانه نویسنده به این کشور و به طور کلی به کشورهای غربی گویای این واقعیت است که نویسنده بیش از اینکه مقیاسی برای سنجش میزان توجه کشورها به تحول در امور نظامی داشته باشد و بر اساس آن به سنجش میزان پیشرفت آنها در این زمینه بپردازد، آمریکا را معیاری برای این امر در نظر می گیرد و اقدامات آن، مبنایی برای ارزیابی است. چنین روشی امکان سنجش معیار را از نویسنده می گیرد و مانع از آن می شود که کتاب نگاهی نقادانه به اقدامات آمریکا در این زمینه داشته باشد و یا به درستی میزان پیشرفت و سرعت آن را ارزیابی و اندازه گیری نماید.

چگونه جنگیدن پرسشی تاریخی برای ابنای بشر است. همه گروه ها و کشورها از زمان پیدایش با این پرسش روبرو بودند و به میزان متفاوت و به شکل آگاهانه و نظام مند و یا فطری و نامنظم آن را طرح کرده اند. در دوره های مختلف توجه گروه ها و کشورها به برخی از این عناصر و سطوح بوده است. ابتکار اصلی کتاب این است که این پرسش را از سطح صرف نظامی به سطح بالاتر برده و نگاهی برونی به جنگ و نوع آن دارد. و چگونه جنگیدن را به ماهیت موجودیت مقابل نیز تعمیم داده و سعی دارد آن را در قبل و بعد از جنگ نشان دهد. چگونه جنگیدن صرفاً به بعد از تصمیم به جنگ و در زمان طرح ریزی راهبرد جنگ نیست؛ چگونه جنگیدن در برابر انواع رقبای احتمالی جنگ است و مهمتر اینکه احتمال جنگ با گروه ها بیشتر از کشورها است که در جنگ های پیشین مطرح بودند.

مطالعه این کتاب نشان می دهد که انقلاب در امور نظامی و تغییر تحول در رویارویی با تهدیدات و جنگ های احتمالی، در میان کشورهای مختلف جهان چگونه است؟ هر یک از این کشورها به چه بعد از این موضوع تأکید بیشتری دارند؟ نگاه و نگرش آنها به تحولات محیط امنیتی بین المللی چگونه است؟ لذا مطالعه آن برای نظامیان ارشد، تصمیم گیرندگان و استراتژیست ها می تواند مفید باشد.

منجر شده است که در نهایت می توان آن را انقلاب در امور نظامی نامید.

تغییر تحول در روسیه بسیار کند است. توجه آنها بیشتر بر تجهیزات نظامی و حداکثر بر امور سازمانی و رهنما ای بود. تجهیزات نظامی هم در حوزه سلاح های اتمی و جنگ اتمی مطرح بود. عامل تأثیر گذار در تغییر تحول نظامی، جنگ چین بود. در این جنگ روس ها با موضوع چگونه باید جنگید، روبرو شدند. در این جنگ، روس ها با یک موجودیت غیر دولتی روبرو بودند. با وجود این روس ها همانند چینی ها توجه اندکی به این تحول اساسی در محیط امنیتی بین المللی داشتند.

در مجموع تغییر تحول در حوزه مقابله با تهدیدات جدیدی است که اکنون جهان با آن روبرو است. این تحول بیشتر در کشورهای غربی مورد توجه قرار گرفته است. در چین این تحول بیشتر در سطح انقلاب در امور نظامی است که در سطح تجهیزات و در بهترین حالت سطح سازمانی و رهنما ای را نیز شامل می شود. در روسیه این تغییر در حوزه سلاح های هسته ای است و به دلیل وقوع جنگ چین توجه اندکی نیز به موضوع چگونه باید جنگید نیز شد، اما این موضوع چندان مورد توجه قرار نگرفته است.

در غرب، تغییر اساسی در تجهیزات نظامی در زمان جنگ اول خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ به وقوع پیوست. تأثیر اساسی بر تغییر تحول نظامی را رویداد ۱۱ سپتامبر داشت. آمریکا و کشورهای غربی با پدیده جدید در محیط بین المللی روبرو شدند که تا قبل از آن سابقه چندان نداشت. بازیگری فراملی که می توانستند قوی ترین کشور جهان را هدف حمله قرار دهد. برای آمریکا چگونه جنگیدن به موضوع اساسی تبدیل شد. جنگی که نه در قالب جنگ کلاسیک و نه در قالب جنگ هسته ای دو ابر قدرت قرار داشت. هم با حکومت طالبان در افغانستان و رژیم صدام در عراق (۲۰۰۳) و هم گروه القاعده بود که ماهیت شبکه ای داشتند و بیشتر بر هویت و اقدامات هویتی تأکید می نمودند. جنگ عراق و افغانستان نشان دادند که پیروزی، نیازمند ترکیب دقیق فن آوری فرماندهی، کنترل، ارتباطات، محاسبه، اطلاعات، مراقبت و شناسایی است تا در کنار سلاح ها و تجهیزات دقیق بتواند بستری برای دستیابی به پیروزی قاطع به دست آید.

تاریخ نگری و تاریخ نگاری

جنگ ایران و عراق*

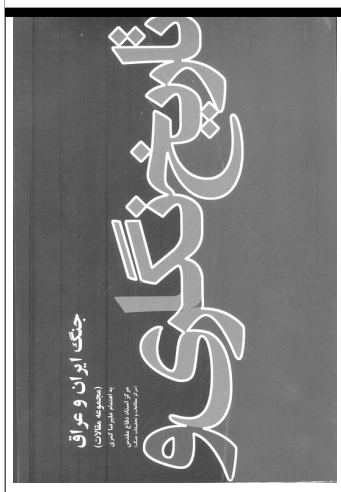
به اهتمام:

علیرضا کمری

معرفی و نقد: دکتر اسماعیل حسن زاده**

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۱/۱

تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۱۲/۳۱



یکدستی تاریخی تاریخ نگاری جنگ آسیب زده؛ اما علیرغم این، این کتاب از قابلیت نقد و توجه بیشتر در محافل علمی برخوردار است. از این نگاه که این اثر در نوع خود منحصر به فرد است و تاکنون کتابی در این زمینه منتشر نشده بود. ناقد نیز از این زاویه به این اثر توجه کرده و به نقد آن

دانش تاریخ نگاری در ایران از سابقه طولانی برخوردار است. اما بسان بسیاری از دانش های دیگر به چارچوب های علمی لازم دست پیدا نکرده و هنوز مرز تاریخ نگاری با وقایع نگاری تعین نیافته است. به تبع این امر، دانش تاریخ نگاری که در مقایسه با تاریخ نگاری، دانش درجه دوم است شکل تکاملی نیافته است. امروزه مورخان ایرانی در راه تقویت مبانی دانش تاریخ و تاریخ نگاری و تاریخ نگاری گام هایی برداشته اند. تا امروز آنچه درباره جنگ منتشر شده وقایع نگاری است که توسط افراد یا نهادهای وابسته به نهاد جنگ از نظر سازمانی یا عاطفی نوشته شده است. با توجه به حساسیت موضوع، آنچه در حال تولید و انتشار است ارزشمند و قابل اعتنا است هرچند که گام های اولیه در این عرصه برداشته می شود.

کتاب حاضر از جمله کتاب هایی است که پیرامون تاریخ نگاری جنگ توسط گروهی از فعالان یا علاقمندان جنگ تدوین و تألیف یافته است. از نظر شکلی، این کتاب مجموعه ای از مقالات، میزگردها و حتی شیوه نامه نگارش و روش تحقیق و گزارش های جلسات توجیهی درباره تاریخ نگاری جنگ است که بخش زیادی از این مطالب پیش از این در مجلدات مختلف فصلنامه نگین ایران درج شده و این بار همه آنها در قالب کتابی مستقل منتشر شده است. این تنوع منظرها به نوعی بر

پرداخته است. کتاب تاریخ نگری و تاریخ نگاری جنگ ایران و عراق از سه بخش تشکیل شده و هر بخش دارای فصول متعدد به شرح زیر است:

بخش اول با عنوان تاریخ نگاری جنگ؛ چالش ها، محدودیت ها، آسیب ها تلاش دارد در قالب چهار مقاله (دو مقاله از آقای محمد درودیان، یک مقاله از آقای علیرضا کمری و یک مقاله از خانم فرانک جمشیدی) مباحث نظری تاریخ نگاری جنگ را روشن نمایند. مباحث نظری، آمیزه ای از دیدگاه های بومی است که عمدتاً توسط آقایان درودیان و کمری مطرح شده و دیدگاه مورخان و فلیسوفان غربی که توسط خانم جمشیدی مطرح شده است. از آنجا

* تاریخ نگری و تاریخ نگاری جنگ ایران و عراق، تهران: مرکز اسناد دفاع مقدس سپاه (مجموعه مقالات)، تهران: انتشارات مرکز اسناد دفاع مقدس، ۱۳۸۷.

** عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء (س)

بررسی و نقد محتوایی اثر

تاریخ نگاری هر ملتی برآمده از سرچشمه های معرفتی و عقلی و نوع تفکر او درباره جهان هستی است. به سخن دیگر، تاریخ نگاری انعکاس پدیده ها و واقعیت در ذهن مورخ و بازتاب بسترهای اجتماعی بشری در قالب متن است. اگر علم تاریخ را حاصل ارتباط متقابل میان مورخ و روایت های تاریخی بدانیم تاریخ نگاری صورت عینیت یافته و انضمامی این ارتباط است. از این رو، نمودی از تفکر اندیشه مورخ و گفتمان رایج و روایت هایی از پدیده های واقعی است.

بدیهی است درک تاریخی مستلزم نوعی بستر فکری است بدون این بستر، درک تاریخی یا تاریخ نگری پدید نمی آید. نگاه دنیاگرایانه یا تامل الاهی مسلط بر بینش مورخ، در چگونگی ثبت و پردازش این حوادث موثر است. همچنین نگاه کلامی یا نگاه عقلی نیز بر زاویه دید مورخ نسبت به پدیده های تاریخی تأثیرگذار است. تاریخ نگاری اسلامی ایرانی از همان دوره های آغازین در چنبره نگاه کلامی گرفتار آمده بود و تبدیل به یکی از ویژگی های مهم آن شده بود. البته این سخن به معنی انکار نگاه عقلی و نقدی نیست. نگاه عقلی و نقدی نیز در کنار گفتمان کلامی شکل گرفته بود؛ اما علیرغم نوزایی عقلی در دنیای اسلام در قرون چهارم و پنجم، گفتمان عقل مدار و نقدمحور نتوانست به گفتمان یا گفتمان های مسلط تبدیل شود و به این دلیل در کنار گفتمان مسلط کلامی به حیات خود ادامه داد و هر از چند گاهی، همچون ستاره های کم فروغی در تارک تاریخ نگاری می درخشیدند، مانند تاریخ مسعودی، بیهقی، ابوعلی مسکویه، عمادالدین کاتب اصفهانی و دیگران.

با ورود جامعه ایران به چالش های سنت و تجدید مسئله تاریخ نگاری ایرانی نیز از این گفتمان های چالش برانگیز متأثر شد و عناصر مردم گرایی، عقلی و نقدی آن در مقایسه با گذشته تا حدودی پررنگ تر شد؛ اما تاکنون نتوانسته خود را به کلی از گفتمان کلامی رها سازد و در عرصه عقلی و نقدی گام بگذارد. بخشی از این ناتوانی گذر از گفتمان کلامی، به دلیل عدم توسعه بستر فکری و همگرایی آن با عقل گرایی و نقدپذیری است که تاریخ نگاری نیز به عنوان یکی از نموده های این بستر

که این مقالات در زمان ها و با اهداف متفاوت از تألیف یک کتاب نوشته شده، از انسجام لازم برخوردار نیست. حتی سطح نگارش مقالات نیز متفاوت است. به نظر می رسد اگر تدوینگر این مجموعه با ویرایش و حتی بازخوانی و بازنگاری مطالب، آنها را یکدست می کرد می توانست نا حدی این نقص را پوشش دهد.

فصل دوم از چهار میزگرد تشکیل شده که سعی شده مقالات همسو در این بخش گنجانده شده است. در ابتدای این فصل مقدمه ای به قلم خانم جمشیدی درج شده است. این مقدمه که با هدف تقریب دیدگاه های مطرح شده در این میزگردها و تفاوت ها و تشابهات آنها و به منظور تسهیل در فهم مباحث مطرحه نگارش یافته، به اندازه کافی نتوانسته از عهده این مهم برآید.

بخش دوم با عنوان «تاریخ نگاری جنگ؛ ظهور و بروز، رشد و شکل گیری» در قالب چهار فصل به چگونگی پیدایش دفتر تحقیقات جنگ، شرح وظایف و اصول تحقیق و وظایف فعالان این عرصه پرداخته است. در فصل دوم به شکل گیری مطالعات جنگ در ارتش پرداخته شده است. فصل سوم و چهارم این بخش که شامل دو مقاله از آقایان کمری و کاوه بیات و گفتگویی با آقای باقرزاده است ارتباطی ساختاری با موضوع این بخش ندارند و تدوین کننده محترم نیز تلاش نکرده با نگارش مقدمه ای جامع، این گسست ها را پوشش دهد.

بخش سوم کتاب با عنوان «روایت و تاریخ نگاری جنگ؛ چیستی روایت و چرایی و چگونگی تغییر آن» شامل سه فصل مقالات، گفتگوها و سخنرانی است. مقالات این فصل از آقایان علیرضا کمری، محمد درودیان، محمد جان پور و خانم فرانک جمشیدی است که تلاش دارد با آمیختن مباحث نظری و روایت از درون مطالعات جنگ رهیافت نظری تولید کند. گفتگوها نیز با آقایان مرتضی سرهنگی و هدایت بهبودی انجام شده و سخنرانی ها نیز توسط آقایان مرتضی مصطفوی و حسین یکتا صورت گرفته است.

از لحاظ ساختار شکلی، کتاب فاقد نتیجه گیری و جمع بندی دیدگاه های بسیار متفاوت و متعارضی است که مطرح شده، همچنین اگر فهرست منابع و اعلام به این مجموعه افزوده می شد بهره مندی از آن برای اهل علم و نظر آسان تر می شد.

داده سازی، گاهی در قالب خاطره نویسی، روایت شفاهی (نقل خاطره)، چاپ سند (که خود سند در جریان پدیده ها، جزیی از آن است و مدرک محسوب می شود) و گاهی در قالب توصیف واقعه تبلور می یابد. البته می توان در این گام نیز تقدّم و تاخّر یا فضیلت بر انواع داده سازی قائل شد.

گام سوم، مرحله تحلیل و نقد است. تحلیل عبارت است از توجه به همه ابعاد یک پدیده از زاویه روایت ها و تبیین آنها از زوایای مختلف. در تحلیل و نقد، مورخ با خود پدیده های تاریخی سر و کار ندارد بلکه با داده های موجود از یک پدیده سر و کار دارد. از این رو می توان به عامل مرحله دوم، «راوی» یا «قایع نگار» و به مرحله سوم «مورخ» نامید. البته ممکن است برخی ها هر دو شأنت راوی و مورخ را دارا باشند.

باید توجه داشت نقد به معنی ارزشی دیدن نیست، بلکه اعتبارسنجی و ارزش سنجی داده هاست. نقد مستلزم نگاه بی طرفانه ابژه به سوژه است. باید اعتراف کرد بی طرفی مطلق ابژه (مورخ) نسبت به سوژه، نگاه آرمانی و دست نیافتنی است و منظور، بهره گیری از ابزارهای نسبتاً عینی است که قابلیت درک و فهم آن برای دیگران نیز مقدور باشد.

نگاه بی طرفانه یا واقع بینانه (اگر واقعاً ممکن باشد) به معنی تقدس زدایی نیست چراکه وظیفه مورخ تقدس زدایی از امور واقعی یا داده ها نیست بلکه این گذر زمان است که تقدس زدایی می کند. هاله های تقدس امکان دیدن واقعیت ها را به صورت واقعی فراهم نمی کند. نگرش تقدس آمیز به پدیده ها نوعی بیرنگ کردن نگاه کلامی در نگاه به پدیده ها و داده هاست. هرچه پوسته های ایدئولوژیک بر پیرامون پدیده ها و داده ها ضخیم تر و لایه لایه باشد به همان میزان دستیابی بر کنه واقعیت داده ها ممکن نخواهد بود مگر این که مورخ مترصد فرو افتادن پوسته های محافظ واقعیت ها بر اثر گذر زمان باشد. از این روست که گفته می شود باید مدت زمان مشخصی از وقوع حادثه مثلاً سی سال یا پنجاه سال بگذرد، تا یک پدیده به یک پدیده تاریخی تبدیل شده و قابلیت بررسی پیدا کند. اما پرسش این است که گذشته از چه زمانی آغاز می شود. مگر نه این است که همین فعل پس از این که وقوع یافت

فکری نتوانسته است خود را متحول نماید. بخش دیگر نیز ناشی از حجتیت گفتمان سنتی تاریخ نگاری در فرهنگ علمی جامعه است.

برای درک چیستی و ماهیت تاریخ نگاری علمی لازم است فرآیند تکوین تاریخ نگاری را به صورت گذرا مورد تأمل قرار دهیم، هر چند این نوشته در صدد چنین رسالتی نیست، اما اشاره ای گذرا به آن، بستر لازم برای نقد یک اثر علمی را فراهم می سازد.

گام اول: وجود واقعیت یا پدیده به عنوان یک پدیده تاریخی قابل بررسی است. وقتی سخن از پدیده تاریخی می رود مقصود از آن پدیده هایی هستند که در عرصه اجتماع انسانی در زمان گذشته اتفاق می افتند. هر آنچه در ارتباط با انسان در جامعه بشری روی می دهد پدیده تاریخی است. با این تحدید مفهوم، باید بین برخی پدیده های طبیعی که در ورای عالم انسانی اتفاق می افتند تفکیک قائل شد؛ اما به دلیل تعدد و کثرت این پدیده ها، قابلیت ثبت و ضبط همگی آنها وجود ندارد، لذا صرفاً می توان پدیده های عادی یا غیر عادی یا مهم را از هم تفکیک کرد. آنچه مورخ یا راوی با آن سر و کار دارد پدیده های مهم است که تأثیر ماندگاری در جامعه انسانی دارند. اما نکته اساسی در تعیین و ترجیح این پدیده های «مهم» این است که راوی ناگزیر از «گزینش» است. هرگاه پای گزینش در تعیین پدیده های قابل ثبت و ضبط به میان آید، بدیهی است نقش تفکر انسانی نیز به میان کشیده خواهد شد.

گام دوم: تبدیل پدیده های واقعی به داده های تاریخی است. یعنی راوی با «ابزار گزینش» به سراغ پدیده ها رفته و آنها را از طریق ثبت و ضبط (شفاهی یا کتبی) به داده های قابل بررسی تبدیل می کند. تا زمانی که پدیده ها در قالب های حدوثی باقی بماند و به داده تبدیل نشود، بررسی آن عملاً برای مورخ امکان پذیر نخواهد بود. مثلاً وقتی می گوئیم در تاریخ نگاری ایرانی اسلامی، وضعیت اجتماعی، اقتصادی جوامع به ویژه قشرهای پایین جامعه و زنان تبلور نیافته، به این معناست که راویان، پدیده های اجتماعی و اقتصادی را به داده تبدیل نکرده اند که مورد توجه مورخ قرار گیرد. بنابراین، راوی با توصیف رویدادهای واقعی، فرایند داده سازی را انجام می دهد.

جزء گذشته است پس یک پدیده تاریخی همین که به وقوع پیوست یک امر تاریخی شده است. اما آیا هر امر تاریخی، قابلیت تحلیل و نقد را دارد؟ یک پدیده تاریخی مانند «جنگ» چه زمانی به پایان رسیده و به وقوع پیوسته است؟ آیا وقوع و پایان آن همان دوران جریان پدیده است یا تا زمان سپری شدن پیامدهای آن، بایستی یک پدیده تاریخی در حال شدن تلقی بکنیم. مثلاً واقعه کربلا آیا یک پدیده تاریخی به پایان رسیده است و یا هنوز برای جامعه شیعی یک پدیده در حال شدن است؟ به نظر می رسد نمی توان بر یک پدیده تاریخی زمان شدن و به پایان رسیدن آن را با موازین طبیعی و عادی مورد سنجش قرار داد بلکه هر پدیده به تناسب سختی پوسته قدسی و ایدئولوژیک اش قابلیت بررسی و تحلیل و نقد تاریخی پیدا می کند. برخی از پدیده ها حتی با تغییر حکومت ها نیز قابلیت بررسی نقادانه پیدا نمی کنند.

اما وظیفه مورخ در چنین مواقع و موارد چیست؟ آیا باید به انتظار سپری شدن زمان بنشیند و تماشاگر باشد تا مادر روزگار به طور طبیعی وضع حمل نماید و ایشان نقش قابله بی تفاوت را بازی کند؟ یا نه باید برای وضع حمل زود هنگام، به دنبال دارو و درمان باشد به نظر نگارنده، وضع حمل زود هنگام به نارسایی جنین می انجامد. کار مورخ در این دوره، انتظار منفعلانه نیست بلکه انتظار فعالانه و مشارکتی است. یعنی باید مقدمات وضع حمل آسان بی دغدغه و بی عیب و نقص را از طریق تزریق داروهای مقوی فراهم سازد. به عبارت علمی، باید مورخ به دنبال تدارک و گردآوری و تولید داده باشد و مقدمات فرآیند تبدیل واقعه به داده را فراهم سازد که می توان به فاعل در این مرحله، «راوی» یا «کاتب» یا «وقایع نگار» نام گذاشت. جنگ را هاله تقدسی فراگرفته که امکان مشاهده واقعیت ها را واقعاً آن گونه که هست فراهم نمی کند. استفاده از مفاهیمی مانند «جنگ تحمیلی»، «دفاع مقدس»، «جنگ حق علیه باطل» و دهها مفهوم واژه تقدس آمیز از این گونه، امکان تحلیل مورخانه (تحلیل انتقادی) را فراهم نمی سازد. چون همانطوری که در کتاب «تاریخ نگاری و جنگ ایران و عراق» نیز از زبان برخی از شخصیت ها و مقالات درج شده، آن پدیده در حال شدن و یا کلاف در حال باز شدن است.

به هر حال گام نهادن در وادی بررسی و شناخت پدیده هایی که هنوز قابلیت نقد علمی و تاریخی پیدا نکرده، راه رفتن بر روی شیشه شکننده است. که هر لحظه ممکن است بر ابژه و سوژه آسیب برساند. اما این سخن به معنی طرد واقعه مورد بررسی نیست بلکه منظور، بیان اهمیت و خطیر بودن مسئله است. این گونه کارها در عین شجاعت، تهور نیز می خواهد که الحمدالله فعالان این عرصه راهرد و فراهم بوده و هست. اما یکی از نکاتی که پیش از نقد فرازهایی از این اثر، بایستی اشاره شود این است که بازیگران پدیده، سعی دارند نقش راویان یا مورخان منتقد را بازی کنند. در مقام یک منتقد باید بگویم که هر چند «بازیگران جنگ» در سطوح عالی مدیریتی نبوده اند، اما از گفتمان ایدئولوژیک جنگ نیز برکنار نبوده و نیستند و این امر در سخنان آقابیان محمد درودیان، نخعی و کمری دیده می شود، هر چند که کمری در مقایسه با دیگران کمتر خود را در پوسته های ایدئولوژیک نشان می دهد اما این امر شاید بخشی مربوط به تخصص ویژه ایشان در تاریخ نگاری انقلاب است. به نظر می رسد گفتمان انقلاب اسلامی در مقایسه با گفتمان جنگ از قدسیت کمتری برخوردار است در رویکرد منتقدانه ایشان تأثیر گذاشته است، لذا در بحث جنگ نیز سعی کرده با نگاهی متعادل تری اظهار نظر کند. از دیگر فعالان میزگردهای این کتاب آقای کاوه بیات و خانم جمشیدی یکی به لحاظ مطالعات تاریخی دوره قاجار و دیگری به تناسب جنسیت و نسلی با واقعه جنگ و هز مونی آن فاصله گرفته اند. به این خاطر نگاه ایدئولوژیک در کلام آنها کمتر به چشم می خورد. البته این دو، در مقایسه با آقایان درودیان و نخعی نتوانسته اند در شناسایی ابعاد وقایع نگاری جنگ، اظهار نظر اساسی ای را بنمایند. خانم جمشیدی، که رویکرد نظری اش قوی تر از رویکرد نقلی اش است، سعی نموده با بهره گیری از قالب های تاریخ نگاری اروپایی، سر و سامانی به تاریخ نگاری جنگ بدهد که در جای خود ارزشمند و قابل ستایش است. اما پافشاری ایشان در ساماندهی مواضع افرادی چون داوری، درودیان، نخعی و بیات در قالب های نظری، آسیب به بومی سازی تاریخ نگاری جنگ می باشد. هر چند اینجانب نیز مخالف بهره گیری از مباحث نظری نبوده و نیستم، اما تحمیل

تاریخ نگاری نیست. کتاب دوم که مجموعه مقالات است باز هم بیشتر ناظر بر روش ها و نظریات و تحقیقات تاریخی است. در حالی که چنین جریانی با مقاله «انحطاط تاریخننگاری آدمیت» شروع شده و در سال های اخیر مقالات و مجموعه مقالات متعددی در این زمینه به چاپ رسیده است. با توجه به شناختی که نگارنده این سطور از نویسنده محترم مقاله دارد، امیدوارم عدم یادآوری مقاله آدمیت و دیگر آثار علمی ایشان و دیگر نویسندگان برآیند ایدئولوژیک ایشان نباشد. در پایان مقاله در بخش نتیجه گیری، نویسنده محترم به نوعی انحطاط در تاریخ نگاری جنگ اشاره کرده اند و معتقدند در فضای مسلط سنت نقل، بدیهی است که راه بر عقل و نقد هموار نباشد و برخی تأملات منتقدانه و خردمندانه حتی در چارچوب فضای سنت و بر مبنای قبول وجه دینی و مقدس انگار دفاع مقدس و جنگ، چندان باب طبع و مقبول پسند متولیان و نهادهای ذی ربط قرار نگیرد (ص ۴۵). هر چند می توان با نظر ایشان همراهی نشان داد اما سخن این است که ایشان چند صفحه پیشتر از شکل گیری جریان تاریخ نگاری های علمی و نقدی سخن گفته که تحت تأثیر جریان تجددگرایی برآمده از ویرانی های شکست جنگ های ایران و روس به وجود آمده است و زمان شکل گیری تاریخ نگاری علمی را حدود صد و پنجاه سال دانسته است. اما روشن نساخته چگونه انقلاب مشروطیت پس از ۳۰ تا ۴۰ سال آثاری چون تاریخ بیداری ایرانیان و کتاب کسروی را پدید آورد اما انقلاب اسلامی هنوز نتوانسته است به چنین توفیقی دست پیدا کند. آیا مشکل فقط در غلبه سنت نقل نهفته است یا این که دولت برآمده از انقلاب و نهادهای بازیگر جنگ، متولی نگارش تاریخ جنگ شده اند. به نظر می رسد، تاریخ نگاری مشروطه طرح دولتی نبوده اما تاریخ جنگ طرح دولتی است؛ بنابراین نباید انتظار حضور و تولد تاریخ نگاری انتقادی از متولیان تاریخ نگاری جنگ را داشت. پس می توان چنین گفت که تاریخنگاری جنگ دچار انحطاط نشده بلکه در حال حاضر این امر در حال تبدیل پدیده ها و واقعیت های جنگ به داده های تاریخی است و این وظیفه اصلی و غایی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ است که بخشی از دیدگاه ایشان در مقالات محمدرضا درودی و صحبت های درودیان و نخعی و دیگران بازتاب یافته

قالب های نظری، غیر را براندام داده هایی «بومی» شایسته نمی دانم. البته شاید این اختلاف نظر، ناشی از تفاوت رشته تحصیلی نگارنده این سطور و خانم جمشیدی باشد. آقای علیرضا کرمی در مقاله وزین یازده صفحه ای «جریان های تاریخ نگاری و تاریخ نگاری جنگ ایران و عراق» تنها ۵ صفحه به جنگ اختصاص داده و از آن میان بیش از سه صفحه به گونه ای مقدمه پردازی و کلی گویی است و با عنوان مقاله مطابقت چندانی پیدا نکرده است. اظهار نظر در بحث های مقدماتی از جمله معرفی سه جریان نقل، عقل و نقد که تناسب زمانی یکی را پس از دیگری بیان نموده جای تأمل دارد. مثال های گزینشی ایشان «تاریخ کبیر طبری» تا «روضه الصفای» میرخواند، (ایشان انتهای آن کلمه ناصری را نیز افزوده که درست نیست) و انتخاب ناسخ التواریخ با جهت گیری تحلیلی ایشان صورت گرفته است. هر چند نگارنده در بحث مقدماتی نظری این نوشته نیز متذکر شدم واقعیت آن است که جریان تحلیلی عقلی و نقدی پای به پای جریان نقلی در تاریخنگاری اسلامی پیش آمده است اما آن دو جریان هیچگاه نتوانسته اند از چنبره تاریخ نگاری نقلی کلامی محور خارج شده و به گفتمان مسلط تاریخ نگاری تبدیل شوند.

در بحث «آغاز جریان عقل، نقد و تحقیقات در عرصه منابع تاریخی و مطالعات تاریخی از نوع تألیفات فصیحی و شکوری را در یک سنخ قرار داده است، اما درباره پایه گذاری تاریخ نگاری آخوندزاده و کرمانی نیز بحث مبسوطی ارائه نداده است و تحت تأثیر نوشته های فصیحی قرار گرفته است. جا داشت از آثار ناظم الاسلام کرمانی و کسروی در انقطاع و گسست از تاریخ نگاری گذشته سخن به میان می آورند چون کارهای آخوندزاده و کرمانی بیش از اینکه صبغه تاریخی داشته باشد رنگ انتقادی اجتماعی دارد.

کمری جریان نقد را جریانی نوپا قلمداد می کند و در این اظهار نظر نیز محق است اما آثار برشمرده ایشان از قبیل روش های پژوهشی در تاریخ، اثر سامارانش بینش و روش و بینش در تاریخ نگاری معاصر و هیچکدام توسط ایرانیان به نگارش درنیامده است. کتاب سامارانش درباره روش تحقیق و ابزارهای تحقیق است و یک اثر

بدیهی پنداشته شده است. اما بحث این است که بر اساس چه شاخص ها و معیاری ما معتقدیم که روایت ما از یک پدیده واقعی، درست و اصلی است و روایت دیگران از آن پدیده انحرافی است. مگر نه این است که تاریخ نگاری، ادراک پدیده واقعی و تبدیل آن به صورت نوشته یا شفاهی است یا به بنا به گفته آقای کمری، تاریخ جریانی است حیات مند که در گفتگوی باز و پایدار و همیشگی رخ می دهد. تاریخ جلوه گاه بینش و کنش انسانی در گذر زمان است. (همین مجموعه، ص ۱۹) پس اگر تاریخ، محمل بینش و کنش انسانی است و تاریخ نگاری ادراک این بینش و کنش توسط مورخ است؛ باید سخن از برداشت های گوناگون به میان بیاید نه تحریف. از سوی دیگر، در واژه «تحریف» نوعی قصد و اراده از پیش تعیین شده نهفته است که تا حدودی آن را با مفهوم «جعل» مترادف ساخته است. آقای درودیان که خود واضع بحث تحریف در تاریخ جنگ در این مجموعه است در مصداق یابی آن به تاریخ نگاری ارتش اشاره می کند و می گوید: «در تحریف نوع اول با ارتش به ویژه پس از جنگ بر سر مسئله روایت متفاوت آنها از جنگ بیشتر مشکل داشتیم در واقع دو سازمان متفاوت (سپاه و ارتش) با اسناد متفاوتی که در اختیار دارند، روایت های متفاوتی از واقعیات بیان می کنند. ما وقتی به شرح واقعیات جنگ پرداختیم بدون در نظر گرفتن هیچ ملاحظه ای اصل واقعیات را گفتیم. اما چون این واقعیات به زیان بعضی برداشت ها بود همان بعضی ها در برابر آن واکنش نشان دادند. ولی منطقی بحث ما روشن است» (ص ۹۸)

در این نقل قول مستقیم نسبتاً طولانی، هم نوعی تناقض گویی و هم نوعی افشاگری روشی وجود دارد. افشاگری روشی به این معنی که هر دو نهاد اسنادی در اختیار دارند و بر اساس این اسناد به روایت جنگ می پردازند و به دیدگاه ها و روایت های متفاوت می رسند. اما مشخص نشده است آیا اسناد در اختیار ارتش جعلی است یا ناقص و با چه ابزار و مقیاسی اسناد آنها تحریف شده (ناقص یا برداشت بد) تلقی شده است. البته بدیهی است که چون جامعه آماری و پیمایشی ارتش نیروهای ارتش است و اسنادشان مکاتبات و اطلاعات و گزارش های این نیروهاست با جامعه آماری و پیمایش

است. واقعیت این است که نباید از آقایان درودیان، نخعی و دیگر حاضران عرصه روایت و وقایع نگاری جنگ انتظار نقد علمی داده های گردآوری شده در جنگ را داشت. چنانچه آنها با صراحت نیز در صحبت هایشان اظهار نموده اند که با جنگ و داده های جنگ زندگی کرده و می کنند. جنگ جزو هویت جدانشدنی آنها شده است. بنابراین بهتر است کارهایی که تاکنون در عرصه جنگ در نهادهای مختلف همچون سپاه و ارتش و مرکز اسناد انقلاب اسلامی و سایر نهادها در حال انجام است، را گام اول یعنی تبدیل پدیده به داده تلقی کنیم و برخی از کتاب های آقای درودیان را وقایع نگاری قلمداد نماییم.

در میزگرد «گفتگو درباره تاریخ نگاری جنگ» (صص ۸۰-۱۰۲) بارها از خطر «تحریف جنگ» سخن رفته است و در چند جای دیگر (ص ۱۱۵) نیز این بحث تکرار شده است. هر چند در این میزگرد منظور از «تحریف» دقیقاً مشخص نشده، اما در یک سطح تحلیلی سعی کرده این مفهوم انتزاعی را شاخص سازی انضمامی نماید.

آقای درودیان سه نوع تحریف را شناسایی کرده است: «نوع اول: تحریفی است که در واقعیات یا آن چه رخ داده است، صورت می گیرد. به این ترتیب که یا غلط یا بد و یا ناقص بیان می شود. تحریف دوم عبارت است از برداشت جدید از واقعیات که در حال حاضر رگه هایی از آن را مشاهده می کنیم و کوشیده ایم در برابر آن مقاومت نشان دهیم... تحریف نوع سوم که کمتر به موضوع کار ما مربوط می شود تغییر مفاهیم مربوط به دفاع مقدس است. یعنی الفاظ و مفاهیم پس از مدتی دچار استحاله می شوند و معنای جدیدی از آنها استنباط می شود (مانند کلمه بسیجی)» (ص ۹۶). در جای دیگر (ص ۱۱۵) نوع دیگری از تحریف را نشان می دهد و می گوید: «نوع سوم تحریف را هم من اشاره می کنم که بسیار گریزناپذیر است و آن رجوع به گذشته از مقطع زمانی حال و با نیازهای موجود در زمان حال و ملاحظات شرایط پیرامونی و اغراض شخص در نگاه به واقعه جنگ.»

اما تحریف به این معنا است که یک پدیده واقعی و حقیقی پیشینی وجود دارد که عده ای عامدانه یا جاهلانه در صدد وارونه نمایی و دیگرگونه نمایی آن هستند. به سخن دیگر، تحریف یعنی عدول از اصول از پیش مسلم و

می‌توانیم از نگاه ایرانی به جنگ سخن بگوییم. این که نگاه ایرانی چه قدر با واقعیت جنگ مطابقت دارد مستلزم مطالعه اسناد باقی مانده است. حتی اگر از آن فراتر برویم باید پرسید: آیا می‌توان روایت یا داده‌ها را مطابق نعل بالفعل واقعیت تلقی کرد؟ آیا به هنگام فرآیند تبدیل واقعیت به پدیده، دچار دگرگونی یا (بنا به گفته آقای درودیان) تحریف نمی‌شود. وقتی من یک واقعه را مهم تلقی نمودم و از آن عکس یا فیلم یا سند تهیه کردم (تبدیل واقعه به داده) آیا در تشخیص بسترهای فکری من موثر نیست؟ آیا با این امر می‌توان از اصل واقعیات سخن گفت؟ اما گونه دیگر از تحریف که در سخنان آقای کمری دیده می‌شود رجوع به گذشته از مقطع زمانی حال است. البته ایشان به درستی به اجتناب ناپذیری از این تحریف اشاره کرده است. حال این پرسش مطرح می‌شود که مگر در تعریف تاریخ غیر از رجوع به گذشته از مقطع زمانی حال سخن گفته می‌شود، انسان در حال که نمی‌تواند تاریخ خود را بنویسد مگر این که حال به گذشته تبدیل شود که آن وقت باز هم گذشته است نه حال. به عنوان مثال، جامعه مانند رود جاری است که هیچ لحظه و دقیقه‌ای سکون در آن معنی ندارد و امکان پذیر نیست چون جریان در جوهر رود است. بیهی است که انسان امروزی توان انسان دیروزی شدن را ندارد. یعنی نگاه ما به گذشته به طور اجتناب ناپذیری نگاه امروزی است. هر چند برخی از مورخان تأکید دارند که ما بایستی خود را از پیرایه‌های امروز برهانیم و به گذشته برویم و واقعیت پدیده‌ها را در گذشته آن گونه که هستند بنگریم. آنچه ما از گذشته درک و استنباط می‌کنیم، با نگاه فعلی به گذشته است. نمی‌توان به گذشته با عینک گذشته نگریست. همان طوری که نمی‌توان به حال و آینده با عینک گذشته نگریست هر کدام از اینها عینک‌های مخصوص خود را طلب می‌کنند.

باور به تحریف «رجوع به گذشته از مقطع زمانی حال» موجب شده تا در ص ۹۷ و ۱۱۵ همین مجموعه سخن از استحاله مفاهیم برود. مثلاً دو مفهوم بسیجی و روشنفکر را مثال زده‌اند. مفاهیم در ساختار زبانی مانند بسیاری از پدیده‌ها تولد، زایش و میراثی دارند. یک مفهوم در گذر زمان از یک معنی به معنی یا معانی مختلف تبدیل می‌شود یا به سخن این مجموعه «استحاله» پیدا می‌کند. این دگرگونی

سپاه متفاوت باشد، اما بدیهی است که روایت سپاه از نقش و عملکرد سپاه است و روایت ارتش از نقش و عملکرد ارتش است. حال باید از نظر روشی به این نکته توجه کرد که آیا ارتش بر اساس اسناد نظامی خود از نقش سپاه نیز یاد کرده است یا خیر؟ اگر بر اساس اسناد و معیار خودشان از رقیب نظامیش تصویری را ارائه داده است در اصالت این برداشت باید تشکیک کرد همین طور اگر سپاه با استناد به اسناد خود از نقش عملکرد ارتش تصویری ارائه کند باید تشکیک کرد. اما اگر این نهادها از نقش و عملکرد خود تصویری وقایع نگارانه ارائه داده است هر کدام به عنوان یک برداشت بالارزش برابر، قابل مطالعه، بررسی و نقد است. اما نکته قابل تأمل این است که درودیان از بیان «اصل واقعیات» سخن رانده است. بر اساس چه معیاری، روایت و برداشت شما «اصل واقعیات» است اما برداشت و روایت ارتش، وارونه واقعیات است. به نظر می‌رسد این گونه اظهار نظر، یک طرفه به قاضی رفتن است که برآیند نگاه متعصبانه و ایدئولوژیک به واقعیات است. از نظر روشی هر کدام از این نهادها از زاویه دید خاصی به پدیده نگریسته و آن را اصیل پنداشته در حالی که زوایای دیگری نیز قابل استحصال است. به عنوان مثال، زاویه دید یک روزنامه نگار ایرانی غیر وابسته به یکی از دو نهاد سپاه و ارتش یا زاویه دید یک روزنامه نگار یا نظریه پرداز سازمان ملل یا غربی یا حتی زاویه عراقی‌ها.

بنابراین برخلاف آنچه که در این مجموعه آمده، نمی‌توان برداشت واحد و یکسانی از جنگ ارائه داد. زیرا اسناد جمع آوری شده هر چند با تسامح، همه اسناد نیز تلقی شود، اما کل واقعیت نیست. گردآوری‌ها باید از مناظر و زوایای دیدهای مختلف صورت بگیرد. به عنوان مثال، تعدادی از چپ‌ها یا جنبشی‌ها یا مجاهدین خلق (منافقین) در جبهه‌ها فعال بودند و گزارش‌هایی از آنها در جراید و ارگان‌هایشان درج می‌شد یا اسنادی که از آرشیوها و بایگانی‌های عراق به دست می‌آید یا گزارش‌هایی که سایر کشورها و سازمان‌های جهانی دارند همه اینها بخشی از زوایای پدیده جنگ را پوشش می‌دهند. هیچ کدام از اینها نمی‌تواند ادعای اصالت اسناد و برداشت خود را بکند. نادیده انگاشتن هر یک از این مجموعه‌ها موجب خواهد شد تا یک نگاه کلی به جنگ امکان پذیر نباشد. بنابراین ما

و تبدیل به معنی اصالت معنای نخستین نیست. نمی توان بین آنها به صورت ارزشی داوری کرد. بلکه در فرایند تکاملی واژه می توان به این دگرگونی اشاره کرد. به عنوان مثال، شبیه این مفهوم در عراق قبل از جنگ نیز دیده می شود و ممکن است هر ملتی به تناسب زمانی خود چنین مفاهیمی هم داشته باشد. پس اصالت واژه ها در توقف معنایی آنها نیست بلکه اصالت شان در کارکردی است که در جامعه دارند.

از مفهوم روشنفکر نیز نظریه غربی ارائه شده و معتقدند که این واژه دچار استحاله شده است با توجه به این که صاحبان این میزگرد به خوبی از معنا و مفهوم این واژه آگاهی دارند که در بستر فکری و فرهنگی قرن نوزدهم اروپا به شکل موجود متولد شده است و در معنای واقعی هم ارزش های لیبرال دموکراسی غربی را که جدایی دین از سیاست یکی از ویژگی های آن است مستفاد می دهد. در حالی که آقای نخعی معتقد است: «آن موقع منظور از روشنفکر افرادی چون شهید مطهری بود، اما شاید چون بعدها دیگران بیش از ما از کلمه روشنفکر استفاده کردند به تدریج این ذهنیت به وجود آمد که روشنفکر کسی است که می خواهد دین را از سیاست جدا کند.» (ص ۹۷). نگاهی گذرا به متون سیاسی، این نکته را اثبات می کند که مفهوم روشنفکر در فرهنگ سیاسی ما یک مفهوم وارداتی است. بدیهی است که ما این واژه را در چارچوب فرهنگی خود دگرگون ساخته فضای معنایی بسیار گسترده ای را بر آن بار کردیم به طوری که در یک سر آن نویسندگان چپ و لیبرال قرار داشتند و در رأس دیگر آن شخصیت هایی چون مهندس بازرگان و استاد مطهری و دکتر شریعتی قرار می گرفتند. اگر به اصل و ریشه این واژه توجه شود باید گفت کاربرد این واژه در فرهنگ سیاسی مسلمانان با کمونیست ها متفاوت است و هر کس باید از زاویه دید و تفکر خود به آن بنگرد. به سخن دیگر، همان برداشت های متفاوت از یک مفهوم وجود دارد.

البته باید اذعان داشت نقدهایی از این دست همان گونه که بارها در این نوشته تکرار شده است برداشتی از یک متن است که ممکن است خود نقد نیز قابل نقد باشد. ممکن است صاحبان نظر و دیدگاه، زاویه دید منتقد حاضر را مورد توجه و نقد قرار بدهند.

در پایان به چند ایراد شکلی که البته تأثیر زیادی در امر تفکر تاریخ نگاری (تاریخ نگری) ندارد اما شاید در چاپ و پسند و بی نقص، موثر باشد به صورت گذرا اشاره می شود.

۱. نام کتاب در روی جلد، عطف و پشت جلد به دو گونه متفاوت آمده است و نام لاتین آن ناقص است.
۲. بخش دوم که مباحث مکانیکی و نهادی بحث تاریخ نگاری است بهتر بود در پایان مجموعه آورده شود زیرا از نظر محتوایی انقطاع و گسستی بین بخش اول و بخش سوم ایجاد کرده است.
۳. با توجه به اینکه عنوان کتاب جامع است اما متن بیشتر به رویکرد تاریخ نگاری و تاریخ نگری سپاه پرداخته است. ای کاش فصل مربوط به تاریخ نگاری جنگ در ارتش به تفصیل ارائه می شد و چندین میزگرد با مسئولان و متولیان تاریخ نگاری در ارتش انجام می پذیرفت تا هم به غنای بحث می افزود و هم تفاوت دیدگاه ها و برداشت ها را روشن می ساخت. چون این گونه مباحث عرصه جدال علمی است و از این مباحثه و جدال، نظریه ها و دیدگاه های جدید تولید می شود.
۴. اگر ابتدای هر میزگردی یا در پانویست، شرکت کنندگان در آن به طور مختصر معرفی می شدند و جایگاه آنها در عرصه علمی و عملی تعیین می شد، در شناخت بهتر تاریخ نگری کمک می کرد. البته در لابلای بحث بعضی از شخصیت ها همچون آقایان درودیان و نخعی معرفی شده اند اما کافی نیست.
۵. شروع برخی از میزگردها مناسب نیست البته نشان می دهد که بخشی از آنها را به دلیلی زاید تشخیص داده اند و همین امر نیز به زیبایی روند شروع یک میزگرد آسیب رسانده است مثلاً در میزگرد با دکتر رضا داوری (ص ۱۲۷) شروع سخن با دکتر داوری است که آمده است: «دکتر داوری: شما به عنوان یک افسر سپاه و مورخ کتاب نوشته اید، دقیقاً مشخص نیست که منظور چه کسی است البته بعدها مشخص می گردد که طرف سخن او آقای درودیان است. ای کاش شروع سخن نیز با خود ایشان می بود که معمولاً میزگرد با پرسش آغاز می شود نه پاسخ. باید اشاره کرد که در این میزگردها، نظارت علمی و مدیریت جلسه به خوبی انجام نگرفته است.



USSR and its attempts to establish a balance and to end the Iran-Iraq war

Haim Shemesh / Dr. Mohammad Ali Gasemi

This essay is the translation of some parts of Haim's book "Iran- Iraq Relations During 1968- 1988: in? The writer in addition to investigating USSR relations with Iraq before the Iran-Iraq war, has explained their relations during different phases of the war.



Exclusive Interview

Islamic Republic of Iran's Diplomacy Weaknesses During the Imposed War

(an exclusive interview with Dr. Ali Khorram)

The relation of diplomacy and military strategy or the relation of politicians and military officials and their effect on different decisions relating to the war has been one of the debateful issues regarding the Iran-Iraq war. The writer has discussed some issues related to 598 resolution and Iran's diplomacy weaknesses during the war.



Educational Documents of Baath Regime

Baath Army was one of the most powerful armies among the Arab countries. It was designed and managed according to Eastern military systems and was by leaded by some military advisors from USSR and Yugoslavia. Here, some documents are presented which were provided to educate Iraqi forces.



Book Review

Here four books related to the war studies are introduced:

1. Michael p. Colaresi, Karen Rasler, and William R. Thompson, Strategic Rivalries in World Politics: Position, Space and Conflict Escalation, Cambridge: Cambridge University Press, 2007/ Dr. Abdollah Ghanbarloo.
2. Keith Crane, Rollie Lal, and Jeffrey Martini, Iran's Political, Demographic, and Economic Vulnerabilities, RAND, 2008, 130pp/ Dr. Roohollah Gaderi
3. Elinor C. Sloan, Military Transformation and Modern Warfare: a Reference Handbook, Westport: Praeger Security International, 2008, 195pp/ Dr. Mahmood Yazdanfam.
4. Ali Reza Kamari, Iran-Iraq War Historiography, Tehran: IRGS Sacred Defense Documents Center, 2008/ Dr. Esmaeel HassanZadeh



X ■ X

Mehdi Rahmati

X ■ X

Abbas Aflatooni

X ■ X

Dr. AliReza Mollaii & Khatoon Hekmat

X ■ X

Khosrow Shah Mohammadi Nejad

X ■ X

Abstracts

Preface

Khorramshahr; a Perpetual and Identity-giving Symbol

Symbols and signs are important factors in forming history and affecting people's minds. During Iran-Iraq war, various pictures of war incidents are reflected in media. But Khorramshahr, its mosque, and its burned plums became an everlasting symbol of resistance and victory in Iran. It must be kept as an Identity-giving Symbol for our next generation.

✕ ■ ✕

Articles

An Analysis of Army Forces Creation in IRGC

Hussein Vallipour Zaromi

This article tries to explain the background and the logic of Army Forces Creation in IRGC considering IRGC's fundamental purposes and its institutional evolution during the war. These forces' function during the last years of the war is discussed briefly at the end of the essay.

✕ ■ ✕

Undiscussed Legal Problems of Iraqi Forces Attacks on Booshehr Nuclear Installations During the war

Dr. Saleh Rezaii

In addition to various deficiencies and inefficiencies of the international law about nuclear installations' sanctuary and safety against military attacks, unjust and illegal behavior of international institutions and organizations stopped Iran from reaching its legal rights, condemning



Contents

Book review



Strategic Rivalries in World Politics: Position, Space and Conflict Escalation	135	✍ Dr. Abdollah Ghanbarloo
Iran's Political, Demographic, and Economic Vulnerabilities	135	✍ Dr. Roohollah Gaderi
Military Transformation and Modern Warfare	145	✍ Dr. Mahmood Yazdanfam
Iran-Iraq War Historiography	149	✍ Dr. Esmaeel HassanZadeh

Contents

Editorial Note

Khorramshahr; a Perpetual and Identity-giving Symbol 5

Articles

An Analysis of Army Forces Creation in IRGC 9 Hussein Vallipour Zaromi

Undiscussed Legal Problems of Iraqi Forces Attacks on Booshehr Nuclear Installations During the war 25 Dr. Saleh Rezaii

The Imposed War and Our National Identity 41 Mehdi Rahmati

The Role of MKO in Iran-Iraq War 57 Abbas Aflatooni

The Oral History of the in Sardasht: An Interview with Some Surviving Witnesses 67 Dr. AliReza Mollaii / Khatoon Hekmat

A Report on a Semi- Broad Operation (Imam Ali) 83 Khosrow Shah Mohammadi Nejad

USSR and Its Attempts to Establish a Balance and to End the Iran-Iraq War 93 Haim Shemesh / Dr. Mohammad Ali Gasemi

Exclusive Interview

Islamic Republic of Iran's Diplomacy Weaknesses During the Imposed War: an exclusive interview with Dr. Ali Khorram 109

Iran-Iraq War Documents and Reports

Educational Documents of Baath Regime 117 Resarech Group

Iraq's Justification Rison's for Mobilized Defense Operation and Re-entering Iran's Territory 118

"Defense Principles" for High Rank Combat Officers 123

Mobilized Defense 127

Defensive Operation Management Plan 133

Tanks in Co-operation with Infantry 137

In The Name of God

The Quarterly on Sacred Defence

**NEGIN
IRAN**

Vol.7 □ No.28 □ Spring 2009

Publisher	IIRG's Sacred Defence Document Center
Editor in Chief	Major General Mohammad Ali Jafari
Vice Editor in Chief	Dr. Hossein Ardestani
Editorial Committee Members	Dr. Hossein Ardestani, Dr. Gholam Ali Rashid, Dr. Hossein Alaei, Dr. Mahmood Yazdanfam, Hamid Aslani
Internal Manager	Seid Masood Mousavi
Edited by	Elham Rezaneghad
Page Setting & Cover Designer	Seid Abbas Amjad Zanjani
Type	Zahra Talei
Publishing Supervisor	Mohammad Behrozi
Support Affairs	Mohammad Shariati
Address	8/1 Boromand Alley, Martyre Varkesh St & South Mofatteh Ave, Tehran, Iran.
Email	neginiran@gmail.com
Telefax	+98 21 - 88307282
Price	12000 R